الله هست
دال رگاه ازه ام
یاسوید بنا او د

کا عا کو گنا آر دام
هیجو جز مره ه و ه

نگویند از سر بازیچه حرفی
کزان پندے نگیرد صاحب ہوش

اگر صد باب حکمت پیش نادان
بخوانند آیدش بازیچه در گوش

بفضلہ تعالیٰ

کتاب

خلوت در انجمن

۱۳۱۶ ہجریہ

ارشادات مستغنی ضمیر شاہ صاحب مجددی لہ العزیز جناب محمد صاحب رحمن الشان
سجادہ نشین دستگیر پیر حضرت مسکین نقشبندی قدس سرہ مرتبہ غلام شاہ خلیفہ حضرت

در مطبع عزیز دکن باہتمام کارپردازان جلیلہ مطبع مجلی طبع گردید

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین۔ اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد رکن که یکی از نعلین برداران مرشد کامل و مکمل هادی آگاه دل دستگیر درماندگان حامی بیکسان فیضبخش و فیضرسان شاه و گدا حضرت مسکین شاه صاحب قبله فداه قلبی و روحی مدظله العالی است چند ارشادات و اشارات و احوالات و اقوالات و مکتوبات و مسموعات که این ناچیز مدان مستفید و مستفیض گردیده گویا نمی از دریاے محیط و رشحی از باران بسیط تو ان گفت براے هدیه هم پیرگان دور دیار و هم طریقگان عالی وقار فراهم آورده بر منصهٔ بیان جلوه گر میگرداند و چند اجزاے متفرقه را در

جلد مجلد میسنماید باین نیت که این لآلی آبدار صدف ہاے متعددہ
در یک حقہ حقیقت محفوظ و مصئون ماندہ آویزہ گوش حقایق نیوش
طالبان محبوب حقیقی و سالکان مسالک تحقیقی گشتہ ذخیرۂ آخرت این
بے نوا گردد والا این ہیچمدان ناکارہ قابل نقل کمالات و کلمات شیران
خدا جلّ جلالہٗ و عاشقان رسول کبریا صلی اللہ تعالے علیہ و آلہ و صحبہ و
سلم ہم نیست و ندارد و از جہت عدم فرصت و وجود حوادث بترتیب
فصل و باب ہر بیان نیز نپرداخت فقط بنظر ہیئت اجماعی کہ در آن
خوف ضائع کم و ثمرۂ فوائد بہم ست یکجا کردہ امید وار رحمت آمرزگار
بودہ در حیطۂ تحریر آورد و ہرچہ از زبان مبارک حضرت موصوف شنید
و از مجلس شریف فیضیاب شدہ بے کم و کاست در تسطیر پرداخت ہو اللہ
الموفق بالاتمام سنہ آغاز کردہ ام تو رسانی بانتہا ؛ و این تحریر فقط از اختیار
عاصی نیست بلکہ امتثال ارشاد مبارک حضرت ماست کہ ہرچہ از زبان ما
بشنوی و دریافت کنی آنرا بزیر قلم آوردہ بسماعت ما درآر کہ صحت و
سقم آن معلوم گردد پس توکل بر خدا تعالے کردہ شروع نمودہ شد
و نام این خلوت در انجمن کہ از زبان غیب الغیب ارشاد شد ترقیم نمودہ ارشاد
کہ در حلقۂ توجہ بطرف ذکر مشغول نباشد فقط بلحاظ رابطۂ شیخ خود مبدأ و مورد
وارد اگر خیال ذکر کند البتہ راہ فیض الٰہی مسدود خواہد شد زیرا کہ این

سالک راہنوز در آن درگاہ راہ پیدا نیست پس واسطۂ شیخ ضرور آمد۔
ارشاد چون بغرۂ ذیقعدہ ۱۲۵۸ ہجری روز جمعہ یک زن برائے مسلمان
شدن آمد استفسار فرمودند کہ این کدام قوم ست عرض کردند کہ از قوم کوئی
اما الحال امید وارست کہ از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را روبروئے
خود نشاندہ تلقین کلمۂ طیبہ و کلمہ شہادت کردہ ترجمہ فرمودند کہ بخوبی
در ذہن او وحدانیت خدا و رسالت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
قائم و ثابت گردید و فرمودند کہ خدا تعالے وحدہٗ لاشریک ست و
سنگ و چوب مخلوق اویند کسے را در خدائی او دخل نیست او از ذات
خود قادر ست و محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را برائے رہنمونی ما
مقرر کردہ است و نبی ما گردانیدہ فقط ارشاد کہ از مرتبۂ عاشقیت
و معشوقیت تخلیق مرتبۂ محمدیست صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و آن
مرتبۂ معشوقیت تخلیق مرتبۂ احمدی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و ہمین نام
مبارک زبان زد ملاء اعلی ست و در مرتبۂ محمدی قدرے علاقہ بشریت
و در مرتبۂ احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی اللہ علیہ وسلم
آئینہ جلوہ نمای جمال بیچونیست کہ مستجمع جمیع صفات کمال ست اما
آن ذات بیچون و واجب ست و این ذات آئینہ و ممکن پس بلا تشبیہ
کسے ہر شکل کہ دارد تا وقتیکہ در آئینہ می بیند آئینہ را از روبروی خود

جدا نه سازد اگرچه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آیینه جمال محمدی را چگونه
جدا خواهد کرد :: **معروضه** که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دو خلقت یعنی
خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد **جواب** ببیند که اگر یک شخص نزد شمع
می نشیند دو عکس ازو بر دیوارے افتد این دو مرتبه است و ازان دو عکس یک
عکس جسم و یک عکس روح ست تا کسی روح را بیچون و بیچگون نفهمد بلکه ممکن داند که
عکس هم دارد بے شبهه فقط **تنبیه** حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی زنان فاحشه
مغنیه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکنند تا وقتیکه از فعل شنیع خود باز نیایند و
میفرمودند که اگر کسے این قسم رجال و نسا را در طریقه داخل کند در عتاب پیران کبار
گرفتار خواهد شد مگر آنکه از فعل شنیع ایشان توبه گرفته داخل کند **ارشاد** فرد حافظ
شیراز رحمه الله علیه میفرماید ؎ تیمار غریبان سبب ذکر جمیل ست :: جانان مگر این
قاعده در شهر شما نیست :: یعنی او تعالی در مرتبه غنا او از همه مستغنی ست التفات
بطرف کسی نمیکند. چنانچه در مرتبه (غنی الغنی) مستجمع جمیع صفات کمال و
منزه از همه نقصانات که خبرگیری هر امر جزئی و کلی ممکن ازین مرتبه مقدسه میگردد و الله
همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند
فرد دیگر ؎ قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست :: بوسه چند بیامیز [illegible] چند
یعنی از گلقند علاج دل ما نه میشود مگر در قبض بسط بیامیزی که آن علاج دل ماست
همچنین از حافظ رحمه الله علیه ؎ دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما :: چیست یاران

طریقت بعد ازین تدبیر ما ٭ ما مریدان روبسوی کعبه چون آریم چون ٭ رو بسوی خانهٔ خمار دارد پیر ما ٭ یعنی دیشب پیر ما از صحو بسکر آمده فرمود که چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما پس همه مریدان عرض کردند که ما هم بسوی صحو چگونه مانیم چون شیخ ما بسوی سکر و خانهٔ خمار روی خود دارد همچنین ما هم بسکر در آئیم همچنین از حافظ رحمة الله علیه

چون می از خم بسبو رفت گل افگند نقاب ٭ فرصت عیش نگهدار و بزن جامی چند ٭ مراد از می بیهوشی و فیض آلهی ست و مراد از خم دل پیر و مراد از سبو دل مرید و مراد از گل محبوب و مراد از نقاب افگندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الٰهی از دل پیر تو بدل تو در آمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض وغیره معلوم شد تو نیز فرصت وقت را غنیمت انگار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمة الله علیه ؎ نه گویمت که همه سال

می پرستی کن ٭ سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش ٭ یعنی نمیگویم که همه وقت خود را در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن در حصهٔ اول فرائض و در حصهٔ دوم واجبات و در حصهٔ سوم سنت مؤکده ادا کرده در حصهٔ چهارم ذکر و شغل میکن والّا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ رح

بزیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر ٭ که از تطاول زلفت چه سوگوارانند ٭ همچنین از حافظ رحمة الله علیه ؎ خلاص حافظ ازان زلف تابدار مباد ٭ که بستگان کمند تو رستگارانند ٭ **ارشاد** بتاریخ ۲۱ صفر المظفر ۱۲۸۹ هجری مقدسه صلی الله

علیه وسلم سے کہدو جناب دل سے سنبھل کر قدم رکھیں سرکار عشق کر ہیں قریب ہی نئے

یعنی مراد عجز و تضرع و التجا و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بد و نشو و نمای خود

دارد که تا پھیلنے سے مھین ست و موجب انکساری و ہرچه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل

ایزدی بتصدق پیران سرمدی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک داند که غیر از تقابل

چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زنگار خود ندارد که او زنده است و این مرده

مبادا شیطان لعین که در کمین ست صفات زنده بمرده عائد نموده مغرور و مسرور

گرداند و در خساره ابدی انداز د فقط ارشاد که در لطیفه قلب و مراقبه لطیفه

قلب ذکر اسم ذات ست اما در لطیفه قلب لحاظ صفات من حیث المجموع مستجمع

جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبه لطیفه قلب لحاظ

تعین افعال میکند یعنی تجلیات افعالیه الٰهیه را لحاظ دارند فقط ارشاد که از لطیفه

قلب تا انتهای مراقبه معیت ولایت صغراست که آنرا ولایت اولیا و ولایت

ظلیه میگویند چرا که درین فیض ظل اسماء و صفات می آید و از مراقبه اقربیت تا

مراقبه اسم هو الظاهر ولایت کبریست و این را ولایت انبیا و ولایت اصلیه نیز

میگویند۔ و مراقبه اسم باطن را ولایت ملائکه زیرا که فیض این مراقبه بر همه قالب

ملائکه می آید و فیض مراقبه انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید از بحث

در مراقبه ملائکه ملایک فوقیت دارند و بعد ازان در مراقبه کمالات نبوت وغیره

فوقیت کلیة انبیا علیهم السلام راست که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالای آن مراقبه ولایت نیست کمالات ست فقط۔
ارشاد مردمان میگویند که از عبث با کثرت ذکر خدا تعالے درد سر یا در دیگر اعضا
یا درد دل پیدا میشود این محض غلط ست زیرا که مشهور ست که در اکسیر نقصان
کسی مزیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر الٰہی چگونہ
نقصان باشد این وسوسہ شیطان ست که میخواہد که بہر حیلہ از ذکر خدا مسلمان را
باز دارد فقط ارشاد که بوقت توجہ دادن در قلب خود غرق شدہ بطرف قلب
طالب ہمت نماید و دعا و التجا بجناب فیاض حقیقی بکند که خدایا ہر چہ فیض
برین ناچیز بندہ عنایت کردہ برین طالب عنایت فرما۔ و ہمت آنرا گویند
که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رساند و آن چیز از جای خود بجنبد تا که او آن را
از قصد قلبی زور بکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری ہمت کند و
ہمین طریق در لطیفہ روح خود غرق گشتہ بر لطیفہ روحی طالب
قدری ہمت نماید و باز بلطیفہ سری خود و باز بسری طالب قدری ہمت نماید
و باز بلطیفہ خفی خود و باز بلطیفہ خفی او و باز بلطیفہ اخفی خود مستغرق گشتہ بر
اخفی طالب قدری ہمت کند باین طریق تا سبق ہر یک طالب رساند و او را
ازین راز آگاہ نکند درین صورت آموختہ ہر دو یعنی آموختہ پیر و مرید صاف میشود
و فیض الٰہی ریزان میگردد ان شاء اللہ تعالے و ہر قدر که سالک خود را فنا کند
فیض بیشتر رسد اما در ہر امر خلوص ضرور ست که بجز خلوص نیت ثمرہ آخرت

بیان توجہ دادن

متصور نیست اللہ تعالے توفیق کرامت فرماید و بہر طور ترغیب و تحریص ذکر
و شغل بہ بندگان خدا نماید و بہر امر بار امزجہ مختلفہ ایشان بر دارد و خود را
تابع ایشان داند اگر کسے ہمہ عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او
نماید طالب از وی بگریزد و آن دور سابق ایام بود کہ طالبان خود را تابع شیخ
میکردند و یک سر مو خلاف او نکردندے الحال زمانہ آخرین است شیخ را
باید کہ بہر نوع در پاس خاطر طالب کوشیدہ فیض پیران کبار رساند فقط
ارشاد — بروز عاشورہ چون ہمہ مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند
ارشاد فرمودند کہ مقدمہ شہادت سید الشہدا جناب امام حسین رضی اللہ تعالے
عنہ از مجبوری نبود زیرا کہ ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواہد زمین و آسمان را
تہ و بالا میکند پس آن ذات مقدسہ چسان مجبور خواہند بود اما درین واقعہ حکمتہاے
الٰہی بود۔ بشنوید کہ نام مبارک حضرت رسالت پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم است
و مرتبہ عاشقیت دارد اما آن عاشقی کہ ہزار مرتبہ بر عشق حضرت موسٰی
علیہ السلام فوقیت دارد چرا کہ حضرت موسی علی نبینا و علیہ السلام پردہ شست
عشق خود نا کردہ بے اختیار التجا کردند یعنی رَبِّ اَرِنِیْٓ اَنْظُرْ
اِلَیْکَ گفتند و جناب فیضمآب ما صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم عشق خود را
ظاہر نا کردہ سکوت نمودند و ہیچ التجا نیاوردند چگونہ شعلۂ جانگداز عشق را انتہا
فرمودند کہ این ولا و محبت از محبوبیت پیدا است کہ حقیقت محب و محبوب

خودست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید۔ چراکه اگر کمال بشریت
نبودی فیض رسانی بدیگر غلامان او ممکن نه گشتی از اینجاست که فرموده اند اَنَا
بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحیٰ اِلَیَّ از ینجهت عنایت بر غلامان بیکران داشتند حتی که
چون تولد شریف حضرت صلعم شد اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ میفرمودند و در همه عمر شریف خود
اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ میگفتند و چون وفات شریف شد در مزار مبارک لب اقدس عالی
می جنبید حضرت علی مرتضی کرم الله تعالے وجهه اینحال دیده گوش مبارک
خود در اقریب لب انور حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بردند که وصیت
آخری چیست شنیدند که اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ ارشاد میشود الحاصل چونکه التفات حضرت
بطرف امت مرحومه اینچنین بود که بمرتبه خیر الامم مشرف گردید پس غیرت الهی
جوش کرد که ایشان بندگان من اند و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با ایشان
اینچنین توجه دارند پس اکنون امتحان حضرت صلعم ضرور افتاد مثلاً بلا تشبیه کسی
فرزند خود را در فرزندی شخصی میدهد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس
جناب باری عز اسمهٗ خواست که آزمایش محبت حضرت صلی الله علیه وسلم از
دست امت آن حضرت صلعم بکنیم و جگر گوشه ایشان را از دست امت او
بگیریم و به بینیم که درین صورت با امت خود چگونه میباشند آیا ترک عنایت
بکنند یا در قهر شده کارخانه قدرت ما را خراب و برباد میکنند لهذا خواست که
بر ذات و صفات جگر گوشه محبوب خود حدیث اَلْفَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِّنِّیْ

درشان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این ہمہ خوبیہای مصائب کربلا
کہ ہیچ درجہ تکلیف تشنگی و بی وطنی و بیکسی وغیرہا باقی نماندہ بود اما جناب سید الشہدا
رضی اللہ تعالی عنہ بر وصیت حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
کہ فرمودہ بودند ای جگر گوشۂ من صابر وشاکر باش ومرا در حشر رسوا مکن خیال
نمودہ در جمیع آفات کرب وبلا رضا وتسلیم اختیار کردند عاجز ومجبور نبودند اگر
ادنی کنیزک یا غلام آنحضرت رضی اللہ تعالی عنہ میخواست از اشارہ ابروی
او ہمہ تختہ زمین غارت میشد زیرا کہ آنجناب رضی اللہ تعالی عنہ فرزند جناب
اسد اللہ الغالب بودند وحضرت اسد اللہ الغالب رضی اللہ تعالی عنہ در
جنگ خیبر دروازۂ قلعۂ خیبر را کہ سی و نہ گز دراز وقدرے عرض میداشت از
قوت اسد اللہی از زمین کشیدند پس ہمان زمان جبرئیل علیہ السلام بحضرت
رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم نازل شدہ عرض کردند کہ باریتعالی جل جلالہ
بعد سلام میفرماید کہ بعلی مرتضی رض بگوئید کہ ما را از زمین بسیار کارہاست اورا
بار دیگر خراب مکنید الحال کہ شما در خیبر کشیدید در زمین پیچ افتادہ است
(حضرت علی یعنی پدر شما)
ازینجا خیال باید کرد کہ فرزندان اسد اللہ الغالب چگونہ مجبور وعاجز باشند
نعوذ باللہ منہا فقط۔ **ارشاد** کہ امسال در عرس شریف حضرت پیر ومرشدی
جناب شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ قلیہ نورتن پختہ بود ہمان بجور ارشاد
ہمچنان کردند صفت آن گوشت بکمن روغن زرد ۵ اور کہ ۵ سیر ادرک ۱۲ ا

لهسن ۱/ار پیاز ۳/ار جغرات ۱۵/ار تمر هندی ۷/ار نمک ۸/ار لونگ ۳ توله
الایچی ۳ توله مرچ سرخ ۲/ار کشنیز سبز ۲/ر پودینه ار دال نخود بریان یک سیر
دال نخود خام ۱۰/ار نوجوار ۱/ار زرد چوب خانگی ۱۰/ار پیپی ۳ عدد خشخاش ۶/ار
چرونجی ۶/ار هیزم ۱۰ من آرد گندم برائے دم بقدر ضرورت ـ **ارشاد** در دفع
اعتراضیکه مولوی اکبر صاحب کرده بودند که از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچه
نقشبندیان میگیرند جناب صاحبزاده بزرگ میان محمد ابراهیم صاحب این اعتراض شنیده
روبروے حضرت ما عرض کردند حضرت در جواب آن فرمودند که معنی توجه
رو بیک جانب کردنست شاید که ایشان جانب قبر بزرگان پشت کرده
می نشسته باشند فقط ـ **روانگی از مکه معظمه** ۲۹ صفر المظفر ۱۳۰۶ھ
سوار جهاز المسمی به فیض ربانی بتاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۰۶ھ شدند اول مقام جهاز
مذکور بر حدیده بتاریخ ۱۱ ربیع الاول ۱۳۰۶ھ روانه از حدیده ۱۸ ربیع الاول
ارشاد هر قدر که جسم خود را فراموش کند بهتر ست که حسن فقیری درین ست
بموجب بیت هندی **بیت** بیخبر هو تو خبر هوتی هے :: بی بصر هو تو بصر هوتی هے ::
قدرے از ان کلمات مبارک که بوقت توجه دادن از زبان فیض ترجمان حضرت
پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی صادر میشد این ست بمقابله بندیان الٰهی ارحم
الٰهی افتح باب الفیض والرحمة الٰهی ارحم بحرمة مشایخنا الٰهی
ارحم بحرمة پیران کبار الٰهی بحرمة پیران نقشبندیه مددی

بیان سفر مکه معظمه

کلمات توجه

غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبلہ یا کان مددی

اَللہُ اَللہُ بیچون و بیچگونہ بے شبہ و بے نمونہ بمقابلہ متوسطان نیستی خود و ہستی

ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک الٰہی مقصود من توئی ؎ نیست بر

لوح دلم جز الف قامت دوست ؛ چہ کنم حرف دگر یاد نہ داد استادم ؛

از فرش تا عرش از ہر رگ و ریشہ و از ہر بن مو لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللہُ نہیں ہر کوئی مقصود

سوائے ذات پاک کے وَھُوَ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ و بمقابلہ منتہیان اکثر سکوت

میکردند و گاہے این اشعار ؎ ہرچند پیر خستہ دل و ناتوان شدم ؛ ہر گہ خیال

روے تو کردم جوان شدم ؛ ای گلبن چمن بر دولت بخور کہ من ؛ در سایہ تو

بلبل باغ جنان شدم ؛ میخواندند و گاہے دیگر اشعار عربی و فارسی میفرمودند و

گاہے بر چہرہ و سینۂ طالب دم میکردند و گاہے از دو انگشت بر زانو و اگر طالب

در غلبۂ حال اوفتادہ میبود بر سر او اشارہ مینمودند و چون کسی در حالت غلطان

و اذنان میشد اَللہُ اَللہُ و اِلَّا اللہُ گویان تکیہ مسند شریف و یار و مال و یا دشالہ

خود و سوزنی از مسند کشیدہ و یا تکیہ وغیرہ از دیگرے طلبیدہ در زیر سر او

می نہادند و گاہ در ہنگامہ حالات طلاب بخوف شکستن دست و پای ایشان

از زود فاتحہ میخواندند فقط ۔ کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ ۔ بشب عید الضحیٰ

سنہ ۱۳۱۸ غلاف مبارک کعبہ شریف زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً در دیوانخانہ کلان

آویختہ و ہمہ آن مکان را از گل و عطر و روشنی آراستہ نمودہ پارہ ہای قرآن شریف

کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ

همه اہل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
از زیارت غلاف مبارک مشرف ساختہ طعام فاتحہ کہ از قسم ستریان شور کہ ایں
لطیف و خوش ذائقہ بودند تناول کنانیدند و باوجود ضعف و ناتوانی تکلیف برای
نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ درمیانہ سوا
شده رفتہ بودند تا فارغ شدن ہمہ اہل دعوت خود بنفس نفیس تشریف فرما
بودند و بعد از آن این غلام و معز الدین صاحب وغیرہ را یاد کرده فرمودند کہ شما ہم طعام
بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد کہ از درون خانہ ہرچہ طعام باشد بیارید پس
بمجرد حکم والا طعامہای گوناگون و نعمت ہای بوقلمون آمدن شروع شد حتی کہ ہمہ دستر خوان
مالامال گردیده و جغرات چکہ دو آنہ از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند کہ در صبر
چہ برکت ست کہ این چند قسم میسر شده و باز ارشاد فرمودند کہ الحال زنانہ می کنم
شست و شوی ظروف بالفعل موقوف دارید چو این کمینہ غلامان خود را در مسجد الماس
برای امامت عیدین و جمعہ ہمیشہ میفرستادند لہذا در آن روز علی الخصوص توقف
نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز دوشنبہ تاریخ بست و
دوم صفر المظفر ۱۲۸۱ ہجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعده پیر و مرشدے
مدظلہ العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند کہ ختم شروع کنید بعد
ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم تا دیر تشریف داشتہ ہر کہ می آمد شیرینی عنایت

میفرمودند وارشادات عجیب وغریب میفرمودند که استماعش از فرحت تازه و مسرت بی اندازه از فیوض آلهی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض شیونات صفات ذاتیه باریتعالی می آید چنانچه فیض شان علم وشان قدرت و شان بصر وغیرها نه فیض شان صفات اضافی مثلاً رزاقیت وستاریت وغفاریت وغیره ارشاد که خلافت مراد پیر است نه مراد مرید پس اگر کسی مراد پیر را خود طلب کند اورا خلافت دادن حکم نیست وخلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر ایمای پیران کبار ومرضی شیخ داده نمیشود - نسخه اچار انبه که در سرکار فیض آثار جناب پیر ومرشدی فداه روحی وقلبی مدظله العالی تیار شده بود نسخه انبه خام ۱۰ دانه

نسخه اچار انبه

مرچ سرخ ۲ ار لهسن خشک ۱۰ ار نمک ۵ ار زیره سفید ۱ ار کلونجی ۱ ار رائی ۱۰ ار میتهی ۱ ار اول زیره وکلونجی ولهسن ورائی کوفته در روغن کنجد بریان سازند چون سرخ رنگ شود میتهی انداخته از دیگدان فرود آرند ومرچ ونمک وکشنیز کوفته در آن مخلوط سازند بعده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبو پر ساخته بدارند و بروز سوم دهن سبو کشاده از پاو آثار تا نیم آثار آب شور چاه پهلوی سبو بشویند و در آن اندازند و دهن سبو محکم کرده بدارند و بعد یکماه در استعمال آرند فقط - تولد میان غلام نبی صاحب عرف احمد میان صاحب بتاریخ ۲۴ محرم الحرام ۱۲۹۶ھ هجری مقدسه که در آن وقت

کشنیز خشک ۱ ار

تاریخ تولد میان غلام نبی صاحب نبیره حضرت

عمر شریف حضرت هشتاد و هشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبه ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۴
بوقت یک و نیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینه منوره شده در مکان علاقه قاسم یار جنگ
مرحوم فرود آمدند و حضرت بروز دوشنبه از زیارت شریف رسالت پناه صلی الله علیه
وسلم سرفراز گشتند و بروز سه شنبه برای ملاقات حضرت عبد الغنی صاحب در مکان
اوشان رفتند و حضرت موصوف از بسیاری عنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوی رندانه
و صوفیانه نمودند و فرمودند که ما در عمر سه ساله از حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله
علیه یک توجه گرفته بودیم برای ما این فخر است و حضرت ما مدظله العالی نیز از کلام راحت
انجام و نکات طریقت آیات اهل مجلس را شاد و مسرور کردند و از دست صاحبزاده صاحب
خورد حضرت ما مسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب یک جفت رومال و دو روپیه
نذر گزرانیدند و از دست نبیسهٔ کلان مسمی میر سرفراز علی صاحب عرف حاجی میان صاحب
و از دست نبیسهٔ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یک روپیه دهانیده آموخته سلوک نقشبندیه
مجددیه از میان غلام محمد صاحب مختصر شنوانیدند و حضرت موصوف از ابتدای مراقبهٔ
قلب تا حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم سماعت فرموده به سبب معروضه حضرت ما
مدظله العالی از سبق مراقبه حقیقت احمدی سرفراز نمودند و باز اوشان را نزد
خود طلب فرموده دست مبارک خود بر پشت اوشان
نهاده بر سینه دم کرده دعای طول عمره وغیرها فرمودند.
و چند اشعار فارسی عارفانه که خود نظم کرده اند خوانده بحضرت ما مدظله العالی شنوانیدند و بعد

فراغ از حضرتِ ما پرسیدند کہ شما برگ تنبول میخورید حضرت عرض کردند کہ نہ و باز پرسیدند
کہ چاے میخورید حضرت ما عرض کردند کہ نہ ای حضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات
نمے افتد فرمودند خوب بعدہ حضرت ما تعریف مولوی عبدالرحیم صاحب مرحوم نمودہ
بجانب مولوی احمد خیرالدین صاحب ایما فرمودند کہ ایشان پسر اوشان اند و ایشان ہم
وعظ بیان میکنند بعد از آن تذکرہ آفاقی ماند بوقت رخصت بسر و قد تعظیم
حضرت ما نمودہ روانہ کردہ بوقت روانگی فرمودند کہ ما نیز بمکان شما خواہیم آمد
اگر کسے آدم دلالت نماید پس ازان قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
از قسم لڈو تخمیناً دو نیم آثار براے حضرت ما عنایت فرمودند فقط۔
رباط میان محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزادہ حضرت احمد سعید صاحب
مجددی رحمۃ اللہ علیہ درمحلہ اغوات یعنے خواجہ سرایان وانتقال حضرت موصوف بدہم محرم الحرام
سنہ ۱۳۰۱ در مدینہ منورہ مدفون در جنت البقیع پائین حضرت امیرالمؤمنین
عثمان غنی رضی اللہ تعالے عنہ بیرون گنبد فقط۔ الحمد للہ رب العالمین
والصلوٰۃ علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین فقیر مسکین دریں سال کہ
سنہ یکہزار و دو صد و نود و پنج بود براے زیارت شریف حضرت رسالت
مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
سید حسین صاحب بافقی علوی سلام روضہ منورہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافتہ
ایشان باحسن الوجوہ تعلیم کردند و دقیقہ از دقایق آداب نگزاشتند زادہ اللہ

علما و شرفا بعد از ان فقیر روانہ ملک خود شدم الصلوۃ والسلام علی النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فقط در مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست مصرع پدر خویش شو اگر مردی۔

ارشاد یعنی بر نفس خود غالب شو چنانکہ پدر بر پسر غالب و حاکم باشد فقط۔

ارشاد کہ در صفات حقیقیۂ باریتعالے عز اسمہ تقدیم و تاخیر نیست زیرا کہ اگر یک صفت را تقدیم دہند در صفت ثانیہ حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی ہذا القیاس پس ازین تقریر مفہوم گردد کہ او تعالے و تقدس اول صفت نداشت پس بعدہ حی و بعد از ان علیم و ہمچنین در دیگر صفات نعوذ باللہ منہا درین فہم بسیار قباحت واقع میگردد پس معلوم شد کہ تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باریتعالے از جانب سالک ست کہ محبوب خود را اول زیور حیات پوشانید و بعدہ زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد از آن زیور ارادت و بعدہ زیور سماعت و بعدہ زیور بصارت و بعدہ زیور کلام و بعدہ زیور تکوین پوشانید و حال آنکہ محبوب جل سلطانہ قدیم ازین زیور آراستہ است پس باید دانست کہ نسبت طرق بمنزل یک شعلۂ شمع ست کہ بصفات باریتعالے میرساند چنانچہ از اہل طریق رحمہم اللہ کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی بہ بصارت و کسی بسماعت و کسی بارادت و کسی بقدرت و کسی بہ علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے نسبت خود را فوق این

نسبتہای مذکورہ یعنی بذات وراءالوراء جل جلالہ رسانیدند لہذا شاہ نقشبند
رحمہم اللہ علیہ فرمودند کہ نسبت ما فوق ہمہ نسبت ہاست یعنی وراءالوراء کہ
درآنجا صفات الہیہ را نیز گنجایش نیست پس دریں جا بجز ذات محمدی صلی اللہ
علیہ وسلم و ذات وراءالوراء لحاظ دیگر نمیباشد لہذا مرتبہ صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ بعد از انبیا علی نبینا وعلیہم السلام از ہمہ فایق گردید این حقیقت
نسبت نقشبندیہ علی صاحبہا الرحمۃ والرضوان اکثر صاحبان این طریقہ عالیہ
نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے را ہم معلوم نیست تا بدیگران چہ رسد فقط ۳ جمادی الاولی ۱۲۹۶
بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب
شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ تعالے این تقریر ارشاد شدہ است ـ

۵

برخوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعہ نماید الحمد للہ والمنۃ کہ مع الخیر اتی میان و قطب الحق و حاجی میان
وغیرہ حجاج ہمراہی سفر ون حمد و نوال ام و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و جمیع
ہمشیرگان ایشان لیل و نہار مطلوب باز افضال الہی از روزیکہ روانہ این صوب
شدیم بآرام تمام بر جہاز دخانی متعلقہ اللہ رکھا سیٹھہ سوار شدہ ۵ بروز سلخ ذیقعدہ
داخل مکہ معظمہ زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً گردیدہ از حج اکبر سرفراز گشتہ در تیاری
روانگی مدینہ منورہ زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً ایم انشاء اللہ تعالے تا بیست و چہارم
شہر حال راہی بروضہ مبارک سرور انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم خواہیم شد

از مکہ معظمہ بنام
محمد ابراہیم فرزند
بزرگ حضرت
ماصدور یافت
۱۲

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نواز میانصاحب را نیز اطلاع دهند و به نوازیانصاحب
بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشما داده شد بر آن خاطر خواه عمل کرده باشند

۵۱

مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان
مکرم عمیم الامتنان عنایت فرمای بکیران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رب
جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام
مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر می گردانند
الحمدلله والمنه که این فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال ست و صحت سلامت
آنصاحب مدام مطلوب رجا که رو بروے روضه مبارک آن سرور صلی الله
علیه و آله و صحبه وسلم بعد سلام نیاز بے پایان برلے یاد فرمائی کمینه غلامان
خود عرض نموده باشند که الله تعالے درین حیات مستعار باز از دیدار رقبه
خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور
نیز بعد سلام شوق همین مضمون اطلاع باد ـ

۵۲

منازل جهاز دخانی وقت مراجعت
حضرت پیر و مرشدی از جده بحدیده و از حدیده بعد باب سکندر و از باب سکندر
به عدن و از عدن به ممبئ بخدمت مستسلم الحرام الشریفا النبوئ و نقیب الاغوات
احمد آغا فرانی سلام شوق موصول باد حضرت ما مدظله بتاریخ سوم ذی الحجه
سنه ۱۲۹۳ در مکه معظمه برائے ملاقات میان محمد عمر صاحب قبله تشریف برده بودند

۵۳

این ایمان مجمل از مقامات مظهر به رو بروے حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی

بنام آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار

منازل جهاز

ایمان مجمل از مقامات مظهر

که در مکتوب سیزدهم ست از حکم عالی تحریر نموده است آمنت بالله
کما هو عند نفسه وبرسول الله کما هو عند ربه وبآله واصحابه
کما هم عند نبیهم فقط نواب صاحب مشفق مهربان سلمه الرحمان بعد
از دعا وسلام واضح باد بفضله تعالی درینجا خیریت است وخیریت آنجا مطلوب
حضور وآگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خط مرسله رسیده
بر مضمونش آگاهی داد فقیر برای دفع بیماری آن مشفق مع فرزند متوجه شد
ودعا مے کند انشاء الله تعالی دفع بیماری خواهد شد ومبلغ پنجروپیه نذر رسید فقط

۱ بنام میر نور الحسن خان صدور یافت ۱۲

۲ اسمای بازار مکه معظمه

اسمای بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود روبروی باب ابراهیم سوق صغیر
روبروی باب صفا تا باب السلام سوق مسا۔ روبروی باب الدریبه
سویقه۔ روبروی باب زیاده تا باب العتیق شامیه۔ روبروی باب العمره
سوق باب العمره ونزد بعضی بزابیر نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان
ابراهیم ادهم بلخی رحمة الله علیه۔ حارة الباب از نهر تا مدعا ست از مدعا تا جنت المعلی
سوق المعلی نزد مولد النبی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل دربازوی سوق المعلی
حلقه۔ فقط ارشاد درینولا که عمر ما بهشتاد وهشت رسیده است ضعف
طبعی آنقدر غالب ست که هنگام صحت مزاج برای نماز وغیرها امور ضروری از
جای برخاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چه بیان کند که حال
دیگرست وکیفیت دیگرست خیر الله تعالی خاتمه بالخیر گرداناد آخر فنا ست المرقوم

۲۴ جمادی الاول سنه ۱۲۹۸ مقدسه فقط در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسما و

صفات باریتعالی می آید و رابطه شیخ خود ضرورست و این ولایت را ولایت اولیا

و ولایت صغرا و ولایت ظلیه میگویند و مراقبه اقربیت را ولایت کبری و ولایت انبیا

و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطه شیخ خود باختیار طالب است

کند و یا نکند مگر واسطه انبیاء کرام ضرورست لیکن آن زینه را که طالب بوسیلهٔ او

بالائی بام بر آمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه

کرام است فیض از اسم باطن باریتعالی ست و این فیض از بطون اسم باطن است

نه از ظاهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت ست فیض

ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت ما در مکه معظمه نوشته شده است

منکه شمس الدین خان ولد نجف خان ام نوشته میدهم بر نمیعنی که یک مکان دو منزله

پخته واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منجملات بلده متبرکه مکه معظمه زادها الله شرفاً

و تعظیماً که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی

مجددی مدظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب

عرف خیراتی میان صاحب در تحویل اینجانب ست اقرار واثق مینمایم که هر امر عالی

حضرت صاحبزاده صاحب موصوف درباره مکان و اشیاء او صادر شود بطوع

و رغبت تمام سرانجام خواهم داد و هرچه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه

آن نموده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه وغیره والدهٔ مرحومه

صاحبزاده موصوف صرف خواهیم کرد و حصهٔ سوم در تصرف خود گرفته باشم و حصهٔ چهارم
امانت بدارم تا هرچه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بران عمل کرده آید و اینجانب
را در آن مکان بجز خبرگیری آن هیچ نوع دخل و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر
اینجانب درین مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصه چهارم موجب حصص
مذکوره تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در کرایه داده بموجب مرقوم الصدر عمل آورده
باشم هرگاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت
دست بردار خواهم شد و هیچ عذر و حیله پیش نخواهم کرد احیاناً خلاف این
اقرار طریقه ورزم گنهگار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچند کلمه بطریق اقرارنامه
نوشته داده شد تحریر فی التاریخ ۲ صفر المظفر ۱۲۹۵ ہجری مقدسه —
ارشاد فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبدالغنی صاحب
و عبدالمغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب همراه والد بزرگوار خود حضرت
غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه اجازت طریقه یافتند و ایشان و صاحبزاده
دارند یکی عبدالرشید صاحب و دیگر میان مظهر صاحب و عبدالرشید صاحب را
بجای خود قائم مقام نمودند لهذا عبدالغنی صاحب نیز با وجود کلان سالگی و رشتهٔ
عمیت تعظیم عبدالرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت الله
صاحب که مولوی دیندار و لسبی متقی و صاحب مقامات علیه بودند و بیعت یافت
حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه میکردند و همیشه بدهلی شریف در خانقاه

حالات ابوسعید صاحب
میان ابوسعید صاحب
رحمة الله علیه

مبارک میماندند حتی که ہمہ اہل خانقاہ را قریب یقین بود که حضرت صاحب ایشانرا
قائمقام خود خواہند کرد و برا ذن حضرت ممدوح کسی جا نمیرفتند روزی بوقت
قیلولہ حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ برای چیزے امر ضروری
نزدیک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافتہ فی الفور بیدار شدہ
بپرسیدند که مولوی بشارت اللہ صاحب کجاست چون در ہمہ خانقاہ تجسس نمودند
نیافتند معلوم شد که نزد فلان منشی رفتہ اند پس حضرت خاموش ماندند ہیچ نفرمودند
چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابو سعید صاحب را ازمکان ایشان
که در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت اللہ صاحب را فرمودند
که شما بطرف مکان خود روانہ شوید ایشان بسیار گریہ وزاری آغاز نمودند که
درچنین وقت از حضرت چگونہ مفارقت کنم باز حکم صادر شد که روانہ شوید
ناچار آنقدر گریہ وزاری کنان که چشمہا آماس کردند روانۂ وطن خود شدند
وکیفیت وصال حضرت رحمۃ اللہ علیہ شنیدہ باز از وطن آمدند و اینجا جناب
ابو سعید صاحب قائم مقام شدہ بودند و چون بروز جمعہ برای خطبہ خوانی بر
منبر سوار شدند مولوی صاحب معز نعلین حضرت ابو سعید صاحب بر سر خود
نہادہ روبروے ایشان ایستادہ شدند و بآواز بلند فرمودند که این بزرگوار
قائم مقام پیر من ہستند و من ہم نعلین بردار ایشانم فقط ۔
ارشاد بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۲ که پیران ما چہ نکات فرمودہ که ہر یک ازان

کارخانهٔ عظیم دارد چنانچه نکته چشم بستن برای حفاظت کدورات آفاق که چون چشم ظاهر بین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم مشاهده میگردد گویا این سینه مثرهٔ چشم باطن ست چون مثرهٔ چشم ظاهر واگردد هرچه در احاطهٔ دیوارها ست نمایان میشود همین طور چون سینه کسی طالب وا شود هرچه بیرون دیوارها ست ظاهر میگردد لهذا اولیاء الله تعالی اخبار غیبی میدهند۔ نکتهٔ سفر در وطن که درین نکته چه قدر کیفیت و آرام ست زیرا که در سفر ظاهری اگرچه بادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید هرچند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگے: که سفر اگرچه دریک نقطه از سقر کم ست لیکن در شدائد از وزیاده ترست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بلطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف خفی و از خفی بطرف اخفی و علی هذا القیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالا رود یا مراد از سفر در وطن بر آمدن لطیفه سالک ست از جای خویش بجانب فوق که اصل او ست و این خروج از جای خود بصورت سالک ست نه که بطور شعلهٔ نور فقط۔

شخصے از بزرگی پرسید که توکل کرا میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد بےفکر بودی الحال هم آنچنان بے فکر باشی فقط ارشاد بتاریخ بست و نهم رجب المرجب سنه ۱۲۹۷ که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر رگ و ریشهٔ سالک ست و این نسبت معیت فراقربیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است و الا ما بندگان را چه قدرت و چه یارا که با و نسبت نمائیم چنانچه بلا تشبیه عکس نه بدیکه

که در آئینه موجود ست بازید چه نسبت دارد بجز ظلّیت و همچنین در مراقبهٔ کمالات نبوت
که فیض ذات بحت ست مقام حیرت و بیرنگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی
اثر نمی یابد برخاسته خاطر میماند لاکن کسی جا نمیرود چراکه در مراقبهٔ احدیت و معیت بسیار
معاملات دیده و لبسی لذاید چشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات
اولوالعزم نیز فیض ذات مجرده ذات بحت ست مراقبهٔ حقیقت قرآن که مبداء وسعت
بیچون حضرت ذات ست عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید
مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند
و لبس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم آغاز فرمودند
از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه وسلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اقرا اشارت
برای خواندن رساله ناله سر دکه هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیرالدین صاحب
میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حضرات
مجلس را از توجه سرفراز کردند — **ارشاد** بتاریخ نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۲۳۱ در خانقاه
شریف حضرت شاه سعد الله صاحب مرشد حضرت ما مدظله العالی تشریف داشته بر خواجه خضر صاحب وغیره
خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام رسول فاروق
صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند اوشان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت
خواجه محمد معصوم صاحب رحمة الله علیه از فرزند بزرگ اوشان هستند حضرت ما فرمودند
که خواجه محمد معصوم رحمه را ششش پسر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بلی باز پرسیدند که

بیان مراقبهٔ حقیقت قرآن

در کابل هم اولاد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه هستند او شان

عرض کردند که البته مزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عرضی حضرت ما بشاه عبدالغنی صاحب

عرضی حضرت ما بحضرت شاه عبدالغنی صاحب مدظله العالی۔ خادم سراپا نادم شکر نعمة

ایزدی که چنگل بدامان پیرایان مجددی رحمهم الله تعالیٰ زده است که دولتیست

عظیم و نعمتیست فخیم از که زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانه تعالیٰ اگر عمر

نوح علی نبینا و علیه السلام بخشد و از هر بن مو مشکور داند از عهده عشر عشیر آن بیرون

نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان آنجناب آن دارد که در هر امر همچون اجداد خود

دستگیر باشند و برای قبولِ تقصیر بنده مولای خود را دانند نه بطرف دیگری پراگنده فقط

ارشاد کنایه بطرف خادم۔ کار پاکان را قیاس از خود مگیر ؛ گرچه باشد در نوشتن

شیر شیر ؛ یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن که چنانچه من هستم ایشان

نیز مثل من هستند نعوذ بالله که این گمان بسیار قبیح و مذموم ست و یا این طور

قیاس کند که من مثل ایشان هستم یعنی صاحب رتبه و صاحب کمال مثل ایشان

هستم و من و ایشان برابر معاذ الله که این قیاس هم بدترین ست و فریب نفس

معروضۂ مؤلف

اماره و نفس خبیث اینچنین حیله ها بسیار آورده گرفتار میسازد و این خادم معروض

نمود که فریب نفس اماره را چگونه دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط

ارشاد فرمودند که دریافت این امر بسے دشوار پس شب و روز رجوع به پیران کیا باید

کرد که الله تعالیٰ ازین ظالم امان دهد فقط المرقوم ۱۲ صفر المظفر ۱۲۹۷ھ مقدسه

به نواز میانصاحب - از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام هویدا باد که از فضل الٰهی داخل بندر بمبئی بخیر و عافیت شدیم ارادہ سیر و سلوک اورنگ آباد و احمدنگر میدارد اگر مشورہ ایشان رهبری کند والا خیر زیادہ والدعا بجمیع محبان سلام شوق برسد مرقوم ۱۲۹۵ھ هجری مقدسه - ارشاد که ما دیروز برائے مرید کردن به آصف نگر رفته بودیم صاحب خانه پیش آمدہ تیاری آوردن طعام نمودہ حضرت ما فرمودند که شما اول دعوت طعام بما نه گفتند اکنون طعام می آرید این داب ما نیست که بمکان کسی بے دعوت رفته بخوریم یک پیرزن که در آن خانه بود گفت که قاعدہ جمیع مشائخ است که میخورند و مقدسه شما بسیار نازک ست فرمودند که طعام شما را دیدہ عادت خود را نمیگذاریم پس از آن بیعت گرفتن فارغ شدہ بر حمار مکه سوار شدہ برائے سیر روانه شدیم که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد روبروی ما حائل به پہلو استادہ بود طویل القامت و عظیم الجسد مثل درخت تار که هر یک انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از روبروی او رفتیم و به او هیچ متعرض نگشتیم که او نیز ما را حائل نشد و شاید که از محبت برائے دیدن ما استادہ باشد فقط ارشاد بتاریخ نهم شعبان المکرم ۱۲۹۶ھ که بوقت ذکر چشم بستن ضرورست خواہ در خانه و مسجد وغیرہ یا در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود و این حواس خمسه خاشاک از هر جانب آوردہ در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر مے آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بسماعت یا بلامسه یا بذائقه رسد اثر او در قلب آمدہ مکدر میسازد و لهٰذا بوعلی قلندر رحمة الله علیه فرمودہ اند

رقعه بطرف نواز میانصاحب از دست مبارک حضرت ما

بیان ضرورت بند نمودن حواس خمسه ۱۲

چشم بند ولب بہ بند و گوش بند ٭ گر نہ بینی سرِّ حق بر من بخند ٭

پس بند نمودن حواس خمسہ ضرورست وبجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن

چشم ولب آسان ترست و بند کردن سماعت دشوار تر مگر ہر آوازیکہ از آفاق بگوش

رسد آنرا بذکر کشد کہ آن ہم بند شود از سماعت لایعنی لہذا پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ

اول بار برائے بستن چشم وزبان ـ ارشاد فرمودہ حکم فراموشی جسم خود نمودہ اند فقط

بتاریخ یازدہم صفر المظفر ۱۲۹۵ھ آروانہ مکہ معظمہ بجدہ و بست و دوم شہر مذکور بر جہاز

دخانی سوار شدہ روانہ گردید وہفتم شہر مذکور داخل دریائے حدیدہ و بروز سہ شنبہ

از حدیدہ روانہ شدہ از باب سکندر گزشتہ بروز دوشنبہ داخل عدن گردیدہ بروز

سلخ از عدن روانہ شدہ بتاریخ یازدہم ربیع الاول داخل بمبئی گردیدند در بوری بندر

دو مقام نمودہ روانہ بلدہ حیدرآباد شدند فقط ارشاد ختم مجددی برائے نفی خطرات

صانہ اللہ عن الشر والفساد

مفید ست باین ترکیب بعد فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ درود شریف

یکصد و یکبار ـ لاحول ولا قوۃ الا باللہ پانصد بار لاکن بعد ہر صد بار العلی العظیم بگوید باز

درود شریف یکصد و یکبار ـ باز فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ بخواند ـ

ارشاد کہ بروز ختم حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ فرمودند کہ این

قصیدہ را نیز نزد خود دار خادم ہچنان کرد پس بعد فاتحہ خیراتی میانصاحب اجازت نامہ

عطا فرمودند واز دستار و جبہ و شایہ و کمربند خود نیز سر و تن زیب دادہ بسیار ارشادات

نصیحت آمیز باوشان بلکہ در حقیقت بہمہ خادمان فرمودہ اینجا دم خود را رو برد ہسادہ کرد

ارشاد بخواندن آن قصیدهٔ مذکوره کردند این عاصی امتثال امر نموده از آغاز تا انجام خواند و اہل محفل ہمہ از غلبۂ فیض حضرت مستغرق و بیخود بودند قصیدهٔ مذکور را ہم برای سعادت دارین خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد مینماید — قصیدہ

فانی برب انس و جان خواجہ بہاء الدین ہین — باقی بخلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ نور چشم مصطفےٰ وہ زادۂ شیر خدا — دلبند خاتون جنان خواجہ بہاء الدین ہین

گیارہ امام اہل بیت ہین آپ کے اجداد ہین — پس باشرف دیخاندان خواجہ بہاء الدین ہین

خود اول تا آخر ہر منتہی فرما دیئے — مین کیا کہون کیا راہدان خواجہ بہاء الدین ہین

زندہ کو مردہ کردیئے مردہ کو پہر زندہ کیئے — کان کرامت جان جان خواجہ بہاء الدین ہین

عامل سنت دمبدم ماحی بدعت یک قلم — غرق عزیمت ہر زمان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ یکنظر جسپر کرین دل ماسوا سے پہیر دین — کیا نقشبند مہربان خواجہ بہاء الدین ہین

قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان دین — قیوم عالم بے گمان خواجہ بہاء الدین ہین

جو انکے در کا ہر گدا سلطان ہے وہ دارین کا — کیا فیض بخش خادمان خواجہ بہاء الدین ہین

اے دل بس اب تو غم نکر زخم جگر کے چاک سے — مرہم نہ درد نہان خواجہ بہاء الدین ہین

گر طالبی اینده بیا جو دست جویان چون گدا — موصل الی اللہ بیکسان خواجہ بہاء الدین ہین

اب تو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو — خود آفتاب حشر ہان خواجہ بہاء الدین ہین

سب اولیا پیشتر دیتے تہے آمد کی خبر — ورد زبان سابقان خواجہ بہاء الدین ہین

سنہ آٹھ سو آٹھ ہجریہ مین ہے تولد آپ کا — اول سے مشہور جہان خواجہ بہاء الدین ہین

پھر سات اکتوبر مین رحلت اقدس ہوئی مرشد مری ہادی مری مسکین شاہ ہین ظاہراً		پیر زندۂ جاوید یان خواجہ بہاء الدین ہین پر باطناً کل جسم و جان خواجہ بہاء الدین ہین
تا نفخ صورا سی ذات سے یہ فیض صدیقی رہے	تمام شد	رکن زمین و آسمان خواجہ بہاء الدین ہین تخلص

بعد ازان مرزا رحمت اللہ بیگ صاحب ہم قصیدہ و نعتیہ خواندند۔ پس اہل مجلس برائے خوردن طعام بمکان کلان روانہ شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجہ مہمانان شدند فقط بتاریخ ۱۹ ربیع الاول ۱۳۰۱ھ آمقدسہ در خانقاہ شیخ خویش حضرت شاہ سعداللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف داشتہ بر خواجہ حسن حضور و دیگر خادمان کہ تخمیناً سی کس باشند توجہ کردہ در دیوانخانہ خود تشریف آوردہ روبروے حضار مجلس کہ البتہ بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خادم شدند و دیگر مردمان ہم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجہ یوسف صاحب و محمد حسین صاحب و محمود علیصاحب و محمود شاہصاحب وغیرہ بودند فرمودند کہ سالک را باید کہ اول اہتمام فرائض و واجبات وسنت موکدہ کما حقہ نماید کہ این امر از ضروریات دین ست و نجات اخروی برین وسوای این ہرچہ ہست از مستحبات ست و در مستحبات خوف ریا بسیار ست۔ و فرایض و واجبات و سنن اگرچہ براے نماید گی ہم کند تاہم از ذمہ او ادا میگردد و براے خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کردہ باشد در حصول مقامات عشرہ یعنی انابت ۱ و توبہ ۲ و توکل ۳ و قناعت ۴ و صبر ۵ و شکر ۶ و تسلیم ۷ و رضا ۸ و زہد ۹ و ورع ۱۰ بکوشد۔ و زہد آنرا مے گویند کہ در اداے اوامر سعی بلیغ نماید۔ و ورع آن ست

تعریف زہد و ورع ۱۲

که در اجتناب از نواهی کوشش کند و سالک را این مقامات عشرۂ مذکوره حاصل نمودن نیز ضرور است۔ چون احمدؒ خضرویہ رحمۃ اللہ علیہ برائے حج بیت اللہ شریف روانہ شدند ہزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پا میگذشتند ہمراہ داشتند۔ چون گزر او شان از طرف بسطام شد ہمہ ہا فرمودند که ما برای حصول سعادت ہمراہ جناب در خدمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی میرویم حضرت احمد خضرویہ رحمۃ اللہ علیہ فرمودند که شما ہمه در جای خود ہا باشید زیرا که استعداد شما اینقدر نه که فیض خواجه صاحب را تحمل خواہید کرد ہمہ ہا امتثال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم مصر گشته ہمراہ شیخ علیه الرحمۃ رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بمجرد نشستن تاب غلبه فیض صحبت نیاورده جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویه از صحبت شریف فیضیاب گشته مراجعت فرمودند۔ و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاہے قرض ہم گرفته خدمت خادمان خود کردندے۔ چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع جان آمد در آن زمان چار صد دینار قرض خواہان باقی بود و بلوۂ شان بر بالین مبارک موجود۔ و ہر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفتی و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق چنان غرق بود که از ما سوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر ظاہر نشدی لیکن در باطن بطرف مسبب الاسباب رجوع کردی که از بار قرض این مسکین را سبکبار گردان پس الہام شد که تا کسے کودک گریه نکند دریای بخشش بجوش نخواہد آمد پس حضرت موصوف چشم بسته آرام میکردند و ہنگامۂ قرضخواہان از حد زیاده ناگاه یک طفل حلوا فروش

برای فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا از و خرید کنانیده
بقرضخواهان عنایت فرمودند و خود مستغرق بحر استغراق گشتند چون آن طفل قیمت
حلوای خود درخواست کرد مردمان با وگفتند که این قرضخواهان راچه داده که ترا خواهند
داد پس آن پسر از ین خبر وحشت اثر پریشان گشته زار زار گریه و زاری کردن آغاز
نهاده هنگامه شور و فغان برپا کرد که ناگاه یک مرد اجنبی طبقی پر از دینار قرضخواهان و
دریک پرچه کاغذ قیمت حلوای مذکور پیچیده بخدمت شریف حضرت گزرانید بموجب
بیت مولانای روم رحمة الله علیه ع تا نگرید کودک حلوا فروش ٭ بحر بخشایش نمی آید بجوش ٭
ارشاد باید که طعام هر شخص نخورد و این را غنیمت میگویند یعنی حلال را حلال دانسته
آنچنان گریزان باشد چنانچه از حرام میگریزد و حضرت صاحب رحمة الله علیه یعنی حضرت
شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما با وجود آن نعمتهای گوناگون و طعامهای رنگارنگ
که از نزد همه مریدان وغیر آن می آمد گاهی بجز آن شوربای بی مرچ و کم روغن و نان فطیری
چیزی دیگر تناول نه کردندی صرف یکنظر ملاحظه فرموده بنجادمان مرحمت مینمودندی
فرستندگان اطعمه این را غنیمت و سعادت خود می انگاشتند که در نظر مبارک حضرت
میگزرد باید دانست که درین امر هیچگونه مشقت بر نفس گوارا میفرمایند ما هر روز بر
دسترخوان نشسته طعام اقسامها میخوریم و اگر اتفاقاً یک قسم طعام از آن خورده نشود
چنان مینماید که ما آن قسم نخوردیم همچنین محب الله خانصاحب که مرد ضعیف القوی
بودند در خدمت حضرت صاحب رحمة الله علیه میماندند عادت اوشان بود که هرچه از

قسم حلوا و شیرینی وغیره که تقسیم میکردند حصهٔ خود گرفته همان وقت آنچه میخوردند میخوردند

باقی مانده را در حجرهٔ خود هرگز نمی بردند که تا کسے گمان فاسد نبرد و بزعم خود بدظن نه

شود و دیگر حصهٔ لنگر را در جای خود میبردند و دوباره آنرا تناول کردندے فقط

بتاریخ بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۰۱ھ ہجری مقدسه در خانقاه حضرت صاحب شهید حضرت

رحمة الله علیه بعد نماز عصر بوقت قراءت مثنوی شریف یک خادم از جای خود برخاسته

نعلین حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بر سر خود نهاده زیر دالان برهنه پا روبروی

حضرت ما ایستاده بود چون قراءت کتاب تمام شد حضرت ما از خانقاه برخاسته

برای نماز مغرب بر لب زه تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف

محکم گرفته ساعتی استاده شده در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولتخانه مراجعت

فرمودند فقط المرقوم ۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۱ھ ہجری مقدسه۔ در اول سفر حج بیت الله

که در ۱۲۸۶ھ ہجری یکهزار و دوصد و هشتاد و شش ہجری شده بود بوقت آخر شب برای

تیاری اہل قافله خود از حکم حضرت مدظله العالی همه خادمان قافله متفق گشته اول چند بار

سبحان الله سبحان الله بالاتفاق بآواز بلند میخواندند و بعده متصل آن این بیت

عاصی راقم همین طور میخواندند بیت دور جانا ہے اٹھو ہوشیار ہو :: خواب غفلت سے

ذرا بیدار ہو :: بعد از آن بفاصلهٔ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق همان طور ند کور کلمه

الحمد لله الحمد لله چند بار پس از آن این بیت میخواندند ؎ قافله تیار ہے صاحب لو

جلد زاد و راحله همراه لو :: بعد او بفاصله نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور ند کور الله اکبر

اللہ اکبر چند بار خواندہ این بیت ثالث عاصی میخوانند بیت ہمتو جاتی ہین تمہارا ہجر خدا
آؤ یا بیٹھے رہو صبح و مسا ؛ بعد آن روانہ می شدندی وانتظار کسی نمیکردندی باین طور تا
شولاپور در ہر منزل جاری ماند کہ در آن زمان ریل تا شولاپور رسیدہ بود فقط۔
و در راہ مدینہ منورہ چہار جانب چار شخص با عصا استادہ در جواب یکدیگر یاحیا فقط یا
ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علیم یا ستار یا غفار یا رزاق یا قاہرُ
لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ وغیرہما اسماء مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوال و
جواب برنگ پاسبان بآواز بلند گرد قافلہ خویش میخواندند و ببرکت این اسماء مبارکہ
قافلہ با من و امان تا منزل میرسید و دیگر اہل قافلہ ہم تقلید این امر میکردند و یک نشان
پارچہ سفید کہ بر آن اسم ذات باریتعالے از پارچہ سیاہ این عاصی از حکم حضرت ما دوختہ بود
درمیان قافلہ بسیار استادہ میکردندی و حضرت آنرا ملاحظہ فرمودہ بسیار شادان و فرحان
بار بار تعریف آن مینمودندی و بسبب اہل قافلہ بسبب این نشان راہ بجای مییافتند
جواب رقعہ حضرت ما کہ مولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج استفسار نمودہ بودند و
مولویصاحب معز در جواب آن این عرضی گزرانیدند و در آن ایام حضرت ما در قصبہ
دہرور تشریف میداشتند و صدمہ برق ہم در آن قصبہ بر حضرت شدہ بود بیان
نمودہ مے آید انشاء اللہ تعالے عرضی این ست بعرض خدام ذوی الاحترام عالی مقام
حضرت پیر و مرشدی ادام اللہ سبحانہ ظلہم و فیوضہم عنایت نامۂ عالی مورخہ ۹ ماہ روان
در احسن ساعات و خوشترین اوقات شریف صدور عز ورود فرمودہ بر مضامین مندرجہ

عز اگاہی بخشید در جواب استفتاء مسند مجہ عرضپرداز کہ شرط اول برای صحت ادای جمعہ مصر بوده است و تعریف مصر فقہا چنان بیان نموده اند کہ اہل اسلام بالغین انجا اگر در مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نہ کند وَیُشْتَرَطُ لِصِحَّتِهَا أَيْ جُمُعَةِ الْمِصْرُ وَهُوَ مَا لَا يَسَعُ أَكْبَرُ مَسَاجِدِهِ أَهْلَهُ مُكَلَّفِيْنَ بِهَا وَعَلَيْهِ فَتْوَى أَكْثَرِ الْفُقَهَاءِ رَحِمَهُمُ اللّٰهُ مُجْتَبٰى لِظُهُوْرِ التَّوَانِيْ فِي الْأَحْكَامِ درمختار در مصر مواضع متعدده نماز جمعہ درست ست وَتُؤَدَّى فِيْ مِصْرٍ وَاحِدٍ بِمَوَاضِعَ كَثِيْرَةٍ مُطْلَقًا عَلَى الْمَذْهَبِ وَعَلَيْهِ الْفَتْوَى شرح مجمع للعينی ۱۲ درمختار اگر بر قصبہ ڈڑوڈ تعریف مصر مذکور الصدر صادق مے آید در آن قصبہ وجا بلکہ چند جا نماز جمعہ حسب روایت مفتی بہا جائز و درست ست والا نہ و آنچہ در مقرر ساختن محمد خواجہ ساکن مدینہ منورہ حکم محکم صادر گردیدہ کیفیتش اینکہ فی الحال خواجہ مذکور روانہ نمے شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین صاحب مسموعست کہ از نیماہ در بحر شور طوفان شروع ست و تا دو ماہ تخمیناً خواہد ماند پس روانگی جہازہاے دریا در این ایام موقوف کسانیکہ بارادہ حج رفتہ بودند در بمبی اقامت پذیرا اند علاوہ برین خواجہ موصوف در سوال و جواب مقدمات مرجوعہ دار القضاء وغیرہ چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نمے شوند سوائے شان کس دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در خیال در ذہن ناقص مقرر نیست کہ وکالت نامہ بنام او تیار کردہ آید و برائے تحریر وکالت نامہ و محضر تا ۱۵ رمضان المبارک مہلت ست تا آنوقت اگر وکیل ہوشیار بدست آید تحریر

گوافند در عرصۂ دو سہ یوم ممکن انچہ بخاطر فاتر رسیدہ بعرض آن جرأت نمودہ زیادہ گستاخی

از ادب دور ظل مبارک بر سر ما فدویان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماہ رجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری

خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دوم روز شنبہ ماہ رجب المرجب سنہ ۱۲۹۹ آمد سہ حضرت

پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مع زنانہ کہ یک پیرانی ماصاحبہ یعنی والدہ صاحبہ احمد میان صاحب

و فاطمہ بی بی صاحبہ والدہ بہکاری میانصاحب و گوری بی بی صاحبہ و امیر علیصاحب و

خیراتی میانصاحب مع زنانۂ ایشان و دیگر طفلان وغیرہ از خادمان محمود شاہصاحب

و عبد الکریم خانصاحب مع فرزند کلان اوشان و این خادم مع طفل متبنی خادم مسمی

رسولخان تخمیناً خاص و عام بست و پنج کس در قصبہ ڈروڑ در مسجد و مکان نو تیار خود داخل

شدند و بروز دوشنبہ در مکان زنانہ بر دستر خوان ہمہ خادمان را و حاجی مولوی محمد

سلطان الدینصاحب و ضمیر الدینصاحب مدرس را طلب نمودہ بسیار انبوہ و طعام خورانیدہ

سرفراز کردند بعد ہشت روز عبد الکریم خانصاحب بطرف بلدہ و بروز دہم محمود شاہصاحب
دسویں دن

بسوی نانیڑ روانہ شدند و محمود شاہصاحب عرض کردند کہ گاہے از غلبۂ احوال جامہ

بر تن گران میشود فرمودند کہ فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکند یعنی لا الہ الا اللہ گرمی

میکند و این فیض ولایت ست در محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فیض نبوت تسکین بخش

ذاکر ست باز ارشاد فرمودند کہ در ہمہ امور لحاظ خدا تعالیٰ دارد و خلوص اختیار کند کہ بغیر

خلوص ہیچ کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق ست بہر طور میرساند چنانچہ نقل ست

که روزے یک طالب بصحراے درگزشت چه مے بیند که شیرے صیدے آورده در
جاے بخورد و برفت در روباهے بے دست و پا آمده فضلهٔ او خورده باسودگی
بسر برد پس همه فقرا گویا مثل روباه بآرام تمام بسر مے برند و تکیه بر رزاق مطلق
میکنند و منت کسے نمیبردارند لاکن چیزے حیله شرعی هم نمودن جائز ست و در متعلقان
خود را رساند خادم عرض کرد که اگر کسے سالک را حالتے چنان رسد که لحاظ ستر خود نکند
و پارچه بدن خود و بدن شخصی متعلق خود مے درد بے پردگی چنانکه با خود میکند با او همچنان
معامله میسازد این حالت چگونه است صحیح ست یا نه ارشاد فرمودند که اینچنین ذکر و شغل
چرا کند که در چنین امر نامشروع افتد بلکه در همه حال محک شرع شریف در پیش دارد هر چه
موافق شرع ست مقبول و هر چه خلاف ست مردود و نامقبول چنانچه عادت شریف
حضرت ما حضرت شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه بود که چون قریب مغرب از
توجه دادن فارغ میشدند هر کس که از حالت خود میرفت و سر نمے برداشت او را
بسختی تمام اشاره میکردند که مبادا در نماز مغرب خلل افتد پس هر چه ذکر و شغل تقویت
بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود که این دشمنان
ایمانی اند بتاریخ سیزدهم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
بعد چهار ساعت روز چهارشنبه در قصبه ڈروڈ برق جانگداز دخانه برانداز چنان شور
غوغا و زور و شدت که تا سه کروه مردم را تاب سماعت او نبود اول بر تمستیر راست
که فرنگ نام دارد افتاده بحیثیتی که عقل عقلاے زمان در فهم حقیقت آن حیران و سرگردان

بیان واقعهٔ برق

گشت چنانچه بیانش مختصر اینست که در حجره مکان نوتیار قصبهٔ مذکور که جنوب رویه است
حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سریر در شکر خواب بودند و شمشیر لوہ
قریب سر مبارک بفاصله یک بالشت در گوشهٔ حجرهٔ مذکور استاده بود که ناگاه قطعهٔ ابر
بقدر طول و عرض یک حوض ده در ده نمودار گشته دو سه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که بقدر
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آنرا بقدر نصف نخود گداخته در نیام نزول
کرده تا قبضهٔ او فرود آمده شطرنجی فرش را بمقدار یک بالشت سوخته زمین را قدرے
سوراخ کرده که قبضه شمشیر در آن فرو شد و قدرے دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدق قامت مبارک حضرت ناگشته که موی شریف دست راست سوخته و ران
مبارک و پهلو و پشت را چیزے گرمی و قدرے خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوے باروت می آمد بعد از آن غائب شد و حضرت از صدمهٔ او بقدر یکساعت
پراگنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از سماعت آن
جمیع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از ان موافق
عادت شریف بیرون دروازهٔ زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت ادا کرده بهمه
محتاجان و طفلان قصبهٔ مذکور که برائے تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کنانیده نماز مغرب هم بجماعت ادا ساخته در دولتخانه تشریف فرما شده بعد فراغ
از طعام شبینه نماز عشا با جماعت ادا نموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند اللہ تعالےٰ بحرمت رحمت للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر دارہ ذات
مبارک حضرت ما را ہمچنین در امن و امان دارد المرقوم ۱۶ ار رجب ۱۲۹۹ھ در قصبہ ڈڈڈر۔
بتاریخ شانزدہم شب یکشنبہ خواجہ خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب مرحوم
خبر افتادن صدمہ برق بر حضرت شنیدہ بر ریل سوار شدہ حاضر شدند و بعد نماز صبح
یکشنبہ کہ حضرت خود امام شدہ بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون از ختم فارغ
گشتند دیگر ارشادات گوناگون کہ تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوف عرض
نمودند کہ مزاج شریف حضرت بخیریت ست ارشاد فرمودند کہ الحمد للہ بخیر ہستم و خیریت
حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف ست اگر کسی را
در دنیا مکروہے رسد و او بر آن صبر کند جزائے عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
باز خواجہ صاحب موصوف عرض کردند کہ کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت
فرمودند شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را بلاگردان مے نامند والحق جمیع اولیاء اللہ
بلاگردان اند وجہ ملقب شدن خاص حضرت رحمۃ اللہ علیہ این ست کہ بلاہای بسیار
مردمان از ہمہ زیادہ تر گردانیدہ اند پس ایشان بلائے برق را از ما گردانیدہ اند
و ہمچنین آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را مشکل کشا میگویند کہ از ہمہ اولیاء اللہ مشکل کشائی
ایشان زیادہ تر است کہ نبیرۂ مشکل کشاے عالم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اند این
مشکل برق را از ما کشادند حال آنکہ برق آنچنان زور آور و قوی شئی ست کہ اگر خواہد
از حکم حاکم حقیقی جمیع سطحہ زمین را در آن واحد برباد سازد و لیکن از برکت شاہ نقشبند رحمۃ

زور او بر پا نیفتاده و بآسانی گذشت گویا بازو و پہلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الٰہیست جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ ہجری مقدسه۔

بنام صاحبزادۂ بزرگ حضرت ما صدور یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراہیم صاحب۔ برخوردار سعادت اطوار راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات بہرۂ عمر و درجات معلوم نمایند که درینجا بخیر اند و خبر خیریت آن برخوردار مطلوب مسموع گردید که آن برخوردار تا سید عبد اللطیف شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند و نمی دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر سر چه شد بہتر شد الحال اگر بر جاے خود خاموش بنشینید بہتر و الا شما را نزد خود خواہم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواہم کرد فقط

بنام معروف صاحب

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه نمایند که از روزیکه ما درینجا آمده ایم شما ہیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که ہر روزه از چگونگی اطلاع میدادند لاکن ایشان در ہفته و عشره ہم خبر آنجا نمے نگارند تعجب ہے تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرق عظیم ست که در تحریر خود یقین صدق ست و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت سید عبد اللطیف تقریر عباس علی معلوم گردید اگر راست است اطلاع دہند که آن بیجا را در آن واحد مقید خواہم کرد تا چند روز ہمراه زندانیان خاک کروبی و چرکین برداری نکند نشناد و فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گہیر دار و پاپیجامه سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه ہم مرقوم سازند و ہمراه آینده این چیزی ترکاری فرستاده باشند که بکار خواہد آمد زیاده چه فقط

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتای صحت

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علیصاحب ساکن شکر گنج

نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب وعالی مقام مرجع مرام خاص و عام
سلمہ اللہ ذوالجلال والاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ
اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم وصحت وعافیت آنصاحب مع فرزندان
ومتعلقان وغیرہ مستدعی در قصبۂ ڈروڑ بزمان سابق ہیچ مسجد نبود اما قبل بست و پنج سال
یک مسجد بنا شدہ بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ و جملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت
پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبۂ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو اگر در یک مسجد نماز
جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظہر مع اذان وجماعت بگزارند یا بی اذان
تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط
ملفوف ہذا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتۂ فرزندا میرالدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ
درین بلدہ حیدرآباد دیدہ اند اگر او شانرا برای وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند
مناسب معلوم میشود و کار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب حسب
وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند
وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط۔

عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حضرت ستودہ ۱۲

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طول عمرہ بعد دعوات
مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ ما دریجا مقرون حمد و نوال ایم
و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست بہائی

یک عدد قندیل و یک ازار و دو پیرو نزاز دست عباس علی بیگ عدد دستار و یک جبہ و
رومال قورہ دار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی بیگ را فرستادہ خبر خیریت
والدۂ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت اللہ صاحب دریافت کنانیدہ کیفیت چھوکری حاجی زینب بی بی برخوردار
نور چشمی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند داگر آن برخورداری زینب بی بی
را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیایند والا بعد ازآن برانداز
میسر خواہد شد اطلاعاً نوشتہ شد زیادہ چہ بر نگارد المرقوم ۸ شہر رجب ۱۲۹۹ ہجری

عنایتنامہ از طرف غلام احمد سلمہ بنام

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز دوا فر تمیز خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد سلمہ اللہ
تعالے الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۔
فقیر مع صغیر و کبیر یہان خیریت سے ہی اور آپ کے وہان کے صاحبون کی خیریت
چاہتا ہی دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھنے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنے
لکھے تھے کہ جواب خطونکا نہ پہنچا شاید کہ غصہ اور عتاب سی ہے ای برادر فقیر سوائے
اپنے نفس کی دوسرے پر غصہ نہین کرتا ہی کسواسطے کہ جبتک ایک دشمن کی مقابلہ سے
فارغ نہوی دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اسواسطے جواب بھی
انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کی موافق ملفوف ہی اور فقہا اور علما کعبۃ اللہ کی
گرد اگرد پھرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کرتے ہین فقط

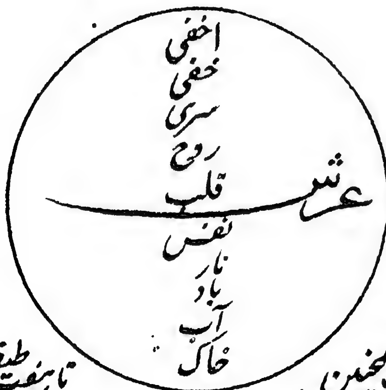
بیان علم الیقین وغیرہ

ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اند یکے عالم امر دوم عالم

خلق ۔ عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالای

عرش ست یکی ازآن قلب و دوم روح و سوم سری و چہارم خفی و پنجم اخفی کہ ہر یک

ازآن فوق یکدیگر اند بدینصورت



و ہر یک لطیفہ درمیانِ خود فاصلۂ عظیم دارد

کہ شرح آن غیر ممکن زیراکہ آسمان با وجودیکہ

از عالم خلق ست از زمین پانصد سالہ راہ

و ستبری آن نیز پانصد سالہ راہ است ہمچنین تا ہفت طبقہ

آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیاء مکدرہ مفہوم میگردد بخلاف لطائف عالم

امر کہ الطف و اکرم ست باہم مسافتی کہ دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانہا گفتہ

شود گنجائش دارد بلکہ زیادہ ازآن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات

در یک جا جمع گشتہ و ورای این مراتب مرتبہ ذات باریتعالے ست این بیان ہم برای

تفہیم سالک ست تعالی اللہ عن ذلک علوا کبیرا یعنی مجموع اسما و صفات و غیرہ

نہ عین ذات ہستند و نہ غیر ذات باریتعالے کہ اصلاً انفکاک ندارند کہ صفت حیات و

علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین کہ این ہمہ ثمانیہ صفات اند و از ذات

باریتعالے جدا و غیر ہم نیست لاہو و لا غیرہ مثلاً حیات و علم زید از زید علیحدہ نیست و سوای

این صفات ثمانیہ صفات زائدہ بیحد و بیعد و اند آنہم قدیم اند چون ذات موصوف تعالے

لاکن از جہت نسبت بجانب مخلوق او را زائدہ گویند مثلاً چون یک گرسنہ را رزق داد

صفت رزاقیت بظهور آمد وهمچنین کسی برهنه را پوشانید صفت ستّاریت واقع شد وزینه این
صفات از قدیم الایّام در ذات او تعالی موجود ست حادث نیست از انجمله صفت تخلیق
است که کسی را قدرت تخلیق جزیی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
زید در جزیی از اجزای خویش مثل چرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزای من با چنین حسن وخوبی موجود ست خالق
ارض وسماست وکسی را از مخلوق او اینقدر قوت وقدرت نیست ونخواهد شد پس این
صنعت بیچگونگی ملاحظه کرده در علم خود یقین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان رحمهم الله
تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان ست در علم خود یقین کرد که در آنجا
آتش هست وچون خود را در آن دود داخل یافت وگرد وپیش خود غیر از دود نیافت دید
دانست که آنچه می بینیم یقیناً علامت آتش ست واین دید را همه صوفیان رحمهم الله تعالی
عین الیقین میگویند وچون از آن پیش قدم شد وحدت وحرارت آتش در خود یافت بیقین
تصور نمود که آنچه از دور ودراز دانسته ودیده بودم علمی وعینی بود حق همین ست که درین
زمان بر خود میبابم وبس پس اینحال ودانست را حق الیقین میدانند واین هر سه علوم
علمی وعینی وحقی که بالا مذکور شد نزد محبوب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه داخل دائره علم الیقین ست ومیفرمایند که مثل آهنی که از دور نظاره
دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جمال آتش محروم ست این هر سه مراتب
داخل علم الیقین ست اما چون آهن مذکور آتش را دید ودر آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبه عین الیقین دریافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیه سوخت فنا ساخت آن زمان
گویا مرتبه حق الیقین میسر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
شود که هرچه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند باوجود عینیت صفاتی و افعالی غیریت
ذاتی موجودست که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود نه آتش آهن اگر
کسے هر دو را یک داند یا از دائره شریعت بیرون شد نعوذ بالله منها فقط هفتم رجب سنه ۱۲۹۹
روبروے مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب وغیره سامعین که قریب
چهل کس بودند تقریر شد کو را از زبان مبارک ارشاد شده بود بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز

عنایت نامه بنام نواب ابوالحسن خان

وافر تمیز ارشد وارجمند راحت جان نواب ابوالحسن خان صاحب سلمه الرحمن بعد دعوات مزید
عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر بجمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن
عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شمامه متضمن کوائف ذکر و شغل وغیره و مبلغ ده روپیه که
پنج ازان برای بیعانه و پنج نذر الله بفقیر رسیده مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب ایشان
نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نزد اهل طبع فرستاده مبلغ خرچ طبع دریافت کنانیده اطلاع
گردانیده خواهد شد زیاده والدعا — ارشاد برادر عزیز وافر تمیز ارشد وارجمند غلام محمد

عنایت نامه بطرف غلام محمد وغلام احمد صاحب

وغلام احمد صاحب سلمه الله تعالی بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه
محبت طراز اخلاص آمود ورود نموده بر کوائف بیماریها و درخواست توجه سلب مرض کور
وغیره مفصل آگاهی داد باید دانست که حکیم مطلق مختارست هرچه خواهد در ملک و مخلوق خود
تصرف میفرماید کسی را مجال دم زدنی نیست و نماند که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة

مشهورست و بندگان را بجز رضاے مولا گزیر نہ لاکن نظر بعالم اسباب متوجہ دعا یا دوا یا توجہ
سلبیہ میشوند و توکل بفاعل حقیقی مینمایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیہ نمی کنند
کہ فضل و کرم در قبضہ قدرت اوست جل شانہ فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُوْنِیْ
اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار مایان ست نہ غیر آن زیادہ چہ بر طرازد۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ
در سنہ ۱۳۰۱ آستانہ مقدسہ حضرت پیر و مرشدی قبلہ مد ظلہ العالی بتاریخ بست و یکم سنہ ۱۳۰۱ نماز صبح در مکان
خود بجماعت ادا کردہ بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیہ کہ ہر روز میخواندند ادا کردہ و بعد ختم
جزوہاے قرآن شریف خواندہ ختم نمودہ حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی احمد خیر الدین صاحب
حکم بخواندن قصیدہ نعتیہ شد و ایشان آن مخمس کہ بر قصیدہ قدسی رحمۃ اللہ علیہ است
و مطلع آن قصیدہ مرحبا سید مکی مدنی العربی :: دل و جان باد فدایت چہ عجب خوش لقبی است
رو برو نشستہ خواندند و بعد این غلام خود را از اشارہ چشم و لب فرمودند کہ بخوان پس این
ناچیز ہم قصیدہ طبعزاد خود کہ بسیار بار از حکم حضرت مارو برو خواندہ بود کہ مطلع آن این ست
:: ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کنم :: ہر شب خیال گیسوے بدر الدجیٰ کنم :: موافق عادت
خود حسب اشارہ حضرت مارو برو استادہ قصیدہ شروع کرد کہ باز از دست مبارک چند بار
اشارہ فرمودند کہ بر قالین مسند مبارک استادہ شدہ بخواند ناچار امتثال امر نمودہ الامر
فوق الادب دانستہ چند شعر قصیدہ مذکور بر آن قالین خواندہ آنرا از زیر پاے خود علیحدہ
نمودہ تمام قصیدہ بخواند و بعدہ حضرت از آنجا در خانقاہ شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضمآب حضرت شاه سعدالله صاحب قبله رحمة الله علیه تشریف برده بر جمیع حاضران
حلقه که تخمیناً دو صد کس باشند توجه کردند و در حالت توجه بار بار این دو شعر مے خواندند

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم :: هرگه خیال روے تو کردم جوان شدم
اے گلبنِ چمن برِ دولت بخور که من :: در سایهٔ تو ملبلِ باغِ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقه توجه بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد که اکثر طالبان را انسر و
دستارِ خود خبر نبود و بسان نیم لبسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحه خوانده
برخاست نموده داخل دولتخانه والاے خویش گردیدند و ہمه ہا راہِ خود گرفتند اختصاراً
المرقوم بست و چهارم صفر المظفر سنه ۱۲۳۱ ہجری مقدسه ـ

بسم الله الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبه بزرگ مرحومه براے خریدی مکان
در مکه معظمه زادها الله تعالی شرفاً و تعظیماً ہفتاد و ہفت گنی و دو روپیه کلدار که جمله یکهزار
روپیه سکه حالی میشود و چهار ده گنی که مبلغ دو صد روپیه باشد براے خرچ حج و زیارت
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند که یک جنبیه کلان نیز خریده بیارد دیگر
ارشادات نیز از دست مبارک نوشته مرحمت فرمودند و آن اینست ـ

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبیّ بعده از جانب فقیر
چند مرتبه لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کند و دیگر آنکه غلاف کعبه گرفته براے فقیر
مع متعلقین دعا کنند که او سبحانه تعالی دعاے فقرا و غربا رو نمیکند و قتیکه الله تعالی الخ
زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوة از فقیر پر تقصیر

بزعتبهٔ عالی بگزرانند دست بسته عرض دارم رحمة للعالمین سے بیکسم خود را بعصیان عذر خواه
آورده ام :: دیگر آنکه هر کرا یابند که فقیر را می شناسد سلام برسانند خصوصاً به محمد علی صاحب
و شمس الدین صاحب و اهل خانه اوشان و مهتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان
محمد عمر صاحب و همه صاحبزادگان وغیره و طلب دعای خاتمه فقیر نیز باوشان بکنند و اگر بعد
حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و اراده مراجعت این طرف نمایند در آن وقت
از آن چهار ده گنی ها که نزد شما ست بموجب نوشته فقیر بدهند میان محمد عمر و صاحبزاده
دو روپیه به شمس الدین صاحب سلمه دو روپیه و علی مطوف یک روپیه به محمد علی یک روپیه
بخدابخش بواب یک روپیه و به عبد المغنی صاحب دو روپیه و به میان مظهر صاحب دو روپیه
به غربا نشینان روبروی جالی مبارک دو روپیه و دربان روضه مبارک و طفلان سائلان
روضه مبارک یک روپیه و به مولوی عبد القدیر صاحب سلام برسد و صلوٰة و سلام
طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیارند و یک جنبیه اگر میسر آید بیارند
و برای دعای مغفرت والدهٔ جیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف والدهٔ
گوری بی به مکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و در مکه معظمه داخل شده امانت
را نزد شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن دور خواهد شد سے یا رسول الله
بدرگاهت پناه آورده ام :: همچو کاه عاجزم کوه گناه آورده ام :: غیر تو ملجا و ماوا نیست
در هر دو سرا :: خدیدمی یا سیدی حال تبه آورده ام :: چار چیز آورده ام شاها
که در گنج تو نیست :: عاجزی و بیکسی عذر گناه آورده ام :: این سفر نامه کور سنه ۱۲۹۰

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشد فداه قلبی و روحی بتعداد دو
گنی طلائی و مبلغ دو روپیه کلدار امانت محمود شاه صاحب نه گنی امانت این عاصی
روبروے برادر عزیز القدر مهتاب بیگ و پیرانی بی بی بزقصابنی و دیگر یکرین
محمود شاه صاحب به شمس الدینخانصاحب داده شد و یکمنزل مکان عقب جبل ابوقبیس
از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدینخانصاحب به مبلغ چارصد و نود ریال
بتاریخ ششم ذیقعده سنه یکهزار و دوصد و نود از گواهی اینجانب و محمود شاه صاحب
خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعده و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور سه صد و
بست قدم ست — منازل مدینه منوره فاطمه وادی — صفّان — خلیص — بیر قدیمه

منازل مدینه منوره

رابع — بیر مستوره — بیر شیخ — بیر جبل — سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط
سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت ما تحریر نموده شد سوال یا بلی و اصلك

سوال طفلان مدینه منوره

بلادك یا بلی اعطنی من زادك — اوصلك — اوصلك مدینه یا حاجی
زادك سلامت یا حاجی :: فقط **ارشاد** بروز دوشنبه شهر ذیقعده بتاریخ هفتم
میر قمر الدین صاحب داروغه جهان نما را موافق عادت شریف خود روبرو طلبیده
پرسیدند که سبق شما چیست اوشان سبق معبودیت صرفه عرض نمودند پس ساعت
کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی ست آن ذات که حقیقت ابراهیمیت
انیست ذات بذات از ذات فیض می آید بر هیئت وحدانی مرشد من و از آنجا فیض مے
آید بر هیئت وحدانی من باز فرمودند که خدا تعالے دوست ذات خود ست و از ین

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام ست و درین مراقبه هم ذکر
تهلیل لسانی ست این خاکسار عرض نموده که تخلیق هر یک نبی علی نبینا وعلیه السلام
از هر یک تعین باشد درینصورت چند خالق بذهن مے آیند نعوذ بالله منها ارشاد
فرمودند که خالق وحده لاشریک له است اما ازین تعینها آن موسوم را تربیت و فیض
مے رسد فقط ارشاد در امور دینی معامله از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معامله
از کمتر خود نماید که درین امر آرام زیاده مے شود وارث و کنایةً بطرف بالا صاحب مجاز
وغیره چون کافر مسلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبهٔ او چنان ست که گویا
از شکم مادر خود زائیده شد و پس در آنوقت بدرجه او کسے مسلمان بلکه درجهٔ آن کس که
او را تلقین کلمه طیبه نموده هم نمیرسد زیرا که این نومسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
از گنه صغیره و کبیره پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کننده ملوث از گناه هاے
صغیره و کبیره همچنین ست مرتبه شخصیکه بر دست کسی شیخ توبه کند از مرتبه شیخ افضل و بهتر ست
که این تائب از گناهان خود پاک و صاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناه پس درین
صورت در وقت توبه نومسلم شخص و نو مرید از مرشد از مسلمان تلقین کنندهٔ خود اعلی
و افضل اند و آن مُعلّمان را بر آنان هیچگونه شرف و فخر نیست درین زمان حاجت
شیخ مرید را و احتیاج تلقین کننده نومسلم را نماند اما فرمانبرداری و رضاجوئی آن معلمین
موصوفین برائے این ست که آن مرتبه را خدا تعالے از واسطهٔ ایشان مرحمت فرموده ست
باقی و قائم دارد مبادا که در توبه فتور واقع شود حاصل کلام آنکه تلقین کننده بر نومسلم و

شیخ بر تو مرید خود در افضیلت ندہد بلکہ ہموارہ نادم و شرمندہ باشد کہ این طالبان از من بہتر اند
و من ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانای روم رحمۃ اللہ علیہ ؎
سر پنہان است اندر زیر و بم ٭ فاش گر گویم جہان برہم زنم
شرح این بسیار دراز ست لاکن حاصل اینکہ مراد از زیر مرید ست و مراد از بم شیخ با کمال
این چنین رموز در میان پیر و مرید بسیار اند فقط **ارشاد** حضرت علی رضی اللہ
تعالے عنہ را با حضرت معاویہ رضے اللہ تعالے عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر ہمہ عالم
متفق شوند ہمسری محبت آن حضرت رضے اللہ تعالے عنہ نخواہند کرد ہمچنان حضرت
معاویہ رضے اللہ تعالے عنہ را با حضرت علی رضی اللہ تعالے عنہ نیز غلبہ محبت بود کہ
اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر مو ہمسری آن محبت نخواہند کرد فقط۔

ارشاد ہر چہ حسن و قبح احوال مرید ست ہمہ از جانب پیر او ست نہ از وست **ارشاد**
قبض و بسط جناح طیران سالک اند کہ پرواز جانب محبوب حقیقی مرحمت میشود برای
جذب او بموجب بیت سعدی علیہ الرحمہ ؎ دیدار می‌نمائی و پرہیز میکنی ٭ بازار خویش و
آتش ما تیز میکنی ٭ یعنی از باعث پرہیز کہ مراد از قبض ست آتش طلب تیز و مشتعل میگردد
و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمود ست نہ کہ قبض مردود کہ باعث
خرابی احوال ست نعوذ باللہ منہا۔ و وقوع آن از خلاف شرع شریف و خلاف رضای
شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خود ست فقط۔

عنایت نامہ عبد اللہ صاحب
معدن اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ فیض بخش و فیض رسان خردان نوازش فرمای بکران

حضرت عبد الله صاحب قبله مد ظله العالی امروز رسم حنابندی برخورداری گوری بی بی
تقرر یافته است رجا که رونق ده محفل نشاط باشند و معروضه دلهن آنکه اگر آن صاحب
در رونق افزوری توقف خواهند کرد این عاجزه حجره منجا گذاشته بخدمت شریف حاضر
شده خواهد آورد فقط بتاریخ شعبان المعظم سنه ۱۲۹۱ هجری مقدسه یکهزار و دوصد و نود و یک
حضرت مادر دعوت چهلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف شریف ارزانی فرموده
فاتحه خوانده پشت بقبله رو بروی مزار تا عرصه یک ساعت متوجه گردیده باز
فاتحه خوانده برخاست نموده برای تناول طعام همراه متعلقین مرحوم شدند اول از
صاحبزاده صاحب والاشان غلام فاروق صاحب و فرزند ایشان که از شب گذشته
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نموده فاتحه کرده رو بروی اوشان دو زانو بادب
نشستند و بعد از چند کلام اهل دعوت بعرض پرداختند که بجهت خاصه تشریف فرما شوند
پس از آنجا برخاسته بر دسترخوان طعام نشسته طعام گوناگون شیرین و نمکین مع
جمیع خدام وغیره نوش فرمودند و در اثنای خوردن از اُلش مبارک خود این کمینه غلام
را و دیگر غلامان را نیز مرحمت فرمودند و بعد فراغ هر دو دست مبارک تا بند دست شسته
در انتظار دست شستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میانه سوار شده
بطرف دولتخانه روانه شدند و این غلام را فرموده که تو آهسته آهسته از پس بیا فقط
بسم الله الرحمن الرحیم ارشاد که اولاد فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها پنج بودند
سه پسر یک حضرت محسن رض دوم حضرت حسن رض سوم حضرت حسین رض و دو صاحبزادیان یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم وحضرت بی بی زینب رضؓ در نکاح
حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ آمدہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ
براے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ درخواست بمع؟
نکاح کردہ بودند وشیعہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ بسبب زور خلافت خود
جبراً از بی بی زینب رضؓ نکاح کردہ بودند نعوذ باللہ منہا۔ کہ از خلیفہ رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم چنین امر شنیع بظہور آید وحضرت علی کرم اللہ وجہہ اسد اللہ الغالب بودند
دختر خود را بے رضاے خود حوالہ ایشان نمودہ چگونہ خاموش ماندند شیعہ بر اینچنین عقل و
اعتقاد خود دعوی محبت علی رضی اللہ تعالے عنہ میکنند فقط

بیان اقسام وجود

عبد الہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چہار وجود میگوید آن کدام اند حضرت
ارشاد فرمودند کہ جملہ سہ وجود اند یکے واجب الوجود یعنے موجود بودن او در آب
ولازم ست کہ بجز موجودیت او عالم ناممکن ست وآن ذات باریست جل جلالہ
دوم ممتنع الوجود کہ عدم ونابودن او واجب ولازم ست بالفرض اگر یک ذرہ
او را موجودیت باشد درینصورت ہم ہمہ عالم ویران گردد واین وجود محال و
آن شریک باریست نعوذ باللہ منہا۔ سوم ممکن الوجود عدم ووجود او مساویست
وآن ما سواست۔ سائل این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگویند تبسم کردہ
فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید الحال اگر آن شخص کہ
از شما سوال کردہ بود بپرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری بروز عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی
حضرت غلام علیشاه صاحب قبله علیه الرحمه تخمیناً در سنه یکهزار و دوصد و هفتاد و پنج هجری مقدسه
بوده باشد در دیوانخانه کلان که در حصه موهوبه حضرت محمد ابراهیم صاحب فرزند احمد سعید
حضرت ماست بعد نماز صبح سیپاره خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن شریف قریب
یک و نیم پاس روز بر آمده باشد غلام علی صاحب موصوف را که سید نجیب الطرفین
و ذاکر ذکر کثیر که در ذکر و مراقبه بی نظیر که بسبب کثرت ذکر قلب اوشان آنچنان
حرکت میکرد که تاب استتار او نمیداشتند و قلب اوشان چنان حرکت میکرد گویا
که نصف جسم اوشان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبه می نشستند و بحضور دوست
از کم کلام میکردند و در علم ظاهری نیز از فقه و حدیث و عقاید بهره میداشتند و آب
خاصه مبارک حضرت ما هر روز بلا ناغه بوقت نماز تهجد به احتیاط تمام که بیانش تطویل دارد
می آوردند و ناصحه مبارک والده صاحبه قبله حضرت ما مدظله العالی از نزد حضرت ما نزد
آن صاحبه موصوفه معظمه مکرمه که در تعریف اوشان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر
میبردند و حضرت موصوفه نیز بر حال اوشان بسیار عنایت میداشتند و از اوشان
بسیار کلام میکردند حتی که بلفظ فرزندی یاد میکردند و برای ترویج اوشان هم اکثر توجه
ظاهری و باطنی میداشتند الحاصل اوصاف اوشان بر همه اهل حلقه و اهل مدرسه نواب
شمس الامرا بهادر در بیجاپور که وطن مألوف اوشانست نیز ظاهر و باهر پس حضرت ما
اوشان را یعنی غلام علی صاحب موصوف را روبروی خود نشانده تاج سر مبارک

خود بر سر ایشان نهادند پس مجرد نهادن تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران کبار
گردیدند که بیهوش و بیخبر از سر و پا گشته چون ماہی بے آب تپان و چون بلبل شیدا
گریان گشتند و حضرت ما تا دیر متوجه بسوی شان بودند بعد چندی اجازت نامۂ عالی
که برای صاحب موصوف ارقام فرموده بودند در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا
و ولایت کبریٰ و ولایت علیا و کمالات ثلاثه نبوت و ثلاثه حقایق الٰهیه و معبودیت
صرفه و حقایق اولوالعزم وغیره تحریر بود به مولوی صاحب والامراتب مولوی احمد علیصاحب
مرحمت کردند و آنصاحب معز بر سر مجلس و بروی حضرت ما مدظله العالی استاده به آواز بلند
خواندند پس حال سامعین مجلس چه عرض نماید که از تحریر و تقریر بیرون است کسانیکه
فیض آن مجلس مبارک یافته و چشیده اند سیدانند بموجب مصرع لذت می نشناسی بخدا
تا نچشی ٭ پس بعد قرات خلافت نامه تقسیم شیرینی کنانیده برخاست نمودند اللهم اغفر لی
ولوالدیه بحرمة النبی و ذلک المجلس المبارک و صلی الله علیه و آله و اصحابه و بارک و سلم فقط
کیفیت اصلاح مبارک حضرت ما مدظله العالی ـ اکثر بروز پنجشنبه و گاهی بروز دوشنبه از جهت ضرورت
دعوت وغیره سوای ایام مذکور نیز اصلاح میکنانیدند و همواره از دست ناصر محمد صاحب که
مرد صالح تهجد گزار ذاکر و شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاه سعد الله صاحب قبله
رحمة الله علیه مرشد حضرت ما هستند میکنانیدند و گاهے ماہے از دست پسر او مسمی یار محمد صاحب
و چون یار محمد صاحب را از جهت تقابل چهرهٔ مبارک حضرت ما غلبه فیض از حد گردید حتی که
امتیاز اصلاح سازی حضرت از دست رفت او را ازین خدمت معاف داشته از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح سازان
مسلمان این خدمت میگرفتند مگر در دیهات و سفر وغیره بسبب
ضرورت از کافر و مشرک و مدام بآب گرم زیراکه آب سرد ضرر
میکرد و اکثر اصلاح تمام سر میکنانیدند و گاهے فقط چهره که موی سر
ستره نشود و ناخن وسبلت و ریش درست کنانیدندے و سبلت
را از زیر و بالا با ستره ستراییده در میانه یک خط باریک گزاشته باز
آن خط را نیز از مقراض باریک مے کنانیدند که بالکل محو مے گردید
و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک ست که اکثر در اصلاح خون
مے برآید و در عقیقه فرزندان وغیره متعلقین برنج و برگ تنبول و گرد چوب زعفران
سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیزی نقد
جهت هدیه اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بروز هفتم مولود عقیقه کرده
گوشت گوسفند از اقورمه یا بریانی و گاهے خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان ناشکسته
گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان را دفن میکنند و نام طفل هم بروز
هفتم می نهند بغیر فال وغیره و نام پسر بر وزن نام پدر او و نام دختر
بر وزن نام مادر او مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر
از نامهاے انبیا علیهم الصلوٰة والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله
تعالے علیهم اجمعین می نهند و بروز عقیقه تباشه و برگ تنبول خام و گرد چوب

عقیقه فرزندان و متعلقان

سالم و بروز چلہ نان و شیر برنج بغربا و اغنیا و اہل قرابت و خادمان محلہ داران تقسیم میفرمایند و گاہے ازآن گوشت نمے خورند و اکثر ازآن خود مع جمیع فرزندان و دختران وغیرہ اصول و فروع میخورند ہیچ انکار نمیکنند و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جھولا مع ساز و سامان پارچہ و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی وغیرہ با تاشہ مرفہ کہ در آن دہل نباشد بمکان زچہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل بیرون دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مراجعت بدولتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز دافر تمیہ عبد الکریم خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضای انسان شامل ست خصوصاً بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشود مصنوعات الٰہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد ازین جہت اورا از جمیع جوارح خود عزیز دارند ہمچنان چشم دل ست فقط ۔

ارشاد چہ فضل خدائے جل شانہ براین امت مرحومہ شامل حال ست کہ با وجود کفر نفس امّارہ کہ دعوے خدائی میکند ایمان بندہ قبول میفرماید و او تعالے ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عام گویند و برائے نجاتِ او این ایمان کافی ست و در دائرہ اہل نجات داخل با وجود این اگر کسے ارادۂ راہ محبتِ الٰہی دارد باید کہ اول بکسے

شیخ کامل مکمل بیعت کند وخود را بالکلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بذکر و
شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در
قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس اماره که دشمن درونی ست و در هر رگ و
ریشه قابض ست از آنجا بر طرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضه دشمن رها
گردید همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه نفسی
و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هر رگ و ریشه قبضه او برطرف
شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد ناچار در آن زمان نفس اماره
هم به ایمان مشرف شود زیرا که این دشمن درونیست و درون جسم سالک
بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقام نیست پس درین وقت
از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مؤمن عام در زمره مومنان خاص داخل
گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند و ولادت اول که از مادر و پدر
میسر گردد باعث زندگانی چند روزه فانیه و ولادت ثانی که از طفیل شیخ
کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی رح
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ؛؛ ثبت ست بر جریدهٔ عالم دوام ما
ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمت الله علیه باین طور ست
بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید ؛؛ که سالک بیخبر نبود زراه و رسم منزلها
یعنی اول سجاده ابرار را راست و درست کن بعده آن سجاده کو

را از حکم پیر مغان یعنی شیخ کامل و مکمل رنگین بذکر و شغل گردان زیرا که سالک
طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر میباشد فقط۔
ارشاد کہ فرائض و واجبات و سنن مؤکدہ بجائے ثمرہ شجر اند و شغل و ذکر بموجب[1]
حکم شیخ کامل مکمل بمنزلہ آب ہرگاہ کہ باغچہ چنین شجر آب ذکر دہد مفید خواہد شد
والا دو زمین خالی آب دادن ہیچ فائدہ نیست فقط۔
ارشاد کہ خاصۂ این امت مرحومہ است کہ ہر مؤمن عام بمرتبۂ و لایت
رسیدہ ازین دار ناپائدار رحلت میکند اگر ولی اللہ باشد با وجود مرتبۂ ولایت
بمراتب دیگر ہم سرفراز میگردد پس ہر قدر کہ منصب اول باشد بوقت
انتقال ازین جہان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچہ کسے غلامان خود را
از برائے ملاحظۂ شہنشاہ از لباس فاخرہ موافق حوصلۂ او آرایش دادہ میبرد فقط
بتاریخ بست و ششم شہر رمضان المبارک غالباً ۱۲۷۹ء یکہزار و دوصد
و ہفتاد و نہ ہجری مقدسہ بود کہ مسجد الماس را چون نگینۂ الماس از فرش و
قندیل وغیرہ آرایش دادند و حضرت ما در دولتخانہ خود طعام تناول کردہ
داخل مسجد تشریف ارزانی فرمودہ در حجرۂ مبارک قدرے دست و پا
راست کردہ برائے نماز تراویح تیاری شروع کردند و بوقت یکپاس شب تراویح
شروع گردید و حافظ ہدایت علیصاحب امام بودند و بعد ہر ترویحہ مولوخوانان
وغیرہ مصلیان بجہر تمام تسبیح و تہلیل و قصائد مناقب خلفائے راشدین

[1] مراد از شجر ایمان

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بر موقعۂ او متفق اللحن میخواندند و بعد فراغ
از تراویح قبل وتر از شیرینی و بتاشه و مُرمُرے که بسیار بودند تقسیم نمودہ
بطرف مریدان و غلامان توجه شروع نمودند از برکت پیران کبار رضی فیض
و برکت آن قدر نازل شدن گرفت که اکثر تاب تحمل نمانده از سر و دستار
خبر نداشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غریق فیض رحمان
بودند و در آن غلبه فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتادہ
پرسیدند که صلاح الدین صاحب کجاست مردمان او شان را جلد حاضر
کردند چون نظر مبارک بر او شان افتاد فرمودند که بنشینید نشستند
حضرت ما توجه سلبیه بمرض کهنه او شان که از مدت دراز علاج پذیر
نبود کردند او شان از فضل آلهی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین صاحب
که اسم بامسمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمة الله
علیه نه ماند لهذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت او شان
که با حضرت ما مدظله العالی میداشتند تحریر مے نماید که هرگاه در دولتخانه
حضرت ما داخل مے شدند ے از غلبهٔ حال و حضور رابطه هوش و
حواس برابر نه مے ماندند ے و دم بدم نعرهٔ جانگداز مے برآمد و
بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی الله الله هون هون و غیره بی اختیار
می برآمد و چشم بند می نشستند و احتیاط طهارت آنقدر بود که آب و

احوال صلاح الدین صاحب

جامۂ بدن را بسیار مصفا و پاک بے شبہ و شک داشتندے اگر قدرے
شک در طہارت واقع شدے از آن جامہ نماز نہ می گزاشتندی و خدمت
آب وضوے حضرت ما نہ طلبہ یافتند کہ بجز اوشان کسے چاہ آبِ وضو
وغیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب
رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما اوشانرا بر دروازہ برون استادہ کردند
عصاے مواگندہ کہ براے بنوٹ وغیرہ مے گیرند در دستِ اوشان
عنایت نمودہ فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست
و زبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شمارا ایذا دہد و بزند برداشت
نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ براے ترسانیدن بلوائیان
استادند آخر الامر ہمچنان شد کہ بلوائیان بر اوشان غلبہ کردہ چنان زدند
کہ سراپا مجروح شدند و جامۂ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز چشم نمائے
چیزی نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوائیان کردند و از جای حکمی
خود پاے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ خاموش ماندند
و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از
حوائج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے
باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان
بیارید کہ ما ہم بخوریم و جمیع اہل خدمات را نیز طلبانیدند و کسانیکہ

از طعام فارغ شده اند در خبر گیری ما یان باشند ہمچنان صلاح الدین صاحب
را ہم بخوانید و بگوئید که دروازه متعینه خودرا مقفل نموده بیائید چون وایشان
حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش وغیره دیده از
غلبۂ محبت خود که از صد پدر زیاده توان گفت دیده آب دیده شده بر دسترخوان
نشانده طعام اولش با وشان و بدیگران ہم عنایت کردند اغلب که کار اوشان
ببرکت ہمین خدمت مذکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ما روزی
اوشان را بھٹہ مکائی عنایت نموده بودند اوشان سعادت دارین خود دانسته
تخم آنرا خورده سٹہ آنرا کوفته در آب خوره داشتند و ہر روز قدرے
از آن مے خوردند - و روزے پشت مبارک حضرت ما مالیدند و ہر میل وغیره
که بر ہر دو دست خود رسیده افتاده بود ہمه آنرا چون شهد و شکر میخوردند
و ہرگاه که از دسترخوان حضرت ما پس خورده خائیده و مکیده مثل پارهٔ گوشت
و یا کدو آلو یا مربه و یا انبه و جلیبی وغیره یا فتندے تلدی برداشته چون گرسنه
چند روزه بخوشی مے خوردندے علی ہذا القیاس بسیار حرکات عاشقانه
از وشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت میچون
میشد و چون انتقال اوشان شد حضرت ما در مکان رفته تا غسل تشریف داشته
نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر
صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف اوشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرداگرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه
زیاده چشم مبارک کشاده آبدیده گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض
می آید گویا که از قبر کسے ولی اللہ مے آید و کسیکہ ذکر قلیل ہم مے کند او را ہم
این فیض تمیز خواہد شد مارا بر این شخص اعتماد تمام بود کہ ہر چہ ما گفتہ ایم برائے
آن عمل خواہد نمود خیر رَضِیْنَا بِرَضَاءِ اللّٰہِ پس ازین قسم بسیار کلمات
درد آمیز فرمودہ فاتحہ خواندہ برخاست کردہ در میانہ سوار شدہ روانہ مکان
شدند فقط اختصاراً **ارشاد** کہ درین طریقہ عالیہ نقشبندیہ در ہر زمان ہر
طالب را خلوت در انجمن حاصل ست زیرا کہ باوجود انجمن لب و زبان و چشم
وغیرہ این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت ست کہ آن ہمہ اہل
انجمن را یعنے لب و زبان و چشم وغیرہ را در ذکر مشغول دارد و کراماً کاتبین را
ہم بر این امر اطلاع نہ مے شود موجب **بیت** میان عاشق و معشوق رمزیست
کراماً کاتبین را ہم خبر نیست ٭ **سوال** کہ در طریق دیگر ذکر از زبان و لب
مے کنند و درین طریقہ عالیہ ہم از لب و زبان ذکر مے کنند پس ہمہ طرق در
ذکر برابر گردیدند **جواب** کہ درین طریقہ عالیہ نقشبندیہ اصالۃً ذکر از عالم
امر ست و تبعاً از عالم خلق چنانکہ تحریک شاخہا از حرکت بیخ تبعی ست نہ
اصلی زیرا کہ از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرور ست و از حرکت شاخ حرکت
بیخ ضرور نیست فقط **ارشاد** میر قمر الدین صاحب داروغہ جہان نما عرض

نمودند که دعاے بازگشت را یعنے الٰهی مقصود من توئی و رضاے تو از زبان
گویید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لحاظ معنیِ این را
در دل دارند غلام عرض نموده که در رساله حضرت غلام علی شاه صاحب رحمة الله
علیه مرقوم ست که هر طالبے را که درویشانه مزاج یابند در دعاے بازگشت
این الفاظ زیاده کنند الٰهی مقصود من توئی و رضاے تو ـ ترک کردم دنیا و
آخرت را براے تو ـ حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت
پیر و مرشد ما رحمة الله تعالے دعاے بازگشت الٰهی مقصود من توئی و رضاے تو
رسیده است نه زیاده ازین که شاید حضرت صاحب از کشف خود دریافته
باشند که درین ملک طالب صادق و درویشانه مزاج نیست لهذا آن الفاظها
را موقوف داشتند فقط ارشاد بَلَغَ العُلیٰ بِکَمَالِه یعنے رسید
حضرت سرورِ عالم صلی الله علیه وسلم بمرتبه کمال خود یعنی بمرتبه حب صرفه
که آن حقیقتِ محمدی ست صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم و حب صرفه مقابل
مرتبه لاتعین ست و لاتعین آن مرتبه را نامند که در آنجا تعینات را دخلی
نیست مگر این سه چیز یکی واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود
و فوقِ آن مرتبه لاتعین مرتبه وراء الوراء و با این درائیت هیچ مرتبه مقابل
نیست محض ذات بحت ست جل جلاله و همچنین حب صرفه مقابل
خودندارد بلا تشبیه چنانچه در مرتبه لاتعین هیچ مرتبه مقابل نیست فقط ـ

حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی الف قلوب المؤمنین
بالایمان الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد بالفضل والاحسان
وعلی آلہ واصحابہ الذین صعدوا مراتب القرب بالشرف
والایقان بعد حمد و صلوٰۃ تحریر نمودہ مے آید معلوم فرمایند در ہر امر مرضی
خدا ورسول خدا را نصب عین دارند وحبل المتین شرع را کہ عزت دارین
در آن ست از دست نہ گزارند دیگر آنکہ گاہے از اطاعت چچی صاحبہ سرتابند
کہ موجب راحت دینویت و صباحت اخروی بدانند وبفہمند کہ وقتیکہ
آنصاحب را از ہمہ عزیز داشتم جگر گوشۂ خود را سپردم لازم کہ آن را از
ہمہ عزیز دارند و دانند کہ سخن آدمہائے آفاقی کہ موجب ملال باشند
در انفس یعنی در دل جاندہند حتی کہ از فقیر بالمشافہ نشنوند ہر چہ کہ از زیور
ولباس وظروف وغیرہ کہ بآن جگر گوشہ دادہ شود بلا قبض و تصرف
احدے در تصرف جگر گوشہ خواہد ماند از ممانعت شرعی احتراز کلی
نمایند ڈہول و دیگر مزامیر کہ اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شدہ غلو
نمودہ میزنند و مے سرایند از آن پرہیز دارند جوڑہ تاش وسہرہ مقیش و
نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاشہ و مرفہ
بغیر ڈہول ہمراہ خود دارند از قسم زیور ولباس کہ برائے دولہن تیار میکنند
از آن اطلاع بخشند کہ در اینجا سوای آن تیار کردہ شود لباس و چڑہا وغیرہ

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیارند مهر مثل یکهزار و یکصد روپیه
حالی یا زده درہم و یازده دینار رست رسم شربت خوری در مردانه موقوف
از طرفین۔ قبل از شادی هرقدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی آنرا
مرعی دارند او سبحانه تعالے مارا و آنصاحب را از شرک انیکه ظاہر است و
و باطنا که بے مغز ہمچو پوست که تمیز شان ممکن نیست محفوظ و مصئون دارد
بحرمت حبیبه و رسوله صلی الله علیه وآله وسلم۔ مرقوم بست و یکم ذیحجه سنه ۱۲۸۵
ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عرض نمودند که آثار فیض مثل
باران دریا مانند شبنم که بمجرد نزول انجماد مے یابد وگاہے مثل امواج
دریا نمایان میشود ہمچنین ست یا غیر این فرمودند که ہمین ست آثار فیض
الٰہی جل جلاله هرقدر که فنا در فیض حاصل شود مفید ست بموجب بیت
هر که صیقل بیش کرد و بیش دید ❖ بے گمان صورت درو آمد پدید
چندانکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف
قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی وغیره ظهور خواهد
کرد لاکن فنا در فیض باریتعالے مفید سالک ست و فنا در انوار و لطائف
وغیره مضر دی اند که سد راه است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را
گویند که نسیان ماسوائے الله حاصل آید و فنائے اتم آن که نسیان از
خود دست دهد هرگاه که فراموشی از جسم گردد نسیان از ممکنات بطریق

معروضہ حضرت مولف رسالہ

اولٰے بیسر گرد معروضہ کہ در استغراق و نوم چہ فرق ست فرمود
کہ در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہر
مسلوب و در نوم بخلاف این و گاہے بطریق ندرت از احوال خود شیئے فراموش
حاصل آید این درجہ استغراق اعلی و افضل ست بہر حال ذکر و شغل
عجب شئی نادرست کہ خوبی آن از حیطۂ بیان خارج انشاء اللہ تعالے
در وقت نزع بقبر و حشر وغیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط
بتاریخ شانزدہم شعبان المعظم ۱۲۹۲ھ روز جمعہ قریب یکپاس روز برآمدہ حضرت
پیر و مرشدی مدظلہ العالی بر حمارکی کہ بیک صبا رفتار باید گفت و حضور
ممدوح گاہے اورا بڑو بیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت سیر
و قوت قدم او کہ بلا مبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال ہمقدم
او نباشد کردہ نمے شود سوار شدہ با دہ سواران دیگر کہ ہمہ منتسبین و
مریدین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب داروغہ جہان نمائے نواب
شمس الامرا بہادر و برادر زادہ نواب شہریار جنگ بہادر مسمی بواجد علی مرزا
مع برادر قرابتی خود و مرد دیگر محمد چاند صاحب و سردار میانصاحب و حبیب
حسن جمعدار عرب و نواز میانصاحب و میر سرفراز علی صاحب عرف
حاجی میان دختر زادہ حضرت ما مدظلہ العالی و در گاڑی چند اشخاص و بر
فیل عبد المجید صاحب داماد حضرت ما مدظلہ العالی و عزیز خانصاحب و این

ناچیز محض و دیگر چند پیادہ پا از مکان تا منبع رکن الدولہ افتان و خیزان عقب حمار
مبارک حضرت رفتند کہ ناگاہ پاے حمار لغزیدہ مع حضرت بسر افتاد و ضرب
شدید بر پہلوے راست حضرت و بر جسم شریف نیز چند جا ضرب رسید
لاکن حضرت معز بموجب استقلال خود اصلا کسے را از ضرب ہاے خود اطلاع
ندادند و باز بر ہمان حمار مذکور موافق عادت شریف سوار شدہ در دولت خانہ
داخل گشتند قدرے کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سہ روز تکلیف ضربہاے
مذکور معلوم میشد لاکن حضرت معز نمی فرمودند بلکہ موافق دستور قدیم خویش در
خانقاہ تشریف فرما شدہ حاضران مجلس را از درس باطن و توجہ و ارشادات
وغیرہ سرفراز میفرمودند و میفرمودند کہ ان شاء اللہ تعالیٰ بعد ماہ رمضان در
ہر جمعہ باہمچنین یک سواری خواہیم کرد اگر سواران از اختیار خود ہمراہ ما آیند
فبہا آیندہ کسے را دعوت این امر نخواہیم کرد کہ مردمان را تکلیف و خرچ
بسیار میشود فقط **رقعہ** طعام شادی گوری بی بی صاحبہ صاحبزادی حضرت کہ
از پیرانی بی بی صاحبہ خرد والدہ میان غلام نبی صاحب اند این است
طعام غریبانہ شادی میمنت آبادی نور چشمی اطال اللہ عمرہا بخدمت شریف فاطمہ بیگم
صاحبہ مرسلہ فقیر مسکین فقط **ارشاد** آنکہ در اداے فرائض و واجبات
و سنن مؤکدہ اجازت شوہر ضرور نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرو
ت افتد بے اجازت ہم مضائقہ ندارد و در حالت عذر حیض و نفاس بیت

نمودن خوب نیست لاکن اگر ضرورتر باشد جائزست فقط ۔
ارشاد کہ حوض آب دوازدہ گز عرض و طول آن ہشت گز باشد یا
بالعکس بہر حال مدور چہل گز شرعی باشد لاکن اگر در طول دو سہ گز زیادہ
کردہ شود بسیار مناسب ست فقط ارشاد کہ در مثنوی شریف مولانا
روم رحمۃ اللہ علیہ فرمودہ اند ۵ بانگ مے آید کہ ای طالب بیا؛ جود
محتاج گدایان چون گدا ٭ یعنے ہر لحظہ و ہر آن ندا کنندہ غیب ندا کند مے
کہ اے طالب خدا بیا کہ جود مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم
کردہ مے شود کہ جود آن جواد محتاج ترست براے آن طالب فقط
ارشاد ہر کہ قصد خسپیدن کند باید بر قفاے خود خسپیدہ در ذکر الٰہی
مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند کہ درین صورت بسیار فائدہ
حاصل آید یک خادم حضرت عرض کردہ کہ اگر خواب غالب آید ہم فائدہ
ذکر رسد فرمودند بلے بلکہ بسیار فائدہ میرسد چراکہ وقت اخیر کہ ازین عالم
فانی میروند برہمین ہیئت میروند و فرمودند کہ این تجربہ فقیرست
ارشاد تا امروز دانستیم کہ در مراقبہ لطیفہ خفی کہ فیض از صفات سلبیہ الٰہی
میرسد چگونہ باشد کہ صفات مذکور از آن ذات مبرہ و دور ہست و نیز منظور
پس از آن صفاتِ سالک فیضیاب چسان خواہد بود امروز از فضل الٰہی
منکشف شد کہ بعد مسلوب شدن صفات ہر چہ میماند از آن ذاتِ مبارک

ولادت ۱۲۲۱ء
حال ۱۳۱۴ء
۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند کہ پیدایش ما در سنہ یکہزار و دو صد و بست و یک یا دو واقع شدہ در ہنگامیکہ سنہ یکہزار و دو صد و نود و سہ آیست عمر ما تخمیناً ہفتاد و یک یا دو باشد فضل جل جلالہ شامل حال ست کہ در حواس خمسہ ما آنقدر خلل واقع نیست بلکہ اگر از کسے منکر مہدی ہم کار خواہد افتاد علاج دو سہ نفران خواہم کرد انشاء اللہ تعالے فقط۔

نقل رقعہ حصہ طعام کہ بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب و دیگر صاحبزادگان حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالے گزرانیدہ بودند اینست

بسم اللہ الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب مجددی قدس سرہ بخدمت حضرت صاحبزادہ صاحب قبلہ گزرانیدہ فقیر مسکین عفی عنہ فقط

تعویذ برائے گم گشتگی ہر شی و برائے باز آمدن بندہ گریختہ و محفوظ ماندن دیوار از افتادن و دیگر ہر کاریکہ پیش آید نوشتہ در زمین دفن کنند انشاء اللہ تعالے مطلوب حاصل گردد و این خادم را ہم اجازت این مرحمت کردہ اند فقط

بیان خطائی اجتہادی

۶	۱	۸
۷	۵ یا طارطون	۳
۲	۹	۴

بیان خطای اجتہادی از زبان مبارک حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی ارشاد کہ اصول عقائد اہل سنت و جماعت براین ست کہ مجتہد مخطی نیز یک درجہ ثواب یابد و مجتہد مصیب دو درجہ پس اگر از

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مطابقت
آن کلام موافق عقائد اہل سنت وجماعت باید کرد واگر احیاناً از مضمون ما بعد
آن مطابقت متعسر بود احتمال بر الحاق آن باید کرد زیراکه کسے از اولیاء
واصفیاء ومجذوب وغیره از تقلید ائمه اربعه خارج نیستند وگردن ایشان
رحمهم الله تعالے از متابعت امام خود باز نمیگردد پس لفظ خطائی منکر که در کلام
حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه واقع شده است بدینمعنی باشد که منکر
بکسر کاف بمعنی انکار کننده باشد چون یک مجتهد انکار مجتهد دیگر میکند که تابع
اجتهاد او نه میگردد چراکه در اجتهاد او چنین نیامده است واو را متابعت
دیگر مجتهد جائز نیست پس خطا منکر براو درست شد واگر لفظ منکر را بفتح کاف
خوانند درین صورت معنی چنین باشد که آن مجتهد مصیب خطائی این
مجتهد را خطائی منکر داند زیراکه اجتهاد او خلاف اجتهاد این واقع ست یا آنکه
لفظ خطائی منکر الحاقی باشد زیراکه در احادیث نبوی صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم الحاق نموده اند اگر در کلام کسے اولیائی امت مرحومه نمایند چه عجب و
در جنگهائی صحابه کبار رضی الله تعالے عنه سه گروه شده بودند یکی آنکه اجتهاد
ایشان موافق اجتهاد حضرت علی کرم الله تعالے وجهه واقع شده بود و دیگر
آنکه اجتهاد ایشان موافق اجتهاد حضرت معاویه رضی الله عنه واقع گشته
گروه سوم آنان بودند که در اجتهاد و ایشان هیچ نیامد یعنی در اجتهاد و ایشان

حقیقت بریک جانب قرار نیافت این بزرگواران در کسے جانب شریک نہ گشتند بلکہ از ہمہ یکسو نشستہ معائنہ مے نمودند و درین جنگ ہا بجز صحابۂ کرام رضی اللہ تعالی عنہ و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگرے نبود اگر کسے نا خلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین رو گردان شدہ کسی یک را از جانب نفس خود متہم سازد باید دید کہ قباحت او تاکجا رسد معاذ اللہ من ذلک گویا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم را انکار کردہ در گرداب ہلاکت ابدی افتادہ پا از دائرہ اہل سنت وجماعۃ بیرون نہاد فقط ارشاد در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سرمو چارہ نیست کسیکہ تقلید امام یکے از ائمہ اربعہ نہ کرد او ہلاک شد ارشاد اینکہ لطیفہ سبق طالب دریافتہ در لطیفہ خود غرق شود و بعد وارد شدن فیض بطرف او متوجہ شدہ ہمت نماید پس خداتعالے فیض خود باو ہم رساند و ہر قدر کہ شیخ توجہ دہندہ خود را درین مقامات فنا ساختہ مستغرق شود طالب توجہ گیرندہ را ہمان قدر فیض حاصل آید و ہمت در اصطلاح این بزرگواران آنرا گویند کہ مثلاً شخصے دست خود بچیز ثقیل متصل سازد و ہنوز برلے او زور نہ کند این را توجہ گویند و چون زور نمودہ پیش برد آنرا ہمت نامند و باید کہ در ہر لطیفہ کہ سبق طالب ست از قلب خود ہمت کند زیراکہ در لطائف عالم امر از لطیفہ قلب طاقت بسیار میرسد و باید کہ در ہر امر متوجہ پیران کبار بود

دعا والتجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بی‌کمال داند چنانچه روشنی چشم از عینک بدر مے رود عینک چون سنگ محض درمیان ست و هیچ کمال ندارد فقط

مختصر احوال امام ربانی رحمه الله تعالی

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار یزدانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی در طریقه قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتی از پدر بزرگوار خود داشتند و درین طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال هم همت عالی داشتند و مشتاق طریقه نقشبندیه عالیه بودند پس روزے حضرت خواجه خواجگان خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله تعالی در بخارا خوابے دیدند که یک طوطی هند بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت و هرچه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و چیزی بخورد پس این خواب را روبروے مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی محمد امکنگی رحمة الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما را سفر هند در پیش آمد پس حضرت خواجه باقی بالله صاحب رح همان زمان برخاسته روانه هندوستان شدند حتے که در خانه هم نرفتند چنانچه نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دهلی گردیدند درآن ملک اشتهار شد که درویشے با کمال نقشبندیه وارد بلده شده

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله علیه

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ رسید اشتیاق ملاقات غلبہ نمود ارادہ نمودند که زیارت قبور اولیای کرام دہلی کردہ از آن بزرگ نقشبندیہ سعادت ملاقات حاصل نمودہ روانہ بیت اللہ شریف زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً شود پس حاضر خدمت حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ گشتہ ملاقات کردہ بسیار محظوظ شدند عرض نمودند کہ این فقیر از ارادۂ حج آمدہ است اگر اجازت حضرت باشد روانہ میشود حکم عالی صادر شد کہ یک دو ماہ نزد فقیر بمانند حتے المقدور ضیافت خواہد نمود زیرا کہ ضیافت ایشان ہیچ نہ گردید حضرت عرض نمودند کہ اینقدر ماندن ناممکن ست چرا کہ سفر حج در پیش ست باز حکم شد کہ اگر یکماہ سکونت کنند تاہم بہتر ہر قدر کہ باشد ضیافت کردہ خواہد شد باز حضرت امام عرض کردند کہ اینقدر ہم نمیشود حتے کہ حکم شد کہ اگر دو روز اینجا اقامت ورزند قدرے ضیافت میکنیم حضرت رحمۃ اللہ تعالے علیہ عرض نمودند کہ درین ہم خادم عذر دارد فرمودند کہ اگر از ظہر تا عصر این روز بمانند بہتر ست حضرت مجدد رحمۃ اللہ تعالی قبول فرمودہ نشستند و جناب فیض مآب حضرت خواجہ موصوف توجہ آغاز کردند آنچہ مقامات کہ بر مجدد رحمۃ اللہ علیہ مسدود بودند از آن گزرانیدہ چند مقام دیگر ہم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجہ حکم فرمودند

که الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید که قدرے ضیافت
شما در عرصهٔ قلیل کرده شد حضرت مجدد عرض کردند که غلام اکنون احرام
این بارگاه عالی بسته است برائے حج چرا رود پس در عرصهٔ دو ماه تمام
وکمال سلوک حاصل کرده روانه سرهند شریف شدند و درینجا شیخ کمال
کیتلی شاه سکندر رحمة اللہ تعالے علیہ را خرقه خود عنایت کرده بودند که این
امانت بحفاظت تمام دارید و هر گرا ما فرمائیم بپوشانید پس چون حضرت
مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کیتلی موصوف
رحمة اللہ علیه شاه سکندر را حکم نمودند که آن خرقه به شیخ احمد فاروقی
بپوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد که اے شاه سکندر صاحب
آن خرقه بشیخ سرهند بپوشانید باز هم شاه سکندر صاحب توقف کردند
که این چگونه شود که خرقه پیران قادریه باین بزرگ بپوشانم باز بار سوم
بزور تمام ارشاد شد پس شاه سکندر صاحب ناچار آن خرقه را برداشته
روانه خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمة اللہ علیه که اول مرید
حضرت شاه سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر
حضرت مجدد بر جمال پیر خود افتاد با وجودیکه در حلقهٔ طالبان خود در
توجه دادن نشسته بودند همه را گزاشته برائے استقبال پیر خود برخاستند
حضرت شاه سکندر صاحب رحمة اللہ علیه فرمودند که بنشینید الحال جائے

برخاستن شما نه مانده است این فقیر خرقه نمے آورد اما بزور تمام ردا نموده اند
الغرض نشسته خرقه متبرکه بپوشانیدند بمجرد پوشیدن خرقه چنان غلبه فیض بر
حضرت مجدد رحمۃ اللہ علیہ ظاہر گردید که تاب نشستن نماند زود برخاسته در
حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه سکندر صاحب معه بیرون حجره شریف
میداشتند چون حضرت مجدد رضے اللہ عنہ در حجره مراقب نشستند چه
می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہم
بشان وشوکت خود با همه پیران ماتقدم و مابعد خود مع مریدان ایشان
تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد از آن
حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود
با همان شان وشوکت تشریف آورده برابر بازوے راست حضرت
پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ نشستند و بعد از آن حضرت
خواجه معین الدین چشتی رح با همان شان وشوکت رونق افزا شدند و بر دست
چپ حضرت مجدد تشریف داشتند و بعد از آن حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی رح به همین طور تشریف ارزانی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ
حضرت مجدد رح نشستند و بعد از آن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر
جیلانی قدس اللہ سرہم فرمودند که ای فرزند من طریقه ما را جاری کن و بعد از ان
حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ فرمودند که اے فرزند من طریقه ما را جاری کن

کن و بعده حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمة الله علیه نیز همچنین
ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که جد ترا هم فیض از
ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر دیرینه سال بودند
از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار با هم میخواهند که طریقه های خود
جاری شود مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دهلی برباد شود ازین سبب
از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیر پاپیچ
را همه صاحبان درین باب اختیار دهند که هرچه عرض خواهد کرد قبول
افتد همه پیران موصوفین قبول کردند مختار نمودند پس ایشان عرض کردند
که هرگاه طالب خدا آید از و باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشوی او
نام هر که بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد
این امر جمیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند
در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه فرمودند که
ای فرزندی اگر کسی طالب این ضعیف و نحیف هم آید او را نیز تعلیم طریقه
ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند والله اعلم بالصواب فقط

بیان تمکین و تلوین

ارشاد برای طالبان طریقه خدا و سالکان راه هدی دو حال است
یکی تمکین و دیگری تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت و اضطرار در
جوارح معلوم نه شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

آنرا گویند کہ آثار فیض و آثار آلھیہ بر جسم ظاہر ہم نمایان مے شود اگر باختیار
نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائزست و بناے طریقہ ما
برہمین دو نوع ست آخر مآل ہر دو بر تمکین ست کہ سکون و اطمینان دارد فقط

ارشاد کہ در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود کہ تاثیر زیادہ کند۔

ارشاد کہ ختم نقشبندی ہفتاد ہزار ذکر تہلیل لسانی ست کہ در عہد حیات حضرت
غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالےٰ عنہ در عرس پیران کبار رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہم
ہر یک طالب دو سہ ختم جمع نمودہ بعرض مے پرداخت حضرت موصوف
در فاتحہ پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد کہ در فاتحہ طعام و در فاتحہ درود وغیرہ ہیچ فرق نیست ہر دو برابرست
ہرچہ مقبول شود آن بہتر اما خلوص نیت ضرورست فقط

کیفیت بیماری حضرت مامدظلہ العالی بتاریخ ہشتم روز دوشنبہ شہر ذیقعدہ
سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت ہجری مقدسہ مزاج شریف حضرت ما
فداہ قلبی و روحی از غلبہ صفرا علیل شدہ روز بروز ترقے کرد و در ضمن آن درد
سر و درد اعضا و خستگی نیز چندان غلو نمود کہ خفت و خواب و نشست و برخاست
از بستر مبارک موقوف شدہ نماز باشارۂ سر ادا مے کردند و چہار دہم شہر مذکور
روز یکشنبہ از وقت یک و نیم پاس روز بر آمدہ شدت امراض مذکور از حد
گزشتہ لحظہ بلحظہ و دمبدم قوت گرفتہ حضرت مغفرا چون ماہی بے آب طپان و

چون مرغ نیم بسمل غلطان ساعت و بروز دوشنبه پانزدهم شهر مذکور آنچنان
سختی مرض غالب شد که در تحریر و تقریر نمی گنجد اما شمهٔ از آن اظهار می نماید که
زبان حضرت چون کلیچهٔ نان بالیده و مانند کباب خشک چند روزه خوشیده
خار آورده مثل دانهٔ آتشبار با زبانه از دهان مبارک بیرون می آمد اما در شکر
الهی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر که بموجب بیان حضرت ما صد
نیش کژدم روبروی او هیچ رتبه نمی داشت بر بالین چون ماهی پیچان و
چوگان گوی غلطان بودند و با وجود چنین اضطرابی و بی تابی بمجرد دخول وقت
نماز که الصلوة معراج المومنین ست برای این معراج بیقرار گشته سر به بستر
نهاده بی تأمل و توقف باشاره ادا می کردند و شکر معبود برحق میفرمودند
و همچنین در اعضا که حسب فرمودهٔ حضرت ما هزار قصاب سبک دست از
سر تا پا قیمه می کردند و گاهی انگشتهای دست مبارک باهم پیچیده بر
رگها بسته می رود و پا در هم کشیده چشم مبارک بند نموده دهان و الا سخت بسته
بار بار می گشادند و رنگ رخسارهٔ انور که رشک برگ گل تر ست گاهی
سیاه و گاهی زرد میشد با وجود چنین حال حیرت مال که ناظرین را تاب دیدن
و سامعین را طاقت شنیدن نبود هر دم و هر لحظه زبان و قلب مقدس مشغول
یاد محبوب حقیقی می بود برین طور تا وقت عصر قدری افاقه گردید و بعد نماز
فجر سه شنبه همراه حکیم مولوی عبد الله صاحب که یکی از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه اند همه غلامان وغیره مشتاقان دیدار را از جمال مظهر
فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند که امشب بر ما فضل گردید و حکم شد که تو خوفناک
و ترسان مباش که ما ترا چندے در دنیا گزاریم بشرطیکه تو یک راس گوسفند فدیهٔ خود
کنی فقیر هر چند ابا نمود که این عاصی را اکنون تمناے زندگی بالکل نیست که درین عمر
گزشته چه کار خیر بوجود آمد که آینده توقع زیست باید کرد پس این معروضه قبول نیفتاد
بلکه فرمودند که ترا ازین امر چه عذر انچه ما گوییم آن بکن که عادت ما اینچنین جاریست
چنانچه بلا تشبیه با اسمعیل علیه السلام وغیره جاری گشت چنانچه سه بار تکرار این امر نمودم
آخر الامر سکوت کردم و باز ارشاد شد که اگر کسے را یک مادر و پدر باشد چگونه بفکر
میباشد ترا که همه پیران تو پدران تو اند و همه مریدان تو برادران تو و همه مریدان
پیر تو که قبل از تو در طریقه داخل شدند عم بزرگ تو و آنان که بعد تو داخل طریقه
گردیده اند عم خرد تو داده ایم تو چرا ناشکر میباشی الحاصل بعد سرفراز نمودن مشتاقان
اقدام مبارک به این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند که دوات و قلم بیار چون
حاضر ساختم فرمودند که نام مردهٔ محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو هم
بنویس گوسفند را که تو از بازار آورده ذبح نموده در همه مردمان زنانه و مردانه و خرد
و بزرگ خویش که غیرے در آن نباشد تقسیم بکن که کسے نماند و دیگران را از آن سر و
گوسفند که موجود است ذبح کرده همراه دو سه فلوس بهمه سائلان وغیره بده
این غلام در اداے امر جلیل القدر مشغول بود که ناگاه حضرت ما چون هلال

عید از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آهسته آهسته در دیوانخانهٔ کلان
تشریف فرما شدند از معاینهٔ این حال جمیع خویش و اقربا و غلامان و خادمان را
هزار تعجب و حیرت رو نمود و مفهوم مے شد که این معامله بخواب مے بینیم یا در بیداری
بر این نعمت غیر مترقبه که موهبت آلهی بود جل جلاله هزار هزار از زبان شکر و سپاس
ادا مے کردند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کرده روانهٔ مکان شد
ارشاد که محبت بر دو نوع ست یکے اصالةً و دیگرے تبعاً پس ما را محبت
صحابهٔ کرام و اهل بیت عظام رضی الله تعالے علیهم اجمعین اصلی نیست بلکه تبعی ست
که بسبب متابعت سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم محبت این بزرگواران
میداریم و میدانیم که ایشان را رضی الله عنهم رسول مقبول صلی الله علیه و
آله و صحبه و سلم دوست میداشتند و ایشان رسول اکرم صلی الله علیه و
آله و صحبه و سلم را دوست و عزیز میداشتندے و جان و مال و زن و فرزند
خود را فدائے نعلین مبارک سرور کونین کردندے پس ما چرا این حضرات
رضی الله عنهم را دوست نداریم که اگر سرِ مو از محبت این بزرگان تساهل
ورزیم سلب ایمان شویم که این تساهل در اصل واقع مے شود و انحراف
از تاثیر صحبت شریف حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که صحابهٔ کرام
رضوان الله تعالے علیهم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد که مصاحبان
حضرت را از جان و مال و زن و فرزند بهتر و افضل دانند و باهمه مصاحبان

[illegible] تا اینجا [illegible]

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتهاد شان واقع
شده اصلا خیال نکند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد
نه باعث عتاب این ست عقائد اہل سنت وجماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که برائے ہر مرض
و بیماری که متعلق تقدیر معلق باشد بسیار مفید ست زیرا که درین تعویذ اسم حضرت آدم
علیه السلام ست و برائے ہر بنی آدم تاثیرے بخشد انشاء الله تعالے و بموجب
مضمون این بیت درخانه اش باید نوشت سه دو واسپ ورخ دو فرزین
بارخ گیر؛ دو اسپ آمد مثلث گشت تصویر؛ شروع از خانه یازده کند باین
صورت

۱۶	۱۱	۱۸
۱۷	۱۵	۱۳
۱۲	۱۹	۱۴

و دررکابی چینی گردا گرد این نقش آیه شریفه
فالله خیرا حافظا وهو ارحم الراحمین نوشته
شسته مریضے را که بنوشانند شفا یابد انشاء الله تعالے۔ بعد چندے
تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط۔

کیفیت یک خادم که درضمن آن هم ارشادات بسیارست یک صاحب
که مرید یک مشائخ این طریقه نقشبندیه رحمهم الله تعالے بودند لاکن کار خانه
فیض و برکت حضرت ما مدظله العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده
از حضرت ما تعلیم وتلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان
المعظم سنه ۱۲۸۱ھ مقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آنصاحب بتاریخ چهارم شهر مذکور مهر آین نام شاہی کنانیده در نظر انور حضرت
پیر و مرشدی گزرانیده روانه نمود و باز در همان سنه از باعث چند
وجوه که یکے از آن گزرانیدن عرضی فخریه خود که در آن این بیت مندرج
بود ــ فیض روح القدس ار ماباز دو فرماید ؛ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
معتوب گشتند و جمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد چند
ماه که صاحب موصوف آواره و پریشان شده از قصبه سکونتی خود
حاضر خدمت گشته بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتے که نالان و
گریان و طپان و غلطان نعلین مبارک حضرت را از دندان گرفته استادند
و حضرت مدظله العالی بمقتضاسے اخلاق کریمانه خود که ظل اخلاق
محمدی ست صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عذر ایشان قبول کرده عفو تقصیرات
ماضیه نموده فرمودند که علاج شما غیر ازین که تجدید بیعت نمائید
نیست آینده در چند سال هر قدر که منظور الٰهی باشد با تمام رسد پس از سر
نو بیعت گرفته سلوک از قلب شروع کنانیدند و بسیار نصایح فرمودند فقط
تاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا
و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما رحمة الله تعالی علیه
بست و ششم جمادی الاولے روز دوشنبه ـ گفت هاتف از جهان فانی شده
داخل باب عدن سعد الله شاه ؛ سنه یکهزار و دوصد و هفتاد هجری نبوی
۱۲۷۰

تاریخ وفات شیخ حضرت ما مدظله شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه

بروز عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه که بست و کم
شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ که سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و دو بود صاحبزاده
میان محمد ابراهیم صاحب و محبوب خانصاحب و این غلام خود را بعد ختم
قرآن مجید اول میانصاحب موصوف و بعده این غلام و بعد از آن محبوبخان
صاحب را در مجمع کثیر که قریب دو هزار آدمیان باشد کلاه سفید که در زیر
دستار حضرت بود از دست خود بر سر هر سه شخص مذکور پوشانیده از اجازت
طریقه عالیه سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاسته در حجره دیوانخانه که راه
بیرون رفتن ازین حجره بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈو بسیار
عمده اکثر را پنج پنج و کسے را ده و کسے را یک سبد یک آثاری و کسے را دو
آثاری و کسے را بقدر حال از مریدان خود که در مکان او بودند عنایت فرمودند
و بعده سبدهای شیرینی که باقی مانده بود مثل کونڈهای نیاز قطار بر فرش
نهاده حکم خوردن آن کردند و خود تشریف برداشتند و ما همه خادمان غلامان
که بعد برخاست اهل محفل باقی مانده بودیم بچوردیم که یک سپاهی مفلس و
بدمزاج که مردمان ازو آزرده میماندند و حضرت ما بروالتفات بسیار میفرمودند
و از نان و پارچه و نقد و میوه وغیره از هر چیز عنایت میکردند او را نیز
بر آن سبدهاے شیرینی خورانیده فرمودند که هر قدر که در قرابین او این
شیرینی بگنجد پر کرده دهند همچنان کردند و نام این سپاهی منورخان بود پس

از آن برخاست نموده در حوائج خویش مصروف گشتند آخر الامر آن سپاہی در

غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجرہ حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مدظلہ العالی مع مواہیر پیران کبار

رحمہم اللہ تعالے علیہم اجمعین

غلام علی احمدی ۱۲۲۹ھ	عبد المغنی احمدی ۱۲۵۵ھ	ابو سعید احمدی ۱۲۳۴ھ

الٰہی بحرمت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم الٰہی بحرمت خلیفہ رسول اللہ حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالے عنہ۔

الٰہی بحرمت جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر

فقیر سعد اللہ احمدی عبد ذلیل لرب جلیل

سعد اللہ رحم فرما

وعاقبت ایشان بخیر گردان بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد اما بعد برادر دین محب

راہ یقین محمد نعیم عرف مسکین شاہ را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ بیعت نمودہ

داخل محفل گردانید سبحانہ و تعالے برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر

و نصیب متکاثر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یارب العالمین و

صلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

تعویذ وبا کہ از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بیکسان چارہ ساز ہر بے نوا

جناب مسکین شاہ صاحب رہنما دام اللہ افاضتہم اجازت شدہ است اینست

بسم اللہ الرحمن الرحیم الٰہی بحرمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی ہندی

رحمۃ اللہ تعالے علیہ از شر وبا نگہدار۔ نوشتہ در موم پیچیدہ نزد خود دارد انشاء اللہ

تعالے از بیماری مذکور محفوظ خواہد ماند فقط۔

مکمل شجرہ بوجہ شہرت در ینجا نقل نہ کردہ شد

تعویذ وبا

ارشاد درمعروضهٔ این غلام که فاتحه روز مقرری وفات با فاتحه ایام دیگر
در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر **ارشاد شد** که البته تفاوت باشد
زیراکه میت بر دو نوع باشد مغفور یا معذّب اگر مغفور ست روز انتقال او
ازاین جهان روز وصال یار ست که فرحتے و مسرّتے زیاده ازین چه متصور
گردد بموجب بیت بزرگے ۔ من شوم عریان زتن او از خیال ؛ تا خرام
در نهایات الوصال ؛ پس درآن روز هرچه از ورثه و دوستان برسد موجب
مزید مسرت باشد ۔ و اگر میت معذب باشد آن روز اورا ابتداء الم و مصیبت
است هرکه درآن روز از فاتحه و درود تحفه فرستد موجب مسرت او گردد
بخلاف ایام دیگر و تحفه خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکے آنکه هر فاتحه و درود
وغیره که باشد اورا اول بجناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم
گذراند درآن وقت از حضرت صلی الله علیه وسلم نیز زیادت ثواب عنایت
میگردد بعد ازآن بجناب صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم و بعد ازان اهل بیت
اطهار و بعده بجناب تابعین و تبع تابعین وغیره رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین گزراند پس همه بزرگواران برآن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس
باروح هرکه منظور باشد بخشد بخشد الله تعالی ثواب بخشنده کم نکرده همه ها را
برابر سرفراز فرماید ۔ و نوع دیگر آن که بخشندهٔ ثواب فقط باروح شخص معین
ببخشد درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناه

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گزرانند وزیادتی ثواب از درگاہ رحمۃ للعالمین مرحمت میشود بعد ازآن بجناب چہار یار باصفا رضی اللہ عنہم علی ترتیب الصدر افزونی عنایت میگردد ودرین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد اما این ایصال ثواب از کسے نہ میشود خوشنودی میت درین باب منظور ندارد وباز معروضہ نمود کہ بوقت فاتحہ دست خود جانب قبلہ باید یا بطرف مزار فرمودند کہ این از فرض وسنت نیست فقط

سلسلہ نسب
حضرت ابوسعید
صاحب رحمۃ اللہ علیہ

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ در رسالہ حضرت عبدالغنی صاحب مرحوم مرقوم ست واین ہم از طفیل حضرت مدظلہ العالی میسر گردید لہذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن المجید مرشدنا ومولانا حضرت شاہ ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسیٰ بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین۔

تاریخ وفات شاہ
غلام علیشاہ صاحب
رحمۃ اللہ علیہ

مادہ تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاہ عبداللہ المعروف بہ غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ این ست (نَوَّرَ اللّٰهُ مَضْجَعَہٗ) ۱۲۴۰ ونیز مصرع فارسی (جان بحق نقشبند ثانی داد) رباعی نیز سے چون جناب شاہ عبداللہ قیوم زمان ؛ زینجہان فرمود رحلت سوی جنات کریم ؛ سال او با حال او جستم چو از رافت زدل ؛ گفت فِیْ رَوْحٍ وَّرَیْحَانٍ وَّجَنّٰتِ النَّعِیْمِ ؛۔

بیان ضرورت دلائل اجتہاد —

ارشاد کیفیت اجتہاد کہ افعال آلہی نامتناہی اند وافعال عباد کہ ظل افعال آلہیہ اند ایشان نیز بے انتہا و ذات باریتعالےٰ جل شانہٗ غنی الغنی و تابع کسے نیست پس او را ضرور نیست کہ برائے اجرائے ہر امر عباد از وحی خود آگاہ ساختہ باشد ازین سبب حکم اجتہاد شد کہ در ہر امور کہ ضرور باشد اجتہاد کردہ عمل نمایند پس حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم از ذات مبارک خود اجتہاد کردہ اجرائے امور غلامانِ خود مے کردند اگر آن اجتہاد حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم مطابق مرضی آلہی میبود فہو المراد والا وحی نازل شدہ حقیقتِ امر اطلاع میداد و موجب نارضامندی پروردگار عالم ہم نمی شد چرا کہ حکم اجتہاد نیز از و بود تعالےٰ وتقدس مثال اجتہاد چنان است مثلاً رئیسے و بادشاہے قانونے و دستور العمل نوشتہ بہ تعلقدار دیوانی تابع بدہد کہ موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود کہ درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومہ قانون نمودہ حکم اجرائے آن نماید پس آن تعلقدار کہ بتعلقہ دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان ظاہر شد کہ توقف در آن ممکن نیست و بارگاہ بادشاہ دور و ذات او غنی و تابع تعلقدار نیست کہ در ہر امر بموجب معروضۂ او حکم کردہ باشد پس موافق حکم بر قانون مرقومہ قیاس کردہ آن امر رعایا را جاری ساخت و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم شبود اما چونکہ از حکم او قیاس نمودہ بود

ازین سبب آن تعلقدار را معذور دار د معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس اجتہاد ہم ازین قبیل ست و ہمہ صحابہ کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین و تابعین و تبع تابعین و ائمہ اربعہ مجتہدین مجتہد بودند لاکن الحال اجتہاد موقوف ست که وجود شرائط اجتہاد درین زمان غیر متوقع است زیراکه اگر اجتہاد جاری بودے تا حال چند مذاہب میشدندے و ازین مذاہب اربعہ نشانے ہم باقی نمے ماند ہر کس که میخواست موافق مرضی خود طریق نوے آوردے اما حضرت مہدی موعود در زمان خود مجتہد باشند۔

روزے بعرض پرداختم که نعره که ازین غلام صادر مے شود ہیچ معنی دارد یا نه فرمودند که ہر چه از اختیار میشود در آن لحاظ معنی ست و ازین آواز تو که بسبب مائل شدن دل بخدائتعالے بے اختیار ظاہر میگردد ہیچ معنی ندارد و بعده موقوف میگردد از ظاہر شدن این سر کار نیست خواه شود یا نشود باز عرض نمودکه گاہے در مسجد و یا در محفل ازین غلام نعره و آوازے صادر شود و ہمہ مردمان از تعجب بجانب غلام مے نگرند فرمودند که مردمان دیده باشند از ایشان چه کار باز بعرض رسانید که در وقت مراقبه اگر کسے عطسه داده الحمد للہ خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نه فرمودند که اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید که سلام کند اگر کرد جواب او باید داد عرض کردم که باہستگی در خود جواب او باید داد یا بآواز بلند

فرمودند که با واز بلند جواب دہد در امور شرع چہ شرم باز ارشاد شد که
این مقدمہ ما فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط
ارشاد که تکوین صفت حقیقی ست نزد علماے حنفیہ رحمہم اللہ تعالیٰ فقط
ارشاد ہر کاریکہ کند براے خدا کند کہ از آن در دنیا رنج نباشد و در آخرت
ہم ماجور خواہد شد مثلاً اگر شخصے خدمت کسے کرد و آن مخدوم در پاداش این
خدمت رنج داد پس این شخص ملول نشود زیراکہ نظر این شخص بر رضائے
الٰہی بود و اگر آن شخص چیزے ہدیہ و نذر داد آنہم بے ارادہ این رسید
و در آخرت ہم ماجور خواہد شد ان شاء اللہ تعالیٰ پس ہر کاریکہ براے
خدائیتعالیٰ باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔

ارشاد براے علم باطن دعوت نیست زیراکہ علم باطن آن ست کہ
باطن در محبت الٰہی بالکل مستغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر
چگونہ خواہد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرور ست بہر طوریکہ باشد دعوت نماید
ارشاد کہ ما در بلدہ مدراس از بزرگے عرض کردیم کہ چیزے بمن نصیحت
کنید فرمودند کہ شما را ہیچ نصیحت درکار نیست اما چون شما سوال کردید
جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست کہ اگر کسے از صبح تا شام براے تلاش
روزی کوشش نماید یک جز زیادہ از مقدر خود نخورد و ہمچنین اگر شخصے بر
رزاق مطلق توکل کردہ نشیند کم از مقدر خود نخواہد خورد پس بی محنت

بیان تقدیر مبرم
است

بقدر حصۂ خود چرا نباید خورد که از مشقت هر روزه هم همان قدری حاصل میشود که مقدر رست فقط

ارشاد که طعام پرستش بتان که از نام ایشان تیار کنند و رد بری ایشان هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام ست خوردن آن۔

معروضہ که در کاروبار شیر فروشان این دیار گمان طهارت هم نمیشود پس استعمال جغرات وشیر وغیره چه حکم دارد فرمودند برائے وسعت براهل اسلام شرع منع نکرده است والا تنگی خواهد شد واین ملک هندوان است واکثر کارکنندگان هنود اند فقط۔

ارشاد که یکے از خلفای حضرت غلام علیشاه صاحب رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ در بخارا تشریف برده بودند و هر کس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد میفرمودند که یکے قرضدار فقیر درین دیارست برائے وصول قرض خویش آمده ام وسبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیہ هم ست پس بادشاه آنجا اوصاف آنجناب شنیده اراده بیعت نمود وبسیار تکلف .. آنحضرت معزز را طلبیده بعد اعزاز واکرام پیش آمده بعرض پرداخت که سبب قدم رنجه فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان کردند وسبب دیگر که وصول قرض بود آنرا خفیف دانسته نفرمودند پس بادشاه همه اسباب بیعت راند رجناب معزز نموده رخصت کرد وبیعت ننمود همه

ارکان دولت بعرض رسانیدند اینچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم
میشود که اول اراده بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آخر بیعت
ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبروی
همه ها دو سبب آمدن خود فرمودند و روبروی ما یک سبب از این یک سبب از عیش
ما ناخوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودند البته
ما دریافت کرده اگر فرض اوشان به ثبوت رسیدی می رهانیدی فقط
ارشاد که یک خلیفه بزرگ حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه در
بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی تا عصر
به بیعت گرفتن مشغول بودند و برای نماز عصر از باعث عجلت شمله دستار
کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک
صحبت آنجناب کردند که اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت
آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جائیکه چنین احتیاط
در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط
ارشاد که علم در لشکر برای شناختن هر گروه است نه برای پرستش آن
زیرا که تعظیم او چیست این علامت لشکر ست عرض کردم که طعامیکه روبروی
علمها و شده ها و نعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض نمود
که صاحبزاده صاحب میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهم گرفت فرمودند

خوب ست اما لفظ زیارت نباید گفت که بسیار قبیح و مستنکره است واین اختراع شیعه است که هر سال زیارت میکنند امام رضی الله تعالے عنہ کربلا یک بار شهید شدند نه که هر سال که زیارت کرده شود واز عقائد شیعه است که حضرت امام را هر سال زنده میکنند که سوم وچهلم مے کنند نعوذ بالله من هذا الاعتقاد فقط۔

روزے سائلی را چیزے عنایت فرموده بخادمان فرمودند که سؤال بسیار قبیح است سعدی علیه الرحمه در باب سؤال فرمودند ؎ گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود کافر از بیم توقع برود تا در چین ٭ مراد ازین شعر آن ست که از ابتدائے زمانه تا حال بہ نسبت دیگر بلاد در بلدهٔ چین غلبه کفار بسیار میباشد پس در جائیکه کفر مدام باشد کفار آنجا چه قدر شداد وغلاظ باشند با وجود چنین شدت کفر اگر سائل پیشرو لشکر اسلام باشد تاب سؤال نیاورده گریز خواهند کرد بلکه در وطن مالوف خود که ملک چین ست امان خواهند گرفت الحاصل که سؤال بسیار منع ست وهر چه بے سوال رسد در گرفتن او تامل نه کند معروضه مؤلف غلام عرض نمود آن شخص دهنده خیال تحقیر وتکلیف این کس کرده مے دهد فرمودند بهر طوریکه باشد نقصان والزام بطرف گیرنده نیست اگر دهنده از خلوص نیت برائے خدا میدهد ماجور ست والا محروم معروضه نمودم که بعض بزرگان پیشین چرا اقبال هدیه نه کردند وخادمان وخود را در فقر وفاقه

اندا خلتند چنانچه گویند که حضرت میرزا صاحب رحمة الله علیه هدیه نمیگرفتند روزی
بسبب افشای تنگی خود گفتند ۵ هزار حیف که گل کرد بی نوائی ما بچشم
ابله آمد برهنه پائی ما، سبب چیست فرمودند که خاصهٔ مزاج هر کدام است
والا گرفتن هدیه منع نیست و مراد از آن شعر ننگ و عار شیخ از مردمان
نیست بلکه مراد این است که دوستان خدا که فنا در محبوب میباشند میخواهند
که احوال ظاهر و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود دیگری نه بیند ازین جهت
فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابله برهنه پائی ما آمد
ارشاد که بعض بزرگان خیال معاش نداشتند که رزاق مطلق رزق
باوشان خواهد رسانید ما چرا فکر اوشان کنیم و حضرت غلام علیشاه صاحب
رحمة الله علیه از هر کس که هدیه میداد می گرفتند و میفرمودند که ما میخواهیم که
طالبان را بار یک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید
خدا تعالی را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و نگرفتن ضرور
نیست خاصهٔ مزاج هر بزرگ علیحده است فقط المرقوم غره صفر المظفر ۱۲۸۲ سنه هجری
ارشاد سبق مراقبه معبودیت صرفه سرفراز فرموده در میان آن چنین
ارشاد فرمودند که بلاتشبیه معبودیت صرفه چون گل کلال که بر چرخ خود دارد
و آنرا هیولی گویند و از آن سبو و کوزه وغیره اخراج می نماید همچنین
معبودیت صرفه و ظلال گویا تعینات اند بلاتشبیه شخصی در هر زمان

لباس ہر رنگ پوشیدہ نمودار میشود فقط **ارشاد** ز نقیت

اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجہ بسیار علو ست ودیگر اسلام طریقت و کفر طریقت

یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبہ محبت محبوب اما این درجہ اعلی ست بخلاف

کفر شریعت کہ آن مردود ست سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل

چہارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بت

و رب تمیز نباشد این کفر مردود ست فقط۔

طریق خواندن ختم خواجگان نقشبند رحمۃ اللہ علیہم برائے روائی حاجات دینی

و دنیوی از پیر و مرشدی مدظلہ العالی اجازت گردیدہ است بسم اللہ الرحمن

الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے خواندہ شروع نماید

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار —

سورہ الم نشرح ہفتاد و نہ بار — سورہ اخلاص یکہزار و یکبار —

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار —

اللھم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار۔ اللھم یا کافی المہمات یکصد و یکبار۔

اللھم یا دافع البلیات یکصد و یکبار اللھم یا دافع الدرجات یکصد و یکبار۔

اللھم یا شافی الامراض یکصد و یکبار اللھم یا حل المشکلات یکصد و یکبار

اللھم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار اللھم یا مجیب الدعوات یکصد و یکبار

اللھم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار باز فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ

مجددیه رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین بخوانند و قید تعداد مردمان ضرور نیست
اما اگر خوانندگان طاق باشند بهتر چراکه خدا تعالی طاق ست و طاق
شی را دوست میدارد مثلاً اگر سه کس میخوانند چهارم را باید طلبید و اگر
خود بخود داخل ختم شود مضایقه ندارد و اگر چهار میخوانند پنجمی آمد او را
بهر طور که باشد شریک باید کرد و هیچ پرهیز و زکوٰة هم در ختم نیست آنچه
ممنوعات شرعیه است احتراز از آن ضرور باید کرد - این هر دو ختم
در خانقاه حضرت مدظله العالی هر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند
و خود حضرت به نفس نفیس نماز صبح در خانقاه خود باجماعت ادا کرده
باهمه خادمان و حاضرین داخل ختم هاے مذکوره میباشد براے سوره فاتحه
که در ترتیب ختم مذکور ست هفت بادام از دست مبارک خود تقسیم
میفرمایند و بعد فاتحه ختم دعاے اَللّٰهُمَّ انْصُرْ مَنْ نَصَرَ دِیْنَ مُحَمَّدٍ الخ سه بار و الٰهی
مقصود من تو ئی و رضاے تو محبت و معرفت خود بده سه بار بجهر
گفته هر دو دست بر چهره مبارک خود میمالیدند گاهے توجه میدهند و
گاهے در مکان تشریف برده بعد یک ساعت رونق افزا شده تا دیر
توجه میدهند بمقدار دو ساعت و گاهے کم از آن و بعد از آن گاهے
بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاهے چیزے از ارشادات دیگر موده
بعض امور مردمان حاجتمند اجرا ساخته برخاست میفرمایند فقط -

یعنی ختم نقشبندیه و ختم مجددی و ترکیب [illegible] مجددی بالا مذکور است ۱۲

نسخه بریانی - که در عرس شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه مرشد حضرت ما پخت شده بمستورات محلات و صاحبزادگان حضور نواب افضل الدوله بهادر والی دکن که از خادمان حضرت بودند فرستاده میشد این ست برنج باریک یک من - گوشت دو من - روغن زرد ۲۲ لا ر ادرک ۴ لا ر - پیچ ۴ عدد - لهسن ۲ لا ر - الایچی - لا ر - لونگ لا ر - زیره سیاه لا ر پودینه ۴ فلس - لیمون ۶۰ عدد - زعفران ۶ توله ۳ ماشه - جغرات چکه ۱۲ لا ر - جغرات جهیوا یعنی ترش رقیق ۳۰ لا ر - شیر ۱۰ لا ر - آرد گندم برای دم ۳ لا ر - نمک ۱۰ لا ر پیاز ۱۱ لا ر = کدو ۴ عدد - دال نخود ۲ لا ر - تمر هندی ۲ لا ر - مرچ سرخ نیم لا ر کشنیز سبز یک فلس - ساگ میتهی ۴ فلس - ترئی ۵ ف - فقط.

نسخه مزعفر - برنج باریک ۲ لا ر - شکر سفید ۲ لا ر - زعفران ۳ ماشه - شیر - لا

المرقوم بست و پنجم جمادی الثانی سنه ۱۲۸۲ یکهزار و دو صد و هشتاد و دو هجری ۴ محرم بتاریخ بست و هشتم ماه رمضان المبارک ۱۲۸۴ آ مقدسه بروز جمعه این غلام حضرت در مسجد الماس که در علاقه حضرت ما فداه قلبی و روحی ست معتکف بود که حضرت موصوف برای نماز جمعه تشریف آورده از این غلام خود خطبه الوداع خوانانیده برای امامت نماز از ابروی مبارک ارشاد فرمودند عاصی امتثال امر نموده امامت کرد و بعد نماز طالبانرا که حاضر خدمت بودند سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعده خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فاد زهر دو

نسخه بریانی

ترکیب قلیه

نسخه مزعفر

دو عدد جاے نماز که از کسے جا ہدیہ آمده بود آورد از آن دو جا نماز یک
بموذن و بہ ہمان خادم مسجد که مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح باین
غلام خود مرحمت نمودند بعد ازآن عرض بیعت ثانی نمودم که غلام در طریقه
قادریه فیض یاب شده ام الحال امید وار طریقه نقشبندیه است ارشاد شد
که تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرموده شجرهٔ پیران کبار
نقشبندیه رحمهم الله تعالےٰ تمام خواندہ موافق عادت معہود از بیعت سرفراز
ساخته گویا از فیض ہیچ طریقه خود فیضیاب نمودند و فرمودند که تجدید
بیعت مبتدی را از سنیات ست و تجدید بیعت منتہی را موجب ابرارست
ست طالب را باید که از ابراریت چنان گریزد گویا از معصیت
بگریزد و باز فرمودند که دیروز امام مسجد مردمه منوّہ آمده از ما استفسار
کرد که مشهورست که عشق حقیقی را مجازی عشق ضرورست این سخن
حقیقتی دارد یا نه فرمودیم که حقیقت سهل و آسان دارد که عشق مجازی
شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود
فرمودند که از اعتکاف بمغرب سلخ شوال برخاست خواہی کرد عرض
کردم بلے فرمودند که بصبح روز عید روزه نزد ما افطار کن باز فرمودند
که روزه روز عید منع ست اما این افطار روزه ہمه ماه رمضان ست
اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات که از زبان الهام بیان حضرت

قادریه نقشبندیه
چشتیه سهروردیه
[illegible]

ماصادر مے شد و دلہائے بیدلان را از استماع آن فیضے و کیفیت
حاصل مے گردید کہ بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان
کہ مانند دریائے مواج جوش زدہ طالبان خدا و حلقہ نشینان عشق سید
ہردوسرا را بے سر و پا چون مرغ نیم بسمل و مانند ماہیے بے آب غلطان
و پریشان مے گردندے محض برکت توجہ مبارک ست کہ ہمہ بقدر
حوصلہ خود فیضیاب گشتہ بدیر یا بجلد بہوش مے آیند والا از مشاہدہٴ
محفل توجہ گمان مے شود کہ شاید دو چار کس از ینہا شربت وصال
چشیدہ باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدرے تیمنا تحریر میگردد

ای شاہ نقشبند تو نقش مرا ببند		نقشم چنان ببند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوے تو	؎	شیئًا للہ از جمال روے تو
دست بکشا جانب زنبیل ما		آفرین بر دست و بر بازوی تو
بایزید اکعبہ را دریافتی	؎	صاف گشتی بر صفا بشتافتی
عمرہ کردی عمر باقی یافتی	؎	غوث الاعظم مددی قبلہ پاکان مددے

الٰہی چیست اینکہ دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را شناخت ترا
یافت و تا ترا نیافت ایشان را نشناخت الٰہی افتح باب الفیض والرحمۃ
فنائے خویش و فنائے جمیع ممکنات و ہستی ذات پاک لا الٰہ الا اللہ
دلق بیرون کن برہنہ شو ز دلق ؎ تا ز تو فارغ شود او ہام خلق

لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه ۔ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه ۔ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه وگاہے نام سبق آن
طالب مے فرمایند کہ مقابل او توجہ مے دہند مثلاً مراقبہ اقربیت یا مراقبہ
اسم ظاہر یا مراقبہ لاتعین وگاہے مثلاً با مراقبہ اقربیت آیہ نَحنُ اَقرَبُ
اِلَیہِ مِن حَبلِ الوَرِید و در نفی و اثبات نیست ہیچ مقصود بجز ذات
پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من برا و شیدا و او شیدا من
علی ہذا القیاس فقط ۔

ارشاد شد کہ بتاریخ دوم ذی الحجہ ۱۲۸۷ھ مقدسہ یک ہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت
ہجری بروز عید الضحی غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این
زیارت غلاف از فرضات و واجبات و سنت نیست مستحب ست و
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط ۔

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ و تبلیغ الدعوات
واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالے با ہمہ مخلوق ست یا خاص با آدم اگر
با آدم خاص ست کافر درین بشارت شریک ست یا نہ مئی و ما دولت معیت عام
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودہ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ ؎ ہر کہ صیقل
بیش کرد و بیش دید ؛ بے گمان صورت درو آمد پدید ؛ و نیز سعدی شیرازی رح
مے فرماید ؎ باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست ؛ در باغ لالہ روید
در شورہ بوم خس ؛ .... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ مے فرماید

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس لنگری کہ از دست مبارک حضرت ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ؛ اے بیخبر ز لذت شرب مدام ما
انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوٰة والسلام وصحابه واولیا رضے الله تعالیٰ عنهم
موافق مراتبات خود معیت محبوب ومطلوب میداشتند حتی که بعضے از
اولیا را الله از غلبه سکر خطاب معیت را گم کرده و گم را فراموش نموده هم انا الحق
وانا الله زده اند محبوبانند که خود را از هستی خود پاک واز کدورات بشری
صاف نموده در بحر وحدت غوطه زن اند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِیْ مُحَبَّتِهِمْ
مُسْتَقِیْمًا وَ مُقِیْمًا ونیز معنے بیت حضرت شاه شرف بوعلی قلندر رحمة الله
علیه پرسیده بودند تو مباش اصلا وصال این ست وبس ؛ رو در دو گم
شو کمال این ست وبس ؛ مخدوما عقائد اهل سنت وجماعت منعقد بر آنست
که حَقَایِقُ الْاَشْیَاءِ ثَابِتَةٌ یعنے هر شی بر حقیقت خود ثابت وقائم است
وآن حقیقت بوهم وخیال بدل نمے شود نفس الامری ست پس الله تعالیٰ
بے چون وبے چگونه وبنده کثیف وکمینه الله بنده وبنده الله نمیشود
لِاَنَّهٗ شیخ رحمة الله علیه مے فرماید که خود را فراموش کردن و در بحر فیض
محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت ست لَاکَمَالَ دُوْنَهٗ
ونیز پرسیده بودند که از نفی واثبات نیستی خود ونیستی جمیع ممکنات و هستی
او تعالیٰ متصور مے گردد مخدوما این مقصود ومطلوب جمیع طلّاب ست
از هزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند لُبُشْرٰی لَکُمْ لیکن این

نیستی احوالی ست نہ نفس الامری ونیز نوشتہ بودند کہ افعال ہمہ از و تعالیٰ
مے یابم بدانکہ این بقاے لطیفۂ قلبی ست کہ مبتدیان این طریقہ را دا منگیر
حال ومنتھیان بعضے اوقات در وقت نزول ازین قال ذی حال و
نیز بفہمند کہ گروہ قدریہ این را از علم کمال مے دانند وصوفیہ از غلبۂ
احوال صوفیہ مقبول و قدریہ مردود ونیز حقیقت این بیت پرسیدہ بودند
سے ہین پناہ کا جو کہ تجھ مین ہی :: اسکو مرشد سے پوچھ ہوشیار
عزیزا این امر بسیار دقیق ست اگر روبرو بالمشافہ تقریر این شنیدی
امید کہ بسمع قبول دیقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چارۂ نہ
اینقدر دامے نمایم بگوش ہوش بشنو زید کہ در خارج و در آئینہ موجود
ست لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینہ بوجود ذہنی وخیالی پس
وجود ذہنی وخیالی کہ در آئینہ موجود ست اصلے وذاتے ندارد
اصل وذات او ہمان زید خارجی ست کہ در خارج موجود ست نہ
بر وجود خیالی او کہ او را ذاتے واصلے نہ ذات واصل او ہمان
وجود خارج کہ در خارج موجود پس ثبوت آنا را وجود نفس الامری
ضروری ست بدانکہ محبوب موجود خارجی و عالم در وہم وخیال
بوجود ظلی ازین تحقیقے واضح گشت کہ مین پناہ بندہ کہ در بندہ است
آن مین پناہ حق ست نہ مین پنہٖ بندہ فافہم ولا تکن من الممترین

یعنی اینا از زید بندہ راجع بطرف وجود خارجی زید ست! در خارم موجود

السلام علیکم و علی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب ۱۲۹۵ ھ ہجری مقدسہ
نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلقدار کہ از دست مبارک خود تحریر
فرمودہ اند بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
عمر و درجات واضح و لایح باد خط مرسلہ رسید و از مضمونش کہ مملو بیاد
محبوب بود آگاہی بخشیدہ سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
عزیزا نوشتہ بودند اللہ تعالے با ماست چنانچہ بشان او سزاوار است
این معنی اللہ معکم ست و معنی اینما کنتم راچہ سان باید تصور رید
بدانید و بفہمید کہ اللہ معکم اجمالی ست و اینما کنتم تفصیل و دنیز
اللہ معکم مرکزیست و اینما کنتم دائرہ ایست پس معنی مذکور ہر دو را
شامل لیکن در جملہ اول بطریق اجمال و در جملہ ثانی بطریق تفصیل
و اکمال و نیز آہ و نالہ و ذوق و شوق و بے خودی و بیہوشی
و استغراق و اضمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
برہم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیراز
رحمۃ اللہ علیہ ؎ ما در پیالہ عکس رخ یار دیدہ ایم :: اے بے خبر
ز لذت شرب مدام ما :: این ہمہ از لوازمات و تاثیرات اینما کنتم ست
الا انہ دقیقتے کہ عاشق زار گو ہر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیدہ
در بحر بود در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستہلک بود کہ بخطاب

وہو معلم مخاطب گردیدہ پس بمجرد استماع ہذا الندا رقبائے فرحت و
عبائے حیرت را بر قامتِ خود دریدہ بود کہ ندا ثانی اینما کنتم از
محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچارہ غریب از خود رفتہ
و در آتشِ عشق سوختہ خطاب کم راگم کردہ از مرتبہ وحدت
شہودی نزول کردہ در بحر وحدت وجودی غوطہ زدہ بحیرت
تام در آن مقام بینندۂ وحدت در کثرت و دانندۂ تنزیہ در
تشبیہ گردیدہ مترنم بترانۂ وحدت ست کہ باین اشعار مسرآید
بیت زساز مطرب پرسوز این سید بگوش :: کہ چوں بتار صدای تنن تنن ہمہ اوست
دیدہ غیر تر انہ مے بیند یک قسم صد قسم ہزار قسم سہ دیدہ بکشاو
جمال یار بیں :: ہر طرف ہر سو رخِ دلدار بیں :: اکثر اولیاء اللہ رحمۃ اللہ
علیہم ثمر خوار شجرہ وحدت اند کہ نتیجہ اینما کنتم است چنانکہ بعضے
بقول لیس فی جبتی سوی اللہ قائل اند وبعضے بقول انا الحق کنایت
از جہۂ ذاتِ ممکن ست کہ لاذات بلکہ عرض ست وذات محبوب را
لایق کہ ثبات از وست پس بقول لیس فی جبتی سوی اللہ
بطریق اولے اصدق و انسب و اشارہ از قول انا الحق یعنے
انا ممکن لاموجود بل فانی وحق موجود ست کہ مطلوب و محبوب
ہمہ اوست پس قول انا الحق بر حرف ہیچ سوال اینما کنتم از برگاہ

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام یابد از عہدۂ عشر عشیر
آن بیرون نیاید این آن مقام است کہ مخبرے از اولیاء اللہ
رحمہم اللہ تعالے علیہم بآین خبرے دہد بیت بدریاے شہادت
گر نہنگ لا برآردہو ؛ تیمم فرض گردد نوح را درعین طوفانش ؛
ونیز نوشتہ بودند کہ روزنے رابطہ چنان غلو نمود کہ از چشم سر رہبر
را معاینہ نمود عزیزا این دولت مقصود جمیع طلاب ست لیکن از
ہزاران یکے را بخشند و بدہند یحتمل کہ درکے اندک صحبت شیخ جذب کمالات
شیخ نماید کہ دیگران در مدت مدید بعشر عشیر آن نرسند لنشری لکم
فیض کہ در باطن مقصور بود برظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علامات
المرادین والمحبوبین موافق فرمودۂ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ
سہ دوران باخبر درحضور ؛ ونزدیکان بے بصر دور ؛ ونیز تنگی
باطن دامنگیر حال مبتدی ست تحمل بار گران نمے کند تا رو بوسط
نیارد از تلون احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
خیرُ الامُورِ اَوْسَطُہا صاحب الوسط ابوالوقت و ماتحت او ابن الوقت
قال مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ بیت صوفی ابن الوقت باشد
درمیان ؛ آن ابوالوقت ست نادر درزمان ؛ ابوالوقت حاکم و
ابن الوقت محکوم ہر دوازدوستان آلہی اند اللہم اجعلنا من محبی

هٰؤُلَآءِ الْكُبَرَآءِ پس ہر قدر کہ رابطہ بر علو پایہ سلوک علو باید کہ آنقدر
سعی نمایند کہ دوئی از میان برخیزد و من و تو را جائے نماند مثل مجنون
علیہ الرحمۃ انا لیلی از زبان حال بے تکلف وقیل وقال در ہمہ حال
انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول
کوتاہی نکنند کہ بنائے طریقہ بر اوست بقول قائلے مصرع پائے
پیش آمدہ است پس دیوار و ہر قدر کہ پایہ قوی باشد دیوار بلند تر
باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا بفلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ہمتی
ارادۂ صعود از آن دارند در خبر آمدہ است کَلِّمُوا النَّاسَ عَلٰی
قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ مطابق تقریر آن عزیز تحریر فقیر سرزد اِسْمَعْ لِسَمَاعَۃٍ
اَلْقُبُوْلِ وَاَعْلَ بِہٖ زیادہ والدعا۔

قصاید متبرکہ بعد ختم قرآن در تراویح از حکم
حضرت ما مدظلہ العالی در مسجد الماس بشب دوازدہم رمضان المبارک
سنہ ۱۲۹۵ ہجری یک ہزار و دو صد و پنج ہجری مقدسہ تضرعا بدرگاہ حضرت
شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظاً لفظاً
بغیر تزئین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب والامراتب
حضرت حاجی حافظ احمد خیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت
ما اند خواندہ بود تیمناً و تبرکاً چند اشعار آن ہم مے نگارد

طبعزاد حضرت ما

بہ نعتِ فارسِ مضمارِ افلاک		چہ گوید مورِ لنگِ ماندہ برخاک
خس و خاشاک کویش مشعلِ طور		غبارِ راہِ او مشاطۂ نور الخ
بستہ از قدرت نقاشِ ازل نقشِ دگر	ایضاً	کلکِ رنگین زبان بر ورقِ لختِ جگر
کلکِ این نقش اگر خود قلمِ یاقوت است		تر زبان جیبِ درین تا کہ ببابست شیر

بیان صفائی چار ابرو کہ استغنا از علما و فقرا متشرع کردہ شدہ بود و ہمہ دیندار و پیر و شرع حبیب کردگار صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم از جواب باصواب او را مزین کردہ بودند و حضرتِ ما ہم این عبارت تحریر فرمودند بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر مسکین التماس اینکہ جواب ہائے سائل کہ از اہل دل ہویدا و پیدا شدہ بظہور رسیدند الحق کہ ہمہ حق اند لیکن صفاء چار ابروِ سالک و طالب از پیران صادق کہ اہل طریقہ اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواہد ماند ہر گہ کہ دلِ طالب از چہار سو لقمہ خوردہ سیاہ و تباہ شدہ مضطر و بیقرار گردیدہ رو بروے شیخ کامل و مکمل رسید و الحاح و زاری نمود پس شیخش صفاء چار ابرو یعنے چار سو کردہ آنرا ایک سو گردانیدہ در بحر وحدت غوطہ مے دہد تا کہ از ظاہر و باطنش لا غیرہ و از دل و جانش ہو ہو بر آید بیت زدریاے شہادت گر نہنگِ لا بر آرد ہو ⁂ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ⁂ این آن صفاء چار ابرو است

بیان صفائے چار ابرو۔

تاریخ ۲۵ ذیقعدہ تا اینجا بسماعت رسید۔

که عین شرع است نه غیر پس صاحبان صفاے چار ابروے ظاہری اگر بر
انصاف بیایند یقین که آنرا ترک فرموده این را قبول فرمایند نه یاده توجه
الی الله بلکه فنا فی الله و بقا بالله باد بحرمت النبی وآله الامجاد فقط

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الصلوٰة والسلام علی رسول الله
وآله واصحابه المجتبی بعده از منتسبان و دوستان فقیر التجا

۱۲۵۶ ہجری
مسکین شاہ نقشبندی مجددی

اینکه للهم بالله در دعوت فقیر لحاظ این امور ضرور اول تیاریش از کسب حلال
بود والا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان
به ہیئتے که گوشت را از اشیاے حرام مثل غدود و خون و صلب که موسوم
بحرام مغز ست و پته و از مثانه یعنے پھکنه و از ذکر و فرج و از زیرین یعنے
اُنثیین و از دُبر یعنے جاے پاخانه و از چرب اتڑی که آنرا قصاب
خوب مثل صاف پاک کنانیده بخرند و بدانند که اکثر قصاب در گوشت قلیه
اشیاے حرام مثل غدود و چرب اتڑی وغیره شریک مے کنند و صاحب
قلیه موجب از دیاد قلیه دانسته متشکر قصاب شده نیک میدانند و نمیدانند
که ہمه قلیه از ان حرام مے گردد۔ و ثالثاً مرچ سرخ و یا سبز این عذر طبعی است
نه شرعی و یا زرد چوب یعنے ہلدی بازاری که در سرگین گوبر میپزند در قلیه
نینداز ند پس از آب ده ور ده پخت و پز باشد فبها والا از آب چاہے
که در و احتیاط شرعی باشد مضایقه ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت و پز

محاظات دعوت حضرت ما۔

بحاجت بشری روند یا بینی افشانند یا حقہ کشند و یا سر و پا را و یا جای دیگر را بجزا شند بغیر دست شستن در کار پخت و پز شریک نشوند در خانہ کہ ماکیان یعنی مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط پخت و پز در آن جا غیر ممکن۔ اگر مردمان سبو یعنی لوٹہ در جائے ناپاک می نہند۔ و از ہمان لوٹہ آب گرفتہ در پخت و پز اندازند نہ می دانند کہ ازین قسم علماے بد تمام آب نجس شدہ طعام را نجس گردانند علاوہ نجاست ظاہری باطن خورندہ را تباہ و سیاہ کردہ بر ظاہرش غالب آمدہ جزو بدن شدہ ظلمت بر ظلمت افزاید کہ تدارک آن غیر ممکن موافق بیت

فریاد حافظ آخر اینہمہ ہرزہ نیست ہم قصہ غریب و حدیث عجیب ہست

در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرمودہ از آن دعوت معاف دارند جزاکم اللہ خیر جزاء تم المرقوم غرہ ربیع الاول سنہ ۱۲۹۶ یک ہزار و دو صد و نود و شش ہجری مقدسہ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ در ینجا ہمہ متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران وغیرہ مطلوب در ینولا رقیمہ محبت مورخہ بست و پنجم شہر جمادی الاولی سنہ برکوایف مندرجہ آگاہی بخشیدہ

مسرور گردانید انچه طلب شاهی واجازت ترویج طریقه عالیه نقشبندیه ارقام

فرموده بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاهی از ضروریات طریقه

نیست الله تعالی کسی را که متعدی می سازد و بندگان خدای تعالی

از وی فیضیاب می شوند شاهی او همان ست بهبینید در اسمار مبارک

پیران کبار رحمهم الله تعالی نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد القادر

جیلانی ست رحمة الله تعالی واسم صاحبزاده حضرت سید عبد الرزاق

رحمة الله تعالی علیهم علی هذا القیاس خواجه معین الدین چشتی رحمة الله تعالی علیه

و خواجه بهاؤ الدین نقشبند رحمه الله تعالی علیه و شیخ شهاب الدین سهروردی

رحمه الله تعالی علیه و از حضرت صاحب کلان اگر کسی نام میر سید

غلام علی می فرمودند و حضرت صاحب رحمة الله علیه سعد الله می گفتند

مگر همه معتقدین و مریدین این حضرات را با اسم شاهی یاد می کردند۔

الحاصل اگر آنصاحب را خطاب شاهی منظور باشد خطاب (ضعیف شاه)

احسن و اولی معلوم می شود و آن برادر را اجازت طریقه یافته عرصه

بعید گردید بایستی تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین می کردند که

الماضی لا یذکر الحال تلافی ما فات نموده در ترویج طریقه نقشبندیه

جهد بلیغ فرمایند زیاده محبت در تزاید باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و کفی و الصلوة و السلام علی رسوله المصطفی

پیر حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما

وعلی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت کہ در لِی مَعَ اللّٰہِ وَقْتٌ لَا یَسَعُنِیْ
فِیْہِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُّرْسَلٌ واقع ست وقت مستمر است
نہ وقت شاذ وَاِنْ کَانَ الْوَقْتُ الشَّاذُ مُرَادًا لِزَمِ النَّقْصُ
فِیْ مَرْتَبَۃِ الْمُحِبِّ زیرا کہ محب نہ مے خواہد کہ محبوب من از من جدا
شود پس وقت شاذ زوال بر جدائی محبوب ست گاہے وصل و گاہے فصل
این تصور در ذات محمدی العبید از مرتبۂ محمدیت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم تعین اول کہ مقابل لا تعین ست وآئینہ داری او براو پس وجود
مطلق کہ محبوب بر حق ست متجمع جمیع صفات کمالات ومنزہ از جمیع نقصانات
ست تعین اول کہ حقیقت محمدی ست صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم
آئینہ داری آن کمالات مے کند خلق محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
کنایت از کمالات ست کہ در آئینۂ محمدی جلوہ گر شدہ است صلی اللہ علیہ
وآلہ واصحابہ وسلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احمدی
بطریق ظلیت موافق فرمودہ مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ بیت جو دیجود
گدایان وضعاف ؛ ہمچو خوبان کآئینہ جویند صاف ؛ روی احسان
از گدا پیدا شود ؛ روی خوبان ز آئینہ زیبا شود ؛ ومحبوبان وخوبان آئینہ
را در بر گرفتہ ہر آن وہر زمان نظارگی جمال خویش نمودہ در بحر وصل غوطہ
زن مے باشند۔ اے یار جانی ولے عاشق لاثانی نکتہ عجیب و غریب

بشنو وسرموازدائرہ الذاذاو بیرون مشو تا وقتیکہ محبوب بذات خود
برخود آشفتہ وعاشق نشود دیگرے از کجا پیدا آید کہ بروآشفتہ وعاشق
گردد پس محبوب حقیقی آئینہ احمدی راصلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم روبروی
خود کشیدہ نظارگی جمال خویش نمودہ از آشفتگی تمام فرمود: انا المحبوب
وانا الموجود وانا المقصود وانا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیست
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آگاہ باش وہوش دار کہ تعین را از مقابل
شدن لاتعین گزیرے نیست ویکدم از ہمدردی او تسکینے نہ ازین جہت
فرمود آن سرور عالم صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لِیْ مَعَ اللّٰہِ
وَقْتٌ لَا یَسَعُنِیْ فِیْہِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ یعنے مرا
ہمیشہ با محبوب خود وقت خاص ست نہ مے گنجد در آن وقت ملک
مقرب ونہ نبی مرسل فہم بکن اے یار جانی وبیا بمیدان لاثانی این وقت
خاص مستمر مقصور بر باطن وعالم امر محمدیست صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ
واصحابہ وسلم کہ محبوب کبریاے ست ظاہر محمدی صلی اللہ تعالے علیہ
وآلہ واصحابہ وصحبہ وسلم کہ عالم خلق ست مستغرق در عاشقیت حق ست
بیت ای ظاہر تو عاشق ومعشوق باطنت ؛ روی ترا کہ بگوے تو ساکن است
آمدم بر سر مطلب وجہ عروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود کہ آن
جسم مبارک بلباس محبت یعنے عاشقیت مزین بود آنرا در بحر معشوقیت

غوطه داده مثل باطن محبوب گردانیده سر دوراعین یکدیگر ساخته رحمةً للعالمیان وسبب راحت وآسایش امۃ گردانید بعد نزول تمام او شب گشت عالی مقام مخاطب بامت مرحومه شده از زبان درفشان ورحمت نشان ارشاد فرمودند بیت مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاَ الْحَقّ ؛ بهر این گفت احمدِ مختار ؛ پس آنانکه از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص تصور رسیده اند مراد شان وقت معراج شریف باشد که ظاهر جسم شریف در آن وقت بنور حضوریت آنچنان مزین گشته بود که کسے را در آن وقت از ملک مقرب و نبی مرسل دخلے نبود یار بود دلدار بود موافق شعر هندی کیا کام ہے جگ کے جهگڑے سے ؛ دلدار بہلا اور آپ بہلے ؛ اغیار سے خلوت خالی ہو بس یار بہلا اور آپ بہلے ؛ خوشا نصیب آشفتگان جمال محمدیؐ اور گرفتاران کمال احمدیؐ صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ وصحبہ وسلم که دریک دیدار از مرتبه محبوبیت یار سرفراز گردیده صاحب راز وصاحب اسرار شده غمخواری محبوب مے رسند یعنے محبوب غمخوار ایشان مے باشد که دیگر برادران مرتبه را قسما نیے وگملے نیست الحمد للہ علی مراتبہم رضے اللہ تعالے عنہم پس وقت استمراری ووقت شاذ در ذات محمدیؐ صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه وسلم ۵ ۔

الحمد لله وکفی والصلوٰة والسلام علی رسوله المصطفیٰ وآله واصحابه المجتبیٰ

بیت نصیحت گوش کن جانان که ازجان دوست تر دارند :: جوانان سعادتمند پند پیر دانا را :: بعده اے یار جانی واے عاشق لاثانی اوسبحانه تعالےٰ نقد ایمان را که در کیسهٔ دل وجانِ تو نهاده است و خلعت ولایت عامه را در بر پوشانیده عجب نعمتی است عظیم ودو بیت لنفسیت جسیم بیت گر برتنِ من زبان شود هر موے :: یک شکر تو از هزار نتوان کرد پس شکر این نعمتِ عظمیٰ بچه زبان وبچه سان عیان کرده آید بمقتضاے آیهٔ شریفه لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزِیْدَنَّکُمْ :: شاکران نعمت را وسبحانه تعالےٰ از ولایت عامه گزرانیده بولایت خاصه مے رساند واز ولایت خاصه بر سه شکر به ظل قرب محمدی واحمدی صلی الله تعالےٰ علیه وآله واصحابه وسلم مے رساند الحمد لله علی ذلک اے یار جانی واے عاشق لاثانی این نعمتے عظیم که بتو عنایت فرموده اند محض فضل ایزدی است کسب را درو دخلے نیست ونه علت را درآن اثر است بیت اے خدا قربان احسانت شوم :: این چه احسان است قربانت شوم :: الحمد لله والمنه که حضرت حق سبحانه تعالےٰ این فقیر را وجمیع مومنین ومومنات مسلمین ومسلمات را درامت محمدی ودر گروه احمدی صلی الله تعالیٰ علیه وآله وصحبه وسلم گردانید که خیر الامم اند ونیز از جماعت اهل سنت

وجماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید وار جنات
نعیم اند و بیقین دان که مذهب اهل سنت وجماعت درین زمان منحصر در
اقتدا از ائمه اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که براطاعت
یکے ازینها مع محبت ائمهٔ ثلاثهٔ دیگر سر گرم و سرسبز داشته است
حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول ست صلی الله تعالے علیه وآله
وصحبه وسلم چراکه ماخذ همه مجتهدان کتاب وسنت واجماع است
پس صد شکر که ما را از محبان وخادمان گروه صوفیه علیهم الرحمه که خلاصه
امت مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و ردبلاهای جهان
بطفیل شان ست رحمة الله علیهم گردانید - اے یار جانی واے
عاشق لاثانی سعی بکنی وجبین را بر زمین نیاز مسائی تا دولت ایمان
که عطاے رحمان ست در گور خود ببری وآخرت خود را از نور ایمان
منور سازی نه آنکه از مکر هاے شیطانی وفریب هاے نفسانی آن
دست خود بدهی حدیث شریف مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ
را نصب عین داری یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم شخصے از امت من مشابهت کند قومے را پس آن شخص از آن
قوم ست نه از امت من ازین وعید قاعداً وقائماً ودائماً لرزان وترسان
باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی واے

صمد ولے برو که درین وعید بیت محمد عربی کابروے هر دو سرا است
کسیکه خاک درش نیست خاک بر سر او ۞ اے یار جانی واے عاشق
لاثانی شنیده که از عطر و عنبر و گلاب لباب است اگر در وقطره بول افتاد
کدام کس است که استعمال آن عطر بخود روا دارد او سبحانه تعالے از
فضل خویش خم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مبادا که در وقطره
کفر افتد آن خم از درگاه ایزدی واز جناب محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم مردود ومغضوب گردد الحذر ثم الحذر ثم الحذر من مشابهة الکفر
واهل الکفر پس کسے را که سعادت ازلی دامنگیر حال است معامله او
درینجا سعادت در سعادت بجانب درجات کرامت در کرامت است والا
بیت تهی دستان قسمت را چه سود از رهبر کامل ۞ که خضر از آب حیوان تشنه
مے آرد سکندر را ۞ **بیت** گلیم بخت کسے را که بافتند سیاه ۞ بآب زمزم و
کوثر سفید نتوان کرد ۞ وصلی الله تعالے علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه
وسلم المرقوم بیست ودوم ربیع الثانی سنه هجری مقدسه ـ

ارشاد خاص برائے بیعت گرفتن که بمحمد یعقوب صاحب العلم هندی
که در مسجد مستعد پوره مے مانند تحریر نموده عنایت فرموده بودند بتاریخ
نوزدهم جمادے الاولے سنه ۱۲۸۹ هجری یکهزار و دو صد و هشتاد و نه ۱۲
بسم الله الرحمن الرحیم اول فاتحه بارواح طیبه پیران طریقه و بعده آیه

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْهِ سه مرتبه بخوانند
بعده ایمان مجمل یک مرتبه و ایمان مفصل یک مرتبه و کلمه طیبه دو مرتبه و کلمه
شهادت یک مرتبه بخوانند بعده تلقین ذکر کرده توجه کنند و خود را خالی
محض دانسته بطرف پیران کبار متوجه باشند بعده القاے فیض بقلب
سالک بکنند خدا تعالے از برکت پیران ما رحمهم اللّٰه تعالے سیراب گرداند
انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب بتاریخ ۹ ذیقعده بروز جمعه سنه ۱۲۹۸ھ
یک هزار و دو صد و نود و هشت هجری مقدسه در بلده حیدرآباد دکن در مکان
مولوی غثمان صاحب به ثلث شب و مدفون در گنبد شریف حضرت صاحب
قبله یعنے حضرت شاه سعد اللّٰه صاحب رحمة اللّٰه علیه جانب راست حضرت
موصوف بطرف قبله حقیقی و سبب انتقال بیماری پیچش کبدی که از عرصه یک
و نیم ماه بیمار بودند و حضرت پیر و مرشدی مدظله در آن زمان در قصبه جریال
جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زنانه تشریف مے داشتند و از سماعت
این خبر مغموم و محزون شدند حتے که در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرأت
طول نداشته گریان گریان مختصر قرأت خوانده بعد از ختم خواجگان بنام
اوشان نیز فاتحه خوانده تعریف اوشان فرمودند که حضرت صاحب رحمة
اللّٰه علیه اکثر از ایشان کار نسخه جات مے گرفتند که ایشان را در آن مهارت
بود بلکه بعض اوقات رعایت تیاری دوا نموده در نماز عشا قدرے توقف

وفات حضرت میر اشرف علی صاحب

ـــ می نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات درد انگیز در تعریف میر صاحب
مغفور فرمودند و بسبب معروضهٔ یک صاحب این خادم نادم خود را بعد
عصر آن روز برای داخل شدن در فاتحه سوم ایشان اجازت فرمودند
پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شهاب الدین صاحب برادر نسبتی
حضرتِ ما بوقت شب داخل بلده شده شریک فاتحه میر صاحب موصوف
گردیدند و در آن وقت برای عمامه بستن بر سر پسر شش ساله میر صاحب
مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد همه ولائتیان می خواستند که خواجه
خضر را سجاده نشین سازند و برادرزادگان میر صاحب مرحوم و دیگر
احباب اوشان برای پسر اوشان می خواستند آخر الامر همه اہل
محفل تنگ آمده روانه شدند آخر چند صاحب علاقه داران میر صاحب
عمامه بر سر پسر میر صاحب بسته و خواجه صاحب را نیز جبراً شریک
بستن نمودند و خواجه صاحب خیال کردند که دستور این بلده است
که بروز سوم کسی مشایخ بر سر او عمامه می بندند و در مکان یا تکیه و یا
خانقاه پدر او می نشانند از این تصور یک پیچ عمامه بر سر پسر میر صاحب
مرحوم بسته پس بمجرد بستن عمامه آن پسر مذکور مسمی میر احمد علی صاحب را از
گنبد شریف حضرت بیرون برده جلد بر مسندِ خانقاه که حضرت صاحب
و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علیصاحب نیز هرگاه که از خانه و مسجدِ خود

درینجا آمد تدے و مے نشستند نشاندند وچند احباب میر صاحب مثل محمد نواز صاحب امام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب وغیرہ بہ پسر موصوف ندا دادند المختصر بطور نمونہ فقط

خط میاں محمد مظہر صاحب بنام حضرت صاحب مدظلہ العالی

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً و مصلیاً و مسلماً۔ بخدمت شریف محسن الغربا جناب مسکین شاہ صاحب دام اشفاقہ۔ از فقیر محمد مظہر احمدی نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آن کہ حامل رقیمہ دعا جناب شیخ عبد اللہ صاحب مدنی از اعیان این بلدہ مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار نہایت مقروض گشتہ اند کہ طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم نوبت بہ اضطرار رسید نام کرم سامی شنیدہ ازین فقیر طالب شفاعت گشتہ امید کہ چنان رحم برحال ایشان فرمایند کہ از بار قرض سبکدوش گردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بدعاے خیر آن محسن عظیم بمواجہ شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم مصروف و مشغول باشیم کہ احسان بایشان احسان بفقیر است از جہت کمال محبت و ارتباط تصدیع نمود جزاکم اللہ خیرا والسلام والاکرام محمد مظہر بن احمد سعید دستخط مبارک

نقشبندی محمد مظہر بن احمد سعید

جناب حقایق آگاہی معارف دستگاہی چونکہ در حیدرآباد سواے ذات

بابرکات شما بہ کسے ملاقات باین خصوصیت واتحاد ندارد و حاصل رقیمہ مخصوص فقیر نیست بہتر آن ست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت خاطرش بسبب ہمسائگی حضرت حبیب عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط بموجب حکم حضرت این ابیات وغیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در سواری مبارک حضرت ما مدظلہ العالی روبروے میانہ وغیرہ میخوانند ویک بار روبروے جنازہ نوربی صاحبہ مرحومہ صاحبزادی صغیرہ حضرت ما یعنے والدۂ عزیز میان صاحب مدظلہا ہم خواندند فقراے حاضرین سواری مبارک از مضمون این ابیات در ذوق وشوق وجد وحال مستغرق گشتہ طریق ظاہر و باطن طے مے کردند ابیات

ای پیر دستگیر تو دستِ مرا بگیر ــ دستم چنان بگیر کہ گویند دستگیر
ای شاہ نقشبند تو نقش مرا بہ بند ــ نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوے تو ــ شیئاً للہ از جمالِ روے تو
دست بکشا جانبِ زنبیلِ ما ــ آفرین بردست وبر بازوے تو
آنانکہ خاک را بنظر کیمیا کنند ــ آیا بود کہ گوشۂ چشمے بما کنند
آنانکہ چشم خویش بصد حیلہ واکنند ــ خررا ولی کنند وکس راہنما کنند

ہوش بردم ـ نظر برقدم ـ سفر در وطن ـ خلوت در انجمن فقط ـ
در مکان منشی عبدالقادر صاحب ساکن ملگنڈہ حال در ترب بازار ارشاد کنان

فرمودند که مارا الحال بوقت آمدن اینجا در میان قدری غنودگی غالب آمد دران حال خیال شد که ما بطرف مکان خود میرویم چون چشم باز شد دانستیم که از مکان خود دور گردیدیم فقط

تاریخ ولادت میان غلام نبی صاحب

تولد صاحبزاده صاحب ثانی یعنے برادر شیخ غلام نبی صاحب عرف احمد میان صاحب مسمی به شیخ غلام علی مدظلهما در شب ثانی جمعه وقت نماز تهجد شانزدهم جمادی الاولے سنہ ۱۲۳۱ یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه و عقیقه بروز هفتم بوقت چاشت در مکان زنانه صاحبزاده موصوف را بر تخت چوبی که حضرت بران آرام مے کنند در کنار یک زن داده آورده یک پارچه سرخ مقدار یک درعه برائے گرفتن موے سترده گسترانیده و قدرے برنج و برگ تنبول دگر چوب برائے حلاق در طبقے نهاده و قدرے زعفران در آب سوده که بعد حلق بر سر صاحبزادهٔ موصوف برائے طلا نمودن دران طبق داشتند و دو راس گوسفند نر شاخدار بسیار فربه در صحن خانه مذکور استاده کرده چون حلاق یعنے یار محمد فرزند حاجی ناصر محمد صاحب مرحوم مستعد حلق گردید اشاره برائے ذبح گوسفندان براین غلام خود نمودند عاصی بمجرد ایماء مبارک نیت عقیقه خوانده هر دو گوسفند مزبور را ذبح کرده برون زنانه آمدیم بعد

هوسے سر سترده را از نقره وزن نموده به طلاق داده او را روانه کردند
و بخسیین عرب و دیگر عرب ولایتی که مرید حضرت اند حکم کردند که
بطور اہل عرب مرق این گوشت بپزند یعنے شوربا تیار گردید وقت
مغرب در محل خود به دختران و فرزندان خویش وغیره مستورات
با نان و شوربا ہاے مذکور حصه ها عنایت نموده در مجلس مردانه حکم
فرستادند که شما همه صاحبان بعد مغرب تناول طعام در ینجا بکنند پس
بعد حضرت همان شوربا و گوشت و نان در یک ظرف مسی شش
شش و هفت هفت اشخاص بفراغت تمام خورده از جان و دل
بدعاے ترقی عمر و درجات صاحبزادگان رطب اللسان گردیدند
که بحضرت حبیب خدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم حضرت ما را بر جمیع قبیله وغلامان در بارگاه سلامت
با کرامت دارد فقط المرقوم بیست و پنجم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ مقدسه یکهزار و یکصد و یکهجری مقدسه
حضرت بتاریخ سوم صفر سنه یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه بعد نماز صبح خود ختم
خواجگان نقشبندیه مجددیه با جادیان حضار خوانده از حوائج ضروری فارغ شده
در خانقاه حضرت صاحب یعنے حضرت شاه سعد الله صاحب رح
مرشد حضرت ما تشریف ارزانی فرموده بعد ختم خواجگان نقشبندیه مجددیه رحمهم الله
تعالی که مردمان در آن وقت مے خواندند خواجه خضر صاحب را که در آن
زمان بجاے مسند مبارک حضرت صاحب نشسته بودند بر بازوے راست

خود نشانیده خود بر جاے مسند شریف تشریف داشته این غلام خود
را اشاره نشستن قریب خواجه صاحب موصوف فرموده بجانب همه
صاحبان حلقه ارشاد کردند که ما از جاے شیخ خود توجه مے گیریم شما
هم از جاے شیخ ما توجه بگیرید بعد از آن متوجه شده مراقب نشستند
و بقدر یک ساعت بلکه زیاده از آن توجه کردند و فیض و برکت بسیار
ظهور نمود بعده فاتحه خوانده از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه
نموده سوے دولتسراے خود مراجعت فرمودند باز همان روز
بعد نماز عصر در مسجد خانقاه حضرت صاحب رحمة الله علیه نماز ادا
نموده بر جاے مسند مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه تشریف
داشته منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب
موصوف حاضر شدند از وشان استفسار کردند که کتاب آورده اید
اوشان عرض کردند بلے آورده ام حضرت ما فرمودند که والد شما
روبروے حضرت صاحب نزد این ستون نشسته کتاب میخواندند
و اشاره بآن ستون که روبروے مسند مبارک حضرت صاحب
رحمة الله علیه است کردند یعنے بدرجهٔ اول از آن سه درجه باے
بالا و فرمودند که ما هم متصل ستون بدرجهٔ دوم می نشستیم لاکن امروز

جاے ما بدل گردید یعنے برجاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرأت مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در ہمان مسجد حضرت ما مولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمودہ مراجعت بدولت خانۂ خود کردند برہمین طور توجہ بوقت اشراق و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد نماز عصر و گاہی فقط توجہ بعد نماز عصر میشود الحمد للہ علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَیْسَ اللّٰہُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِیْنَ بظہور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر سنہ الیہ بعد توجہ صبح از جاے مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ برخاستہ در باغ گردش نمودہ مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوارہا را ما از دست خود بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن زمان معمار میسر نمے شد و بہ پہلوے این مکان یک ڈہالیہ خرد یعنے سائبان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم و حلقہ مے کردیم و حلقۂ توجہ حضرت ما برجاے مسند مبارک میگردید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلخانہ و بیت الخلا سایۂ دروازہ ہم ضرور ست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول باموری ضروریہ خانگی شدند فقط

ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبۂ حالت چون

یک طالب علم بر آمده بروش افتاده یک ولایتی بر آن چیزی اعتراض کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که این خون شهیدان است۔ و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبۂ حال در حوض افتادند و ولائتیان ایشان را از آن بر آوردند و آن حوض دیگر بود بعدہ این حوض که فی الحال موجود است تیار شد۔

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب مرشد حضرت ما رحمۃ اللہ علیہ دو ماہ پیشتر تدبیر فراہم نمودن اسباب پخت و پز وغیرہ مثل دیگہا و سینہا و کف گیر و تخت و چوبین و برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و وام یار کنانیدہ و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچاری از نزد مریدان و معتقدان طلبانیدہ قبل از دہ دوازدہ روز پختن برنج نمونہ آغاز مے کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاتحہ مصالح بریانی تیار کردہ بوقت شب بعد سہ پہر شب دیگہا را دم دادہ بعد نماز صبح فاتحہ و ختم قرآن شریف و گاہے قصائد نعتیہ و یا مدح پیران کبار نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالےٰ طبع زاد این عاصی که مطلعہاے آنہا این ست ؎ فانی برب الناس و جان خوجہا

بہاءالدین ہین ؎ باقی مخلاق جہان خواجہ بہاءالدین ہین ؎ ثانی
ہر روز ذکر عارض شمس الضحے کنم ؎ ہر شب خیال گیسوئے بدرالدجی کنم ؎
از غلام خود بر سر مجلس خوانا نیدہ دستر خوان طعام از قسم بریانی عمدہ و
حلوہ وجغرات جکہ تیار نمودہ موافق طریق مسنون در یک سین مسمی
دہ دواز دہ کس را گرداگرد مثل دستور اہل مکہ و مدینہ مے خورانیدند و بران
سین مذکور ہر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قوی و ضعیف و خرقہ پوش
و دوشالہ پوش وطفل وجوان وجاہل و عالم بالاتفاق در یک سین
مذکور بخوشی وکشادہ دلی سور المومنین شفا دانستہ بفراغت تمام تناول
نمودہ سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سرانجام دہی
خدمات خود مانند آب خورانیدن وطعام مدد آوردن وجغرات دادن
و بادبان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ
سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیر بہ نفس
نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے در
باورچیخانہ و گاہے در آبدارخانہ و گاہے در دیوانخانہ و گاہے
بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازۂ درون و گاہے در گرفتن
غربا و مساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہائے امراو قربا
و اہل محلہ وغیرہ امور جزئی وکلی متوجہ مے ماندند و چون از

طعام هم فراغت حاصل نشود خود بهمه خادمان باقی که برکار و بار ضروری مشغول بودند حتے که در شب خواب هم برابر نه کردند تناول طعام مے کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش روبروے خود هم عنایت مے کنند و بعد خوردن هم اگر طعام باقی مے ماند باز قدرے در محل براے مهمانان شام فرستاده باقی به بعض حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس والقاے رحمٰن بقدر تقدیر هر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی هذا القیاس بعد از آن در محل تشریف مے برند و در میان این امور ند کور از ابتداے عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب که از سماعت آن گوش را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند گاہے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف هندی یا عربی را طعام خورانیده حکم مولود خوانی میفرمایند۔ ذاد شان تا اتمام مجلس طعام مے خوانند و چون براے سلام مولود شریف ادشان استاده مے شوند حضرت ما هم استاده مثل قیام نماز دستها بر ناف بسته و چشم مبارک بند نموده متوجه سماعت گشته در عین قرائت سلام کثرت تقسیم شیرینی و عطر و گل سرخ و گلاب و عود سوز کرده یک تهان آغابانی و یا ڈوریا و گاہے رومال کلابتون به استاد جماعت میپوشانند

وگاہے بعد سلام تشریف داشتہ قصاید عربی شعرا ر قدیم وگاہے قصائد
فارسی وہندی نیز بشنیدہ فاتحہ خواندہ تقسیم شیرینی بتاشہ کردہ در محل
تشریف مے بردند وشاید کہ موافق عادت شریف در محل نیز احوال
ہمہ مہمانان زنانہ استفسار کردہ آرام مے سازند وبہ ہمین طور درس عرس
شریف سنہ ۱۳۰۱ ایک ہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ گردید اما جماعۃ
مولود شریف بہ سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جمادی
الاول سنہ یکہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ ۔

ارشاد ہرکہ درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند کہ در خواب بعد
انشاء اللہ تعالے در عرصۂ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم مشرف گردد درود شریف این ست اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی جَمَالِہٖ وَکَمَالِہٖ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَصَحْبِہٖ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ بروز
یک شنبہ شہر صفر المظفر سنہ یکہزار وسہ صد ہجری مقدسہ ۔

ارشاد فرمودند کہ عمر ما نود وایک سالہ است فقط ۔

ارشاد کہ در حلقۂ توجہ حاجات بشری خود مثل بول وغائط وغیرہ ضروریات
بند کردہ تا خواندن فاتحہ نشستن نامناسب ست زیرا کہ ازین حرکت
راہ فیض مسدود مے گردد باید کہ ہرگاہ کہ حاجت بشری غلبہ کند بے تأمل
از حلقہ برخاستہ بردد واز ضروریات خود فارغ شود دیگر از وسوسۂ نفسانی

که بر آن لعین این توجه گرفتن دشوار مے شود و مے خواہد که ہرگز در کار خیر مشغول
نہ شود درین صورت اگر از حلقه توجه برخاست پس فتح آن نفس موذی را
حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت مختار ست که او را
شکست دہد یا فتح و باید که ہر روز بقدر ہمت خود ذکر مقرر کند و بلا ناغہ آن
مقدار نمودہ باشد که درین صورت دروازہ فیض آلہی کشادہ مے باشد
والا بندے گردد و خواب در ذکر کند و باز چون بیدار شود باز ہمانطور
در ذکر بخسپد و ہمچنین اگر چند بار بیدار گردد باز در ذکر مشغول باشد که این
خواب حکم ذکر پیدا مے کند و بسیار مفید ست مگر ذاکر کثیر الذکر را انتظار
خواب ضرور نیست که او را خود آن وقت مے رسد که خواب غالب میگردد

ارشاد بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز واقف تمیز سلمہ اللہ تعالی
بعد سلام و دعا ے فقیر خستہ ترین انام که قبولش لا کلام معائنہ و مکاشفہ
نمایند **بیت** پاس دار انفاس اے مرد خرد تا ترا این قافلہ منزل برد
یعنے بمنزل مقصود برد این کنایہ از فنا فی الرسول ست و فنا فی اللہ و بقا
باللہ ست که در سرشت ہر بنی آدم موجود ست بغیر این قافلہ و بغیر
تشبث دامان سالار قافلہ که شیخ ست نمیرسد که جوارح ظاہر را با نجام
امور ظاہر که متعلق با صوم و صلوۃ ست مشغول دارد و باطن را بذکر
و شغل معنوی معمور تا بمنزل مقصود خواہد رسید فقط ۔

شجرۂ نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالیٰ

کہ باین غلام خود عنایت فرمودہ سماعت نیز نمودند بسم اللہ الرحمن الرحیم

الٰہی بحرمتہ شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین محمد رسول اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و سلم

الٰہی بحرمتہ خلیفۃ رسول اللہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمتہ مصاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمتہ حضرت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہم

الٰہی بحرمتہ امام ہمام حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمتہ سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابوالقاسم گرگانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابویوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ جہان حضرت خواجہ عبدالخالق عجدوانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ مولانا محمد عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ عزیزان علی رامتنی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت محمد بابای سماسی رحمۃ اللہ علیہ

الٰهی بحرمة سید السادات حضرت امیر کلال رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقه
حضرت خواجه بهاءُ الدّین نقشبند رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه علاء الدین عطار رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمدؐ یعقوب چرخی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه ناصر الدین عبید الله احرار رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمدؐ شرف الدین زاهد رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمد درویش رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه مولنا خواجگی محمدؐ امکنگی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه خواجگان حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه
الٰهی بحرمت حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
الف ثانی امام الطریقه شیخ احمدؐ فاروقی سرهندی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة عروة الوثقیٰ حضرت خواجه محمدؐ معصوم رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت حافظ محمدؐ محسن رحمةُ الله علیه
الٰهی بحرمة سید السادات حضرت سید نور محمدؐ بدوانی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة شمس الدین حبیب الله عارف بالله قیوم

زمان قطب جہان حضرت میرزا مظہر جانجانان رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت شاہ
عبد اللہ المعروف بہ غلام علیشاہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ سیدنا مولانا مرشدنا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمۃ جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر محمد نعیم
المعروف بہ مسکین شاہ رحم فرما و عاقبتش بخیر گردان
بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد اما بعد برادر دین و محب
راہ یقین غلام محمد را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ
بیعت گرفتہ داخل محفل گردانیدم اللہ سبحانہ تعالیٰ
برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر
نصیب منکاش مع استقامۃ شریعت عطا فرماید آمین
یا رب العالمین وصلی اللہ تعالیٰ علیٰ خیر خلقہ محمد و آلہ
و اصحابہ وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین در ماہ محرم
الحرام سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہشت ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم شجرۂ نقشبندیہ مجددیہ منظوم کہ شخصے گزرانیدہ بود

وچند اسماے پیران کبار درآن شجرہ بنود حکم فرمودند کہ این را کامل
بکن و درین شجرہ درج نما غلام ہمچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجرۂ نقشبندیہ منظوم

عطا کن نور عشق خویش معبود
طفیل حضرت خیر الوریٰ زود

بنورِ خود دلم را کن منور
بحق حضرت صدیق اکبر

بکن ما را بعشقِ خویش سرشار
بحق فارسی سلمان دیندار

شود درعشق تو گمنام نامی
بحق حضرتِ قاسم گرامی

مرا راہِ صفا و صدق بنما
بحق جعفر صادق خدایا

زحرص و آز دنیا وی نگہدار
بحق بایزید نیک کردار

شود حاصل مرا مقصود مطلب
بحق بوالحسن خرقانی یارب

مکن رسوای دارین این گدارا
بحق شاہ بوالقاسم خدایا

بکام دل رسان مارا شتابی
بحقِ بوعلیِ فارمدی

نظر فرما باکرام و تلطف
بحق ابو یعقوب و یوسف

بکن مکشوف اسرار نہانی
بحقِ عبدِ خالق عجدوانی

نصیبم سازعرفان کماہی
بحق حضرت عارفِ آلہی

بحق حضرت محمود انجیر

نباشم ہیچگہ مشغول ما الغیر — پئے حقِ علی رامیتنی زد

بکن مکشوف بر مارا مقصود — بحق حضرتِ بابا سماسی

بده از ما سوا مارا خلاصی — پئے حقِ کلالِ ہادیِ دین

عطا کن ای خدایا چشمِ حق بین — پئے حق بہاء الدین ذیجاہ

بسوے معرفت بنما مرا راه — پئے حق علاءُ الدّین عطار

بکن یارب تو مارا نیک کردار — بحقِ حضرتِ یعقوبِ چرخی

مجلّی تر شوم ز انوارِ مشرقی — بپئے حقِ عبید اللّٰہ احرار

بکن ظاہر برین ناچیز اسرار — پئے حق محمدؐ زاہد اے حق

بکن در شکر مارا محوِ مطلق — بحق خواجہ درویشِ محمدؐ

بکن کامل برآ در دین احمدؐ — بحق خواجہ امکنگیِ دیندار

بکن انوارِ خود برمن نمودار — بحق خواجہ باللّٰہ باقی

نصیبم ساز جامِ عشق ساقی — بحق حضرتِ احمد مجدد

تجلی ذات برمن ساز دارد — بحقِ حضرتِ معصوم اکمل

تکمل کن تکمل کن تکمل — بحق شیخ سیف الدین رہبر

رسان مارا بمنزلہاے خوشتر — پئے حقِ محمد محسن ازمن

شود مغلوب یارب نفس رهزن ‌ ‌ ‌ بحق حضرت نور محمد

عطا کن ای خداوند عشق احمد ‌ ‌ ‌ بحق شمس دین و جان جانان

بود دل مظهر انوار عرفان ‌ ‌ ‌ بحق شاه عبد الله معروف

به نیک اوصاف کن ما را تو موصوف ‌ ‌ ‌ بحق شاه سعد الله صاحب

خلاصم ده ز آفات و مصائب ‌ ‌ ‌ بحق ذات مسکین شاه هادی

که دارد پایگاه فیض عالی ‌ ‌ ‌ عطا کن یا الهی عشق کامل

کز آن گردد ره قرب تو حاصل ‌ ‌ ‌ ز فضل حق شده منظوم شجره

بطالب ده خدایا زود ثمره ‌ ‌ ‌ ارشاد صبح برخیز ترا گر غم

کار خویش ست ¤ باش بیدار که خواب عجبی در پیش ست ـ

ختم مجددیه

ارشاد که در ختم مجددیه که حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه خواندنش مقرر فرموده اند این ست اول و آخر یکصد و یکبار درود شریف و درمیان آن لاحول ولا قوة الا بالله پانصد بار و پس هر صد بار الله العلی العظیم بگوید ارشاد در کلمات لاحول ولا قوة الا بالله فیض ولایت ست و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر خواند این ختم شریف یکشخص باشد باید که باین ترتیب تو خواند و اگر چند اشخاص باشند بعد هر لاحول و لا

قوة الا باللہ العلی العظیم نخوانند زیراکہ استعداد طالبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی همه طالبان موافق استعداد خود فیضیاب میباشند و فیض ولایت فیض صفات و فیض نبوت فیض وصل عریانست فقط

باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقشبندیہ مجددیہ و ختم صرف مجددیہ رحمهم اللہ تعالیٰ بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند یعنی اول ختم نقشبندیہ مجددیہ و بعد آن ختم مجددیہ خالص و لاحول و لا قوة الا باللہ العلی العظیم۔ نیز تمام مے خوانند۔ و بعدہ هر دو دست برداشته فاتحہ خوانده دعاهاے بے شمار میکنند و اللهم انصر من نصر دین محمد صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم واخذل من خذل دین محمد صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم سہ بار و الٰهی مقصود من توئی و رضاے تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نموده مے کردند بعد ازآن هر دو دست کشاده خود را بر چهره مبارک خود بخوبی مے مالند و اگر آب کسے بیمار موجود مے باشد بر آن دم کنند و پس ازآن گاہے توجہ مے دہند و الا از حاجت بول وغیره فارغ شده تشریف آورده تا عرصہ یکساعت و گاہے زیاده ازآن توجہ داده قریب دوازده ساعت از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک وغیره مے خوانند فارغ شده در مکان رونق افزاے شوند و مسموع گردید کہ در محل هم بہمین کار خیر مشغول میباشند

ارشاد کہ هرگاه باستفاده جناب کرامت مآب از مراقبات و مکاشفات

واردات و واقعات سرمایه بے سروسامانی بہم رسانید حکم عالی صادر گردید کہ رسالہ موجز الاملا مبسوط الاشارہ درین طریقہ عالیہ انشا سازد تا برادران دینی را فائدہ حاصل آید اگرچہ این بے بضاعت استطاعت این امر نداشت واز اقبال امر جلیل القدر چارہ ہم ندانست پس برطبق ارشاد کرمت بنیاد این عنوان اساس تحریر نہادہ وآن رسالہ مذکور مسمے بہ رسالہ ارشادیہ ہست این ست آغاز آن بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام علی خیر المرسلین علی محمد وآلہ واصحابہ اجمعین اما بعد فقیر حقیر بیمے تسکین محمد نعیم المعروف بہ مسکین شاہ از پیروان طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ ویکی از غلامان جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان وتقویت اصحاب ایقان پیر ومرشدی فداہ قلبی وروحی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب ادام اللہ افاضتہم الی یغنے در تشریح مراقبہ احدیت و مراقبہ معیت حضرت ما مدظلہ العالی تحریر نمودہ در ملاحظہ حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ مرشد خویش گزرانیدند و حضرت موصوف قبول ولپسند نمودہ در کتب خانہ خود داشتند و ہر طالبے کہ دور و دراز سیر فنت ادرا مرحمت مے کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بر دیباچہ آن اختصار کرد تاریخ تحریر رسالہ ہفدہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و پنجاہ

هفت هجری نبوی فقط اسمائے هفت خواجگان نقشبندیه رحمهم الله تعالی

از زبان مبارک حضرت ما و منظوم ازین عاجز سه بایزید و بوالحسن

بوالقاسم ست و بوعلی ؛ باز ابویوسف و عبدالخالق و شه نقشبند ؛ در سنه

یکهزار و دو صد و نود و هفت هجری مقدسه فقط۔

اسمائے هفت خواجگان رحمهم الله تعالی

برخورداری عصمت شعاری عفت دثاری بعد دعوات فراوان و تحیت

بیکران مطالعه نمایند که سه خطوط وحشت انگیز متضمن کوایف تکلیفات

اطفال و پریشانی خود رسیده ملول گردانید لاکن در امور تقدیر چاره

نیست راضی برضائے مولا باید بود انشاء الله تعالی در عرصه قریب

رفع جنون جعفر علی خواهد شد و الحال هم از فضل الٰهی قدرے افاقه

شده است خاطر جمع دارند و هیچ فکر نه سازند زیاده و الدعا۔

عنایت نامه بطرف محمد حسین شیخ الهند

بسم الله الرحمن الرحیم عنایت فرمائے مستمندان غریب الوطن

نوازش گستر محتاجان پرمحن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات

خیر الورٰے صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد سلام علیکم و رحمة الله و

برکاته مشهود ضمیر محبت پذیر مے گرداند که فقیر در سنه ماضیه حقیقة

گرفتاری مکان زر خرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم نجد

شریف اطلاع داده بود آن عنایت فرما جواب آن رقیمه مع عبارت

دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نموده و ارقام

فرمودہ بودند کہ اگر کسے را وکیل نمودہ این مقدمہ در دار القضای اینجا
رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب را
درین مقدمہ وکیل نمودہ جمیع کاغذات بجنسہ کہ ہر حجۃ یعنے قبالہ
مہر آن صاحب مع مواہیر اعزاے آنجا ہم موجود دست از دست
اوشان روانہ کردہ شد رجا کہ موافق عادات و اخلاق خود در رہائی
مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور باشند
زیراکہ مسموع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
شدہ بود انشاء اللہ تعالے رہائی آن ہم بر ذات والا متصور میگردد
زیادہ ازین چہ تصدیع دہد رقیمہ مسکین شاہ مرقوم ۱۵ پانزدہم شوال مقدس
المکرم روز سہ شنبہ ۱۲۹۷ سنہ یک ہزار و دو صد و نود و ہفت ہجری

مسئلہ ریش

منڈوانا داڑھی کا حرام ہے اور چھوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے واجب
ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے
نہ گزر جاے اور کتروانا لبون کا کہ بقدر بھوون کے رہین سنت ہے
اور عالمگیری مین ہے کہ بعض سلف چھوڑ دیتے تھے دونون طرفین
موچھون کی یعنے انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحطاوی نے کہ کترانا لبون
کا احسن ہے یعنے اچھا ہے اور تفصیل اُسکی یہ ہے کہ کترہی جاوین لبین
یہانتک کہ کم ہو جاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سے اور رکھا

طحاوی نے کہ کترنا لبون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن یعنی بہت
اچھا ہے کترنے سے اور قول ابوحنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالی
کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کے نزدیک
نہیں مضائقہ اسکا انتہے از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب
الدینخان کہ در کتاب خانہ حضرت ما مدظلہ العالی موجود ست فقط ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عمیم الامتنان سلمہ الرحمان بعد
سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند الحمد للہ علی
نوالہ والصلوۃ علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر
تا حین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت
آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہموارہ
از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب و
فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادہا اللہ
شرفاً وتعظیماً سلام شوق پذیرا باد فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال
پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعا کے سلام کے معلوم ہووے
کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہین اور تمہاری
خیر و عافیت چاہتے ہین خط آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کیفیت

سنکر دل بہت خوش ہوا چاہیئے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
مین مصروف رہین آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے
رابطہ مین ظاہر کی آنکہ سے دیکھے سر کا سب صورت کو دیکھنا
ضرور نہین ہے محض خیال رابطہ کا خوب جما کر ذکر کیا کرین
تو نزول فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا
المرقوم بست وہفتم ربیع الاول سنہ ۱۲۹۷ یکہزار و دو صد و نود و ہفت ہجریہ
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی منشاء اسرار رحمانی
غواص دریاے حقائق بطون آشناے محیط دقایق مکنون
فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرماے سالکان مسلک
ہدی راہنماے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان
بادیہ جہالت صاحبزادہ والامناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب
مدظلہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ
اینجا مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت آن ذات
بابرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت ختامہ شرف
صدور د عز ورود فرمودہ سر افتخار خاکسار را براوج افلاک
رسانید رقمزدہ کلک گہر سلک شدہ بود کہ دو بار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این
یک عنایت نامهٔ والا دیگرے نرسید والا در گزرانیدن جواب
آن هرگز توقف نه میکرد و عظیم خانصاحب تا حال نزد این خادم
نیامدند که امتثال امرے نمود و آسامی دیگر مردمان که ارقام
فرموده نشان مکان شان اصلا معلوم نه گردید که بموجب حکم والا
براے رفتن حیدرآباد سند تاکیدے گردد زیاده عنایت باد
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام
علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون شکر و سپاس و مژدهٔ صحت و عافیت آن برادر مطلوب
محبت نامه خیریت شمامه رسیده بر مضمون مندرجه آگاهی داد
نوشته بودند که جواب خطوط ننوشتن شاید از باعث خفگی و ملال
ست برادر من یقین بدانند که فقیر بر کسے غصه نمے کند و سبب
غصه چیست اما چه توان کرد که محبت نامه هاے ایشان نرسید
و هرگاه که مے آید جواب آن فے الفور فرستاده مے شود اغلب
که در رسیدن آن تفرقه مے افتد زیاده والسلام فقط
بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
افعال محمود شاه طول عمره الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

بطرف محمود
شاه صاحب

علیٰ رسولہٖ محمدٍ و آلہ و اصحابہ و سلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بخیریت
و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیرہ مطلوب رقیمۂ ایشان
رسیدہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد براے درس طالبان کہ
پرسیدہ بودند باید کہ بالاے مراقبۂ اقربیت ہم اگر مناسب دانند
درس بدہند و در خانۂ کسے رفتہ توجہ دادن مخالفت شریعت و
مخالفت طریقت نیست لاکن آہستہ آہستہ تا ثیر کم مے شود
زیادہ العاقبتہ بالعافیۃ فقط۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدرِ اخلاقِ حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع
مجالس کثیر منبع خوبیہاے بے نظیر اخویصاحب والا مناقب محمد نور
خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر
منیر مے گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد لوا و
و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند و غیرہ مطلوب
عنایت نامۂ کرامت شمامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدہ
مرحومہ محمد حفیظ خان صاحب محفوظ تعلقدار شرف صدور یافتہ کماہی
آگاہی داد بموجب ارقام والا بجنسہٖ ملاحظہ انور گزرانید حضرت
مُعز مطالعہ نمود ارشاد فرمودند کہ از طرفِ ما بہ محمد نور خانصاحب
بعد سلام بنویسید کہ بوقت موسم حج بسیار مردمان از برادرانِ دینی ما

روانہ مے شوند شما مبلغ مسطورہ درینجا روانہ سازند ما ازآن
روندگان بہ کسے خواہیم داد یا در مکہ معظمہ زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً
نزد شمس الدین خانصاحب فرستادہ آید او شان نیز در ارکان حج
وزیارت شریف مہارت تمام دارند زیادہ محبت با دبحرمۃ النبی وآلہ الامجاد
برخوردار نیک کردار حمیدہ خصال برگزیدہ افعال قرۃ العین راحت جان غلام
دستگیر سلمہ الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ
دریںجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد و
نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخورداری
نور چشمی و برخوردار عزیز میان و ہمشیرۂ او طول عمرہ ہم لیل و نہار
مطلوب در ماہ رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
و قطب الحق و بھکاری میان از عارضۂ وبا بسیار علیل شدہ بودند
کہ بظاہر ہیچ دقیقہ شدت باقی نماندہ بود لاکن کریم کارساز جل
جلالہ از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال بجمیع نوع
بحال اند و وبا نیز بالکلیہ دفع گردید خاطر جمعدارند و برائے دفع
بدخوابی برخورداری نور چشمی یعنے والدۂ عزیز میان دو عدد تعوید
درین ملفوف ست باید کہ یک تعویذ را بخور دادہ درگلوے او
بندند و یک را در تکیہ بہ نہند و بگویند کہ بوقت خفتن رابطۂ فقیر

بطرف غلام دستگیر صاحب۔

بطرف پہلوے راست وچپ تصور نمودہ خود درمیان بخسپند
نام مبارک حضرت فاروق رضی اللہ عنہ برسینۂ خود از انگشت
نوشتہ بخسپند وہر ذکر اسم ذات ونفی واثبات مستغرق باشند
انشاء اللہ تعالےٰ بدخوابی وغیرہ بالکلیہ دفع خواہد شد زیادہ بجز دعاے
عمر وعافیت چہ برنگارد از طرف جمیع ہمشیرگان وبرادران خرد وبزرگ عا والسلام
احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت
محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی
سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست قول طائفہ اولے کہ مطابق شرع
شریف ست اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ
الْخَارِجِ قول طائفہ ثانی اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بوجود الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ
مَوْجُوْدٌ بوجود الظِّلِّیِّ ووجودُہا قَائِمٌ بوجودِ الْحَقِّ کَقِیَامِ
الظِّلِّ بالاَصْلِ قول طائفہ ثالث اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بوجودِ الْخَارِجِ فَا
الْعَالَمُ مَا شَمَّتْ رَائِحَۃَ الْوُجُوْدِ اَصْلاً فقط
ارشاد بتاریخ ششم جمادی الاولے سنہ یک ہزار و دو صد وہشتاد
وہفت ہجری مقدسہ باین خادم نادم خود ارشاد شد کہ نیزہ نشان از درون
حجرہ برآوردہ بشوے چون ششتم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ
ما در عرفات شریف ومناے مبارک ودر سفر مَدِیْنَۃ مُنَوَّرَہ بود آنرا

برین به بند چون بستم ملاحظه نموده بسیار شادان و فرحان آبدیده گردیده فرمودند که باید دید که الله تعالی باز کدام سال این نشان را از سفر مبارک همراه ما بدار باز فرمودند که این را در صحن مکان کهنه بر منڈوه انگور نصب کنیم تا دو روزه بداریم که زیاده ازین داشتن ضرور نیست

در بحر تحیر حبالست دل ما	نی نی غلط از گریه آباست دل ما
ای وای بشد عمر بجای نرسیدیم	در هستی دو روزه بخوابست دل ما
انجام الست که رسیده است ندیدیم	دانند بزرگان که خطابست دل ما
گر من نروم بر در میخانه عجب نیست	مدهوش از انجام شرابست دل ما
گر تیر خدنگم ز افسوس نباشد	بر آتش روی تو کبابست دل ما
در وقت نزع حاجت تلقین نمانده است	از مصحف روی تو کتابست دل ما
مسکین چه توان کرد که خود را نموده است	این عالم ناسوت حجابست دل ما

مکتوب سفارش

بسم الله الرحمن الرحیم محب الفقرا ملاذ الغربا فیض بخش و فیاض زمان نواب صاحب والا مراتب و عالی مناصب سلمه الله تعالی درین ولا محمد مکادی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضای آب و خور وارد این بلده شده بود تاب عسرت نیاورده باز ارادهٔ مراجعت وطن مالوف خود دارند لاکن بسبب عدم زاد و راحله بسیار حیران و پریشان گشته شب و روز چون نقش دیوار متحیر میمانند لهذا آوازهٔ بیکس نوازی

وغربا پروری آن والا که درین دور اخیر ثانی حاتم طائی توان گفت کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده داخل حسنات گردد زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد۔

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده بودند نابه که وقت بیعت میطلبید می دهیم واصلا ازان شربت نه نوشیم که پس خورده خود برین ناخجسته زن(؟) ... منع ست اما برای تسکین اوشان این حیله میکنیم واوشان بسیار اند که مرشد ما فضله خود بما خورانید و ما هرگز هرگز ازآن شربت نمیخوریم۔

رقعه

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز و فرزند ارشد وارجمند سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون مشهود ضمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال مگر والده برخوردار محمد ابراهیم از عارضه ضعف معده بتاریخ چهارم شهر حال یعنی رجب المرجب رحلت فرمودند انالله وانا الیه راجعون فقط۔

عنایت نامه عالی بنام وقار الامرا بهادر

نوابصاحب والامراتب عالی مناصب فیض بخش و فیضرسان دستگیر بیچارگان مدظله العالی بعد حمد قادر ذوالجلال والاکرام و نعت سرور هر دو سرا ذوالاحترام مشهود ضمیر منیر میگرداند فقیر بالمشافه برای طلبانیدن پسر عبدالسلام تو سلم معروضه نموده بود وآن نوابصاحب اقبال این امر جلیل القدر نموده بود و یک عرضی نامبرده هم درین باب گزرانیده بود و بملاحظه انور مشرف شده باشد اما تا حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

آن پسر را طلبانیدن مناسب ست زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر ازو ساقط مے شود زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط

رقعه

نواب صاحب والا مناقب قدردان درویشان سلامت بعد سلام مسنون الاسلام واضح خاطر عاطر باد دیگ دیگلهٔ بانات یا مشروع سبز یا سرخ مصالح دار یا اگر جورهٔ سبز نزد آن نواب صاحب باشد برائے سید غوث الدین که داماد فقیر ست از دست حامل رقیمهٔ هذا مسمے وزیر علی بیگ عنایت فرمایند در عرصه دو سه روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده بودند

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب زاد الله محبته بعد دعا و سلام روشن باد رقیمه وحشت شمامه رسیده از مضمون خود آگاهی بخشیده فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نه سازد که اخوی آن برادر بمقتضائے کل مومن اخوة باوجود ثبوت نسبت برادری نیز وجود شان مستحکم از عقائد سنت سنیه دلبری و متمر باخلاق محمدی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم با وجود این نسخهٔ وجود شان فرحت افزا و دل کشا که شمیم نسیمش غنچهٔ دل غربا و اغره کشاده و تر و تازه بود هر گه فراقش زیرهٔ عالم را آب و دل خاص را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی دنا توانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایهٔ عاطفتش پرورش

یافته و زندگانی نموده بودند بچه تقریر بیان و بچه تحریر عیان سازد
بمصداق این شعر دوش چون طاؤس مے نازیدم اندر باغ وصل
بین که امروز از فراق یار مے پیچم چو مار ؛ اشکبار و جامهٔ جان را تا
تارسے کند شعر از پنجهٔ من چاک گریبان گله دارد ؛ وز گریهٔ من گوشهٔ
دامان گله دارد ؛ الله سبحانه تعالے خلعت صبر بر قامت جزع و فزع شان
پوشاند آمین یارب العالمین وصلی الله تعالے علی خیر خلقه محمد وآله و
اصحابه اجمعین ۔ در مقامات مظهریه از مرزا صاحب قبله رحمة الله علیه
تحریر یافته است عجب ست از کسے که مرگ را دوست ندارد مرگ ست
که موجب بقاے الٰهی ست مرگ ست که سبب زیارت رسالت پناهیست
مرگ ست که بدیدار او لیاے رساند مرگ ست که بدیدار عزیزان
مسرور مے گرداند تمّ ارشاد به پس هر که از دوستان و عزیزان
پیالهٔ اجل را نوشید باین دولت عظمیٰ رسید الحمد لله علی نواله چه جاے
جزع و فزع بلکه غلبه فرح و نیز بر سر راهیم امروز فردا بدر جاتے
بدوستان گزشته انا لله وانا الیه راجعون ؁ تسکین بخش محبان
و عزیزان ست چرا تسکین نه بخشد که افعال محبوب از ذات محبوب
محبوب تر اند که دال برین اند که فِعلُ الحَکِیمِ لَا یَخلُوا عَنِ الحِکمَةِ
سُبحَانَ اللهِ وَبِحَمدِهٖ زیاده بجز رضاے مولیٰ چاره نیست ۔

بیان صفات حقیقیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ صفاتِ الٰہیہ را علمائے دین لاہو
ولا غیرہ فرمودہ اند یعنے این صفاتِ حقیقیہ کہ حیات و علم و قدرت
و ارادہ و سماعت و بصارت و کلام و تکوین ست نہ عین ذات اند
نہ غیر ذات و این لاہو ولا غیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ و اضافیہ
ثابت ست و در صفات حقیقیہ لا غیرہ را نسبت قوی ست با ذات
باریتعالے بہ نسبتِ لاہو بخلاف صفات اضافیہ کہ در آن نسبت
لا قوی ست و ہر یک صفت را دو جہت ست یک جہت جانب
موصوف جل جلالہ و جہت ثانی جانب ممکنات با وجود این ہر دو
جہت در ذہن و قیاس لحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم
مے شود نہ در نفس الامر مقدم و موخر ست و یک صفت اضافیہ
جانب صفات حقیقیہ است و یک جہت جانب ممکنات پس از
جہت اولے فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند
ارشاد کہ از ادائے فرائض و واجبات و سنت موکدہ کدورات
زائل مے شود احتیاج ریاضات دیگر نیست و اگر قدرے باقی ماند
از ذکر و شغلی کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد و بجز ادائے فرائض و
واجبات و سنت موکدہ ہیچ ذکر و شغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد بود

بیان سفر چریال

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

و نود ہجری مقدسہ بروز پنجشنبہ حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی
مع اہل محل خرد یعنے والدۂ گوری بی بی صاحبہ و ہمہ صاحبزادہان
والاشان و ہر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادہ صاحب
بزرگ یعنے رقیہ بیگم صاحبہ و داماد خرد یعنے شوہر گوری بی
بی صاحبہ و شہاب الدین صاحب یعنے برادر پیرانی بی صاحبہ
و جمیع طفلان صاحبزادیہا و صاحبزادگان و یک دایہ و یک ماما
و این خادم از بلدہ حیدرآباد بطرف قصبہ چریال روانہ شدند
و حضرت معز و پیرانی بی صاحبہ ہر دو در دومیانہ و شہاب الدین
صاحب بر چہار رکی و ہمہ زنان و اہل خدمات در گاڑیہا و این خادم
و ماما روشن بی را بر بندی اسباب مقرر نمودند و بوقت ظہر روبرے
بنڈلہ گوڑہ فرود آمدہ نماز ظہر با جماعت ادا کردہ باز روانہ
قصبۂ مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دیہی مذکور رسیدند
و جمیع اہالی و موالی آن قصبہ مع دو دفرا و یک سینگ کہ با
دنڈا مید ہندا ستقبال کردہ در مکان کچہری واجد علی مرزا صاحب
جاگیردار کہ ایشان حضرت را دعوت کردہ بودند پس جمیع اہل خدمات
آن قصبہ و جاگیردار صاحب نذرہا گزرانیدند و حضرت با اقبال
آن نذرہا نمودہ در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت وحکم حضرت اذان داد حضرت برآمد
شده از امامت خود اهل جماعت را سرفراز فرموده در حجره تشریف
برده جاگیردار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجه مبارک سربلند
کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزه طریق مدینه
منوره که با خود برده بودند ملاحظه نموده بسیار مسرور گشته برآن
سنگریزه بوسه داده در ختم شریک شدند و هر روز بعد نماز فجر برآن
سنگریزها جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقشبندیه میخواندند و بروز
دوم بر تالاب کلان آن قصبه تشریف فرما شده قدرے نشسته
مراجعت کردند و هر روز بعد نماز صبح از ختم و توجه فارغ شده برائے
هواخوری تشریف مے بردند گاہے سوار بر حمارگی و گاہے پیاده پا
و همچنین متعلقین حضرت هم برائے سیر در دشت و بیابان تشریف
مے بردند برین طور بست و چهار روز در آن قصبه ماندند و در آن
هنگام در بلده زور و شور وبا از حد بود مگر الله تعالے بفضل و کرم خود
همه متعلقین حضرت قبله و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالرحمن
صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً برائے یاد داشت
برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال نور چشم راحت جان
سلطان الدین طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و درجات

عنایت نامه بطرف حاجی مولوے سلطان الدین صاحب

مطالعه نمایند که خط خیریت نمط آن برخوردار رسیده از مضمون توبه
کردن مردمان از عقائد شنیعۀ وہابیہ اطلاع داده مسرور و مبتهج گردانید
باید که اگر ایشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر و رابطه
بنوعیکه از پیران ایشان رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد
و اگر تجدید بیعت نه کردند اما از عقیده وہابیہ انکار نموده بے رابطه
ذکر که مے نمایند تاہم مضائقه ندارد که سبب ابراریت خواهد شد
چنانچه از تعلیم پدر و استاد مے شود و آنانکه رابطه وہابی کرده ذکر و
شغل مے کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود نعوذ بالله منها
بهر حال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند باظاهریت در موافقت عمل
نمایند نه بشدت که عالم الغیب دانا سے نہان ست و مقلب القلوب
زیاده والدعا ۔ بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
خوب خصال پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میر سید علی
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط
خیر نمط آن برخوردار رسیده بر مضمون مندرجه کماحقه آگاهی داده مسرور
و مبتهج گردانید الله تعالی جزاے خیر دهاد والحال هفتاد روپیه سکه حالی
از دست برخوردار معزالدین صاحب مرسول ست خواهد رسید
از مبلغ بست و پنج روپیه در خریدی شالی وغیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپیه

سه پله برنج باریک بسیار عمده که در همه تعلقه اول درجه باشد و دو پله گندم
عمده خرید کرده از آن سه پله برنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد
که خرید نموده اند در ینجا روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالیه مذکور
نزد خود دارند هرگاه که منظور باشد درخواست کرده خواهد شد زیاده فقط
ارشاد باد که در هر دائره اقربیت نفی انانیت کند فقط

عنایت نامه بطرف داود شاه صاحب ساکن ناندیڑ

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه
اجمعین که فقیر مع همه صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و مژده صحت و سلامت
آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامه اندوه شامه متضمن خبر وحشت
اثر انتقال صالحه ساجده یعنی اهلخانه آن سعادت آثار ورود نموده بر
کوایف مندرجه کماهی آگاهی داد چون مشیت ایزدی را چاره نیست اما ازینهمه
اطوار صلاحیت و درازی بیماری و صدمهٔ زچگی باعث حصول درجات
شهادت وغیره است الله تعالیٰ بآن مرحومه نیز مرحمت سازد و ماهم
هم درین دنیا مسافرایم که از تقدیم و تاخیر چندے و نور روانه خواهیم شد
انا لله وانا الیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و به شفق مهربان حاجی نور
خان صاحب بعد سلام مسنون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر قضا چاره نیست
حقیقی که این دار را دار الانتقال میگویند و فقیر برائے مقدمهٔ آن مشفق هم

متوجہ است اللہ تعالے بفضل خواہد کرد زیادہ والسلام و بہمہ برادران
آنجا سلام و دعا برسد فقط۔

بنواز خانصاحب بتاریخ ۱۵ ذیحجہ سنہ ۱۳۰۱ تا اینجا تماعت مبارک ہست۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمہ اللہ تعالے
بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر باد الحمد للہ علی نوالہ الصلوٰۃ
والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ و سلم محبت نامہ اتحاد شمامہ متضمن استفسار
عقدہ نسبت صاحبزادی خود وصول نمودہ مسرور و مبتہج ساخت مخلص
من داؤد شاہصاحب در صلاح و تقوی چنان مرد مستقل و مستحکم است کہ
نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی ہمہ اہل قرابت آن صاحب
درین امر منعقد است بسم اللہ خواندہ اقبال نمایند و جعفر صاحب مرید فقیر
سہ روپیہ از نزد خود و چہار روپیہ از بزرگے قرض گرفتہ جملہ ہفت روپیہ
سکہ حالی ہمراہ علی حسین جوان ساکن منہم کنندہ ملازم آنصاحب کہ در ربیع الثانی
ارسال سرکار آوردہ بود برائے خرچ اہلخانہ فرستادہ بودند و آن شخص در دیگر
روپیہ ہائے خود آمیختہ برد از قصبہ چن گاؤن چہار روپیہ مغشوش کہ کسے
بہ یک فلس نمے گیرد واپس کردہ کہ این مبلغ از آن ہفت روپیہ است چنانچہ
بجنسہ آن مبلغ از دست حامل دعانامہ ہذا مرسول ست خواہد رسید دریافت
باید کرد کہ کار خیر ست فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد محب حمیم الانقیاد سلمہ اللہ تعالے فقیر در رقعہ

سابق براے نقادی روپیہ ہاے مغشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا بعلم الٰہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ آن صاحب و داود شاہ صاحب زیادہ در ذکر و شغل مشغول و معمور باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کارے نیست زیادہ محبت با د بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

بنام شمس الدین خان صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار نیک کردار پسندیدہ اطوار شمس الدینخان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ در ینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مدام مطلوب قبل ازین سہ قطعہ خط متضمن جواب رقیمہ آن برخوردار یکے ہمراہ عرب مکادی و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخانصاحب تعلقہ دار فرستادہ شد اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعانامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمٰعیل سیٹھ فرستادہ شد خواہد رسید امید کہ بمجرد رسیدن صندوقہاے مذکور روبروے آدم صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک رسید مہری خود مع فہرست نوحوالہ مشارالیہ سازند و یک صندوق بہ صاحبزادہ والاقدر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق بمحمد علی

صاحب بن سلیمان مرداد امام مصلی سے حنفی بگزارند و یک صندوق کلان
برائے آن برخوردار ست خود گرفتہ در تصرف خود آوردہ در دعای ترقی
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موظف باشند کہ درین خوشنودی فقیر
است و از آن میان بہ صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبدالغنی صاحب
عبدالمغنی صاحب و عبدالرشید صاحب و حضرت محمد مظہر صاحب دام اللہ
عنایاتہم و بہ امام مصلائے حنفی محمد علی صاحب و بسید فخرالدین صاحب عطا
مع ہر دو دختران او شان و محمد صالح برادر نسبتی شما و بہ فلان بی بی صاحبہ
و فلان صاحب بدہند و خود چیزے گرفتہ در دعاے ترقی عمر و اقبال نواب
ممدوح مشغول و معمور باشند زیادہ عمر دراز باد فقط

ارشاد کہ سیر الی اللہ و سیر فی اللہ کہ سیر انفسی و آفاقی ست در اسما و صفات
الٰہی ست جل شانہ و این ہر دو سیر برائے عروج ست و سیر عن اللہ و باللہ
و سیر فی الاشیاء باللہ این ہر دو سیر برائے نزول ست و از حالے بحالے و
از مقامے بمقامے رفتن را سیرے گویند و سیر ہر دو نوع ست یکے وجدانی
کہ وجدان حال خود دارد و دیگر را اصلا از وجدان او آگاہی نیست چنانچہ
وجدان عمومیت خود کہ قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل صید اشت
کہ بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد وجدان
ثانی آغاز شدن گرفت این وجدان خصوصیت شروع گردید آن وجدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر او این وجدان اقوی ست از عیان چنانچه وجدان صحابۂ کرام رضی اللہ تعالے عنہم لہٰذا کسے بمرتبۂ صحابہ رضی اللہ تعالے عنہم نمیرسد و از آنمیان ہیچ یکے بمرتبۂ صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنہ نمیرسد که وجدان او رضی اللہ تعالے عنہ اقوی بود بہ نسبت وجدان دیگران و در وجدان یافت ست نہ دید چنانچہ کسے یک کوه را از دور بدید و دیگر آن کوه را ندید اما نزد او رفتہ در آغوش گرفت این اقوی است از دید که آنرا بجز دید وصول نیست ہمچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ بہ نسبت دیگران قوی بود لہٰذا بسبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ اذیت چیزہا او شان را رنجیده نمے کرد چنانچہ سنگساری کودکان وغیره مگر از ضرب یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ که بر منصور حلاج زده بود یک آهِ درد انگیز برکشید زیرا که حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب گل او از لحاظ شرع شریف واقع لہٰذا درد او بدل منصور رسید و بدیگر سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینہا درد نرسید که ضرب نابینایان نرسد بلے اگر وجدان و عیان ہر دو جمع شوند نور علی نور چنانچہ صحابۂ کبار رضی جامع ہر دو بودند که ذات بابرکات رسالت پناه صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لہٰذا در حدیث شریف آمده که اگر ایمان جمیع امت را در یک پلہ نہند و ایمان ابوبکر رضی را در پلۂ دیگر البتہ ایمان

ابوبکر رض راجح غالب آید پس وجدان اصل است و عیان فرع که از ضروریات نیست دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگارنگ از عین باطن و چشم دل خود مے بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید و نور خفی سیاه و نور اخفیٰ سبز که پیران مشاهده کردند کسے ببیند یا نه بیند از ضروریات نیست که اصل آن وجدان است دارین بیرو سیر الی الله سیر وجدانی و عیانی مے گویند و هرکسے بقدر استعداد خود مے چشند و مے داند که کسی دهنده چیزے بمن داده است و قبل ازین چه حال مے داشتم و الحال چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی هم برائے ترجمه مکتوب عقاید که مکتوب شصت و هشتم این جلد است بتو عنایت خواهیم کرد فقط و این ارشادات که بتاریخ ۲۶ بیست و ششم ربیع الثانی سنه یکهزار و سه صد هجری مقدسه شده بود تمام اهل مجلس را خصوصاً عبد الکریم خانصاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد روبروے مولوی محمد سعید خانصاحب فرزند نواب بدر الدوله وزیر نواب والاجاه بهادر راسی که پیران ما رحمهم الله تعالی اطلاق قلب بر سه چیز کرده اند یکے مضغه که در جسم انسان ست بشکل صنوبری دوم لطیفه قلب که فوق عرش اعظم است و ظل آن برین مضغه مذکوره وارد مے شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست دآن قدر وسعت وسرعت دارد کہ درآن جملہ محیط عالم مثلاً ازینجا دریک آن داخل مکہ معظمہ ومدینہ منورہ زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً مے گردد وپیران مارحمہم اللہ تعالےٰ این ہرسہ قلوب را دریک جاجمع کردہ اند اول طالب را برائے جمع نمودن آن حکم مے فرمایند لہذا چون درین لطیفہ قلب ولطیفہ روح وغیرہ لطائف فنا کامل حاصل مے گردد وسیر انفسی وآفاقی سیر مے شود ودر ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک سالک نمایان مے شود گویا خود با این جسم خاکی سیر مے کند ازین سبب اکثر اولیاء اللہ درجائے ومکان خود نشستہ میمانند ومدد ومعاونت در بلاد دیگر مے نمایند ومردمان آن بلاد شناختہ مے گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ اکثر اولیاء اللہ درحج کعبۃ اللہ وزیارت رسول اللہ حاضر مے شوند ومردمان آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع مے گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلدہ ومکان خود پا بیرون نہ انداختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رحمہ فرزند کلان امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ درخانقاہ خود درحلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ آستین مبارک حضرت تر گردید حاضران مجلس را ازین سانحہ حیرت دامنگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شدہ کیفیت سفر بیان نمودہ گفت

که جهاز من در فلان دریا در تباهی آمده قریب بغرق بود و من بیچاره دست
از حیله گسسته التجا بجناب حضرت پیر و مرشدی آوردم ناگاه یک دست
مبارک از غیب پیدا شده آن جهاز قریب بهلاک را نجات بخشید ـ سامعین
چون سامعینِ این کرامت ماه و تاریخ این حقیقت و تر شدنِ آستین مبارک
دریافت کردند موافق یافتند ـ واللہ اعلم

ارشاد که در مراقبۂ احدیت ذکر اسم ذات مے کنند لہٰذا این را مراقبہ
احدیت مے نامند و این ظہور انوار لطایف دلیل بر صفای لطایف ست فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم واقف دقایق قرآن شریف و کاشف حقایق فرقان
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمہ اللہ تعالےٰ الحمد للہ علی نوالہ الصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمد و الہ و اصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال
ایزد ذو الجلال و الکمال ست و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و
مرغوب و ونامۂ اتحاد شمامہ مورخۂ ہفدہم شوال المکرم متضمن اشتیاق ملاقات
و استفسار حالات ورود نمودہ مسرور و مبتہج ساخت مہربان من فقیر
مع زنانہ وغیرہ سی کس بتاریخ بست و یکم شہر رمضان المبارک سن یکہزار
دو صد و ہشتاد و شش ہجری مقدسہ از بلدہ فرخندہ بنیاد حیدرآباد روانہ
شدہ بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شریفین زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً
گشتہ بافضال کریم لایزال بجمیع شرایط و ارکان انجح و زیارت شریف

عنایت نامہ لطاف ضیاء الدین صاحب

فارغ شدہ مراجعت نمود بسلخ جمادے الاول سنہ یکہزار و دو صد و
ہشتاد و ہفت ہجری نبوی علی صاحبہا الصلوۃ والسلام داخل مکان گردید
اللہ تعالے قبول فرماید بحبیبہ و نبیہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فقط
مجمع اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ خوبیہاے جہان مصدر کمالات
بیکران جناب سید حسن صاحب سلمہ الرحمان ۔ بعد سلام مسنون الاسلام
واشتیاق ملاقات بہجت آیات مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند الحمد للہ
والمنہ کہ تاحالت تسطیر صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت
آن ذات والاصفات لیل و نہار مطلوب صحیفہ شریفہ کہ از ہر لفظ بلکہ
از ہر حرفش بوی موانست مے آید پرتو ورود افگندہ مسرور و مبتہج
گردانید اللہ تعالے آنصاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال ہمہ
وجوہ مقرون شکر ذوالجلال ست از طرف والدہ برخوردار میر سرفراز علی
عرف حاجی میان و ہمشیرہ او و از جانب برخوردار خیراتی میان مع
برادر و ہمشیرگان او درجہ بدرجہ دعا و سلام بگزرد فقط
ارشاد متقی را باید کہ دوای مرکب از دست ہر یک طبیب نخورد مگر دانند
کہ طبیب ہم متقی ست مضایقہ ندارد والا نسخہ گرفتہ بخورد فقط
ارشاد دریں عشرہ محرم کہ مردمان اینچنین عبثیات میکنند و میدانند
کہ از ارکان ایمان ست این طرفہ تر ست کہ در ایمانیات این لغویات را

غنایت نامہ بنام سید حسن صاحب

سر مو دخل نیست چه قدر عکس معتقدات گشته است فقط

ارشاد که حضرت میرزا صاحب بتاریخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و بدہم شہر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش نفرمودند ہرگاہ کہ از غلبہ تشنگی آب طلب مے کردند پیالہ در دست گرفتہ این شعر میخواندند و برزمین مے انداختند

آزردہ رفت از تو لب تشنہ حسین رض
اے آب خاک شو کہ ترا آبرو نماند

خادم عرض کرد کہ آدمی اگر خود را از آب و نان تنگ کردہ ہلاک شود گناہگار مے شود پس حضرت میرزا صاحب شہید رحمۃ اللہ علیہ این تنگی بر خود از غلبۂ قتال خود کردہ باشند فرمودند کہ در ہمہ عمر نفس خود را تنگ کردہ بودند اگر درین حال کردہ باشند چہ مضائقہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال راحت جان طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ تا حالت تسطیر جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و ثنا و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیرہ مطلوب سوا فقط طلب آن سعادت آثار کہ در خط بادشاہ صاحب نوشتہ بودند محمد ہاشم صاحب را برائے آوردن برخورداری نور الہی تجویز نمودہ بودیم لاکن از روانگی او توقف افتاد لہذا یٰسین صاحب را کہ برادر زادہ والدہ خیراتی میان است و دیگر داؤد صاحب را کہ مرید تقیر ست با مبلغ سہ روپیہ برائے

تاریخ مظہر جانجاناں شہید
خود سرائے جانجاناں شہید
رحمۃ اللہ علیہ

مصرعہ
حضرت مؤلف

خطابت نامہ مطرب
حضرت
مداوی صاحب
غلام علی
[illegible]

زاد و راحلۂ برخورداری مذکورہ طول عمرہا نزد آن سعادت آثار فرستادہ شد خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغربا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق نواب صاحب والامناقب عالی مراتب نورالہدیٰ صاحب سلمہ اللہ تعالے بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود ضمیر منیر مے گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیست و دوم ذیحجہ سنہ یک ہزار و دو صد و نود ہجری مقدسہ در و د یافتہ مسرور و مبتہج نمودہ بر کوایف مندرجہ آگاہی داد در جاکہ این درود شریف اللھم صل علیٰ محمد بعدد کل داءٍ و دواءٍ و بعدد کل علتٍ وشفاءٍ وبارك وسلم ۔ ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر ہمہ جسم خود مے دمیدہ باشند این تعویذ ملفوفہ را نیز بہ بندند این فقیر ہم دعا میکند اللہ تعالے شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تزاید باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوۃ روشن ضمیر منیر وحدت تنویر باد استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال انچہ در معنی احسان وارد ست اَن تعبُدَ اللہ کانّك تراہُ فاِن لم تکن تراہُ فانّہ یراك

پس حقیقت رویت او تعالے درین عالم چیست چون را بہ بیچون راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق ۔ عشقبازی مے کنم با او مدام ؛

عنایت نامہ بطرف نورالہدیٰ علی خان

یافت آدم از طفیلِ عشق نام ؛ عشق ست که حضرت آدم را خلیفۃ اللہ
وحضرت ابراہیم را خلیل اللہ وحضرت موسیٰ را کلیم اللہ وحضرت
عیسیٰ را روح اللہ وحضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را
حبیب اللہ علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق است
که حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ را کسوت ما اعظم شانی
پوشانید وحضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ را محبوب سبحانی
گردانید عشق ست که سالک را از خودے ربایید عشق ست که
طالب را بمطلوب میرساند عشق ست که محبوب را در نظر محب
جلوه گر گرداند بیت عشق آن چیزیست گویم شرح او ؛ تا قیامت
کم نه گردد شرحِ او ؛ پس صاحبانِ حال از حال خود قیل وقال نموده اند
که فرموده اند بیت امروز چون جمال تو بے پرده ظاہر ست ؛
در حیرتم که وعدهٔ فردا برائے چیست ؛ دیده بکشا وجمال یار بین ؛

ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین	دیده غیر ترا نہ مے بیند
یک قسم صد قسم ہزار قسم	ہر که ازین دیده درین دیده ندید
دیده اش کور ز غفلت ہمه او بود ندید	پس مرتبهٔ احسان که مشاہدہ جمال

است بدوستانِ عالیشان حاصل ست ودیگر آنکه رکن ایمان دو اند
یکے وحدانیت محبوب حقیقی ودیگر رسالت ذاتِ محمدی صلی اللہ علیہ

وآلہ وصحبہ وسلم پس بمجرد دیدار جمال محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم مشاہدہ کمال احدی گردیدہ از زینت مرتبہ احسان مزین شدہ باقصائے مراتب قرب رسیدند لہذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام بمراتبات ومقامات صحابہ رضی اللہ تعالےٰ عنہم نہ میرسد پس بعد از زمان محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ درشان او خیر القرون وارد ست تابعین رضی اللہ تعالےٰ عنہم از ظل آن مرتبہ احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی ہمچنان کہ زمانہ امتداد کشید ظلال متعدد گردید پس ہر درویش موافق استعداد خویش در بحر مرتبہ احسان مستغرق و مستہلک ست اللہم اجعلنا من محبی ہذہ الکبرا ہر چہ از پیران کبار رضی اللہ عنہم رسیدہ بود تحریر و تقریر نمود واللہ اعلم بحقیقۃ الحال زیادہ محبت باد المرقوم پنجم ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و نود و شش ہجری مقدسہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم اما بعد فقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف بہ مسکین شاہ بعرض خادمان مورد فیض آلہی مصدر برکات نامتناہی انیس بارگاہ احمدی جلیس درگاہ محمدی نظارہ نمائے روضہ مصطفےٰ عزلت فرمائے زاویہ مسجد خیر الورےٰ فیض رسان حاضر و غائب حضرت جناب محمد مظہر صاحب

سلمہ اللہ تعالیٰ میرساند الحمد للہ والمنہ کہ فقیر سراسر تقصیر مقرون
حمد و نوال ست و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب
فرمان عالیشان پرضیا و احکام خیر انجام و باصفا شرف صدور ورود
عزورود نمودہ سرفراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی کہ چنگل بدامان
پیران مجددی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ زدہ است دولتیست عظیم و نعمتیست ضخیم
کہ از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانہ تعالیٰ عمر نوح
علی نبینا و علیہ السلام بخشند و از ہر بن موشا کروارد از عہدہ عشر
عشیر آن بیرون نخواہد آمد پس امید از عتبہ بوسان آنجناب انداز
کہ در ہر امر ہمچون اجداد خود دستگیر باشند و برائے قبول تقصیر بندہ
سولاے خود را داند نہ بطرف دیگرے پراگندہ زیادہ حد ادب فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصائل
پسندیدہ افعال محمد ابراہیم طول عمرہ۔ بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ فقیر مع برخوردار
خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق وغیرہ ہمراہیان مع
الخیر والعافیہ بتاریخ یازدہم ربیع الاول شریف سن یک ہزار
و دو صد و نود و پنج ہجری مقدسہ داخل بندر بمبئی شد و تا آمدن
جواب الیتیمہ ہمین جا اقامت دارد و ارادہ بلدہ اورنگ آباد و احمد نگر

نیز در پیش است اگر خدا خواہد۔ برخوردار حاجی میان را بطرف مکان روانہ نمودہ و برخوردار خیراتی میان و قطب الحق را ہمراہ گرفتہ از زیارت بزرگان آن بلدۂ مسطور مشرف شدہ تا آخر ماہ ربیع الثانی داخل خواہد شد خاطر جمعدارند و ازین مضمون بہ جمیع ہمشیرگان وغیرہ اطلاع دہند و از خطوط نواز میانصاحب تا بست دیکم محرم الحرام سنہ یک ہزار و دوصد و نود و پنج ہجری مقدسہ از خیریت و بشارت مکان مطلع گشتہ مسرور و مبتہج گردید باید کہ بہ نواز میان صاحب بعد سلام استفسار نمایند کہ در سفر اورنگ آباد وغیرہ ہرچہ در رائے شما آید زود ارقام سازند و ہمہ خرد و بزرگ و اقربا و اہل طریقہ را درجہ بدرجہ دعا و سلام برسانند فقط

عنایت نامہ

المدد یا سید الشہدا المدد بندوبستے و انتظامے کہ از تائیدات غیبی حضرت علیہ السلام درین حیدرآباد صانہ اللہ عن الشر والفساد بذریعہ سرکار عالی بظہور پیوستہ یقین کہ از ابتدائے آبادی سرزمین بلدہ ہذا تا دور سرکار عالی اینچنین بندوبست گاہے در عالم منام احدے مقصود نہ گردیدہ باشد زیرا کہ در ظلال کمال اقبال خداداد سرکار عالی جمیع فقرا و اغنیا بتوسل و لولۂ محبت اہل بیت عظام بکمال عیش و آرام بودہ بدعائے ازدیاد عمر و اقبال والا مشغول و مامور ماندہ بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون مے باشند **شعر**

زہے عقل و دانش زہے عدل و داد زہے ملک و دولت کہ پایندہ باد

و در بعضے امورات دینیہ بے تکلف بزبان قلم مے آرد خصوصاً

رسومات عشرہ شریف کہ ایام نوحہ و ماتم سید الشہدا علیہ السلام است

رنگ جوگیان وغیرہ کہ غیر از رقص در باب دیگرے نیست بسیار

ناز یبا و بد انجام امید کہ اگر اینچنین رنگہا از افضال ایزد متعال و

اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی ارواح

جمیع شہدا عظام و اہل بیت کرام خواہد شد آیندہ اختیار سرکار

کہ زیادہ ازین آن محب اہل بیت بر حسن و قبح آن واقف و

آگاہ اند زیادہ والسلام بالاکرام۔

بنام محمود شاہ صاحب

برخوردار سعادت آثار مرغوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ الحمد للہ

رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین

کہ درینجا ہمہ خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوید صحت و

عافیت آن برخوردار وغیرہ مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ

مورخہ بست و ہشتم ذی قعدہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی داد

باید دانست کہ تمیز شدن حرکات سالک را ضرور نیست چون

طالب خدا اقرار حرکت قلبی و گرمی او نماید سبق دیگر بدہند

اما فقط تا مراقبہ احدیت و معیت و در مراقبہ اقربیت بجز اطلاع ما سبق
ندہند و اگر بیمار یا کسے دیگر برائے بیعت نمودن طلب نماید نزداو
رفتہ بیعت گیرند و توجہ کنند و برائے سلب بیماری پیران طریقہ ما
رحمہم اللہ تعالےٰ علیہم سہ طریق مقرر کردہ اند شاید کہ رو بروے آن
برخوردار ہم گاہے ذکر آن شدہ باشد یکے آنکہ اول در جناب قادر
مطلق جل جلالہ دعا و التجا نمودہ از قوت قلبی بیماری او سلب کردہ
در قلبِ خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تضرع و زاری جہت
دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقہ بسیار مشکل و
نازک ست و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الٰہ
نفی مرض و از الا اللہ اثباتِ شفا کند۔ سوم آن کہ فقط توجہ سادہ
بطریق معلوم نماید ازین ہم اگر خدا خواہد آہستہ آہستہ از بیماری نجات
خواہد یافت۔ و در بیعت گرفتن زنان برائے نماز وغیرہ تنگی نشدہ
نہ کنند اول بیعت گیرند باز برائے نماز وغیرہ بدرگاہ مقلب القلوب
دعا سازند البتہ مستجاب خواہد شد زیرا کہ چون فیض الٰہی در دل طالب
اثر کند خود بخود متوجہ امور دین مے شود و تا کہ کسے بالکلیہ در تصرف
خود نیامد نصیحت ہم موثر نمے گردد و ہیچکس را اجازت طریقہ ندہند
تا کہ ما از و شان ملاقات نکنیم دعنایت نامہ شاہ عبد الرشید صاحب

مع جواب مرسلۂ آن سعادت آثار ہم رسید مسرور ساخت زیادہ العاقبۃ بالعافیہ ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید عمرو درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام علی سید المرسلین محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحدیے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع فرزند وغیرہ مدام مطلوب تبرک مرسلہ آن برخوردار یعنے شہد وغیرہ رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید واز دست فاطمہ بی بی کہ در مکان شما مے ماند دو عدد چکری براے تیاری فرستادہ بودند تیار کنانیدہ از دست پیاری صاحب برادر نسبتی وقار الامرا بہادر روانہ نمودہ شد اغلب کہ رسیدہ باشد و یک تہان شامی مرسلہ باینجانب رسید باید کہ بعد دعاے فراوان بگویند کہ اینچنین تکلیف برخود برداشتہ تبرک فرستادن ضرور نیست واز طرف والدۂ خیراتی میان و والدۂ گوری بی بی و فاطمہ بی بی بجمیع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیادہ بجز تمناے زیارت حرمین شریفین چہ نویسد ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم . بروز دوشنبہ دوازدہم ذیقعدہ سنہ ۱۲۹۲ ہجری

یک ہزار و دو صد و نود و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ در ینولا رخ
جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہمین ست ہمچنین
در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنے ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ
اہل زمانہ بجانب او میباشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام
بر کفار نابکار غالب مے باشند درین ایام کہ آنچنان مرد خدا نیست
لہذا کفار قدرے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی
رضے اللہ تعالے عنہ اہل اسلام باحسن الوجوہ غلبہ خواہند یافت
و آن مرد خدا قیم زمان مے باشد کہ قیام امور جمیع ممکنات بر ذات
مقدسہ او ست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ
صدیق ست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت
است بطور لازم و ملزوم و درمیان ذات باریتعالے و ذات محمدی
صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل
محبت حق ست و درمیان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم نیز نسبت
محبت ست لاکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم
ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضے اللہ تعالے عنہ را باذات
حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چه در شباب وچه در پیری وازین سبب عشق حضرت رضی الله
تعالے عنه با حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بے ملاحظه چیزی
دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یا زوجیت وغیره که دیگر بزرگواران
را بود رضے الله تعالے عنهم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله
تعالے عنهم را واسطهٔ محبت مرتبه رسالت ونبوت بود که آنحضرت
ختم المرسلین وسید الانبیا اند صلّی الله علیه وآله وصحبه وسلم وبعض
را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرت خدیجة الکبریٰ
رضے الله تعالے عنها وبعض را واسطهٔ قرابت بود چنانچه عبد المطلب
وحضرت امیر حمزه رضے الله تعالے عنهما را وحضرت امیر رضی الله
تعالے عنه را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
وحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم را با حضرت
امیر حمزه رضے الله تعالے عنه آنچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان
حضرت عمر رضے الله تعالے عنه زنده مے بودند اغلب که خلیفه
ثانی مے بودند ومعلوم نیست که علماے دین درین باب چه
میفرمایند الحاصل غلبهٔ محبت حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه و
آله وصحبه وسلم با حضرت امیر حمزه رضے الله تعالے عنه از حد بود فقط
ارشاد که حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزه رضے الله تعالے

عنه بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنه
هیچ درجه ایذارسانی و بےادبی نه گزاشت حتی که گوش و بینی و دست
و پاے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت هدایت رسید
بموجب وَاللّٰهُ یَهدِی مَن یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُستَقِیم آیهٔ
شریفه - در بارگاه رحمة للعالمین شفیع المذنبین عرض نمودند که
ایمان بے ادب و خطا کار نیز مقبول ارحم الراحمین خواهد شد حضرت
صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم فرمودند که نعم وَاللّٰهُ یَقبَلُ
التَّوبَةَ مِن عِبَادِهٖ وَهُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ ه قبول ست
پس اوشان را در ایمان مشرف نموده حکم فرمودند که شما عقب
نشسته باشند که از دیدن شما عم بزرگوار من یعنی حضرت
حمزه یاد مے آید الحاصل مرتبهٔ حضرت وحشی رضی الله تعالی
عنه با وجود چنین خطاهاے ناشایسته از برکت ایمان بخدا و رسول
صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید
که کسے از تابعین به عشر عشیر آن نخواهد رسید این تاثیر صحبت
مبارک حضرت صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم ست فقط
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین
والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله واصحابه اجمعین که این خادم

بحضرت عبدالغنی شاه صاحب رحمه

سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والامقام مقرون شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات لیل و نهار مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پر نور مرخص گردید مع الخیر والعافیہ داخل مکان گردید لاکن اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر السعادت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد و چہ عرض نماید اللہ تعالےٰ بطفیل حبیب خود صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم باز مشرف فرماید آمین ثم آمین فقط۔

از یکی از خلفا حضرت با الذکر

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ اینکہ مرید اینجانب را کہ ہنوز از سلطان الذکر آگاہ نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم گردید کہ از تعلیم و تعلم طریقہ مقصود شان ظہور شیخی ست نہ جزائے اخروی خدا تعالےٰ ما و شما را ازین بلا نجات دہد زیادہ ازین چہ وانماید المرقوم نہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و نود و شش ہجری

بطرف غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین منشی غلام احمد صاحب سلمہ اللہ تعالےٰ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود رائے محبت پیرا سے باد الحمد للہ والمنہ کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامہ

اتحاد آمود مورخہ بست وہکم دربارہ تلاش غلام محی الدین و نکاح ثانی
دختر خود وصول نمودہ آگاہی بخشید عرصہ چند ماہ گزشت کہ ہیچ خبر
غلام محی الدین مذکور معلوم نیست کہ در بلدہ ہست یا نہ اگر در بلدہ
بودے البتہ از کسے در راستہ و بازار ملاقات شدے شاید کہ در تعلقات
رفتہ باشد بہر حال تا وقتیکہ فارغخطی ولا دعوی او نباشد نکاح ثانی
دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواہد شد فقط

عنایت نامہ اجازت اسم (اللہ الصمد)

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق و مہربان کرم گستر مخلصان سلمہ الرحمان
بعد سلام مسنون واضح ضمیر محبت تخمیر مے گرداند کہ بموجب درخواست
آن مشفق اجازت اسم مبارک اَللّٰہُ الصَّمَدُ دادہ شد باید کہ بے پرہیز
یک لک و بست ہزار بار بخوانند کہ معاملہ پرہیز باریک ست و اگر
در یک مرتبہ مؤثر نہ شود باز ہما نقدر بخوانند ان شاء اللہ تعالی مؤثر
خواہد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب
خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکہ خوف رجعت ست نعوذ
باللہ منہا زیادہ عاقبت محمود باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط ۔

معروضہ حضرت مؤلف مدظلہ

روزے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمدہ کہ الٰہی چیست اینکہ
دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را بشناخت ترا یافت و تا ترا
نیافت ایشان را نشناخت پس بعرض حضرت ما مدظلہ العالی پرداختم

شناسائی دوستانِ خدا مقدم ست یا یافت خدا۔ جواب
ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم ست بر هیئت مجموعی
ایشان از روے ظاهر و چون خدارا یافت پس آنگه شناسائی دوستان
کماهی حاصل گردید فقط

معروضۂ حضرت مؤلف

بندۂ عاصی بعرض رسانید که در مراقبه اسم ظاهر ارشاد شده بود
هر چیزے که در جهان عیان ست آن همه آیات الله ست و از آن
آیات ذات خالق جل جلاله بیقین معلوم مے شود که صانع این موجودات
موجود ست در موجودیت او هرگز شک و شبهه نیست اما در
مراقبه اسم باطن مفهوم عاصی نه گردید که علامات بطون او تعالی از آیات چیست
ارشاد شد که هر ظاهرے را باطنے هست چنانچه شیشۂ عطر که ظاهر
و باطن هم دارد که در آن عطر مے دارند و سبوے آب وغیره که ظاهر
و باطن هر دو دارد و علامات ظاهر همان آثارِ باطن ست چنانکه وجود آن ذات بحت از دیدن اشیا ثابت ست بطون او تعالے نیز از اشیا ثابت مے گردد مثلاً بلا تشبیه زید بر مسند نشسته است و از چشم
مشاهده مے شود و معلوم و مفهوم مے گردد و بیقین قلبی
مے شود که قایم ست و چون چشم بپوشند هم به یقین انجامد که زید
در باطن موجود ست باز عاصی عرض کرد که رابطه

معروضۂ حضرت مؤلف

بیان عدم ضرورت رابطہ در مراقبہ اقربیت

شیخ از مراقبۂ اقربیت منع است و در مراقبۂ مذکورہ مورد فیض شیخ چرا مے گویند فرمودند کہ ما از باعث عدم مہارت طالبان جائے مے داریم چون کہ کسے طالب چنان معلوم نہ مے شود کہ از ذکر و شغل کما ینبغی مہارت در مراقبۂ احدیت و معیت پیدا کردہ باشد کہ براے ترک رابطہ گفتہ بود ہمہ طالبان با این حال ہستند ازین سبب از رابطہ ممنوع نہ مے گردند و این سلوک ایشان بطور تحمیر ترقی است ہر گاہ کہ خدا خواہد از پائین بترقی فیض سر برآرد آنزمان از ترک رابطۂ شیخ مامور خواہد شد و الا اگر کسے از غلبۂ فیض اطمینان در بے رابطگی یابد در آن زمان رابطۂ شیخ واجب نیست مثلا چون غلبۂ فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ ہر دو در سیل دریاے فیض مے روند در آن صورت رابطہ کجا ماند باز ارشاد شد کہ بیہوشی بر دو نوع ست یکے آن کہ طالب را بالکل از خود خبر نباشد و دیگر آنکہ چیزے بیہوش ہم باشد این بیہوشی از دو سبب ست یکے آنکہ از طرف ذات او تعالے خود بخود غلبۂ فیض مے شود و طالب را بے ہوش مے سازد و دوم آنکہ طالب منتظر فیض نشستہ چون کلوخ در آب آہستہ آہستہ گداز دود در فیض آلہی غرق گشتہ خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطۂ شیخ کجا ماند اگر کسیکہ

این منزل پیدا نه کرده است و ترک رابطهٔ شیخ نماید جائز نیست۔
برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعه نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واهب
بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع اہلخانهٔ ایشان
وغیرہ مطلوب در ینولا یک ہمشیرہ دینیه مسماة فلان برائے حج
و زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً میرسد اگر از آن
برخوردار چیزے احتیاج دارند حتے الامکان ایشان در امورات
ایشان سعی نمایند که خالی از ثواب نباشد زیاده همه خرد و بزرگ
آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

به نور الله خانصاحب

مشفق مهربان مکرم عمیم الاحسان نور الله خانصاحب صدر امین سلمه الله تعالے
حاجی صاحب گل فروش از عرصهٔ دو سال در مکان فقیر از کرایه مے ماند
لاکن از چند روز دروازهٔ مکان مذکور را از بیرون بند کرده روپوش
گشته است نه خود مے ماند و نه خالی مے کند لهذا متصدع آن مشفق
مے شود که همراه آدم فقیر جوان خود کرده اسباب او را دیده آن
مکان مذکور کشاده سازند که تا به کسے کرایه دار دیگر داده خواهد شد والسلام
محب الفقرا معز الغربا فیض بخش فیاض زمان نواب والا جناب معلی
القاب نواب قادر علیخان بادشاه دام الطافه قاضی نصیر الدین صاحب

مردمتقی وصلاحیت کیش اند لله الحمد فی الله ششم حج ادا نموده از شروط وارکان حج وزیارت شفیع المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بسے واقف وماہر اند امسال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین زادہما الله شرفاً وتعظیماً گشته امید وار جناب والاست که اگر از طرف کسے اقربائے خود حج بدل مرحمت گردد آنرا بخوبی ادا کرده در ضمن آن خود نیز مستفیض گشته شب وروز مصروف بدعائے ازدیاد عمر واقبال والا مشغول باشند زیاده محبت باد فقط

عنایت نامه در تعلیم نومسلم بنام شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره بعد دعوات مزید حیات وترقی عمر ودرجات واضح باد الحمد لله والمنه که فقیر مع جمیع صغیر وکبیر اینجا مقرون حمد ونوال ونوید صحت وسلامت آن برخوردار وغیره مطلوب درباب نومسلم نوشته بودند که مازوجه کافره چگونه زندگانی سازد ونماز در حالت خوف چه سان ادا نماید باید دانست که در شرع شریف علی صاحبها الصلوٰة والسلام بمجرد اسلام آوردن شوہر از زوجه کافره طلاق واقع نمے شود اصلا با او مجامعت نه نماید ونماز را بهر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند وہر شخص مصالح خود خوب میداند آن نومسلم نیز موافق رائے خویش عمل خواہند کرد لاکن چنان معلوم مے شود که اگر زن وفرزندان خود را در کسے جائے

دار الامان کہ قبضۂ کفاران ہم قوم او نرسد آوردہ باو شان ہم آہستہ آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ ۔

بنام مولوی عبد الرحمن صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب عالی مناقب مولوی عبد الرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر باد مسموع گردید کہ نزد فرزند کلان آنصاحب یک عوضی امینی خالی ست لہذا حامل دعا نامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح ونیک بخت و مرید فقیراند امید وار اند کہ فرزند اورا بہ عوضی مذکور مقرر نمودہ طلب نانے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت دستگاہی ساجدہ صالحہ حیات خاتون طول عمرہ بعد دعاے عمر و درجات کے معلوم ہووے کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہان کے خیریت سے ہین اور صحت اور تندرستی چاہتے ہین دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالے فقیر ارادہ زیارت حرمین شریفین کا رکہتا ہے اگر خداوند تعالے نصیب فرماوے تو اوسکے طفیل مین مکان نو خرید کو بھی دیکھکر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا تجویز کی جائیگی خاطر جمع رکھین زیادہ کیا لکھے فقط ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات جاودان ملجأ

عرضی بطرف صاحبزادگان حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

و ماولے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکۃ دعاے حضرت مستوجب حمد و نوال ست و نوید صحت و سلامت فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آناً فاناً خواہان وجویان مے باشد مرجو از جناب والا آنکہ این خاکسار بیمقدار را از کمترین منتسبان طریقہ جد امجد خود رضی اللہ تعالی عنہ تصور فرمودہ از دعاے حسن خاتمہ یاد فرما باشند کہ غیر ازین وسیلۂ نجات نیست و ندارد الٰہی آفتاب فیض وارشاد والا بر سر خادمان مہجور و مشتاقان درخشان بادالی یوم التناد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم المرقوم نوزدہم رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و نود و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درانیجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمہ محبت متضمن کیفیت توجہ طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشائخ و نسخہ بواسیر و پرہیز وغیرہ رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب و روز در ذکر و شغل خویش مشغول بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آخرت

برآن مترتب ست وبس وآن مشایخ صاحب موصوف را در توجه خود داخل نموده باحسن الوجوه تعلیم وتربیت سلوک نقشبندیه رحمهم الله تعالی نمایند زیراکه آن صاحب ممدوح بمجرد اراده در بیعت پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی داخل گردیده اند واین حکم گویا خاص برای اوشان ست نه برای دیگری و دوای بواسیر شروع کرده شد فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که درینجا از افضال الٰهی مقرون حمد و نوال ومژده خیر وعافیت آن برخوردار مطلوب رقیمهٔ محبت متضمن خیر آبادی مسجد وتیاری حوض جامع مسجد ناندیڑ وغیره رسیده مسرور ومبتهج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استفتای صحت نماز مصلیان برحجره کنانیده مصحوب حاجی احمد صاحب فرستاده شد خواهد رسید باید که در جمیع حرکات وسکنات چه خوردن چه آشامیدن وچه نشستن وبرخاستن خلوص نیت مرعی دارند چون درین امر خسیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر وشغل وتوجه ومراقبه که امر شریف ست بطریق اولی ضرور خواهد شد که بی این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکه

واجب آمد و کسے را از منتسبان خود خلافت نمی شد چنانچہ سابق
ہم درین باب گفتہ شد یاد داشتہ باشند زیرا کہ امر اجازت بسیار
نازک و باریک ست و اطمینان نفس اہم تر مبادا کہ اجازت بمثل
چراغ در دست دزد نہ گردد زیادہ والسلام فقط

عرضی بخدمت حضرت میان مولوی محمد مظہر صاحب عم فیضہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلۂ حاجات دو جہان کعبۂ مرادات جاودان
ملجا و ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم اجمعین کہ این
خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید
صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و نہار خواہان و
جویان مے باشد عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب شیخ عبد اللہ مدنی
پرتو ورود افگندہ سرافتخار خادم باوج رسانید اللہ تعالےٰ آن یاد فرمائے
خادمان مہجوران را دیرگاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

برخوردار سعادت اطوار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نماید کہ درینجا فقیر
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژدہ صحت و عافیت آن
برخوردار مع فرزند وغیرہ مطلوب درینولا یک عدد شطرنجی بموجب
پیمایش ایشان برائے مکان فقیر کہ در تحویل آن برخوردار است

همراه فلان بیگم مرسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داده حتی الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم نخواهد شد و اگر حامل رقیمه را راغب بینند در خدمت ضروری شان شریک سازند کار خیر ست بعض اعدای شما غلغله انداخته اند که مکان ترا یعنی مکان فقیر را رهن داشته بالکل بیخبر گشته اند لاکن این فقیر را اصلا مطلقا هم از این امر نمی شود خاطر جمعه دارند فقط اطلاعاً تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والده گوری بی بی و فاطمه بی بی وغیره به خسر صاحب و خوشدامن صاحبه و اهلخانه وغیره ایشان دعا و سلام برسد یاد داشت آنکه مبلغ پنجاه روپیه سکه چلنی که نصف آن بست و پنج روپیه بوده باشد برای نیاز از نزد کریم النساء بیگم بمعرفت بیگو بی صاحبه به فقیر موصول گردید فقط

به مولوی محمد علی صاحب امام مصلای حنفی بیت الله شریف

بسم الله الرحمن الرحیم مقتدای علمای زمان پیشوای فضلای جهان واقف دقایق معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول معدن اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده ادام الله اشفاقه - بعد سلام مسنون الاسلام واضح رای اتحاد پیرای قائمان و مصلیان صدق و صفا و ساجدان محراب علم و حیا می گرداند الحمد لله علی نواله والصلوٰة والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین محبت نامه کرامت ختامه مع تبرکات

یعنی عطر و خرما و زمزم وغیرہ مصحوب فلانصاحب رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی سید المرسلین محمد و آلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مطلوب محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسین محی الدین صاحب وصول شدہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالےٰ قبول فرماید لازم کہ حتے الامکان در ذکر و شغل سعی بلیغ نمودہ باشند کہ در دو عالم بہتر ازین کارے نیست و بہ بہبود علیصاحب نیز سلام و دعا بگویند زیادہ العاقبۃ بالعافیۃ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقینی خوش خصال پسندیدہ افعال دام محبتہ بعد سلام مسنون الاسلام کہ زینت بخش شرع خیر الانام سنتؐ واضح و لائح باد محبت نامہ خیریت شمامہ رسید از مضامین خود آگاہی بخشیدہ فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقویٰ پرہیزگاری محمود و میرزا صاحب تحصیلدار کہ اسم بامسمیٰ اند و تحصیل نعمتہائے اخروی میکنند محمود و مسعود باد لے عزیز پر تمیز شہود دیدہ وجود دیدہ ہر دو فریق دوستان الٰہی و عاشقان سرمدی اند گروہ اول در شہود محبوب و گروہ ثانی در وجود مطلوب مستغرق اند چنانکہ خود را و جمیع ممکنات را فراموش ساختہ با وجود خود نابود گشتہ اند زہے سعادت و نجابت از محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی طلعت شہود و وجود گرفتہ بہ نعمت اولیائے تحت قبائے سرفراز ابتدام
خوبسند لہذا حتے کہ احوال ایشان رحمۃ اللہ علیہم غیر محبوب دیگرے نمیدانند
و نمے شناسد **بیت** میان عاشق و معشوق رمزیست ؛ کراماً
کاتبین را ہم خبر نیست ؛ پس احوال شان را بمیزان عقل و قیاس سنجیدن
راست نمے آید بلا تشبیہ نابالغے از بالغے لذت جماع و انزال پرسد
و مصر گردد کہ انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت مے افتد کہ ازان لذتہائے
دنیوی مثل نبات و فواکہات وغیرہ کہ نابالغ بآن متلذذ است مشابہت
دہد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید کہ خدا تعالے
ترا بآن مقام رسانیدہ ملتذ گرداند کہ این از گفتن و نوشتن راست
نمے آید ہرچند کہ اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم کہ از ہمہ
دوستان خدا کہ فنا فی اللہ شدہ بقا باللہ اند نفس را حائل نداشتہ
محبت کامل دارند وقتیکہ احوال شان از حیطہ وہم و قیاس و عقل و
ثبات بیرون ست از تحریر یکے را قدح و دیگرے را فلح نمودن گویا
خود را در ہلاکت انداختن ست اَللّٰھُمَّ اِھْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِیَّ
لِلنِّجَاتِ الْاُخْرَوِیَّۃِ ۔ بدانید کہ صاحب احوال مجبور ست و پا
در زنجیر محبوس با وجود مرفوع الشرع بودن محبوب ست کسے
احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود ہلاک

می کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام برسد و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد ملفوف ست خواہند زیادہ والدعا فقط

تعریف حصول و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم **ارشاد** یکے حصول ست و دیگرے وصول۔ حصول آنکہ مثلاً زید و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان ست و تا وقتیکہ ہر دو در صدد معانقہ اند این را حصول مے نامند و چون باہم معانقہ کردند و پیوستند این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود را بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات باریتعالی جل جلالہ گردید و از ماسواے او تعالے نسیان حاصل شد این زمان مرتبہ وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت وغیرہ را در طریقہ شرک مے نامند اما خدا تعالے از دوستان خود یک سر مو خلاف شرع واقع نہ گرداند از دست و پاے ایشان موافق شرع ظاہر میشود **ارشاد** امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدا تعالے دستہاے ما را از خون صحابۂ کرام رضی اللہ تعالے عنہم محفوظ داشتہ است باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضی اللہ تعالے عنہم مامون دارد حضرت ما فرمودند اینجا کسے خیال نکند کہ خون صحابۂ کرام رضی اللہ تعالے عنہم نجس بود نعوذ باللہ من ذالک اگر اینچنین بودے

در هر دو جانب شهید و غازی نمے شدندے بخلاف زبان کہ اگر
کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضے اللہ تعالے عنہم زبان بے ادبی
کشاید خراب دے دین خواہد شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے عنہم مے فرمایند ذات
بیچون در خارج موجودست عالم ہمہ ظل او کہ ظل در ظل ہمچنین پس
از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو وغیر ازین بسیار در کلام
مشایخ کرام واقع شدہ است اما گفتگو ہاے ایشان از محبت ست
ؔو قابل اعتماد ہمان کلام متکلمین رحمہم اللہ تعالے عنہم است کہ ائمہ
اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منعقد بر تقلید
ایشان ست وجمیع اغواث واقطاب ومحبوب مثل حضرت پیر دستگیر
حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سرہ وحضرت خواجہ بہاؤ الدین
نقشبند مشکلکشا رحمۃ اللہ علیہ وحضرت خواجہ معین الدین چشتی رح
رحمۃ اللہ علیہ وغیرہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنے
حضرت امام اعظم ابو حنیفہ کوفی وحضرت امام شافعی وحضرت
امام احمد حنبل وامام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی
صاحب قوت فہمیدہ چند روز بر آن عمل کردند و در خواب یا مراقبہ

دیدند کہ امام اعظم صاحب بر منبر نشستہ وعظ مے کنند و ہزارہا
اولیاء و غوث و قطب و محبوب وغیرہم برائے سماعت وعظ
مبارک حضرت موجود اند ناگاہ حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف
حضرت خواجۂ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارۂ دست کردہ فرمودند
کہ این ہمہ اولیاء اللہ تقلید من نمے کنند اگر یک شخص از تقلید من
خارج شد چہ باک پس خواجہ صاحب ازآن روز ازآن مسئلۂ
معمولہ خود ترک عمل کردند فقط معروضہ کردم کہ ذات باریتعالیٰ
اصلا در ذہن نمے آید بسیار حیرت و پریشانی دامنگیر حال
مے شود چہ توان کرد فرمودند کہ در ادنی مخلوق او تعالیٰ شانہ
حیرت و نکارت واقع مے شود پس در ذات بیچون و بیچگونہ چہ دخل
عقل ست مثلاً در برگ و گل درختان کہ ادنی ترین مخلوق او تعالیٰ
اند عقل رسا چہ رسائی مے کند پس باید کہ بر بیچونی و بیچگونگی او ایمان
باید آورد کہ ایمان جمیع انبیا و صحابہ و اولیا و عوام ہمین ست
اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط

روزے یک ڈہل نواز و دہل ساز برائے بیعت کردن حاضر شدہ و
عرض بیعت ظاہر نمود حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مد ظلہ العالی
محمود شاہ صاحب و این غلام خود را طلب کردہ فرمودند کہ ہر چہ بشنوند

معروضہ حضرت مؤلف

اخبار دہل نواز و دہل ساز

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت ما رسانید که کار آمد نیست
و اکثر اوقات چنان اتفاق مے افتد که اگر در کسے مقدمه بغور
فکر نماید اینچنین دقایق بوقوع نه مے آید باز بطرف آن جناب
ذُہل نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالے در دنیا همه ہژده ہزار
عالم را پیدا کرده است و از انجمله سه مخلوق مریض تر اند یکے مور
که امروز مے خورد و فکر فردا هم مے کند و دیگر موش که فکر ذخیره
مے دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد
اما آدمی را لازم که درین دنیاے دنیه که غیر از فنا چیزے ندارد
زندگی چندروزه خود را در رضاے مولاے خود صرف باید کرد
و در امور لاطائل هیچ اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و به کسب مباح
که بسیار بلکه لا تعد و لا تحصی ست چنانچه تجارت و زراعت و مزدورے
و نوکری و غیره وجه معاش حاصل کند و از پیشهٔ حرام احتراز باید کرد
که بسیار قلیل اند و آن هم براے مصلحت مایان ممنوع گشته اند
چنانکه زناکاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است
مثال اگر کسے را گویند که پسر خود را به خاکروب دیا به نصارے ویا
بزنار دار بده اصلا نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
آن خود ها را به مسلمین مے دهید هرگز نخواهد داد پس خیال باید کرد

که درزنا چگونه بربادی نسل رو دهد وازین قسم ست ممانعت مسکرات وسودخواری ومزامیر مثل دُہل وغیره۔ شما اقرار نمائید که نواختن دہل موقوف ساخته ام الحال اگر ساختن او راهم موقوف سازند سزاوار است واگر متعلقان شما ازین امر باز نیایند اختیار او شان ست پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر نمود بعد ازآن بآن شخص مذکور فرمودند که امروز روز جمعه است همه خرد وکلان آنان را که اراده بیعت دارند سوار کنانیده دریجا بیارند که مارا از چند روز بخار مے آید طاقت رفتن بمکان شما نداریم ومکان ما هم محفوظ است واکثر بیگمات وغیره نیز دریجا آمده مرید مے شوند۔ ومیر فتح علی صاحبزاده سکندر جاه مغفور نیز درایجا آمده بیعت نموده بود۔

بیان حدیث احمد بلا میم

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی وروحی عرض نمود که قول انا احمد بلا میم وانا عرب بلا عین حدیث ست یا نه حضرت فرمودند که مارا در حدیث شریف هیچ مهارت نیست اما این معلوم مے شود که اگر این حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم دروغ نه خواهند فرمود چونکه حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم اینچنین

فرموده باشند مراد از آن این ست که من احمدم یقیناً نه که بے میم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمۂ شهادت ست که عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وارد شده است که ایمان جمیع مؤمنان همین است ۔

عنایت نامہ سفارشے بطرف مولوی احمد علیصاحب

بسم الله الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب مولوی احمد علیصاحب سلّمه الله تعالیٰ بعد سلام مسنون الاسلام مشهود باد این دو زنان بیوه و بیکس مسماة وزیر بی بی و رابعه بی بی قرب و جوار فقیر مے مانند تاب عسرت احتیاج ضروری نیاورده نزد آنصاحب حاضر شده اند رجا که بهر طور که باشد بر حال اینان رعایت نموده داخل اجر عظیم شوند زیاده جمعیت باد ۔

عنایت نامہ بطرف داؤد شاہ صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار شریعت آئین و طریقت گزین داؤد شاه سلّمه الله تعالیٰ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال است و نور چشمی کلثوم بی بی والدۂ قطب الحق بتاریخ هفدهم محرم الحرام سنه یکهزار و دو صد و نود و دو هجری مقدسه از عارضه بخار و اسهال وغیره که از عرصه دو سه سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم جاودانی شتافت انا لله و انا الیه راجعون رقیمۂ آن برخوردار

بخیر صحت و عافیت وارسال دوا سے بواسیر رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید باید کہ بخوبی تحقیق نمایند کہ اگر ہمہ ادویہ مرکبہ او خوردنی و حلال باشد بہتر والا بہرطور مے گزرد فکر خاتمہ در پیش است العاقبۃ بالعافیہ فقط

جواب عرضی حضرت ما از طرف میاں محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر محمد مظہر احمدی کان اللہ لہ جناب ارشاد مآب حاجی مسکین شاہ صاحب بعد سلام خیر انجام و دعاے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعہ فرمایند دعاہا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم شب و روز مے شود حق تعالیٰ قبول کند ۔ براے فقیر و فرزندم بہاؤالدین کہ دہ ماہہ است بجہت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرمودہ باشند والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ محمد مظہر و برحال رقیمہ مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرمودہ باشند کہ طالب آنند والسلام انتہیٰ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مورد اخلاق گزین و مصدر اوصاف بہین آراستۂ حلم و حیا پیراستۂ علم و ذکا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعوات فراوان و تحیات بے پایان مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند

مسموع گردید که در حلقه آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علیصاحب
مرحوم خالی ست اگرحامل دعانامه مسمی عبدالقادر را که مرد هوشیار
وحلیم الطبع وسلیم القلب و برادرزادهٔ این فقیر است برجای
مرحوم موصوف مقرر نموده درسلک ملازمان سرکار منسلک سازند
اجرعظیم خواهد شد زیاده عمر دراز باد بحرمة النبی وآله الامجاد فقط

نسخهٔ بریانی که در سالیانهٔ حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والد
بزرگوار حضرت ما مدظله العالی پخت مے شد برنج

برنج	گوشت	روغن زرد	نمک	زعفران	الاچی	لونگ
۱۵ آثار	۱۵ آثار	۳ آثار	۱ آثار	۲ توله	۲ توله	۲ توله

زیره سیاه	جعفرات	شیر	ادرک	لهسن	پیاز	لیمون
۲ توله	۷ آثار	۲ آثار	۰ آثار	۱ آثار	۱۰ آثار	۷ اعدد

پودینه	پپی	کشنیز سبز	کدو	ساگ میتهی	دال	تریی
ت	۱ عدد	ت	یک	ار	۰ آثار	ار

تمر هندی	هیمه سوختنی	برنج	روغن زرد	شکر
۰ آثار	۳۰ آثار	۱۰ آثار	۱ آثار	عصه

عنایت نامه بشمس الدین نعمت صاحب

برخوردار سعادت آثار حمیده خصال گزیده افعال اطال اﷲ عمره بعد دعوات
فراوان وتحیات بے پایان مطالعه نمایند که الحمد ﷲ علی نواله والصلوٰة

والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر
مع الخیر در سلخ جمادی الاولے داخل بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد گردید و بعد
چند روز خط محبت نمط آن برخوردار و یک مرتبان مربه کشمشی مجتوی
بر اخبار اخیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تجهیز و تکفین
حاجی محمد حسین مرحوم رسیده مسرور و مبتهج ساخت الله تعالے جزائے
خیر دهاد ـ نوشته بودند که زر امانت مرحوم و موصوف مبلغ هشت
عدد گینی باقی ست معلوم گردید که مبلغ مزبور بے شبه و شک در خرچ
ذات خود صرف نمایند و به خسر و خوشدامن صاحبه و اهلخانه خود از
طرف فقیر و والده خیراتی میان و والده گوری بی بی درجه بدرجه
سلام و دعا برسانند و به علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلائے
حنفی سلام برسانند ـ مکرر آنکه برائے نوکری شما به مولوی عبدالقدیر
صاحب بخوبی گفته شد و صاحب معزهم بخوشی تمام اقبال نموده
فرمودند که به مولوی شمس الدین خانصاحب بنویسند که ازین جانب
در مکه معظمه ضرور ملاقات نمایند لازم که آنصاحب بمجرد داخل شدن
مولوی صاحب ملاقات نموده ازین مضمون یاد دهانند زیاده والسلام
المرقوم یازدهم جمادی الاولے سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و شش هجری
تقسیم تبرک کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفاً و تعظیماً

محمد ابراہیم شایہ صدری - خیراتی میاں شایہ صدری - محمد اسمعیل صدری - فاطمہ بیگم
کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق صدری مع ہمشیرہ خود زینب بی بی
حاجی سرفراز علی صدری مع ہمشیرہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شایہ عصمت بی بی
فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میاں صاحب - وقار الامرا شیخ محی الدین
شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام یسین خانصاحب - امین الدین خان
عبد الرحمن - ماما رمضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب
میرزا صاحب - عبد اللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہورا خانم سلطان علی
سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر
مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر اللہ صاحب - خیر المبین صاحب
خواجہ غلام محی الدین صاحب - مردبہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب
حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمعدار - حکیم مولوی
عبد اللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ - محمد حفیظ
عبد القادر - محمد صاحب - فیروز بو - آلہی بیگم - چراغ علی - یسین صاحب
وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -
مولوی احمد علی صاحب - بوبوان ماما رمضانی - والدہ وزیر سلطان
چو محلہ وقار الامرا - حاجی عبد اللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین
مرقوم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری نبوی ۱۲

عرضی صاحبزادگان امام ربانی رحمۃ اللہ تعالے علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ـ قبلۂ حاجات دوجہان و کعبۂ مرادات جاودان ملجا و ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی ـ الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکت جدامجد آن گرامی قدر والامقام مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحسنات لیل و نہار مطلوب و مرغوب ـ از روزیکہ از جناب فیض مآب مرخص گشتہ مع الخیر والعافیۃ داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر الکرامت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد اللہ تعالے بطفیل حبیبہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم باز مشرف و معزز سازد آمین ثم آمین ـ یک قطعہ اجازت نامہ کہ بنام فرزندی نورچشمی برخوردار غلام محمد عرف خیراتی میان کہ ہمراہ این عاصی از سعادت اقدام مستسعد گشتہ است تحریر یافتہ مصحوب حامل عریضہ ہذا ابلاغ یافت ترصد کہ مقبول نظر انور شدہ سرافتخار مشار الیہ از پستی خاک باوج افلاک سایندہ تائید ذکر و شغل طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم نمایند زیادہ آفتاب افاضت و افادت بر مفارق خدام بر سر انجام تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

شرح لفافہ

مطالعہ ساطعہ قبلہ حاجات دوجہان و کعبہ مرادات جاودان فیض بخش ہر غبی وزکی دستگیر درماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی۔ عریضۂ نیاز خادم سراسر نادم مسکین شاہ عفی عنہ روانہ از حیدرآباد دکن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ھ بگزرد

رقعۂ دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مشفق مہربان عمیم الامتنان عنایت فرمائے بیکران مجاور روضۂ مطہرہ محبوب رب دوجہان حاجی آغا عبدالقادر و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بہجت آیات مشہود مے گرداند کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم از دعائے حسن خاتمہ یاد فرمودہ باشند زیادہ محبت باد فقط۔

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر باد کہ یک جفت پازیب طلائی و یک لچھہ جڑاؤ و یک جفت لرزک و یک تعویذ چوبی از دست کسے آدم روانہ سازند کہ اطفانہ فقیر در رسم جمعۂ پنجم برخورداری گوری بی بی طولعمرہ مے روند بعد از فراغ رسم مذکور تا روز یک شنبہ ہمہ اجناس مرقومۃ الصدر واپس نمودہ آید و اگر در ارسال آن چیزے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جائے دیگر طلبانیدہ خواہد شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب سلمہ اللہ تعالےٰ معاملہ پیران صاحب نواب کلیانی در کچھری آن صاحب دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عریضہ بجناب محمد مظہر صاحب صاحبزادہ امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ ملجا و ماوائے بے کسان دستگیر درماندگان جناب فیض مآب صاحبزادہ صاحب والاشان عالی مکان سلمہ اللہ المنان بعد تقدیم لوازم تسلیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات مدام مطلوب عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب عبد اللہ محمد مظہر صاحب مدنی پرتو ورود افگندہ سر افتخار خاکسار را باوج افلاک رسانید لاکن چون رفتن خادم نزد امرائے این دیار نمے شود واز نامہ و پیام کارے نمے برآید ۔ لہٰذا ورا دائے مضمون آن نوازشنامہ عالی مقصر ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کریمانہ چہ التماس نماید الٰہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان دو را فتادگان [illegible] ن درخشان باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم المرقوم ۲۰ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و نود و شش ہجری ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقین غلام احمد صاحب سلمہ

سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر اینجا مقرون حمد و نوال ست و نوید
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ پے درپے
رسیدہ از مضمون مندرجہ آگاہی دادہ مسرور ساخت آنچہ تفتیش احوال
غلام محی الدین صاحب نمودہ بودند معلوم گردید عرصہ چند ماہ گذشتہ کہ
صاحب موصوف از نوکری معزول شدہ اند و نزد فقیر ہم گاہے می آیند
العاقبۃ بالخیر فقط

عنایت نامہ

برادر دینی راہ یقین غلام احمد منشی سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام
مشہود ضمیر منیر محبت تخمیر باد الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ
محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون حمد و نوال ست و
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ مورخہ
چہارم شوال و یک استفتا و یک خط لیسین صاحب سوداگر رسیدہ مسرور
و مبتہج ساخت خط لیسین صاحب موصوف رسانیدہ شد استفتا در مسئلہ
بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کردہ خواہد شد و غلام محی الدین از
چند روز بہ نظر نیامد شاید کہ برائے سوداگری رفتہ باشند بعد آمدن
او ہرچہ شدنی ست خواہد شد فقط

عنایت نامہ بنام اطہر علی صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالے الحمد بعد علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون
واہب بے نظیر ست و نوید صحت وسلامت آن برخوردار مطلوب
محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسین
محی الدین خان وصول نمودہ مسرور ومبتہج ساخت اللہ تعالے مقبول
فرماید لازم کہ حتے الامکان در ذکر وشغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ در دو عالم
بہتر ازین کارے نیست و بہ بہبود علی صاحب نیز سلام ودعا بگویند
زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

عنایت نامہ بمولوی نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق ومعارف آگاہ مولوی صاحب والا دستگاہ
مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالے حامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب از
عرصۂ پنجسال در بلواے قرضخواہان بسیار حیران وپریشان کہ در تحریر نہ گنجد
الحال امیدوار عنایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک رقعہ
بہ مولوی صبغۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را ازین
تہلکہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

عنایت نامہ بہ غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین ومحب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس
سلمہ اللہ تعالے الحمد بعد علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
وصحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر وکبیر مقرون حمد واہب بے نظیر و نوید

صحت و سلامت آن برادر و غیره مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرض لیین صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت و مبلغ مذکور بہ صاحب موصوف رسانیدہ شد و غلام محی الدین صاحب معروف نزد فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری وغیرہ سے گویند و بر ترک زوجۂ او نیز ترغیب دادہ شد اما قبول نمے کنند فقط

ارشاد۔ بہ محمد یعقوب صاحب ہندوستانی

اجازت طریقہ دادہ فرمودند کہ از کسے سوال نہ کند و اگر کسے نذر دہد رد نکند و حرام خوار را اصلا مرید نہ کند و از کسے خدمت نگیرد و اگر خود بخود خدمت نماید منع نہ کند و در طریقہ قادریہ و نقشبندیہ مردمان را مرید کند فقط

کیفیت داؤد شاہ صاحب

ارشاد چون داؤد شاہ صاحب خلیفہ حضرت مدظلہ العالی بتاریخ ہفدہم رجب المرجب داخل مکان حضرت ممدوح شدند و بعد نماز عصر آنروز از حضرت مشرف شدند و بر اقدام مبارک افتادہ بسیار گریہ وزاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصر از خادم خود پرسیدند کہ این داؤد شاہ است عرض کرد بلے فرمودند کہ کدام وقت آمدہ اند عرض کردم قبل از دوپہر اول روز حضرت بسے تاسف کردہ فرمودند کہ ما را کسے اطلاع نداد چون بدستور مستمرہ از سماعت کتاب

فارغ گشته نماز مغرب ادا کرده روانه محل مبارک شدند و درمیان دو
دروازه به میرزا وزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
داؤد شاه صاحب چند آدمیان هستند غائبانه دریافت بکنید
اوشان عرض کردند که جمله سه کس اند یکے اوشان و یک فرزند
اوشان و ساربان اوشان فرمودند که شما هنوز بمکان خود بروید
که داؤد شاه گرسنه شده باشند ما در خانه به بینیم اگر چیزے پخته
میسر آمد خوب ست والا از دست شما چیزے از بازار بطلبانیم
و دریک ساعت از ادلش مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
برآمد شده نماز عشا ادا ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
بطرف داؤد شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سودا
آمده اید اوشان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگرست که بر اون
شطرنجیها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب احمد آ
کارخانه چرم ست که جانمازها و شطرنجیها را اوشان از ناندیڑ خرید
کرده اند ـ بعده ارشادات ترغیب ذکر و شغل و تعریف اوشان
درباب متابعت شریعت و طریقت و استقلال و پابندی روبروے
اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالے ست که داؤد
شاه صاحب کنج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخواندند

هر سو دو دو آنکس نه در حوش برانند ؎ وانرا که بخواند بدر کس نه دواند

بروز جمعه دریک شکرام همراه نشانده تا مسجد الماس و شکر گنج وغیره

بردند و همچنین تا پنجروز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلیچه چار آنه

از بازار طلبانیده اچار از نزد خود عنایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز

برآمد شده تا دروازهٔ کلان بیرون تشریف برده بر زه آن در

نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده او شانرا

و پسر او شانرا بر شتری شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آئین و دین و

اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف

او شان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف او شان کردند

و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر رجب المرجب سنه

یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه ـ

اثبات فضیلة طریقه نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی

خیر المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین پرتو انداز ضمیر محبت تخمیر که فیض

گیرندهٔ پیران پیرست مے گردد تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله

تعالے عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله

تعالے عنه عشر عشیر یا قطره بدریاے غدیر نیست طاقت بشر را

کجا که فضیلت آنجناب را رضی الله تعالے عنه بجا آرد پس محبوبان

ن
عمیق

خدارا خدا مے داند بشر کہ زبان را بہ ثناے شان حصر مے کند منحصر
بر سعادت خود ست نہ آنکہ حقش ادا کردہ مے آید و آن کہ نوشتہ اند
سلسلہ کہ باین جناب عالی ہے رسد البتہ از سلاسل دیگر افضل و
اعلی و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کسے را جاے انکار نیست
و نماندہ و اگر کسے انکار کند از جہل خود انکار مے کند و سزایش
مے یابد معلوم نیست کہ کسے از امت مرحومہ انکار اینچنین امر جلیل الشان
مے کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
رضے اللہ تعالے عنہ روشن و سایہ انداز بر فرق دوستان الہی
و محبوبان صمدی ست کہ اولیاء اللہ زندگانی زیر قدم شان
مے کنند و مفتخر بفخر قدم برداری شان اند رضے اللہ تعالے عنہ
و فقیر سلسلہ نقشبندیہ را افضل و اعلی و اسبق کہ نوشتہ است نظر بذات
حضرت صدیق اکبر است رضے اللہ تعالے عنہ نہ آنکہ بہ مشائخین نقشبندیہ
رضے اللہ تعالے عنہم۔ پس نزد کسانیکہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلواۃ اللہ تعالے علیہم
اجمعین ہستند طریقہ کہ باو شان مے رساند از ہمہ طریق البتہ افضل
و اعلی و اسبق باشد جاے تامل نیست کہ عقائد اہل سنت و جماعت
منعقد بر افضلیت شیخین ست رضے اللہ تعالے عنہما و اجماع صحابہ

رضی اللہ تعالے لابرا نیست کہ فرضیت از اجماع ثابت مے شود و انکار
اجماع مشکل ترست خدائتعالے ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات
را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
زیادہ محبت در محبت باد بحرمت النبی وآلہ الامجاد فقط

غزل حضرت مدظلہ العالی — غزلہ
غنچہ کہلتے رولا دیا کس نے
نام ہستی بہلا دیا کس نے
آہ نازک ادائے جانان کو
موت سے کیا ملا دیا کس نے
اب ذرا یہ وجود پایا تہا
رہ عدم کی چلا دیا کس نے
نشۂ بود کی تہی بے ہوشی
پیالۂ اجل پلا دیا کس نے
گل تہا سر سبز گلستان نسیم
آج صرصر بہا دیا کس نے
بحر غم میں جو غوطہ بازی ہے
عیش اپنا بھلا دیا کس نے
دل کے کہنے سے کیا ملال ہوا
کہو بلّٰہ بھلا دیا کس نے
ہے بوجہ ذات پاک میں اپنا
خبر او مرے لیا دیا کس نے
آتشین ہجر میں ترے پیارے
دل مسکین جلا دیا کس نے فقط

ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان ما رحمہم اللہ تعالے دو قسمت
یکے معمولی ہر روزہ کہ خوانند سورہ فاتحہ و درود شریف و سورۂ الم نشرح
دوم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی ست خوانده در بروے مزار بزرگ

سینۂ اہل قبر پشت بہ قبلہ کردہ دوزانو نشستہ ثواب‌اش بارواح طیبۂ
اہل مزار باعجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر و
فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فنائے مطلق حاصل کردہ نظر قلب
را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معائنہ و اسرار خفیہ را مکاشفہ
نمایند و آن اسرارہا را بسمع ہر کس برسانند مگر بیار خود بمقتضائے
شعر مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیار
ع پوستین بہر دے آمد نے بہار ؛ و ازین فقیر دریغ ندارند
مضائقہ نیست بلکہ احسن ست زیادہ جمعیت ظاہر و باطن باد بحرمۃ
النبی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و پنج
ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط۔

رقعہ
مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
تقویت نمائے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالےٰ بعد سلام مسنون
الاسلام واضح ضمیر محبت تخمیر باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
اطوار خادم فقیر ست اگر بر عوضی خیال خود مامور و مسرور گردد
باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواہد شد زیادہ چہ تصدیع دہد

رقعہ
واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام
مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر مے گرداند الحمد للہ علی نوالہ

والصلوٰة والسلام علی رسوله و آله و اصحابه اجمعین فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون حمد واهب بے نظیر و صحت و عافیت آن صاحب
مطلوب و مرغوب قبل ازین یک قطعه خط درجواب توددنامهٔ آن
صاحب فرستاده بود و اغلب که رسیده باشد ترصد که از دعاے
خیر خاتمه فراموش نه سازند العاقبة بالعافیه ـ

محب الفقرا و معز الغربا طالب طالبان خدا و عاشق عاشقان الله
سلامت بعد سلام مسنون الاسلام و ادعیهٔ وافیه خیریت التیام
مشهود ضمیر محبت تنویر باد که حامل رقیمه مسمی معزالدین صاحب را
مع غلام احمد و عبدالکریم خانصاحب براے خریدی انبه نزد
آنصاحب فرستاده شد باید که از راه محبت انبه هاے نغز پر
مغز خوش خرید نموده بار بربنڈی کنانیده همراه ایشان ارسال
دارند که خوشنودی فقیر است زیراکه صاحب معزرا طریقهٔ بیع
و شراے آنجا معلوم نیست زیاده والدعا فقط

عرضی حضرت ما
به شاه
عبدالغنی صاحب

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزاده صاحب والا شان جناب
عبدالغنی شاه صاحب قبله مد ظله العالی ـ بسم الله الرحمن الرحیم ـ
الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آله
و اصحابه اجمعین بعد حمد و صلوٰة عرضداشت از کمترین خادمان

بے تسکین فقیر مسکین بجناب علیہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خواجہ عبدالغنی صاحب سلمہ اللہ تعالے علے روس الخادمین وزاد فیضہ فی العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاحین معروضہ نسیم تنفس کہ ساری درانفس ست شجرۂ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرۂ صحت و عافیت بردست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم کبیرست و جان عالم صغیر جبین نیاز بدرگاہ بے نیاز سودہ میباشند زیادہ حد ادب فقط

بجناب فیض مآب حضرت صاحبزادہ صاحب والاشان جناب عبدالرشید صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی محمد النبی الامی بعد حمد و صلوۃ بجناب حاشیہ بوسان بساط فیض مناط حقایق و معارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا مجمع رموز اسرار رحمانی فیض بخش از کنوز خواجہ و مجدد الف ثانی رضے اللہ تعالے عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالے علی رؤس الخادمین وزاد فیضہ فے العالمین بعد تسلیمات و کورنشات معروضہ اینکہ للہ الحمد خادم تاحین معروضہ قرین صحت و عافیت و برائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سر دعا بجناب اللہ تعالے سودہ مے باشد فقط

عنایت نامہ بعبد العزیز خان فرزند شمس الدین خان

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار پسندیدہ اطوار نور چشم راحت جان عبد العزیز خان فرزند شمس الدین خان صاحب طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعہ نمایند کہ دینجا ہمہ بخیریت اند و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب باید کہ در مکان فقیر کہ در تحویل والدہ شما ست آن برخوردار را اختیار کلی ست خود مع والدہ وغیرہ در آن مکان سکونت دارند و یا بکسے بہ از کرایہ دادہ مبلغ آن در تحت تصرف آوردہ قدرے در مرمت مکان مذکور ہم خرچ ہے نمودہ باشند کہ آن پر ضرورت و دیگرے را درین امر دخلے و اختیار نیست و بر گفت و شنود کسے اصلا عمل نہ نمایند تا وقتیکہ از ما تحقیق نہ کنند۔ زیادہ از جانب ہمہ خرد و بزرگ اینجا سلام و دعا برسد فقط

ارشاد بوقت بیعت گرفتن مے فرمودند اول طالب را روبروے خود دوزانو نشانده از و استفسار مے کنند کہ در کدام طریق داخل مے شوید آن طالب نام ہر طریقہ کہ مے گیرد شجرۂ مبارک آن طریقہ از شروع تا آخر بطریق جہر خواندہ فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار وغیرہ خواندہ ہر دو دست او در ہر دو دست مبارک خود گرفتہ بحیثیتی کہ دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست

چپ او نهاده اَستغفِرُ اللهَ رَبِّی مِن کُلِّ ذَنبٍ وَّ اَتُوبُ اِلَیہِ
سہ بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمۂ طیبہ دو بار و کلمۂ
شہادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته
چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتے توجه نموده دستہائے
خود جدا کرده بند جامه کشاده بنیده انگشت سبابه بر جاے قلب
نهاده مے فرمودند که اینجا جاے قلب ست از پستان چپ بفاصله
دو انگشت مائل به پهلو باید که چشم بسته و زبان را بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبروے خود تصور کرده اَللّٰه اَللّٰه باید کرد چنین
خیال کند که از نزد الله تعالے فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از آنجا
بر قلب من مے آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نسازد و ناغه هم نه کند
زیاده هر قدر که باشد بکند که پیرانِ ما رحمهم الله تعالے هر روز
تا بست و پنجهزار بار مقرر کرده اند و در همه حال و همه وقت نشسته و
بر خاسته و بهر نشست ذکر کرده باشد که قید وقت و نشست
نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز بذکر در خواب رود
همچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود جسم خود را
فراموش کرده ذکر کرده باشد و درینجا هر روز توجه مے شود در اں

ہم اگر آمدہ باشند توجہ ہم خواہد شد و در ہمہ حال آمد و رفت
نیز ذکر کردہ باشند و در وقت پیشاب و پاخانہ ذکر نکنند و تصور
تصویر شیخ خود نیز نہ نماید ہر قدر فیض کہ تقدیر شما باشد فیاض
حقیقی مرحمت خواہد ساخت فقط

فائدہ بعد بیعت اگر کسے نذرے دہد این تکلیف چرا مے کنند فرمودہ
قبول مے کنند و اگر کسے ہار گل و گجرہ موتیا و گل سرخ آورد اگر آن
از آب بازاری خالی مے باشند مے پوشند و در گلوے دوست
خود مے اندازند و الا آن را از پارچہ ہاے خود جدا داشتہ
مے فرمایند این ہا را از آب تراست باز خواہیم پوشید و شیرینی
وغیرہ کہ مے باشد آنرا تقسیم مکنانند و اگر کسے مرید در خانہ خود
دعوت مے دہد او را مے گویند کہ ما را پرہیز ست یعنی پرہیز
شرعی و اگر آن صاحب دعوت مصر گشتہ مے گوید کہ خادم طعام
پرہیز تیار ساختہ اند حضرت قدم رنجہ فرمودہ در غریب خانہ تناول
فرمودہ سرفراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دیدن
رقعہ دعوت کہ احتیاط و طہارت طعام و گوشت وغیرہ درو
تحریر نمودہ داشتہ باو مے دہند و الا در مکان عمرو زید نمیخورند
و آن رقعہ بالا تحریر یافتہ است و بارہا مے فرمایند کہ طعام ہم

کس اگرچہ کافر و مشرک باشد حلال و جائزست لیکن احتیاط این رقعہ بر خود لازم گرفتن ضرورست ورنہ بر اہل اسلام تنگی مے شود خصوصاً درین دیارِ ہند و دکن کہ اکثر ہنود در کار و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصابِ ہند و اصلا نخرد مگر بغیر ذبح روبرو کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشدہ باشد و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اہل طعام مے کند و آب بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیدہ قدرے سپاری چکنی و الایچی مے خورند بشرطے کہ باریک کوفتہ باشد زیراکہ دندان مبارک نیسند بعد از آن کہ ہر کہ مریدمے شود آنرا مرید کردہ روانہ دولت خانۂ خود مے شوند و اگر در مرید شدن دیرے باشد ہمہ ہمراہیان را روانہ کردہ خود بہ نفس نفیس بہ یک دو تعلق دار تشریف مے دارند و بوقت مراجعت از دعوت کسے را ہمراہ سوائے خود نہ میدارند مگر یک دو آدم توی مزاج راکہ آن ضرورترست برائے کار روائی خود و اگر مکان اہل دعوت دور باشد و ہمراہیان پیادگان را اول روانہ آن مکان میفرمایند وخود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوار مے شوند کہ جمیع پیادگان وضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حضور

تا ہمہ سامان خوردنی رو برو ے جمیع متعلقین و خادمان نباید داشت
و در طعام نیارند و اہل دعوت را براے آوردن ہیچ شی حکم
نہ مے کنند ہر قدر کہ بدارد بخورند حتے کہ اگر رو برو ے کسی خادم
طعام کم یا ہیچ شدہ باشد از رو برو ے خود عنایت مے کنند
و بہ اٹھانا نہ مے گویند و در مجلس اکثر چشم سر بستہ متوجہ بہ باطن
خود مے نشینند و خاموش مے باشند مگر بقدر ضرور از خادمان
خود یا در جواب و سوال سایلے کلام مے کنند و گاہے اگر مکان
خوش وضع و بر طرز اہل اسلام مے باشد تعریف آن ہم میکنند
کہ این چہ خوب مکان ست کہ در آن ہیچ ساخت انگریزی نیست
و در دعوت دو خریطہ اسباب یعنے جیبی کہ مسافران بر دوش
خود ہا اندازند ہیچ اسباب ضروری مثل مسواک و نعلین چوبی و
کلوخ و آفتابہ وغیرہ نیز مے دارند تا کہ آنجا احتیاج سوال این
اشیا نیفتد و در بعضے از جانب گرما وغیرہ قدرے توقف
کردہ روانہ مے شوند و اگر کسے جا بسبب کثرت خادمان در وجا
دستر خوان طعام بگسترند خود رو برو استادہ سامان بر دستر خوان
ملاحظہ مے کنند تا کہ در سرانجام دہی بے اعتدالی نہ گردد و دلشکنی
کسے خادم نہ شود و در دعوت اوّل طعام تیار کردہ بعدہ دعوت

می دہند و اگر کسے جا بعد تشریف آوردن حضرت ما طعام
پیش آورد و بسیار مصر ہم مے گردد کہ فقط برائے برکت قدرے
تناول بکنید حضرت ما ہرگز تناول نہ مے کنند اگرچہ بسیار
تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت ما کردید
الحال طعام پیش آرید این داب ما نیست کہ بے دعوت طعام
کسے بخوریم و اگر کسے جا طعام بے مزہ و یا نمکین و یا نیم پختہ مے باشد
یا اشتہا صاف نباشد بنوعے از طرف خود مے خورند کہ صاحب
دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ
حضرت بالکل نہ مے خوردند در تقسیم بر خادمان آن طرف را از
رو بروے خود خالی مے سازند و بہ او ہیچ عیب نہ مے گویند
کہ خاطر شکنی خواہد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان
آن ست کہ خود را بر وقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعدہ
نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع
نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ مے خوراند
مثل بریانی و مزعفر وغیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ وغیرہ
پس این مہمان دیگر را نہ مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب
کند و یا رنجیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام ہمان طعام حصۂ خود را

بخورد و شکر خود را بجا آرد که هرچه نصیب ست بمن رسیده است
و رزاق ما را داده بموجب فرد بدرد و صاف ترا کار نیست دم درکش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطاف ست و از مکان صاحب دعوت
چیزے از اقسام طعام و یا میوه از دستر خوان بر داشته نمی آوردند
بلکه خادمان را هم اجازت این امر نه مے دادند مگر بطریق شاذ
دو سه جا که اصرار دعوت از حد گزشته بود و خوف ملال در پیش
شد آن زمان مجبور بقدر دو سه نواله در رومال خود بسته فرمودند
که ما حصهٔ خویش را در رومال بستیم شمایان هم حصه هاے خود ها
بگیرید و در بعضے جا بر اصرار اهل دعوت مے فرمودند که این کسان را
هر روز رزاق مطلق طعام تازه مے خوراند این طعام پس خورده
خود چرا بردارند بعضے جا از راه فرط عنایت مے فرمایند قدرے
طعام گرم بیارند و در بعضے جا تعریف ذائقه و صفائی پخت و
برنج و گوشت هم مے کنند و در دعوت یک دو کس را کم میبرند
مثلاً دعوت بست کس باشد هیزده یا نوزده کس مے برند مگر
بعضے جا از باعث عنایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ
کرده چند کس را زیاده هم مے برند مگر اکثر از تعداد زیاده نه میکردند
و حکم مے کردند .... که بر دروازهٔ صاحب دعوت ایستاده آدم

همراهیان را شناخته شمرده بگیرند تا که زیاده نه شوند و میفرمایند
که اگر کسے را در مکان اهل دعوت بر حال کسے سائل و فقیر
گرسنه و بے نوا رحم آید بر خانه خود برده نخورانند نه که از طعام
این دعوت که این جائز نیست و در بعضے جا یک دو خادم
خود را در کار و بار پخت دعوت کننده که در طهارت کار دبار او
شک باشد شریک مے کنند که درین امر هم خوشنودی از طهارت
طعام نیز مے شود و در قسم طعام بریانی آن طعام که بر گوشت
یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چپیده باشد و بالاے آن
برنج ساده و باین طور از دیگ بردارند که یک جسم بسته بقدر
یک آثار نیم آثار سالم از کفچه بدر آید و شکسته نه گردد گویا آن
جگر تمام دیگ ست بسیار خوش ذائقه خوش رنگ و بو میباشد
و در وقت خوردن اگر کسے از بادبان و یا از پارچه وغیره هوا
مے کند مانع مے شوند که طعام سرد مے گردد و از رو بروی خود
آهسته آهسته لقمه خرد گرفته خوب خوب باریک خائیده میخورند
که آواز دهن مبارک نه مے آید و در نشست رکبهٔ راست ایستاده
کرده و یا رکبتین را استاده بدارند هرگز برهنه سر نه مے خورند
و طعام و آب همواره از دست راست مے خورند و تکیه داده

به کسی چیزی و چهار زانو وغیره نشسته اصلا نخورند وشیرینی را
بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فارغ بالکلیه گردیده
طعام شیرین خورده دست باز کشند و درمیان خوردن و
یا بعد آن تا دیر خائیده می خورند از باعث نابودن دندان
و تا که همه خورندگان دست نه بر دارند خود هم قدری قلیل
می خورند و بعد خوردن هم هر دو دست بشویند تا بند دست
چنانکه پیش از خوردن تا بند دست شسته بودند بعد خوردن
همچنان تا بند دست شسته از رومال خشک می کنند نه در
شستن قبل طعام بجز دستر خوان نمی خورند اگر کسی
رومال وغیره پیش می کرد میفرمودند که قبل خوردن طعام
دست شسته خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب
است و چون آغاز طعام کنند از نمک کنند و چون شیرین
بخورند باز نمکین اصلا نمی خورند و صاحب دعوت را و یا علاوه
او را برای خوردن همراه خود طلب سازند و منع نمی فرمودند
اگر خود بخود آید و الا رضای او هرچه باشد و از رو بخشی خود
به کسی سائل هم نمی دهند مگر بخادمان خود که بر آن دستر خوان
اند و اگر کسی از مشائخین و یا امرا دیگر همسر در بازوی حضرت

باشد از اوشان خود باوشان نمے دہند واگر کسے تبرکاً چیزے از اوشان میخواست درآن صورت مے دہند و در بعض جا اگر بعد طعام مولود مے شود قدرے نشستہ دو سہ قصیدہ شنیدہ برخاست مے کنند واکثر جا درچنین موقع عذر کردہ برخاست مے کنند ومے فرمایند کہ مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد مے خوانند ولحاظ موسیقی میدارند ومولود شریف اینچنین نمودن ثواب نیست اگر از خواندگان حرم محترم یک شخص نخواند وجمیع اہل محفل ساکت وباآداب خاموش باشند یا درود شریف وغیرہ خواندہ باشند مضائقہ ندارد وجماعت اہل عرب البتہ قصائد عربی وسادہ میخوانند شنیدن آن ہم چندان قباحت ندارد

رقعہ

برخوردارمن بعد دعوات مزید حیات معلوم باد کہ دو انبۂ شیرین وخوشگوار از دست جوان رسیدہ مسرور ومبتہج گردانید اللہ تعالے از برکت پیران کبار رحمہم اللہ تعالے قبول فرمودہ جزائے خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جمادی الثانی سنہ یکہزار ودوصد ونود وشش ہجری مقدسہ

ارشاد کہ در موسم حج اہل اسلام ہفت اقلیم برلے حج وزیارت آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم مے روند وازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ مے باشد پس گویا روے دل
جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف مے باشد تا فراغ حجاج از حج
و زیارت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم حضرت ما در مناجات
خشوع و خضوع مے فرمایند و اکثر دعاہاے دینی و فتح و نصرت
اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان مے کنند و اشعار عربی
و فارسی قدما نیز مے خوانند و گاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز میخوانند
و آب دیدہ مے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتادہ
اہل آن را بیتاب و پریشان و نالان و گریان مے سازد و اکثر
بعد فراغ نماز فرائض و سنن وغیرہ در دیگر مناجات این مناجات
را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر مے خوانند مطلع
این ست ؎ یا حبیبَ الالٰہ خُذْ بیدی ؛ ما لِعَجْزِی سِواکَ
مُسْتَنَدِی ؛ کُنْ رَحِیْما لِزَلّتی وَاشْفَعْ ؛ یا شَفِیعَ الوَرٰی
اِلَی الصَّمَدِی ؛ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند
چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ مے شوند و بر سر دست متصل
و کف دست کشادہ سوے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرۂ
مبارک بخوبی مے مالند و بعد نماز صبح و جمعہ و عیدین چون براے
مصافحہ مے آیند حضرت استادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ مینمایند

رقعه بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار خوب خصال پسندیده افعال
حاجی غلام حسین صاحب طول عمره - بعد دعوات ترقی عمر و درجات
مطالعه نمایند که از کرم کریم کارساز درینجا همه خرد و بزرگ مقرون
شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن برخوردار
مطلوب دو قطعه عقیدت طراز پے درپے رسیده از مضمون
مندرجه آگاهی داده مسرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب بجمیع
وجوه مستوجب حمد و نوال است لاکن ضعف پیری و قوت
بواسیر هر روز زیاده که از عرصهٔ چند ماه نماز فرض نشسته میگزارد
والله تعالے خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین ست و بس
باید که با مردمان بدرویه و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت
معامله نمودن جائز ست زیراکه با کفار ناهنجار نیز بیع و شرا جائز
و مباح داشته اند ترک صحبت ایشان از غلبهٔ احوال میشود
اگر کسے را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم ست و جواب خط
اول آن برخوردار نیز نزد نواب غلام قادر خانصاحب روانه
کرده شد شاید که اوشان فراموش کرده اند که بآن برخوردار نرسید
امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل زندگی
همین ست و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دریغ ندارند که پیران

کبار رحمہم اللہ تعالے زندہ اند در زمانہ آخر زیادہ والدعا المرقوم ہفتم ماہ
ذیقعدہ سنہ یکہزار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات
جہاد وان ملجا و ماداے بیکسان مدظلہ العالے بعد ادائے لوازم
تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان کہ شیوۂ
خادمان مجبور است بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرساند
کہ این حقیر از افضال بے مثال ذو الجلال و از برکت رسول ذی
الکمال صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت
و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ
مرحمت شمامہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مناقب
حضرت فرید البنی صاحب دام عنایتہ ۔عنایت نامہ شرف صدور
فرمودہ کلبہ احزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی
مجددی مالامال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالے
آن یاد فرمائے عاجزان و دور افتادگان را دیرگاہ سلامت با
کرامت داشتہ بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن
این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر غریق
دریائے خجالت و ندامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست

نماید که وقت ضعف درپیش ست و دشمن قوی از پس المرقوم
چہار دہم ذیحجہ شریف سنہ ۱۳۰۴ ہجری مقدسہ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہاے کہ بجناب فیضمآب
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی
مجددی مدظلہ العالے گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع

عرضی حضرت مولف مدظلہ العالی کی

عرضی اول نعلین برداران درگاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کردم
بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش انچہ از لایعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد
معاف ؛ یہ کمترین نعلین برداران درگاہ عالم پناہ قدمون مبارک
سے رخصت لیکر قصبۂ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جاکے
اونیس آدمی مرد و زن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیون
مین داخل ہوے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ
اور نجاست آلودہ تھی حضرت کی برکت سے قابل اذان و
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ
کار ضروری ہونے پھر وہان سے موافق حکم عالی کے بالابالا
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہان جناب داؤدشاہ صاحب کا

کاؤن نزدیک تہا اوسنے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر
سوار ہوکر جمعہ کے شب کو حیدرآباد کے اسٹیشن پر اوترا اور
پہر اوسی شب مین پہر رات کو ریل مین سوار ہوکر قصبہ
دروڑ مین بچہ کو اوسکے ماموں سے ملاکر چار روز وہان رہکر
ریل مین سوار ہوکر چارشنبہ کے روز بائیسوین تاریخ رائچور
مین داخل ہوا اب وہین حاضر ہے لیکن اودونی وغیرہ کے
صاحب لوگ بہت بلاتے ہین اطلاعاً معروضہ کیا آیندہ
جیسا حکم عالی صادر ہو اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبہی
کسیطور اور کبہی کسیطور پر رہتا ہے اور اِس غلام کو دوا درمن
بہی یاد نہین فقط حضرت کی دعاے مبارک کے بہروسے کام
چل رہا ہے زیادہ حد ادب آلہی آفتاب عمر و اقبال تابان
و درخشان باد المرقوم ۲۴ صفر المظفر ۱۳۰۵ مقدسہ یکہزار
وسہ صد و پنج ہجری فقط روانہ از رائچور ۔

عریضہ غلامان قدم حضرت مولف ذوالطاف العالی کے

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان
در گزارش آنچہ از لاعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمتہ للعالمین باشد معاف
بعرض نعلین برداران آستانۂ ہدایت نشان میرساند فدوی
مع فدوی زادہ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس بسبت و صحت

وعافیت آن ذات فائز البرکات از درگاہ مجیب الدعوات
خواہان وجویان غلام از اقدام مبارک رخصت یافتہ منزل بمنزل
تارل واز آنجا از قصبۂ دڈور تا راچور واز آنجا درآدونی
واز آنجا در بلہاری رسید چنانچہ در عرضی سابق مفصل معروضہ
نمودہ بود بملاحظہ اقدس گزشتہ باشد الحال درینجا حاضرست
وچند مرد وزن در طریقۂ عالیہ داخل شدہ در سلک غلامان
حضرت منسلک گشتہ واز برکت توجہ غائبانہ آن غریب نواز
چنان در بحر فیض آلہی مستغرق اند کہ خبر از سر و دستار ندا
بلکہ بعض یک ساعت وبعض دو ساعت وبعض تمام شب
بے ہوش مے مانند واکثر را چنان شدت حالت واقع میشود
کہ چہار کس را ہم تاب تحمل آن نمے گردد وازین سبب نصف
صاحبان را بطور حلقہ ونصف را برائے محافظت اوشان
مقرر مے دارد وباز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی
قرار مے دہد واین غلام چون مضغۂ گوشت بجز چشم سر بستہ
نشستن ہیچ نمے داند بموجب بیت سپردم بتو مایۂ خویش را
تو دانی حساب کم وبیش را؛ مرجوست کہ اولاً از توجہ غائبانہ
وثانیاً از علاج این احوالات مذکور ارشاد گردد اگر حضرت از جو

این معروضہ نیاز سرفراز فرمایند در ٹپہ خانہ رائچور بہ منشی محمد امیرالدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد برسد بغلام خواہد رسید

جواب ہر دو عرضیہائے مرقوم الصدر۔ برادر عزیز القدر خوش خصال نیک کردار پسندیدہ افعال زاد محبتہ۔ بعد دعا و سلام مشہود خاطر باد بحمد اللہ والمنہ کہ اخوان طریقہ جمع آمدہ اند و ہر یک را موافق حصہ خود از پیران ما رحمہم اللہ تعالے فیضے میرسد بدانید و بفہمید کہ خود را ہیچو عینک خالی دانستہ بہ پیران ما رحمہم اللہ تعالے متوجہ باشند کہ ہرچہ رسد از دریا فیض و قبول عمل خواہد شد مفہوم مے شود کہ استعداد آدمہائے آنجا بسیار خوب ست و جذب خاص مے دارند پس درین صورت آنانکہ جذب خاص مے دارند اوشان برارشاد خاص اکتفا دارند و آنچہ ماتحت اوشان اند بتوجہ قلیل قلیل موافق استعداد اوشان متوجہ باشند مبادا در بیہوشی شان رنجے و جراحتے بر اعضائے ظاہر ایشان رسد کہ موجب نارضائے پیران ما رحمہم اللہ تعالے گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر اوشان شفقت بسیار از مادر و پدر باشد زیادہ محبت باد۔ دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۵ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ

عبارتِ لفافہ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا در ضلع رائچور بہ منشی محمد امیر الدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۵ مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہاے کہ در ماہ رجب المرجب سنہ ۱۳۰۵ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ از او و فی گزرانیدہ بود مع جواب آن ہر دو

عرضی حضرت مولف مد ظلہ العالی

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم		دست بستہ عرض وارم چون غلامان قدیم
در گزارش انچہ از لاعلمی افتد خلاف		از طفیل رحمۃ للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران درگاہ عالم پناہ مے رساند۔ فدوی محروم ہدایۃ غریب الدیار اپنے کو احقر العباد اضعف الافراد عینک کم بہاسی بہی بد ترساتہ بخت حرمان کے بستر ہجران پر بیٹھہ کر جو طالب طریقہ عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطۂ ہمایون اور ارشاد سعادت مشحون کے موافق چشم سر بستہ بیٹھہ کر پیران کبار کے حوالہ کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اِس ناچیز فیض بخشی کے باب مین بال برابر دخل نہین فقط اداے حکم کرنا لازم سبہے تسپر بھی بحر فیض الٰہی جوش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبۂ احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر مانند ماہی

لئے آپ کے تڑپتا روتا ہے اور اِس امر سے غلام کو بھی فکر ہوتی
ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہین کہ یہ کیسا ذکر و شغل
ہے کہ جس سے نماز مین نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو
دونون ہاتھون مین اور بعض کو تمام جسم مین بطور رعشہ والے
کے ایک خرّاٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے
اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ مین داخل نہو تو بھی ایسی
حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوسکو سنبھال نہین
سکتے اور وہ صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے
بھی نہین معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ
سر و پا پھوٹنے ٹوٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص
غلبۂ احوال سے پانی کے حوض مین کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ
تعالےٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ مین حضرت کے
اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ بعینہ جمال مبارک اور لباس بیان
کرتے ہین اور بعض کو شعلۂ نور ستارون کے طور خواب و
بیداری مین پیش نظر رہتے ہین۔ اور بعض شخص حضرت خضر
علی نبینا وعلیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو
ارواح اولیاؔ اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو اطوا

گوناگون انوار مید ان وسیع مین اور بعض سے بطور خرق
عادت کے افعال ظہور مین آتے ہین۔ حاصل غرض یہ ہے کہ
ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدتمند ہو
یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہوا اپنے اپنے حال مین ایسے مستغرق
ہین غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مُنہ دکھاتی ہے لیکن
اونکو کچھ نہین کہتا ہے اور پیر و مرشد کے فیض بخشی غائبانہ
کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہین اور سبب تحریر
معروضہ اِن احوالون کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالون
سے اون کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال
موصوف خوف کرتا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو
ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز مین فساد
آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہین اور کہتے ہین کہ ایسا حال
سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام
رضی اللہ عنہم کے وقت نہین تھا۔ اب اِس کی سند کیا
ہے اور کس کتاب مین ہے اور اکثر یہان کے مولویون
سے استفتا کیئے ہین معلوم نہین وہ مولوی کیا فتوے
لکھتے ہین یہ پیرون کی عزت ہے اگر حضرت اِس کا حکم تحریر

فرمادین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہین اور ایک صاحب شیخ
زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ
مین داخل نہین وہ نہایت مصر ہین کہ اگر تم گلبرگہ شریف
چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ مین آنیوالے
ہین اور مین تم کو نہین چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت
ارشاد کا وعدہ کیا ہے آیندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہان سے
کرنول دیڑھ دن کا رستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی
بھی بہت ہین اس واسطے اِس کام کو بھی کبھی کبھی وہان
جانے کا خیال آتا ہے اور اوس کے ہر ایک قصبہ اور
دیہات کی طرف کوئی بھی بیعت کے واسطے بلاتے ہین
اور ہربار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی
ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آیندہ ہو تو بار بار
حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ
بغیر اوس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد ادب اور غلام زادہ پیر ...
اودنی کے حوض مین گر پڑا تھا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے
تصدق سے خیریت ہوگئی زیادہ حد ادب المرقوم جمادی الثانی
سنہ ۱۳۰۸ مقدمہ ۔

نقل عرضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم	دست بسته عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش آنچه از لایعلمی گردد خلاف	از طفیل رحمة للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران عتبهٔ فلک رتبه مے رساند قبل ازین یک
عریضه نیاز در احوال غلامان بلمعاری وغیره و استفتائے آن
که از غلبهٔ احوال از نماز خارج مے شوند و دیگر معروضه مستغرق
وطلب مردمان دیہات این غلام را خصوص در گلبرگه شریف
چند طالبان نیز مے طلبند وحال پریشانی قلب مہجور از اقدام
مبارک و قربت رسیدن شهر رمضان المبارک مفصل گزرانیده
بود اغلب که در مطالعهٔ ساطعه رسیده باشد امید وار ارشاد
سعادت بنیاد ست دیگر عریضهٔ غلامانه این که یک دری
شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانه کرده چھٹی مہتمم ریل درین
نیاز نامه ملفوف ست رجاکه اگر کسے غلام خود را با چھٹی مزبور
بر اسٹیشن نام پلی روانه کرده آن شطرنجی مذکور را از وگرفته
اورا بر تخت بیان معراج شریف و یا هر جا که مرضی مبارک
باشد گسترانیده این غلام خود را مفخر و معزز فرمایند بعید از
بنده نوازی قدیم نیست ونخواهد شد زیاده آفتاب فیوضات
ربانی بر سر ما مهجوران تابان و درخشان باد بحرمة النبی وآله

الامجاد عریضے کمترین غلام غلامان — روانہ از تعلقہ ادہونی۔ مرقوم ۷ رجب المرجب ۱۳۰۵ھ آ بتاریخ ۲۸ بست وہشتم رجب المرجب ۱۳۰۵ھ در جامع مسجد ادونی فقط

جواب سلام خط از حضرت ما

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالے قربۂ و محبتہٗ بعد دعا و سلام مشہود باد خط مرسلہ رسید و از مضمون خود فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم اللہ تعالے ست کہ بہ منتسبان خود احوالہائے عجیب و نعمتہائے غریب عنایت فرمایند نماز از حرکت اختیاری فاسد مے شود نہ کہ از حرکت اضطراری واہل کسے زبان طعن بند نمے شود پس ایشان بکار خود مشغول باشند داد شان بکار خود و مفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ شدہ است ملاحظ کنند و تسلی دل سازند زیادہ استقامت بر شریعت و طریقت باد از وصول ہذا ایمارد المرقوم سلخ رجب المرجب ۱۳۰۵ھ ہجری مقدسہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج نقل

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول الجمیل مین کیفیت ذکر و شغل طریقہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ اور قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا اوسکا حسب استعداد طالب بخوبی لکھے ہین۔ اور مولانا شیخ عبد العزیز صاحب نسخ العزیزین

بیچ تفسیر سورہ اقرأ کے معانقہ جبرئیل علیہ السلام کو سید العالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی سے لکھی ہین چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکھے ہین کہ اونکا مرید بعینہ مرشد کی شکل بنگیا اور کیفیت حال اور وجد کی یہہ ہے کہ حال باطن کا اکثر ظاہر جسم سے نمودار ہوجاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے معلوم ہوتے ہین اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر ہے مضمون آیہ ادعوا ربکم تضرعا وخفیہ اسی طرح حتے الامکان اظہار سوز و درد و باطن ضرور نہین ہے لیکن صندوق سے جب مشک نکلا خوشبو مشک کی نہین چھپتی اور سیماب آگ پر اپنے کو کہان ضبط کر سکتا ہے بے اختیاری مین یا اشک آنکھون سے جاری ہوتے ہین یا حالت اضطراب مین شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔ چنانچہ رب العالمین تعالے شانہ فرماتا ہے تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُوْدُ الَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنے تاثیر تلاوت قرآن شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہین اون لوگون کے جو ڈرتے ہین اپنے رب سے۔ تفسیر مدارک مین مذکور ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الٰہی سے ہو جاتے ہین

گناہ اوس کے جیسے سوکھے پتے جھاڑ سے جھڑتے ہین
اور ابو بکر صدیق رضے اللہ تعالے عنہ کے وجد کا حال
سورۂ واللیل مین شاہ عبد العزیز صاحب رح نے لکہا ہے
پس از آن کہ مال حضرت ابا بکر صدیق رضے اللہ تعالے
عنہ بالکل تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت
روزے گلیمے راجائے کورہتہ در گلو انداختہ بہ خلالے
او را باہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبرئیل علیہ السلام
نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر
رضے اللہ تعالے عنہ را باوجود این مالداری چہ حال شد
کہ باین لباس فقر نشستہ است آن حضرت صلی اللہ علیہ
وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ
من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبرئیل علیہ السلام عرض
کرد کہ خدائتعالے ابو بکر رضے اللہ تعالے عنہ را سلام
فرمودہ است وے پرسد کہ بگو ازین فقر از من راضی
ہستی یا کدورتے داری حضرت ابو بکر رضے اللہ تعالے
عنہ را بشنیدن این کلام حالتے رو داد کہ بر مثال ارباب

و جدست شده مے گفتند که من چه قسم کدورتے
از پروردگار خود دارم و باربار بآواز بلند ہمین نغمہ را
مے سرائیدند که اَنَا عَنْ رَبِّی رَاضٍ اَنَا عَنْ رَبِّی
رَاضٍ انتہی اور نماز مین بخوفِ آلہی رونے سے نماز
فاسد نہین ہوتی ہے ابوداؤد عن مصرفٍ عَنْ
اَبِیہِ قال رأیت رسول الله صلی الله علیہ وسلم
یُصلِّی وفی صدرہ ازیز کازیز الرحی مِنَ البُکَاء
یعنے سنن ابوداؤد مین مصرف سے روایت ہے وہ
اپنے والد سے روایت کرتے ہین کہے دیکھا مین نے
رسول الله صلی الله علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کو نماز پڑہتے
تھے اور سینے مین اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے
رونے کے سبب سے اور درمختار مین مرقوم ہے
والانین قولہ آہ بالقصر والتاوہ قولہ آہ بالمدّ
والتافیف اف والبکاء بصوتٍ یحصل بہ حروف
لوجعٍ اَوْ مُصِیبَۃٍ یعنے آہ کرنا بغیر مد کے اور آہ کرنا
ساتہ مد کے اور اف کرنا اور رونا سات آواز کے کہ
معلوم ہون ساتہ اوس کے حرف واسطے درد و اندوہ مصیبت

کے چارون مفسد صلوۃ ہین مگر مریض قدرت نہ رکھے رونے
اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا
اوس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار او رجمائے
کے ہوگا اگر ظاہر ہون حروف واسطے ضرورت کے
اور مفسد صلوۃ نہین ہین رونا واسطے یاد جنت اور دوزخ
کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلی کو قرائت امام کی
پس رونے لگے اور زبان سے کہے بلے اور نعم اور
آرے فاسد نہ ہوگی نماز واسطے دلالت کرنے اوسکے
خوف الٰہی پر وفی الهدایہ فان ان فیها او تاوہ
او بکی فارتفع بکائہ فان کان من ذکر الجنة او النار
لم یقطعها لانہ یدل علی زیادت الخشوع یعنے ہدایہ
مین مذکور ہے کہ اگر رویا نماز مین یا آہ کیا یا رویا بہ
آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہین
توڑے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے زیادہ
ہونے پر خوف الٰہی کے ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا
بجامع مسجد دہلی رسیدہ بملاحظہ برادر عزیز القدر غلام
محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۸ رجب سنہ ۱۳۰۶

عنایت فرمائے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب صاحبزادہ صاحب والاشان سلمہ الرحمن بعد اداے آداب وتسلیمات خادمانہ وکورنشات نیاز مندانہ بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناطے رساند کہ اللہ تعالے کی فضل وکرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور صحت وتندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کی رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر ودر متردد رہتا ہے اور حضرت پیر ومرشد قبلہ فداہ قلبی وروحی کے جناب مبارک میں اس باب میں عرض کرنا نہایت گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا ہے کہ اگر آپ تکلیف فرماکر حضرت پیر ومرشد قبلہ کے اور اپنے صاحبزادگان والاشان اور ہمشیرگان عصمت مکان اور تمام اقرباء عالی دودمان کے صحت وعافیت کے خوش خبری سے سرفراز فرمادیں تو بعید الطاف گرامی سے نہیں اور یہ خاکسار سرفراز ہوگا اللہ تعالے اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ هل جزاء الاحسان

نقل عریضہ حضرت ... صاحبزادہ ... بنام ... فضیلت ... جناب ... نبیرہ ... بن ... اعلیٰ ...

الا الاحسان ٭ اور یہ کمترین ربیع الاول شریف
کے ماہ مین بھی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے
گزرانا تھا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا
تصدیع دیوے۔ چھوٹی آپا اور جناب شہاب الدین
صاحب اور احمد میان صاحب اور چنو میان صاحب
اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز
میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی
میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب
الطاف الرحمن صاحب اور قادر خانصاحب وغیرہ کی
خدمت گرامی مین سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حد
ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و سہ
صد و پنج ہجری مقدسہ۔

جواب عرضی موصوف از طرف حضرت ما

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دام محبتہ
بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح باد
الحمد للہ و المنہ احوال این حدود بکرم رب المعبود بخیریت بودہ
و بودید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالے مطلوب و مرغوب
قصہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

بمقامے و حالا مقیم بودن خود از عرصهٔ یازده ایام در رایچور بجامع مسجد داخل
گردیدن تخمیناً بست مردان در طریقه عالیه وغیره مراتب موصول شدنها
خورسندی بخشید زیرا که درین زمانه اکثر خلق را توجه باحق کم ست الحمد لله
درین اندک ایام بواسطهٔ آن نیک انجام بسیار مردم رو بحق شدند ازین چه
بهتر ست و هر قدر که فیض پیران کبار رحمهم الله تعالی متعدی گردد در آن
عین خوشنودی فقیر است پس در هیچ صورت جائیکه اجماع و کثرت مسلمانان
باشد در آنجا امتداد اقامت آن عزیز مستحسن معلوم میشود و مفارقت ظاهری
چندان اعتبارے نیست حق تعالی سینه را عنایت فرماید دوری و نزدیکی
یکسان خواهد بود بمصداق شعر بزرگے ؎ گر در یمنی با منی پیش منی
گر پیش منی بے منی در یمنی ؛ خداتعالی آن عزیز را ببرکت توجه پیران
کبار ذهن تمیز ساخته است و دوام در حضور فقیر باشند لازم که بجمعیت
تمام بر طریقه خیر الانام باشند فقیر نیز از توجه غائبانه غافل نیست
بر همه اهل حلقه سلام برسد فقط

تمت

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد علیه الرحمة
چکیده کلک گهر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفه حضرت شاه صاحب

مخازن حقیقت ۱۳۱۶ھ — کلید اسرار معرفت ۱۳۱۶ھ

ارکانِ دینِ شریعت ۱۳۱۶	قوت کمالِ طریقت ۱۳۱۶
جناب پاک مسکین شاہ صاحب	چو ملفوظاتِ آن عالی مراتب
معطر تر ز بوئے مشک و عنبر	بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر
شدہ مطبوع طبع و طبع این سال	مرتب رکن صاحب کرد فے الحال
بگفتم گنج دُر مطبوع شد خوب ۱۳۱۶	پئے تاریخ ملفوظِ خوش اسلوب

ایضاً

ولے اللہ وشیدلے محمد	از ارشادات مسکین شاہ صاحب
نمودہ رکن صاحب سعی بیحد	شدہ این دفترِ عشقِ الٰہے
بجسمِ طبع مثل روح آمد	بملک باطن ارچہ بود ساکن
خلیل از سال این کن مُخَلَّد	بگفت - ارشاد دردآمیزِ مرشد ۱۳۱۶

تاریخ طبعزاد محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ

تاریخ نکلی آج عجیب و غریب ہے ۱۳۱۶	خلوت در انجمن ملے کس کے نصیب ہے

قطعہ تاریخ فتحہ طبع محمد بسم اللہ فضل مخلص خادم حضرت مسکین شاہ صاحب قدس سرہ
تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علیصاحب مصنف وصال مسکین

مصرع آخر مین ہی سن لیجے اب	یون لکھی ہی فضل نے تاریخ صاف
فیض جاری ہوگیا دنیا مین جب ۱۳۱۶	ہوگئی مطبوع جسدم یہ کتاب

تاریخ طبعزاد مولوی حفاظت حسین صاحب ناصح مخلص بمغفرت صاحب مسکین شاہ صاحب ایضاً ارشادات
بود ارشادات مسکین صاحب ناطق
شدہ جمع بطبعش بود ناطق
بگفت سال ارشادات عرفان ۱۳۱۶

ایضاً
ز ارشاداتِ حضرت شاہ مسکین
چو رکن موثق سلک گہر سُفت
پس طبعش ز فرط شوق ناطق
پی طبع کتاب معرفت گفت ۱۳۱۶

تاریخ گزرانیدہ کمترین غلام محمدؐ محبوب علی تخلص علی ساکن شکر گنج

پیر و مرشد جناب سکین شاہ ۔ قطب عالم جہان کے پشت و پناہ
خاص خادم خلیفۂ مطلق ۔ رکن عشرت مقام سے آگاہ (تخلص حضرت مؤلف)
اب فرمایے اس غلام مرے ۔ شہ محمدؐ حضور سے آگاہ
تو جو کچھ ہمسے مجلسو مین سنے ۔ جمع کر اوسکو خالصاً للہ
سنتے ہی امتثال امر کی فکر ۔ ہو گئی اوسپہ فرض شام و پگاہ
کیے تالیف جو ہوے ارشاد ۔ بے کم و کاست وہ بقا باللہ
من و عن پھر سنایا حضرت کو ۔ کی پسندیدہ احتیاط کی راہ
ہو گیا اوس سے اک جہان روشن ۔ جب لگے پڑھنے اوسکو اہل اللہ
فکر تاریخ کی ہوئی جو علی (تخلص) ۔ کہدیا دل۔ چراغ اہل نگاہ ۱۳۱۶

قولہ

چراغ ولے اللہ
۱۳۱۶ھ

ارشاد [۵۲] روزے پیر و مرشد مدظلہ العالی در ماہ جمادی الاول سنہ ۱۳۰۶ھ مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما قدس سرہ از دروازہ غربی گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آوردہ در مسجد خانقاہ درمیان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب را نزدیک خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نشاندند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میان محمدؐ عمر صاحب را کہ تخمیناً بعمر سیزدہ سالہ ہستند از ین غلام خود یاد فرمودہ و بردے

ولہ ایضاً ... چراغ ... ۱۳۱۶

ایضاً

حاشیہ
[۵۲] یہ وہ ارشادات ہین جو بعد تالیف کے ملاحظہ ... مین پیر و مرشد حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ کے گوش مبارک تک پہونچے۔

خود ایستاده کنانیده از لطیفه "قلب" تا معیت که سبق اوشان همین بود زبانی اوشان سماعت نموده بسیار محظوظ شدند و دستار مبارک از سر پُر اسرار خود بر آورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست خود تا دیر سر اوشان گرفته چشم سر بسته متوجه باطن اوشان شدند و خود یک کلاه و دو ترکی سفید پوشیدند - مخفی نماند که مشایخان طریقه در اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانسته اند خصوصاً درین طریقه عالیه نقشبندیه رحمهم الله تعالیٰ که اندراج النهایت فی البدایت خاصه این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر ما قدس سره مرا نیز در سبق مراقبه معیت اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لاتعین رسید از خلافت مطلقه سرفراز فرمودند و در حضور خود حکم توجه دادن بطالبان خدا کردند و ما تخمیناً دوازده سال در مکان و بیرون خانقاه توجه میدادیم و این امر بر همه خادمان حضرت ممدوح اظهر من الشمس است و امروز در اجازت این برخوردار یعنی عمر میان صاحب ما را از حضرت صاحب نوعے ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دولتخانه شدند و بعد برخاستن مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب مرحوم رسول یار خان صاحب صدر الصدور بلدۂ حیدرآباد در ارو برو آورده فرمودند که این صدر الصدور صاحب اند پس حضرت متوجه باوشان شده چند توصیف جد اعلی اوشان نمودند و در حق ایشان نیز دعائے پیروی شرع محمدی علی صاحبها الصلوٰة والسلام فرمودند و چون از مسجد مذکور قدم بیرون نهادند بایں خادم نادم خود اشاره خواندن اشعار و فقرهائے ارشادیه پیران نقشبندیه مثل هوش در دم و نظر بر قدم وغیره که اکثر در سواری مبارک ازین غلام

این فقیر

خود قرائت مے کنانیدند و آن اشعار درین مجموعه بر موقع مرقوم ست و موده
از صحن مسجد تا مسند مبارک حضرت عصاے خود بر دوش راست نهاده رو بروے
حضرت ما مدظله العالی بار بار بآواز بلند مے خواندند این همه خادمان
همراهیان مثل حاجی حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
خیر الله صاحب و میان صاحبزاده صاحب مدظله جانشین حضرت ما حاجی غلام محمد
صاحب عرف خیراتی میان صاحب و بهکاری میانصاحب و امیر علی میانصاحب
و میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حضرت ما و محمود شاه صاحب و
قادرخانصاحب و مرزا رحمت الله بیگ صاحب و خادمان که قریب دو صد کس
باشند از غلبه احوال اکثرے را از سر و دستار خود خبر نبود حتی که حضرت را
هم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیده بود با وجود ضعف و ناتوانی که از
بستر بدشواری تمام برمے خاستند بعصاے دولبی طول تین گز شرعی چنانکه اکثر در سال
بوقت خطبه خواندن مے دارند تکیه نموده تا درعرصه یک ساعت از مسجد و برز
گنبد مبارک پیر خود رسیده رو بروے قبر شریف استاده بار بار از انگشتان
دست راست خود اشاره بطرف سینه مبارک خود کرده چند کرات این مصرع
نگاه مرشد ما کیمیا ست هر وقت مے خواندند و متوجه دولتخانه شدند و این
غلام حضرت همون طور اشعار وغیره مے خواند و در راه همه مرید وغیر مرید
پیر و جوان و مرد و مومن و کافر معتقد و غیر معتقد همه در یک حال حیرانی
بودند که در تحیر نسے گنجد بهرحال در عرصه دراز بمکان مبارک رسیدند
و قدرے بر مسند دیوانخانه تشریف داشتند چون مردمان را از حال چیزے
تسکین گردید برخاست نموده درون محل تشریف بردند و همه صاحبان بمکان
خود ها رفتند و بروز دیگر که جمعه و تاریخ بست و دوم جمادی الاول بود موافق

حاشیه
المعروف به سکیرتی

عادت شریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خود
تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسمی مسجد الماس
است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام جماعت
موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد
تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر منشی پیشکار و خادم قدیم حضرت
شاه سعد الله صاحب قدس سره شجره طیبه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که
مختصر احوال بزرگان شجره طیبه نقشبندیه مجددیه حضرت ما جمع نموده
بودند خواندند و حضرت ما بعد سماعت دو دو عدد لڈو از دست مبارک
خود تقسیم نمودند و همه حاضران مسجد مثل مور و مگس غلو نموده مے گرفتند و
چون نوبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام زاده
مسمے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانه شد و بروز
دوم که تاریخ غره جمادے الثانی ۱۳۰۶ مقدسه بعد از اشراق خادمین حاضرین
را در مکان یاد فرموده از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد سرفراز فرمودند
ارشاد بناے طریقه نقشبندیه بر سه چیز است - حضور - و آگاهی -
و نسبت خاص - و این هر سه چیز از احوال تعلق دارد که در بیان راست
نمے آید - **فائده** روزے فرموده بودند که حضور آن ست مثلاً کسے
کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفاً و تعظیماً را دیده آمد هر گاه تذکره آن
حرم محترم مے کند قلب او گویا در وے او حاضر ست بخلاف آن شخص که هنوز
از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً مشرف نه گردیده که در دل او
آن شکل و شمایل حرمین شریفین حضوری ندارد - و همچنین آگاهی هم است که
بر آن حضور خود آگاه است که من این حضور دارم - و همچنین نسبت که مثلاً

که درمیان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسری واقع است که هرگز این نسبت
منفک نمی شود هرچند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نمی شوم اصلا
این نسبت پدر دور نمی شود همچنین اهل طریقه که از پیران طریقه خود رحمة
الله علیه نسبت فرزندی معنوی دارند گاهی جدا نمی گردد بحرمة النبی
آله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یادکرد و بازگشت و رابطه وغیره متفرع بر آن
اصول ثلاثه مقرره صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقشبندیه است هستند درین همه
تکمیل طریقه است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقشبندی رحمهم
الله تعالی حاصل می شود نه آنکه بعض اشخاص چند حرکات و افعال خود را
داخل طریقه نموده آن را تکمیل طریقه دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این
فرموده بنظر جلال لطف شان ملاحظه کرده فرمودند چنانکه ایشان بزعم خود
قصیده خوانی و اشعار را تکمیل طریقه دانسته در هر جلسه می خوانند این امر
سراسر بیجا و خلاف پیران کبار رحمهم الله تعالی است نعوذ بالله منها این کلام جلال
انگیز و قهرآمیز فرموده همه احوال باطن اوشان را در یک نظر سلب کردند که
از لطیفه قلب تا لاتعین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمه خالی و بی نور
گردید چنانچه در آن مجلس کسانیکه صاحب تمیز حاضر بودند بر اوشان منکشف شدند
و اوشان مانند شکل بی جان و دیگر حضار مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم بسمل
تپان و از خوف و غضب حضرت مدظله العالی که نمونه غضب خدا بود جل
جلاله لرزان و گریان سر و چشم بر زمین دوزان بودند و حضرت مدظله العالی
در غلبه غضب نام اوشان را نیز فراموش نموده از اوشان پرسیدند که نام
شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است اوشان گفتند تقصیر یعنی

اصحاب اشاره بجانب خا[illegible]

بلے حضرت ما مدظله العالی فرمودند که همچنین که شما سے گفتید یعنے قصیده خوانی و
غزل سرائے نه حضرت صاحب بزرگ یعنے غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه و میرزا صاحب
یعنے میرزا مظهر جانجانان رحمة الله علیه و نه حضرت صاحب ما یعنے حضرت شاه
سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه کردند این بسیار بیجا ست و پیران ما رحمهم الله
تعالے بسیار غیور دارا طاقت تحمل بار دیگرے نیست ما از ذمه خود فارغ میشویم
آینده اختیار شماست اگر من نه گویم کدام گوید لهذا گفتیم و برائے شما گفتیم
و باز فرمودند که مکتوبات شریف حضرت امام ربانی رحمة الله علیه نزد شماست
ایشان جواب دادند که هست باز فرمودند که رساله حضرت ابو سعید صاحب
رحمة الله علیه نیز هست و همچنین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان
اقرار نمودند که هست باز فرمودند که همه را در صندوق نهاده داشتن مفید
نمے گردد باید که هر روز قدرے خوانده باشید و اگر کسے از کتاب فقیر
یک مسئله هم خواندے دانیم که این مقابل بست و چهار ذکر خواهد شد پس
ایشان گریان و نالان شده گوشه دامن مبارک شانه حضرت را بهر دو دست
بگرفتند بعده این غلام و دیگران همه مصافحه کرده از خوف قهر حضرت ایشان
به رعایت نموده رو بحضرت پس پا تا برون دروازه آمدند و هر یک بمکان خود
روانه شدند و آن روز حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر برون
نیامدند و جمیع غلامان همه روز و شب آن روز در خود حیران و پریشان
ماندند و بروز دیگر که دوشنبه تاریخ سوم جمادی الثانی سنه ۱۳۰۶ آمد قدر سه یا
چهار گهڑی یعنے نیم پاس روز برآمده حضرت ما فداه قلبی و روحی از مکان
درمیانه در دیوانخانه قدیم برآمد شدند و تا دیر توجه دادند و بعد فاتحه دو صاحب
برائے جمعیت کردن خود عرض کردند بعد جه قبول رسید و یک جوان شانزده

سالہ دلی بیگ نامی فرزند برادرزادۂ قرابتی این راقم ساکن ضلع ماندیڑ و نیز شخص دیگر براے بیعت روبرو حاضر شدند از ہمہ پرسیدند کہ در کدام طریقہ ارادہ بیعت دارید ایشان عرض کردند کہ در طریقہ نقشبندیہ عالیہ باز حضرت بااو فرمودند کہ اوشان سلمہ ہستند غلام عرض کرد حاضر اند پس اوشانرا اشارہ کردم وایشان بسرعت تمام روبروے حضرت حاضر شدند و حضرت اشارہ نشستن ایشان کردہ بمولوی حافظ حاجی واعظ حکیم فقیر احمد خیر الدین صاحب فرمودند اوشان استادہ بر شجرہ مرقومہ دیوار نظر کردہ تا نام مبارک حضرت شاہ صاحب یعنی شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ خواندند و باز حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی وروحی مد ظلہ العالی پارچہ کمر مبارک خود از میان شریف کشادہ اول آن را در دست ہر سہ طالبان و بعدہ بدست اوشان دادہ اول اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَيْهِ ۳ بار۔ و ایمان مجمل یعنی اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ بِاَسْمَائِهٖ وَصِفَاتِهٖ وَقَبِلْتُ جَمِيْعَ اَحْكَامِهٖ و ایمان مفصل یعنی اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْقَدْرِ خَيْرِهٖ وَشَرِّهٖ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط وَلَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ دوبار وَاَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ ط یکبار باوشان خوانانیدہ قدرے متوجہ بباطن اینہمہ شدہ ہر طالب نو بیعت را جاے قلب نمودند و تلقین ذکر اسم ذات کردند و ترکیب و تقرر ذکر بقدر ہمت فرمودند و باز اوشان را یعنی شخص معقوب را از لطیفہ قلب تا لا تعین سبقاً سبقاً از زبان مبارک خود از سر نوارشاد فرمودہ برخاست فرمودند و بوقت برخاست بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ الحال فضل الٰہی

یعنی شخص معقوب ۱۲

شد وایشان درحالت حیرت ماندوچون نقش دیوار هردو نعلین مبارک حضرت را از هردو دست خود برداشتہ برسرخود نہادہ قدرے استادہ باز آن نعلین را راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مدظلہ العالی نہادند وحضرت تازینہ ہاے دیوانخانہ یعنی خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ برمسلک پیران کبار رحمہم اللہ تعالی باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بیان اصل توجہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم زمانِ نبوت کے قریب حضرت سرورِ کائنات مفخرِ موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور حضرت جبرئیل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ سماعت مبارک مین اکثر بہت پسند ہوتی تہی۔ نظم

اور نبوت کے مبارک ایام
جب کہ نزدیک ہوئے با اکرام

صحبت خلق نہ خوش آتی تہے
حق سے خلوت ہی اُسے بہاتی تہی

غار مین کوہ حُرا کے شہ دین
جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین

ذکر اور فکر مین رہتا شاغل
ذکر لب گاہ کبہی فکر بدل

تہا کبہی ذاکر سُبحان اللہ
اور کبہی لا الہ الا اللہ

رہتے عزلت کبہی یک ماہ تمام
کم بہی کرتے تہے کبہی چند ایام

ہوکے پہر مکہ مین رونق افروز
خانۂ پاک مین رہ یک دو روز

توشہ کچہہ اور لے اپنے ہمراہ
پہر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ

وہی خلوت کے دنون مین یک روز
تہے لب آب اُپر جلوہ فروز

یک بیک ایسے مین ای اہل نیاز
یا مُحمّد سے ہوا یک آواز

شاہ دیکہا ہے اُٹھا اپنا سر
کچہہ بلندی مین ہے نہ آیا نظر

اور دو بار ہوئی یون ہی ندا
چو طرف اپنی نظر کرنے لگا

تھی بہت شاہ کو جب حیرانی — شخص ایسے مین بس اک نورانی
تاج یک نور کا تہا سر پہ دہرا — سبز پوشاک بہی وہ پہنا تھا
مثل خورشید کے بر شکل بشر — آ کھڑا جلد بہ پیش سرورؐ
شاہ تو کون ہے اوسکو پوچھا — عرض خدمت مین وہ اسطرح کیا
مین ہون جبرئیل امین ای سرورؐ — اور یہ امت کا ہر تو پیغمبر
لایا پنج آیۂ اقرأ وہ امین — اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہ دینؐ
یک روایت ہے کہ جبرئیل تہی — نامہ یک لا کے رکھا پیش نبیؐ
تہا وہ نامہ ز حریر جنت — در و یاقوت سے تہی اسکی جُبنت
اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہ دینؐ — شہ کہا اوسکو کہ ای روح امین
مین نہین جانتا پڑہنا لکہنا — مین تو اُمّی ہون یقین کیون پڑہنا
صورت حرف نہین ہے معلوم — اور نہ نامے مین بہی ہے کچھہ مرقوم
شہ کو سینے سے لگا تب جبرئیلؑ — ایسی قوت سے دبایا بے قیل
کہ بہت اونکو ہوئی ہے تکلیف — اور بہت عرق کیا جسم شریف
یونہی چپکلا[1] وہ نبیؐ کو سہ بار — اور کیا عرض کہ پڑہ ای سالار
وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا — پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑہا
جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر — اسکا کرتا ہون بیان اب تحریر
عرف مین اہل طریقت کے بجا — اسکو کہتے ہین توجہ عرفا
چار اقسام ہین اسکے اکمل — انعکاسی ہے سمجھہ لے اول
قسم دوم ہے یقین القائی — تیسری اصلاحی سمجھہ ای بہائی
اتحادی ہے چہارم ای شیر — ہے قوی تینون سے اسکی تاثیر
گر وہ ہر یک کی لکہون مین تمثیل — تو یہان ہو ویگا بس طول طویل

[1] یعنے دبایا

ہے مواضع میں وہ اپنے مرقوم | قوم کی ہووے کتب سے معلوم
نقشبندیہ طریقہ میں بجا | جو مکمل ہے شیوخ والا
تھا توجہ کا رواج اِس میں کثیر | تھی عجب اونکی قوی تر تاثیر
حکم اکسیر رکھے اون کی نظر | پل میں یک مس کو بنا دیوین زر
اتحادی جو قوی ہے سب سے | ماہیت اوسکی یہی ہے سنیئے
شیخ کامل و مکمل جو ہو | روح کامل کو یقین اپنے او
روح طالب سے بوجہ تعلیم | زور و قوت سے ملاوے ای فہیم
روح ہو شیخ کا فیاض رشید | مستفیض ہووے یقین روح مرید
شیخ کو روح کا جو ہووے کمال | روح طالب میں وہ آوے درحال
ایسی تاثیر یقین اے اکرم | اولیا میں بھی بہت ہی ہے کم

(گلدستۂ دل بستہ)

نقل ہے خواجہ عبد الباقی | خمِ اسرارِ ازل کا ساقی
عارفِ کامل فانی فی اللہ | سالکِ واصل باقی باللہ
الف ثانی کا مجدد کا پیر | عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر
ایک دن اوسکے مکان کو ای یار | ناگہان آئے میں مہمان بسیار
مطبخ شیخ میں تب اے فاخر | قِسم کھانے سے نہ تھا کچھ حاضر
فکر و تشویش بہت ہی اکرم | وارد شیخ ہوئی ہے اوس دم
نان گر ایسے میں تھا اِک ہو ماہر | خوان اِک لاکے کیا ہے حاضر
روغنی اوس میں وہ ہرے نان بہت | اور تھی نعمتِ الوان بہت
شیخ خوش ہوکے کہا اوسکو تب | جو کہ چہتا ہے چہ بیشک اب
وہ کیا عرض کہ ای شیخ زمان | ہے یہی عرض میری سرو عیان

فیضِ باطن سے مرا دل بھر دے — بس یہ خادم کو ترا سا کر دے
شیخ نے اوسکو کہا تب اے یار — نا اوٹھا دیگا تو اِس حال کا بار
مانگ کچھہ اور وہ مانگا ہے وہی — عرض کئے بار کیا وہ یون ہی
عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار — شیخ آخر کو بہت ہو ناچار
اپنے حجرے مین وہین اوسکو لیجا — اوسپہ فی الفور توجہ وہ کیا
اِتحادی ہوئی تاثیر اوسپر — حق دیا اوسکو تبھی اوسکا اثر
آسے جب حجرے سی دونون باہر — شکل دونون کی تہی ایک ہی طاہر
صورت شیخ مین اور اوسمین بجا — کچھہ نہ تہا فرق یقین سر تا پا
بلکہ کہتے ہین کہ لوگون کے تئین — معرفت ہوگئی دشوار یقین
فرق اِتنا ہی تہا لیکن ای یار — شیخ ہشیار تہا اور وہ سرشار
تین دِن بعد کیا وہ رحلت — اِس سکر مین ہے علیہ الرحمت
کاملون سے یقین ایسے تاثیر — غیر پر ہوتی ہے بیشک ای خبیر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سنہ ۱۲۸۲ھ محرم الحرام

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی از غرہ

خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سید الشہدا نمودن چہ حکم است

ارشاد بیانے کہ از آن در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد خوب ست اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ مبتلاے عصیان مے شوند پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود۔

ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبد العزیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

که از ادنے امتیان حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بود در عوض خون غلام خود فرمودند که بدلہ خون او سر ہمہ مردمان این دیارست و بدلہ خون او سر بادشاہ این دیارست و بدلہ خون او سرمن وہمچنین بظہور آمد و جناب حضرت سید الشہداء امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ ہیچ نہ کردند چہ باعث ست مولانا معنی جواب دادند که کجا آن چشمہ قصیرہ و کجا این دریاے عمیق۔

ارشاد که از مشرق تا مغرب واز جنوب تا شمال بر ہمہ ممکنات در عہد خود جناب سید الشہداء حاکم وافضل بودند از آن میان یزید پلید ادنے ترین محکومان حضرت چہ ممکن کہ ادنے محکوم بر حاکم غالب آید و درپے آزار او باشد۔ اما در مقدمہ کربلا حکمت الٰہی بود ان شاء اللہ تعالے وقتے بیان کردہ خواہد شد۔

ارشاد که روبروے قوت حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ قوت دیگر چہ حقیقت دارد

ارشاد اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰہِ اَتْقٰکُمْ این آیہ صفت خاص وعام ہردو دارد ازین وجہ که محض شان نزول او در صفت خلیفہ اول صدیق نامدار رضی اللہ تعالے عنہ واردست واز قول ہمہ مفسرین ثابت ست وحضرت موصوف بعد جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بر ہمہ ممکنات شرف وتقوی وکرامت میداشتند وبعد ایشان حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ۔ وبعد او شان افضل واکرم حضرت عثمان رضی اللہ تعالے عنہ۔ وبعد شان حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ۔ وبعد شان حضرت امام حسن وبعد شان حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہما از خطاب اتقی واکرم سرفراز بودند پس البتہ آیہ شریف اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰہِ اَتْقٰکُمْ براے صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنہ خصوصیت داشت وبراے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ که در عہد خود بر ہمہ ممکنات خدا غلبہ داشتند از یزید پلید که یکے از ادنے غلامان حضرت

بود چہ گنجایش و خیال عجز و التجا کہ شیعہ بہ نسبت آنحضرتؐ اشتہار مے کنند وافترا ایشان
و ناشکیبائی و خواری اہل بیت رضی اللہ تعالے عنہم بیان مے سازند محل تعجب ست ۔
رستم بن زال پہلوان کہ کمترین خلایق واضعف بشر بود شہرۂ شجاعت و دلاوری او در
عالم از حد و حساب بیشتر مشہور سید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رضؓ و جگر گوشۂ سید الانبیا
صلوٰۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از کمینہ غلامان خود عاجز شوند این افترا
محض ست بر امام رضی اللہ تعالے عنہ ۔

بیان راہ نبوت و راہ ولایت

ارشاد کہ یک راہ نبوت ست و او شاہراہ است کہ جمیع انبیاء کرام علی نبینا و علیہم
الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالے علیہم الی یوم القیام
ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الٰہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت
شریعت شریف از حد ست حتے کہ در ادائے ادنی مستحب نیز خود را معاف و بے فکر نہ
ملیسازند بلکہ ہر آن درین امر فانی و مستہلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر
این تابع مصطفےٰ و مزکی گشتہ باطن او را ہم منور و متجلی مے سازد و چون قرون ثلاثہ
منقضی گردید و در فیض نبوت فتورے واقع شد و در ادائے احکام شرعی ضعف پیدا
گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنے باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمودہ جسم
عنصری را آراستہ و پیراستہ مے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالے مع
متابعت شریعت شریف ۔ و درین طریق ولایت اولیاء اللہ دو گروہ اند ہر دو مقبول و
محبوب یکے صاحبان توحید وجودی و دیگر عزیزان توحید شہودی و وجودی و شہودی
ہر دو صاحب حال اند و محبوب ذوالجلال اہل وجود از غلبہ محبت و سکر وقت خود قائل بہ
یک وجود اند کہ غیر وجود محبوب بر وجود دیگر نظر نمے افتد چنانچہ در غلبۂ شہود آفتاب

نظر بر ستارہا نسے افتد چنانچہ حضرت منصور علیہ الرحمۃ قول انا الحق و حضرت بایزید
بسطامی علیہ الرحمۃ لَیْسَ فِیْ جُبَّتِیْ سِوَی اللّٰہ لَیْسَ فِی الدَّارِ غَیْرُہٗ
دَیَّارٌ فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد
اہل سنت و جماعت است ہمہ از وست واقع گردید گویا ایشان را از باعث حدت
بصر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود مے گرد این مرتبہ صحو و ہوشیاری است
کہ فوق مرتبہ سکر و بے ہوشی ہست کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و
حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدان ناطق ست و دعوت جمیع انبیا
و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام بدان روشن و ظاہر پس این صاحب
شہود موافق ہمہ اہل قرآن و حدیث مانند صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضی اللہ تعالے
عنہم بخلاف بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت
رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین و آنچہ بعض بزرگواران مے فرمایند کہ کل اولیائ
کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اہل توحید وجودگشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاذ و
ندرت چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی
قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیاء کرام اہل توحید وجودگشتہ اند بسے
تعجب معلوم مے شود حصر کل اولیاء کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ
خاصان این امت مرحومہ از عوام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام زیادہ اند
معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آوردہ اند و گروہ عام مؤمنان کہ بجز کلمہ طیبہ
دیگر ہیچ نمے دانند در بشارت مَنْ قَالَ لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ دَخَلَ الْجَنَّۃَ داخل
و واصل اند بُشْرٰی لَھُمْ الغرض این ہمہ از اہل سنت و جماعت و فرقہ ناجیہ
رحمہم اللہ تعالے اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ۔

کیفیت مجالس وعظ مبارک ماہ ربیع الاول شریف در

سنہ ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ در مکان حضرت ما مد ظلہ العالی — از روز چہارشنبہ غرہ ربیع الاول بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیرالدین صاحب آمدہ داخل دیوانخانہ قدیم مے شوند و بمجرد آمدن اوشان حضرت ما نیز تشریف فرما مے شوند و مولوی صاحب را بر تخت مکلف کہ از فرش و تکیہ و گل و عود سوز وغیرہ آراستہ مے باشد نشانندہ خود زیر تخت جانب یسار مولوی صاحب معر شمال رویہ مانند مولوی صاحب و گاہے شرق رویہ از باعث کثرت سامعین وغیرہ تشریف داشتہ اکثر چشم سر بستہ متوجہ سماعت مے شوند و از برکت حضرت چنان غلبہ فیض بر اہل محفل غالب مے باشد کہ بسیا کسان را از جامہ و دستار بلکہ از یار و اغیار خبر نہ مے شود و چنان آوازہ آہ و نالہ و شور و غوغا و گریہ و زاری تار استہ و بازار مے رسد کہ اہل راہ چہ مومن و کافر چہ زن و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شدہ غریق فیض الٰہی شدہ چون نقش دیوار ساکت و حیران مے باشند و تا قریب مغرب در اثناء بیان این چنین ہنگامہ کہ نمونہ محشر میتوان گفت میباشد و حضرت ما ہم وقت برخاست چند شعر عربی و فارسی و ہندی مے خوانند کہ از سماعت آن دل منتسبان عشق نبوی صلعم پارہ پارہ شدہ چون مرغ بسمل بر خاک طپان و غلطان مے گردند خصوصاً در روز بیان معراج نبی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم این شعر سعدی علیہ الرحمۃ **شعر** بَلَغَ الْعُلیٰ بِکَمَالِہٖ کَشَفَ الدُّجیٰ بِجَمَالِہٖ ، حَسُنَتْ جَمِیْعُ خِصَالِہٖ ؛ صَلُّوْا عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ در بیان روز قیامت و شفاعت حضرت شفیع المذنبین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و سلم این بیت ہندی مے خوانند ؎ اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی ؛ ہو وے دراز عمر دل بیقرار کی ؛ روز یکشنبہ یازدہم ربیع الاول سنہ مذکور بعد نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف بر آمد شدہ کہ مولوی احمد خیرالدین صاحب و دیگر بسیار سامعین حاضر بودند خود بر تخت تشریف داشتہ و مولوی صاحب معہ زرا

قطعه نیز بر آن تخت رو بروے خود نشانده اول این قطعه فارسی خواندند

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هر گاه خیال روی تو کردم جوان شدم
ای گلبن چمن برد دولت بجور که من	در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

سه بار خوانده فرمودند که مراد از روے تو روے محمدی ست صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم بعده فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالی بیچون و بے چگونه و بے شبه و بے نمونه است الحمد لله که او تعالی مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقص و زوال ست الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه که حَیٌّ عَلِیْمٌ مُرِیْدٌ قَدِیْرٌ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ وغیره که این همه دال بر وحدانیت اند و دیگرے ہمچنین صفات ندارد والحمد لله بر صفات زائده مثل رَازِقٌ و خَالِقٌ وغیره پس صفات زائده آلهیه لا تعد و لا تحصی ست وظل آن در همه ممکنات ست و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانعیت و مصنوعیت وغیره آن نسبت ست که هرگز منفک و جدا نمے شود و مثلاً اگر کسے گوید که من مخلوق و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانعیت منفک نمے گردد پس علمای دین و حامیان شرع متین جواب شعر حضرت قاضی القضات که یکے از بزرگان متقدمین اند باین طورے سلاے میدهند و آن شعر این ست ~ مَنْ رَآنِی فَقَدْ رَأَی الْحَقَّ
از چه رو گفت احمد مختار ۔ و بروز دوشنبه تاریخ دوازدهم نیز بعد نماز عصر بر تخت وعظ تشریف داشته جواب شعر من رآنی از جانب پیران کبار قادریه قدس الله سرهم که بعد آن بیان وحدت و احدیت و لاهوت و جبروت و ناسوت که اشارت است یاهو و لاهوت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیز مے گویند و شرح این پنج مراتب مذکور از بسط تمام تحریر هم فرموده اند و شرح آن شعر مذکور در رساله (الذات مسکین) باید درین اوراق موجب تطویل ست و فرمودند ازین پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در ذات

۵۱ و آن وعظ هم بعد شعر فرمودن برخاست فرمودند و موقع بیان نیامد لهذا در مجلس دیگر ارشاد فرموده اند ۔

وجوب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را تنزلات حضرت
نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانه نفهمد بلکه مراد از تنزل ظهور شیئی است
بدرجه ثانی و ثالث و رابع و خامس وغیره بلا تشبیه یک آئینه را مقابل آفتاب جہانتاب
کردند و برابر آن آئینه آئینهٔ دیگر و مقابل او سوم و رو بروے آئینهٔ سوم آئینهٔ
چہارم و رو بروے آئینهٔ چہارم آئینهٔ پنجم کردند که عکس ہر یک آئینه به آئینهٔ دیگر
واقع شد نه ذات آفتاب که آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی ہذا القیاس که
درین روز ہمچنین ارشاد فرموده به مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند که
الحال شما طال لسانی بکنید پس اوشان موافق عادت خود بیان عشق انگیز
جان گداز کرده آشفتگان نعلین محمدی را صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم جراحت بر
جراحت افزودند ہمین طور بروز سه شنبه سیزدہم شہر مذکور بعد نماز عصر حضرت
ما اول بر تخت وعظ بر آمد شده مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت رو بروے
خود نشانده جواب شعر من رانی الخ از جانب پیران کبار نقشبندیه رحمہم الله تعالی
از بس شرح و بسط که ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن ہم از دست
مبارک حضرت علیحده مسطور ہر که شایق باشد در رساله (لذات مسکین)
به بیند خلاصه این ست که محبوب حقیقی و مطلوب تحقیقی که بود در بود و موجود در
موجود وجوب در وجوب ہست در ہست و مست در مست وغنی الغنی از ہمه
مستغنی خواست که از غیب بشهود جلوه گر گردد بموجب حدیث قدسی کُنْتُ
کَنْزًا مَخْفِیًّا فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ ترجمه بودم من خزانه مخفی پس دوست
داشتم اینکه شناخته شوم یقین که ہر خزانه مے خواہد که بظہور آید و از بطون بشهود
جلوه فرماید مصرع عه پری رو تاب مستوری ندارد ؛ وجود حقیقی بر عدم محض جلوه
افگند . حب صرفه نام یافت که ظل اول و حقیقت محمدی ست که مقابل لاتعین است

که بلا واسطه نظر بر لا تعین مے اندازد ۔

ارشاد اول بتاریخ ہفتم ربیع الثانی سنہ یکہزار وسہ صد وسہ ہجری مقدسہ بوقت اشراق روز چارشنبہ این غلام خود را تنہا نشاندہ فرمودند کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ (بہ کسے مرید) در تربیت و تعلیم ہر مرید چنان سعی بکار بردند کہ از درجۂ لازمی بمرتبۂ متعدی رسد چون بہ آن مرتبہ برسد مے خواہند کہ بہ کسے بندۂ خدا فیض برسد کہ در آن ذخیرۂ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالیٰ ہم عائد گردد پس ترا نیز ضرورست در کسے قصبہ و یا تعلقہ رفتہ فیض پیران کبار قدس اللہ سرہم جاری نمائی کہ در آن خوشنودی پیران ست رحمہم اللہ علیہم و راہ ریل بسیار آسان گردیدہ کہ در عرصۂ قلیل آمد شد مے شود در قصبۂ ڈروڑ یا بھونگیر یا در رائچور یا در قصبۂ امام صاحب پیٹھ قصبہ مدور کہ با او شما را اجازت دادہ ایم بروی و فیض پیران کبار جاری کنی و رو برو سے حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف سہ کس را مرید کردہ آمدہ بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشتہ رو برو سے حضار مجلس تعریف او شان کردند کہ ایشان سہ کس را در طریقہ داخل کردند پس اینکار ضرورست کہ اول در امور ذاتیہ دینیہ خود مشغول ماندہ باز بطرف دیگران مشغول باشند این صفت در داؤد شاہ ہست و دیگر صاحب اجازت یافتۂ قدیم را فرمودند کہ ایشان در امور ذاتیۂ خود ہم اصلاح خیال نمے کنند این امر مستحسن نیست و داؤد شاہ درین ولا در قصبات سہ ہزار کس را مرید نمودہ اند فقط

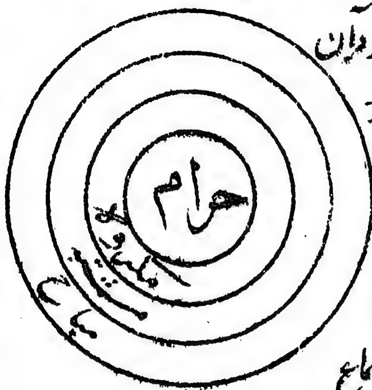
بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت ما مد ظلہ العالی ہمیشہ از آب دہ در دہ یا از آب جاری یا از خاص چاہ مکان مبارک خود گاہے در سفر حج و مدینہ منورہ از عام چاہ نیز وضو و غسل مے کنند و ہمراہ ظروف آب بجاے پاک و صاف باسر پوش ہا و دو لنگا نگاہ مے دارند و یک دو آفتابہ پر آب دارند و ہر گاہ کہ از بول و غائط

فارغ شدہ مے آیند بجز شستن ہر دو دست تا بند دست آب آفتابہ بطرف آب و
بچیزے دیگر مثل کاغذ و قلم و طعام و میوہ و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر و
کمان وغیرہ دست نہ مے رسانند و چون برائے استنجاء خرد و بزرگ مے روند اول
ہر دو دست مبارک تا بند دست بنوعے بشویند کہ انگشتان دستہا و کف دست
آفتابہ نرسد مگر از نیم دست چپ آن ظرف آب را یعنی آفتابہ و یا بدنہ تونٹی دار
با آبشار بر لب زہ و یا بر جائے بلند یک درعہ و یا زیادہ از آن باشند داشتہ کنج
نمودہ ہر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سہ بار پاک کردہ بعد از ان
ہر دو دست یکجا کردہ خوب شستہ و مضمضہ نمودہ آب استنجاء در آفتابہ کلان
کہ در آن سہ آثار یا زیادہ آب گنجد گرفتہ بعد استنجاء نمودہ بر چوکی چوبی و یا بر تختہ
چوبی و یا بر لب زہ و یا بر چبوترہ کہ بلند باشد زیر آن کاہ گسترانیدہ و جامہ ہمہ تن
سوائے جامہ ستر عورت از بدن دور نہادہ مگر در بعض وقت با جامہ تن ہمہ سوائے
دستار مبارک رو بقبلہ وضوء مے فرمایند در اثناء وضو اگر کسے کلام دین و سوال
مسئلہ کند جواب بدہند و ہر عضو وضو را ہر بار تر مے کنند و بخوبی از دست
مے مالند کہ سیلان آب گردد تا سہ بار نہ کم و زیادہ از آن و مسح تمام سر مبارک بطریق
مسنون و خلال انگشتان ہر دو دست و پا کردہ دعاہائے مستحبہ میخوانند و بعد فراغ
وضو ہر دو دست و چہرہ مبارک از یک جانب پارچہ دردمال و ہر دو پا از جانب
دیگر آن خشک میسازند و گاہے از باعث سردی و خوف ضرر تا مسح سر وضو کردہ
از پارچہ خشک کردہ جلد ہر دو پا مے شویند و آنرا ہم از پارچہ خشک مے فرمایند یا
در جائے وضو توقف کردہ بعد خشک شدن از آنجا برخاستہ گاہے اگر وقت مکروہ
نباشد دوگانہ تحیۃ المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک و در گوشہ مکان
وغیرہ و تنہا بر جائے بلند و بر تخت و چوکی وغیرہ میکنند و اگر در آب حوض وغیرہ چیزے

کدورت مثل تبدیل رنگ بو وغیرہ از سبب دیر ماندن یا برگ درختان افتادن
یا باشد حتے الامکان استعمال آن نہ میفرمایند واز دست کسیکہ چیزے مرض فساد
خون ویا زخم وغیرہ مے دارد خدمت آب نمے گیرند بلکہ کسیکہ در مزاج او بی پروائی
طہارت باشد از او ہم خدمت خاص آب وضو وغسل خود نمے گیرند واگر او خود
دخل این کار مے کند او را بہ آہستگی تعلیم میفرمایند کہ ہر دو دست خود تا بند دست
سہ بار شستہ وظرف آب را نیز سہ بار شستہ شکم آن ظرف گرفتہ بیارد و برچوکی
وغیرہ کہ بران ہمہ ظروف آب مے باشد بدارند وکہڑاؤن چوبی میخ دار ومسواک
ورومال سفید یا پارچہ ہم قریب آبدارخانہ خود مے دارند کہ بوقت کار بکار مے آید
ودیگر کسے را خواہ بالغ وہوشیار باشد ویا طفل ونادان اجازت دست رسانیدن
یا آب از آن ظروف گرفتن نہ میدادند مگر بوقت ضرورت بعد دست شستن اگر
دست مبارک خود ویا دست مصافحہ کنان تری ونمی میداشت با دست ایشان
دست نہ میرسانیدند وہموارہ جامہ خود را بگاذر مسلمان ودر آب کثیر وجاری
بشوئیدن میدہند مگر بضرورت سفر وغیرہ از کافر ہم مے شویانیدند وچون
جانماز ویا رومال وغیرہ یا پارچہ شستہ تر ونم مے آورند آنرا برجائے ریسمان
ودرخت وغیرہ کہ بالکل از گرد وغبار وغیرہ پاک وصاف باشد از دست ہمان
شخص کہ آوردہ است وکسے را بمس آن حکم نمے کنند وبر دیوار یا بر سقف
مکان وسفالی مکان آن جامہ تر نمے اندازند واگر آن جامہ تر بر زمین خشک
مے افتاد آنرا بانمے شویانند وبروز جمعہ غسل کردہ پارچہ بسیار سفید لطیف
دیا یا ناقی ودوشالہ ورومال زرین وغیرہ کہ اصلا در داغ ونشان ورنگ وغیرہ
پاک اشیا مثل شیر وشہد وغیرہ نباشد عطر وخوشبو دادہ مے پوشند بر زمین
سادہ ہرگز نماز نمے کنند وبر آن رومال وغیرہ گسترانیدہ بلکہ بر جانماز مسجد فرش

اگر پہنچہ شستہ باشد رومال و یا چادر خود گسترانیدہ نماز مے خوانند و پائے تر در نعلین خشک ہم نہ مے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے در نعلین تر و یا خشک پائے ترِ خود اندازد و بسیار ناخوش شوند لیکن باو ہیچ نہ مے فرمایند و پس امام بی پروائی کنندۂ طہارت و استنجا و لباس گاہے نماز نہ مے گزارند مگر بطور شاذ و خوف فوت جماعت و کسے را کہ خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر دہ در دہ و جاری مے بینند بسیار خوش شدہ تعریف او مے کنند و اکثر آنرا امام جماعت میسازند بشرطے کہ آں صحیح العقائد سنیہ و واقف عمل فقہ باشد و الا خود امام گشتہ می گزارند و پس کسی بدعقیدہ ہرگز نماز نہ مے کروند و میفرمایند کہ پس وہابی و غیر مہدی و رافضی ہرگز نماز نہ مے شود و اگر اصلاح مے کنانند آلات حلاق را اول بخوبی از آب و ضوے خود مے شویانند و بعد اصلاح مے کنانند و بعد اصلاح ہم اگر مضر نباشد سر مے شویند و مے فرمایند کہ بعد اصلاح شستن سر بہتر است زیرا کہ چنین اصلاح ساز کم است کہ از سر اصلاح کنانندہ خون بیرون نیارد و اگر در باران از سقف و یا میزاب و یا از زمین و یا در میانہ چیزے قطرہ ہا بر جامہ و بدن مے افتد آنرا دور کردہ با جامہ ہاے دیگر نماز گزارند و اگر چیزے میوہ مثل انبہ و آلو بخارا و کشمش و غیرہ نیز از آب دہ در دہ شستہ میخورند و بخت عمر مبارک حضرت صاحب و حضرات حسنین رضی اللہ تعالے عنہم و غیرہم از آب دہ در دہ و یا از چاہ مکان خود کہ بسیار برا احتیاط میکنانند و دلو و رسن آنرا بغیر و شستہ نہ مے گرفتند و اکثر اوقات بمردمان تاکید و ترغیب طہارت مے فرمایند روزے یک خادم حضرت برہنہ پا آمدہ از حوض دیوانخانہ حضرت کہ اربع فی الاربع است آب از دست راست گرفتہ پا ہاے خود شستہ آمد حضرت ما فرمودند کہ دست خود را از آب پاک بشویند کہ این آب حوض نجس ست روزے ہمان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب او شان یک سبوے گلی خرد بقدر گنجائش سہ پاؤ آب باشد بود نظر مبارک بر آن سبو افتاد فرمودند کہ آنرا بیارید چون نزدیک آوردند فرمودند کہ این سبو چگونہ طہارت نمے شود کہ بسیار خرد ست و ٹوٹی ہم ندارد باید کہ براے طہارت سبوچہ کلان و ٹوٹی دار داشتہ کہ از آن طہارت خوب مے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوے کلان مثل سہ آثار آب یا قدرے کم و زیادہ مے داشتند و از جامہ مشکوک و مکروہ اصلا نماز نمے کردند و طفل صغیر را کہ جامہ و یا جسم او نجس باشد بطورے میداشتند کہ با جسم و جامۂ خود نرسد و اگر احیاناً تری او با جامہ و جسم رسیدی جسم را شستہ و آن جامہ را دور کردہ با جامۂ دیگر نماز ادا مے کنند علی ہذا القیاس در طہارت ظاہری و باطنی بسیار احتیاط مے کنند و این احتیاط حضرت ما مدظلہ العالی عزیمت بود و خود ہم مے فرمایند کہ این طہارت از قسم عزیمت است و عزیمت آن را گویند کہ مباح کردۂ شرعی را مباح دانستہ از آن آنچنان گریزد چنانکہ از حرام مے گریزد این بہتر ست و الا ہر جا ہے کہ در واحتیاط شرعے باشد پاک و پاک کنندہ است و مثال عزیمت این ست کہ گویا اول دائرہ حرام ست و گرد آن دائرہ مکروہ و گرد آن دائرہ مشتبہ و گرد آن دائرہ مباح باین طور اکثر پیران کبار نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالی دائرۂ مباح را بر خود تنگ کردہ اند تا بدائرہ شبہ و مکروہ نیفتند و عمل بہ سنت اختیار کردہ اند لہذا در مقدمہ سماع شرعی کہ بے مزامیر و بے حضور و بے مردان اہل ہوا باشد۔



شاه نقشبند مشکل کشا فرموده اند ما نه انکار می‌کنیم و نه اینکار می‌کنیم چراکه مسنون نیست
و آیة قوله تعالی إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ در حدیث
آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخص را جامه بسیار مکدر دیده فرمودند
که آیا این کس را مقدور جامه شویانیدن هم نیست و همچنین غسل جمعه و عیدین و غسل
احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمدینه منوره و فروش مساجد و وضو بر وضو و
شستن هر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن هر دو دست پیش و پس
استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو برای غسل میت و ذبح حیوان ماکول
اللحم وغیره که از قسم عزیمت و نظافت ست و مستحب نه فرض و واجب و سنت موکده خصوصاً

بیان عید روز قربان با دیگر فوائد در سنه ۱۳۰۱ هجری مقدسه حضرت ما مدظله العالی بعد نماز
صبح غسل نموده از لباس فاخره عمده مسنونه مثل جبّه و صدریه و شایه و دو شاله و جنبیه
و شمشیر و عصا و سرمه و عطر وغیره آراسته و پیراسته گردیده نمود در اول وقت نماز عید
ادا نموده داخل مکان شده شتر قربانی را روبروی خود در صحن مکان مذکور طلبیده
آب خورانیده خود بر لب دالان مع حاضرین تشریف داشته به عرب نحر کننده
حکم کردند پس ایشان بمجرد آن حکم شتر را نشانده زانو بسته قبله رو برابر کرده چهره
او را از رسن جانب پشت کشیده کلمه بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ یک مرتبه گفته
جنبیه در میان حلق و سینه آوردند و بعد سرد شدن گوشت او را گاو قصابان پارچه پارچه
کردند و غلامان حیدرآبادی را بموجب یک آثار و دو آثار و کم و زیاده آن گوشت را در
اهل محفل وغیره تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم وغیره ارشادات روح افزا می
فرمودند و بجانب مرد آدمیان که فقط از محبت آمده بودند ملاحظه کرده فرمودند که مردمان
همواره از بازار گوشت وغیره بخانه خود می‌برند یک روز از دکان فقیر بردن مضائقه
ندارد و پس از مریدان هر کرا منظور می‌بود یک روپیه و دو روپیه نذر عید میداد

بعد تقسیم برخاست نموده داخل دولتخانہ عالیہ شدند و بروز دوم عید سعید یک بز نر
کہ از نزد مولوی حاجی و حافظ احمد خیر الدین صاحب آمده بود از نام خود قربانی
از دست این فقیر کردند و یک ران باین غلام خود مرحمت فرمودند و باقی بہمہ
خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیره قدرے عنایت نمودند فقط
ارشاد چون حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی بتاریخ بست و دوم رجب المرجب ۱۲۹۸
ہجری مقدسہ از مقطعہ حیدر علی صاحب بخشی پس از یک دہم ماه بوقت یک پاس روز
دوشنبہ رونق افروز دولتخانہ شدند قدرے برون نشستہ مشتاقان و مہجوران
را از سعادت قدم بوس سرفراز فرموده برخاست کردند و باز برائے نماز عصر در مسجد
حضرت صاحب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رح تشریف آورده ارشادات انواع
و اقسام فرموده ارشاد نمودند کہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ در
کسے جا برائے مصلحت کارے تفر موده بودند از آنجا بجا دمان خود نوشتہ اند
ما دانستیم کہ فرع را بجز توضیح بجانب اصل چاره نیست اما این معاملہ منعکس گردید
و دانستیم کہ اصل را نیز توجہ الی الفرع گزیر نیست بلکہ زیاده از فرع چرا کہ نظر فرع
بر فرع ثانی مے افتد و اصل را بجز فرع نظر و نہ ماکیان با بچہ گان خود چگونہ متوجہ
باشد اگرچہ آن ہمہ از نزد مادر خود متفرق مے شوند لیکن توجہ مادر از او شان
فارغ نیست ہر گاه کہ چیزے حادث مے شود در پر و بال خود پناه مے دہد
ارشاد کہ دہش کردم چنان تاثیر ست کہ بمجرد خلیدن آن از سر تا پا اثر زہر او جاری
مے گردد پس در توجہ پیران کبار چہ قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نہ کند فیض
این بزرگواران مے گردد لیکن طالب را باید کہ خود چیزے ذکر و شغل نموده باشد
کہ شرط طلب ست۔
اخبار شب معراج شریف بتاریخ بست و ششم روز جمعہ سنہ ۱۲۹۸ مقدار نیاز طعام بریانی و قلیہ لذیذ کے

سنبر تیار کنانیده بعد نماز ظهر در باورچیخانه تشریف آورده عود سوز طلب فرموده روبروی
قبله استاده بر دیگهای طعام فاتحه خوانده فرو اسامی مقسوم علیه حواله خیراتی میانصاحب
که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران وغیره اہل مکان زنانه از طعام
فاتحه سالیانه حضرت صاحب - مرتضی بی بی صاحبه والدهٔ خیراتی میانصاحب وغیره بودند
تناول کردند و خیراتی میانصاحب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حفظه الله
برآورده تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانه قدیم برآمد شده یک شخص نابینا
را در طریقه عالیه نقشبندیه داخل نموده جای قلب او ذکر اسم ذات و رابطه خود
ارشاد نموده فرمودند که برای این ذکر قید وضو نیست وضو باشد یا نباشد و نه
قید نشست دو زانو چار زانو نشسته استاده بطوریکه آرام باشد زبان بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبرو خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزی ذکر بقدر همت خود مقرر
کرده آن قدر بلا ناغه بکنید که از آن کم نشود و خواب در ذکر آید هرگاه که بیدار شود
باز در ذکر بخواید و از ذکر مقرره کم نه کند اگر زیاده باشد بهتر است آن شخص مرید عرض
کرد خواهم کرد پرسیدند که نقش چه مقدار باشد او عرض کرد که بست و یک فرمودند
که مناسب است لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواهد باز مدارید بلکه چهار نقش و
ده نقش و صد نقش و هزار نقش بکنید که مفید تر خواهد بود - باز آن مرد نابینا عرض
کرد که چنانچه شود که بنده باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت
فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند انشاء الله تعالی بچشم بصیرت
خواهید کرد صورت ما چه حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله
علیه و آله و اصحابه و سلم ملاحظه خواهید کرد پس بعد این مرید شمشیر میر حیدر علی صاحب
بخشی که نو تیار کرده بودند برای ملاحظه آوردند پس حضرت موصوف بسیار تعریف آن
شمشیر کردند که در زمانه قدیم یک شمشیر و یک کلام مجید بود که در کلام مجید [illegible] دیده [illegible]

شمشیر عمل میکردند بعده نماز مغرب ادا فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
فتیله یعنی بتی روضه مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم مع دیگر ده
فتیله روشن کرده آن فتیله مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانه قدیم آوردند و
روبروے کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب را برای
خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و اوشان درمیان دیوانخانه بر چوکی
استاده شده جانب فتیله رو نموده عبارت عربی مے خواندند و جمیع سامعین
مع حضرت باادب ایستاده ماندند و درین اهل محفل صغیر و کبیر را چنین حالت غالب شد
که کسے را خیال دستار و سر نه میشد بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تپان و گریان میماندند
که در حیطه تحریر و تقریر نمے گنجد المختصر که تا اتمام بیان شریف استاده فتیله بر سر
بنشستند و بعد اتمام یک بار در همه مکان گردش مے فرمودند تا که روشنی آن فتیله
مبارک بر همه اهل مجلس بیفتد و درین هنگام عجب حالت اهل مجلس میشد که هر که موجود بود
معائنه کرد در تحریر راست در نیاید باز بدولت خانه بر همین طور فتیله بر سر داخل
شدند و آن دیگر ده فتیله همراهی مردمان را عنایت شد و همه اهل مجلس روانه شدند
این همه بر آمدی و قرائت معراج شریف تا چهار گهڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
تمام رسید فقط المرقوم ۲۷ رجب المرجب سنه ۱۲۹۸ هجری مقدسه۔

ارشاد ملخص به صاحبزاده صاحب خیراتی میانصاحب که یکروز از وقت صبح تا وقت
چهار گهڑی شب غائب بودند پرسیدند که دیروز شما کجا رفته بودند اوشان عرض کردند
که بر تالاب میر عالم رفته بودم فرمودند که کدام کدام بودند عرض کردند که حاجی میان و
قطب الحق و رحمت علی و الطاف الرحمن و بندگی صاحب فرمودند که چرا رفته بودند عرض
کردند که برائے انبه خوردن از پل کمنه خریده کرده برده بودیم فرمودند برائے تفریح
رفتن شرعاً منع نیست که در طالب علمان این عمل جاریست و حضرت صاحب رحمة الله علیه

ہم بدرگاہ یوسف صاحب و شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم تشریف
بردہ بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب ست زیرا کہ طبیعت متفکر مے باشد دما صلاً
بے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسے جانمے فہمیم فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ از فقیر ابو سعید بخدمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم
سلمہ اللہ تعالےٰ و مولوی سعد اللہ احمدی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام مسنون
اشتیاق مشحون مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزندی عبد الغنی و قافلہ درویشان
و رفیقان ہمراہی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً
و کرامۃ انفراغ حاصل نمودہ بتاریخ سیزدہم ماہ جمادی الاولیٰ در بندر سورت رسیدہ
اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما ینبغی بجا آوردند و در مکہ بخیریت اند
فقیر در آن شہر بجہت ایام بارش چندے توقف نمودہ است بعد مضی برسات از راہ
بمبئی بشاہجہان آباد ان شاء اللہ تعالےٰ مراجعت خواہم نمود و بعد رسیدن بمبئی اگر
ارادہ الٰہی متعلق شود بشہر حیدرآباد ہم خواہم رسید امید است کہ آن برادران این
فقیر را از دعا فراموش نخواہند فرمود اگر ملاقات مقدر ست میسر خواہد شد ہر جا کہ
نشستہ اند رواج طریقہ نمایند با نکار و اقرار ہیچکس متوجہ نباید شد در حدیث شریف
آمدہ است اَقْرَبُ مَا يَكُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِي الصَّلٰوةِ پس اگر در
وقت قرب محبوب و رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود خصوصاً ارباب قلوب را جائے انکار
نیست از عناد یا جہل مے خیزد اسے برادر چنانچہ در کمال ہجر تاب و قرار از قلوب
عشاق در غلبۂ وصل ہم گاہے این بیتابی ظہورے کند حافظ شیرازی میفرماید میرودہ

بلبلے برگ گل خوش رنگ در منقار داشت	و ندران برگ و نوا خوش نالہ ہای زار داشت
گفتمش در عین وصل این نالہ و فریاد چیست	گفت مارا جلوۂ معشوق درین کار داشت

در مقامات فوقانی کہ محل تجلیات ذاتی دائمی ست اطمینان و آرام حاصل ست مقدام

سعد اللہ صاحب برادران حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ شیخ محمد جعفر ...

خصوصیات ست من ذاق ذاق ومن لم یذق یذق لم یذق مولانای روم میفرمایند
احوال هر دو فریق ؎ موسیا آداب دانان دیگراند، سوخته جان وامانان
دیگراند، صلوة به تفصیل در کتب فقه مسطور ست اگر احتیاجی افتد بآن رجوع
فرمایند و یاد دهی کتاب موطای امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نسیان غالب ست در
جمیع تعهدات قصوری میشود معاف فرمایند مگر امروز بفرزندی احمد سعید نوشته ام
اوشان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطای امام محمد در کتب
همراهی فقیر موجود ست که بطرف حیدرآباد عبور خواهد شد نقل آنرا گیرند باقی خیریت ست
جواب خط نویسند در بمبئی نزد محمد سعید ناخدا روگه بفرستند نزد فقیر خواهد رسید و شکوه
نرسیدن جواب خطوط که مرقوم بود صورت این ست که حیدرآباد شهر کلان ست و مکان
سکونت و محله شما دریافت نشد لازم که مکان سکونت و محله و مسجد بنویسند فرزندی
عبدالغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام میرسانند فقط

ارشاد بتاریخ نهم شعبان سنه ۱۳۱۸ هجری روز چارشنبه بوقت اشراق بعد ختم خواجگان
و حلقه توجه روبروی همه اهل مجلس فرمودند که شما همه را ضرور ست که قدری ذکر
هم کرده باشند بغیر او کاری نمیشاید اگرچه از توجه هم فائده میشود لیکن ذکر نیز اهم است
موافق همت خود قلیل باشد یا کثیر اما بلا ناغه نموده باشند و خواب در ذکر در آید و چون
بیدار شود باز از ذکر در خواب رود که خواب هم نمونه موت ست و درین هم دم واپسین ست
که آن تمیز نمیشود و آن وقتا چیز آنست که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب
غالب آید پس همین طور دم واپسین موت که متصل آن موت آید این ذکر سعید بفضله تعالی
و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجاست در اینچنین خواب مذکور مرتبه قرب
میسر میگردد بخلاف دیگر نوافلات که در او جزای اخروی میرسد و در جزا و قرب
فرقی ست که در تحریر نمیگنجد و از ممانعت شرعی شطرنج بازی و چوسر بازی و دروغ گوئی و

دل نوازی وغیره گریزان باشند و لبریز نه گردد که بسیار قبیح ست و اگر از تقضای بشری
خطای واقع گردد از آن نادم و تائب باشد بهتر نداند مثلاً اگر شخصے بگوید که یک قطره بول
در دهن من نموده انداخته بخور اصلا اصلا اقبال این امر نکند حتی موت خود بهتر داند چه این
قطره باین طور از جمیع ممنوعات شرعیه ناقص و گریزان باشد که این کار ضرورت زندگی و زر

خطابه صاحبزاده

بسم الله الرحمن الرحیم قبله حاجات دو جهان و کعبه مرادات جاودان ملجی و ماوای بیکسان
بعد ادای لوازم تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان که شیوهٔ خادمان
مهجوران ست بعرض حاشیه بوسان بساط فیض مناط مے رساند که این حقیر
از افضال فیاض بے مثال ذو الجلال و از برکت رسول فخر الکمال و الجمال صلی الله
علیه و آله وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و
نهار مطلوب - عنایت نامه مرحمت شمامه مع صاحبزاده صاحب والا القاب و عالی نصاب
حضرت فرید النبی صاحب دام عنایته شرف صدور فرموده کلبهٔ احزان این خسته جان
بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال و رشک گلستان ساخت الله تعالی
آن یاد فرمای عاجز و دور افتادگان را دیر گاه بسلامت با کرامت داشته [illegible]
لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت همواره سراسر غریق دریاے خجالت
و ندامت مے ماند زیاده بجز توجه غائبانه چه درخواست نماید که وقت ضعف [illegible]
ست و دشمن قوی از پس - المرقوم چهار دهم ذیحجه شریفه سنه ۱۳۰۲ هجری مقدسه
بتاریخ دوم محرم روز یکشنبه سنه هزار و سه صد و سه هجری مقدسه حضرت [illegible]
بعد از صبح تیاری کهچڑی مونگ سی آثار عمده و روغن دار مع مصالح و شیر خالص [illegible]
شیر خالص چهل آثار با شکر سفید عمده تیار کنانیده فاتحه خوانده اول بقدر چهار آثار
کهچڑی و یک سبوچه شربت در مکان مبارک و یک سینی کهچڑی بمقدار دو آثار و قدرے
شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت مسماة زینب بی بی و سینی کهچڑی بمقدار [illegible]

آثار و قدرے شربت نزد میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ما و یک
طشت کھچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوچه شربت مذکور نزد فرزند متوسط مسمی غلام محمد
عرف خیراتی میان صاحب و فاطمه بی بی صاحبه دختر متوسط حضرت وغیره اولاد
و متعلقین ایشان که در آن زمان در باغ حکیم شفائی خان نزد درگاه او جلوه‌ی شان
بودند عنایت فرموده اول همه حضاران خانقاه را خورانیده بعده خود به نفس
نفیس و دیگر خدام مثل معزالدین صاحب و داود صاحب و بندگی صاحب و قادر خان صاحب
و این خادم خود در یک دستر خوان یاد فرموده تناول نمودند و فرمودند
که آنان از خوردن فارغ شده اند در سرانجام دهی این خورندگان بیایند
پس از آن همه ها را در مجلس نشانده فرمودند که الحال شربت بیارند چون
معزالدین صاحب وغیره مردمان شربت آوردند حکم فرمودند هر یک را باید که
چهار چهار پیاله شربت که مقدار یک آثار پخته بوده باشد بنوشند زیرا که یا چهار پیاله
هستیم و یا هر کرا هر قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از هر پیاله بنوشد الغرض هر شخص
موافق رغبت خود یک پیاله یا دو پیاله و سه پیاله خوردند مگر علی شیر خان صاحب
منصبدار را که در آن مجلس از کنایه ایشان طلب ده پیاله بسماعت مبارک حضرت ما
مدظله العالی رسید فرمودند که مرزا صاحب آن پیالی خرد که در طاق نهاده آن را
شسته به علی شیر صاحب از آن ده پیالی بخورانند که کلام شما هر دو صاحب راست
گردد چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شد ند الحال برابر اهل محفل از آن پیاله
کلان پیهم بخورانند در آن زمان آنصاحب عرض کردند که غلام سیر شد الحال گنجایش
خوردن نیست بعد از آن یک حصه نیم آثار کھچڑی و دو نان آثاری و قدرے حلوا
و یک سبوچه شربت با این غلام خود مرحمت فرمودند که این سبوچه شربت گرفته
تو برو و خوان کھچڑی و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواهند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن سبوچه را بر سر خود نهاده پس پا روانه شد بعد از آن
میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آوردند جزاهم الله خیراً فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجهات عرسیات وغیره می شود
در بنولایه میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزادهٔ بزرگ مرحمت گردیده است جانب راست مسند
مبارک نقشهٔ مدینه منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجرهٔ قادریه و نقشهٔ مراقبهٔ
لطیفهٔ نفسی مع سه دائره و قوس و تختهٔ نصیحت عارفانه و نقشهٔ نعلین نبوی صلی الله علیه
و آله و اصحابه وسلم و رقعه تیاری طعام دعوت در طاقچه و بجانب چپ شجرهٔ نقشبندیه و رساله
سلوک نقشبندی در رد مراقبه موسومه موجز الاملا یعنی رساله ارشادیه و مبسوط الاشاره
و نقشهٔ نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و نقشهٔ کعبه شریف قریب سقف
و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیه در طاقچه
که در فضائل و افضلیت طریقه عالیه نقشبندیه است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر
در بیان طریقه سلسلة الذهب و بالای مسند مبارک بر دیوار قریب سقف این ابیات
مولانا جامی رحمة الله علیه بخط جلی

ابیات

نقشبندیه عجب قافله سالارانند
که برند از ره پنهان بحرم قافله را — قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور
حاش لله که برآرم بزبان این گله را — همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند
روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را — فقط المرقوم ۷ رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ھ

در خانقاه شریف حضرت مدظله العالی در مکان نو خریدا این چند ابیات و دیگر ارشادات
و اصطلاحات پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی مرقوم ست

ابیات

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند — آیا بود که گوشهٔ چشمی بما کنند
آنان که چشم خویش بصد حیله وا کنند — خر را ولی کنند و مگس را هما کنند

دیگر

هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم — هرگه خیال روی تو کردم جوان شدم

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من در سایهٔ تو بلبلِ باغِ جنان شدم

و بر هر دو جانب مسند مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم ست ارشادات و اصطلاحات
هوش بردم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد داشت یاد کرد
بازگشت ظاهر با خلق باطن با حق صوفی کائن و بائن سوار وغیره —

کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم —

روز دوشنبه بعد نماز ظهر مولود شریف عربی اهل عرب تا قریب عصر خواندند و بوقت بیان تولد
مبارک حضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم حضرت مرشد ما مدظله العالی و مولود خوانان
استاده دست بسته با دب ماندند و حسین عرب از حکم حضرت ما مدظله العالی یک تهان ڈوریه
سفید همه ها دیان مولود خوان بپوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از نزد مسند
مبارک خود برخاسته درمیان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبهٔ فیض
غالب گشت از جای خود برخاسته درون حجرهٔ شریف رفته بار بانیکه شاه سعد الله صاحب
قبله قدس سره نزد خود می داشتند برآورده دیوانه وار آبدیده و گریان و پریشان
از دست خود بار بار بر همه اهل مجلس خصوصًا بر مولود خوانان می کردند و خادمان
و سالکان و ذاکران و مریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحه همه
اهل مولود در مسجد و همه خادمان در دیوانخانه حضرت این غلام خود را امام کرده نماز مغرب
ادا نموده همه صاحبان روانه شدند و این غلام و جمیع اهل عرب و میان غلام محمد صاحب
عرف خیراتی میان صاحب و عزیز میان صاحب و بهکاری میان صاحب و الطاف الرحمن
صاحب و داؤد صاحب و میان محمد ابراهیم صاحب طعام از قسم نان و شوربای گوشت
که آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانه شدند و بر فرش شب
از وقت اشراق در فرش فروش روشنی و گل آویزی متوجه ماندند فقط

عنایات شیخ بر حضرت مؤلف مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم مختصر عنایات بی غایات بمنزله ایک قطره دریای عمان سے

کہنا چاہیے جو پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر مبذول رکھے تھے بنظر شکرانہ بموجب قول مَنْ لَّمْ یَشْکُرِ النَّاسَ لَمْ یَشْکُرِ اللّٰہَ کے تحریر کرتا ہے

(۱) اس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی مین قبول فرمایے (۲) ناچیز کو تخمیناً بیس سال تک کبھی مسجد الماس مین جمعہ اور عیدین اور کبھی اپنے دولت سرا مین امام بنا کر خود ہی اکثر اقتدا کیا کرتے تھے (۳) سفر زیارت حرمین شریفین مین اس ناچیز کو اپنی خانگی کی خدمت مین قبول فرمائے (۴) چند بار پہلے حج کے سفر مبارک مین خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کی ہاتہ سے پکوا کر تناول کئے (۵) اکثر اپنے خادمون کی سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے اس خادم کے ہاتہ سے لکھوا کر مرحمت کیا کرتے تھے (۶) پیرزادگان عالی مقام یعنی عبد الغنی صاحب وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیان اسی ناچیز کے ہاتہ سے تحریر کرا کر روانہ کرتے تھے (۷) دوسرے سفر حج مین بھی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے ۔

(۸) تمام نقد و جنس و سامان سفر مبارک حرمین شریفین مین اسی غلام کے حوالہ کر کے کبھی اوسکا حساب وغیرہ بھی استغناءً نہ فرمائے۔ (۹) حج ثانی کے سفر مین جہاز کے اندر ایک حجرہ مختصر مین اپنے اور صاحبزادون کے قدمون کے نزدیک شب کو جای مرحمت کرتے تھے

(۱۰) مکہ معظمہ مین خریدی مکان کے لیئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے ۔

(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کی چند سالے بھی اس غلام کو تعلیم کئے۔

(۱۲) لطیفہ قلب سے لاتعین تک اس غلام کا سلوک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کسی کسی غیر سے (۱۳) خطاب شاہی اپنی دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھکر مرحمت فرمائے چنانچہ نقل اوسکی یہ ہے **غلام محمد شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند میان محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خانصاحب کی ساتہ سنہ بارہ سو اسی ۱۲۸۰ مین بہرا فرمائے (۱۵) کہاسی میان کے بازار کی مسجد مین طالبون کو توجہ دینے کے لیئے بٹھلا کر اپنے چند

خادمون کو مثل حیدر صاحب آرٹی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ان
توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کمیلہ کی مسجد مین چند سال تک اس
غلام کو وہان بھی جتلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازین بھی کبھی
کبھی ادا فرماتے کہ یہانتک کہ وہان کے بعض مصلیون کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس
مسجد مین قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہین

(۱۷) صاحبزادے مسمی احمد میانصاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنون مین ایک خلعت
یعنے ایک آغابانی اور قدرے چہلواری اور ایک جفت رومال اور اپنی پگڑی سر مبارک
پھر بندھی ہوئی عنایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی مسند مبارک کا گاؤ تکیہ کہ حضرت
صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان مین حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد
کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طالبونکو توجہ دیتے تھے مرحمت فرمایا
چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت
غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیۂ مبارک کی روئی کہ ایک دہلوی نے وہ تکیہ گرانما
تہا ہدیۃً عنایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی
(۲۱) بعض ورد و باتین بار توجہ مرحمت فرمائے (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادون
اور دخترون اور نواسون پوتون وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی
قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچنے تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ سے
ذبح کرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خانگی طریقہ
تعلیم فرماتے کہ اس کی زبان چونچ مین پکڑکر کرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی
آلائش دور کرے بعد گرم پانی مین غوطہ دے (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف
مین عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہوکر اوس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکہکر اکثر
سماعت فرماتے اور دوسرے عالمون کو بھی سنانے کی تاکید فرمائے۔

(۲۴) اِس خادم کے تالیف کئے ہوے بہت رسالوں کے مضمون و علوم کو سماعت کرکے اونکے نام بہی رکہے مثلاً آداب العارفین ۔ تحفۃ المعاد ۔ معدن القرار وغیرہ

(۲۵) اکثر اوقات اِس غلام کو ہی مخاطب کرکے ارشاد فرمایا کرتے تہے ۔

(۲۶) کہانے کی دعوتون مین اپنے روبرو کا اوٹش اور نیم خوردہ انبہ و انار وغیرہ میوہ مرحمت کرتے تہے اِس اشارہ سے کہ آپ ہی لیوے اور دوسرے بہائیونکو ہی دیوے

(۲۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کر کر فرماے کہ جب ہم کہین ہمارے روبرو پڑہا کرنا فقط

عارف باللہ	بسم اللہ الرحمن الرحیم	قلب

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اند کہ آئینہ ہر یک از مشایخ را دو جہت است و آئینہ مرا شش جہت اِنتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد
فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چنین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف ست کہ برزخ ست بین الرُوح والنفس از دو جہت جہۃ روح وجہت نفس مراد داشتہ اند پس مشایخ را در وقت وصول بمقام قلب ہر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب ست فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت در آن موطن در بدایت مندرج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود بیانش آن ست کہ براکابر این طریقہ علیہ منکشف گردانیدہ اند کہ ہر چہ در کلیہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تنہا نیز متحقق ست

از نفس و قلب و روح و سر و خفی و اخفی

که از شش جهت این شش لطیفه مراد داشته اند

پس سیار ... مشائخ بر ظاهر قلب است

و سیر این بزرگواران در باطن قلب با این
بالبطن بطون آن است و علوم معارف این شش لطیفه
در مقام قلب منکشف میگردند اما علوم مناسب مقام قلب اند نه
بیان کلمه قدسیه حضرت خواجه قدس الله تعالی سره این حقیر را در این مقام ببرکت این بزرگواران
مزید بر مزید است و تدقیق بعد تحقیق و بحکم کریمه و اما بنعمة ربک فحدث
رمزی از آن مزید و اشارتی از آن تدقیق می نماید و منه سبحانه العصمة و التوفیق
بدان که قلب قلب نیز متضمن لطائف ست بر قیاس قلب لیکن در قلب قلب بواسطه تنگی
دائره یا سر دیگر دو لطیفه از لطائف سته مذکوره بطریق جزئیه ظاهر میشوند لطیفه نفس
و لطیفه اخفی کذا الحال فی قلب الذی فی مرتبة الثالثة الخ در رساله مبدا و معاد مرقوم است

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تفصیل چہار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر رومی بسماعت شریف حضرت تا نیز آمدہ

ابو بکر بن ابی شیبہ نے بروایت صحیح امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے
کہ انما مثلہا فی ہذہ الامۃ کسفینۃ نوح وکباب حطۃ فی بنی
اسرائیل یعنے مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قسیم خاندان نبوت ہین اور حامل
اسرار ولایت اور معرفت ہین بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے ہے
اسواسطے کہ نجات طوفان ونفس وشیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان
بسبب داخل ہونے بیچ سلاسل اولیاء اللہ کے ہے کہ منتہی سالکان بزرگوارون
کے ہین چنانچہ ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلہ راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت
کے اسی خاندان عالی شان کو پہنچتے ہین چودہ خانوادے کہ اصل ہین اور
باقی فروع اون کے ہین وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہین ـــ

زیدیان ـ عیاضیان ـ ادہمیان ـ ہبیریان ـ چشتیان ـ عجمیان
طیفوریان ـ کرخیان ـ سقطیان ـ جنیدیان ـ گازرونیان ـ طوسیان
سہروردیان ـ فردوسیان ـ اور فرع اونکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہا
قادری سقطیون مین ملکر امام علی موسی رضا رضی اللہ تعالے عنہ کو پہونچتا ہے
اور نقشبندی بایزیدیون کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے اور
چار پیر جو مشہور ہین وہ چارون خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ کے
ہین حضرت امام حسن رضہ اور حضرت امام حسین رضہ اور خواجہ کمیل زیاد اور حضرت
خواجہ حسن بصری رضی اللہ تعالے عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ مین مسطور
ہے فقط المرقوم ۱۱ ربیع الثانی سنہ ۱۳۱۱ ہجری مقدسہ بکتابت خادم الفقرا [illegible]